تقویم تاریخ از منظر رهبری

جلد دوم
تقویم قمری



اندیشکده راهبردی سعداء
www.soada.ir
@Soada_ir
کانال ایتای جهاد تبیین
@Jahade_tabeini

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

اول ماه محرم الحرام

دستور حضرت امام رضا
به ریان بن شبیب محدث
بر اقامه عزای حسینی علیه‌السلام

رهبرانقلاب

هیئت نماد تجمع فکری و عاطفی برمحور سیدالشهداست، بارها گفته‌ام که با شورحسینی موافقم اما جهتدار، اگر شورحسینی جهتدار نباشد اثر نمی‌گذارد، الآن در هیئت برای امام حسین خون گریه می‌کنیم اما یک لحظه بعد درست ضد اهداف اسلامی که حضرت برایش این همه سختی کشید حرکت کرده و به یزید زمان کمک می‌کنیم، وقتی پشت سر شور حسینی فکر نباشد این از آب درمیاید! ۸۴/۶/۳

چرا امام رضا به ریان بن شبیب دستور می‌دهد مصیبت اباعبدالله را در میانتان بخوانید؟ آنوقتکه بنی‌امیه تارومار شده بود. این کار برای اینستکه راه حسین بن علی عَلَم حرکت عظیم امت اسلام بسوی اهداف اسلامی است؛ این علم تا امروز سر پا و امت اسلام هدایت کرده است از پس هم باید سر پا بماند! ۸۳/۴/۱۶

بعضی خیال می‌کنند این گریه وسیلهٔ عقده‌گشایی است؛ بله، گریه وسیلهٔ عقده‌گشایی است، درصورتی‌که با فکر همراه نباشد. امّا اگر فکر و اندیشه به انسان اشکی بدهد

و چشم انسان قطرهٔ اشکی بچکاند، این مثل همان آب کبابی است که آتش را تیزتر و تندتر می‌کند؛ این عُقده نیست، سلاح است؛ لذاست که گریه جزو کارهای معمولی شیعیان صدر اوّل است که همهٔ آنها در راه ستیزه‌گری بودند، همهٔ آنها در راه عاشورا قدم برمیداشتند. امام جعفر صادق اهل گریه است؛ امام رضا اهل گریه است؛ شعرا را وادار می‌کنند و میگویند این قصائد بلند را بگویید، بروید گروه‌ها را به یاد گذشتهٔ تشیّع بگریانید که با این گریه، آتششان مشتعل‌تر و برافروخته‌تر بشود! ۵۲/۱۲/۲۴

۱ محرم سال ۸۱ قمری

درگذشت محمد حنفیه

رهبرانقلاب

با دریافت نامه کوفیان توسط سیدالشهدا، حضرت هم راه میفتد به سمت کوفه اما تمام کسانیکه در مکه مدینه افراد نام و نشان‌داری بودند و حقیقت قضیه را نمی‌فهمیدند با این کار حضرت مخالفت می‌کردند، کسانی مثل محمد حنفیه و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس مخالف بودند، چون محاسبه می‌کردند که حضرت که به حکومت نمی‌رسد پس به شهادت می‌رسد لذا خودشان که نمی‌رفتند در قیام حضرت هم اشکال می‌تراشیدند اما سیدالشهدا علی رغم همه این نصیحتهای بظاهر عاقلانه قیام کردند! ۶۱/۸/۴

قیام عظیم حسینی هم علیه حاکمیت طاغوتی بود و هم علیه روحیه راحت طلبی فسادپذیر؛ این کار مهم حضرت است، اگر امام حسین قیام نمی‌کرد، آیا روحیه تنبلی و گریز از مسؤولیت تبدیل به روحیه ظلم ستیزی و مسؤولیت پذیری می‌شد؟! چراکه وقتی امام حسین، از مدینه که مرکز بزرگان اسلام بود، به مکه رفت. فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، همه اینها در مدینه جمع بودند و هیچکس حاضر نشد در آن قیام تاریخی، به حضرت کمک کند.

۷۱/۱۱/۶

توجه؛

علت اشتهار محمدحنفیه به حنفیه اینستکه مادرش خوله از قبیله بنی‌حنفیه بود!

۶ ماه محرم سال ۴۰۶ قمری

درگذشت فقیه، محدث، شاعر
مؤلف کتاب نهج‌البلاغه شریف
محمدشریف مشتهر سیدرضی/۱

رهبرانقلاب

شخصیّت سیدرضی و برجستگی ایشان باید معلوم بشود و ان‌شاءالله کارهای خوبی در این زمینه انجام بگیرد.
۹۴/۸/۲۵

بنده در حالات بعضی از علمای بزرگ دیده‌ام که آرزو و امیدِ تشکیل حکومت در آنها هم بوده است. از جمله مرحوم سیدرضی رضوان الله علیه است که از بعضی از اشعار منافسات او با خلیفهٔ عباسی، این معنی به دست می‌آید که با خلیفه عباسیِ زمان، منافسه می‌کرده است. معلوم می‌شود که آن بزرگوار، آرزوی حکومت و خلافت داشته است که البته در جوانی به سال ۴۰۶ از دنیا می‌رود.
۷۲/۵/۵

در بین علمای گذشتهٔ خودمان، شاید یکی، یا دو، سه نفری را انسان بتواند پیدا کند که در ذهنشان بوده است، شاید بشود حاکمیت مکتب اهل بیت در عالم خارج تحقق پیدا کند. یکی از آنها مثلاً مرحوم سیدبن‌طاووس رضوان‌الله تعلیه است که حکومت اسلامی بر مبنای تشیع را فرض می‌کند و این‌طور به ذهن شریفش می‌رسد که وجود

شریف ایشان به این حاکمیت، در زمان خودش، اولی و احق از دیگران است. یا سید رضی رضوان‌الله تعالی علیه، شاید از بعضی اشعار و کلماتش، چنین نکاتی استفاده شود. اما بقیه، اصلاً به ذهنشان هم نمی‌آمد. امام، این رؤیای بی‌تعبیر را، در عالم خارج و واقعیت، محقق کرد.

۷۱/۷/۱۵

۶ ماه محرم سال ۴۰۶ قمری

درگذشت فقیه، محدث، شاعر
مؤلف کتاب نهج‌البلاغه شریف
محمدشریف مشتهر سیدرضی/۲

رهبرانقلاب

من سالها پیش یک‌وقتی از یک عرب باذوقی خواستم مقایسه کند بین شعر سیّدرضی و شعر یک نفر دیگر -که نمی‌خواهم اسم بیاورم، یک آدم معروف و شاعر معروف- گفت اصلاً قابل مقایسه نیست. او شعرشناس بود؛ بنده شعر عربی را نمی‌توانم مثل یک عرب بشناسم و بفهمم که وزن شعر و به‌اصطلاح اندازه و قوارهٔ شعر چقدر است؛ این را یک عربِ شاعر می‌تواند بفهمد. می‌گفت اصلاً قابل مقایسه نیست؛ یعنی شعر سیّد رضی در ردیف اوّل اشعار عرب قرار دارد. خب، یعنی می‌شود گفت این هم همان حرفه‌ای است؛ یعنی خیلی تفنّنی هم نبوده؛ واقعاً حرفه‌ای وارد شدند من سالها پیش یک‌وقتی از یک عرب باذوقی خواستم مقایسه کند بین شعر سیّدرضی و شعر یک نفر دیگر -که نمی‌خواهم اسم بیاورم، یک آدم معروف و شاعر معروف- گفت اصلاً قابل مقایسه نیست. او شعرشناس بود؛ بنده شعر عربی را نمی‌توانم مثل یک عرب بشناسم و بفهمم که وزن شعر و به‌اصطلاح اندازه و قوارهٔ شعر چقدر است؛ این را یک عربِ شاعر می‌تواند بفهمد. می‌گفت اصلاً

قابل مقایسه نیست؛ یعنی شعر سیّد رضی در ردیف اوّل اشعار عرب قرار دارد. خب، یعنی می‌شود گفت این هم همان حرفه‌ای است؛ یعنی خیلی تفنّنی هم نبوده؛ واقعاً حرفه‌ای وارد شدند! ۹۴/۱۰/۲۱

۶ ماه محرم سال ۴۰۶ قمری

درگذشت فقیه، محدث، شاعر
مؤلف کتاب نهج‌البلاغه شریف
محمدشریف مشتهر سیدرضی/۳

استاد خامنه‌ای

افسوس که مردم ما با نهج البلاغه آشنا نیستند! نهج البلاغه آن کتابی نیست که بعد از تألیف گم شده باشد؛ نه، اتفاقاً کتابی است که بعد از گردآوری و تألیف، بسیار هم درخشیده. سید رضی، تدوین کننده نهج البلاغه و گردآورنده این کلمات و جملات امیرالمؤمنین، به یک نقطه‌ای و نکته‌ای توجه داشتند که اگر چه از نظر من آن نکته موجب شده که نهج البلاغه نصفه کاره و ناقص بماند، اما از سوی دیگر موجب شده است که گسترش و رواج بیشتری در جامعه پیدا کند؛ و آن نکته به بُعد فصاحت و بلاغت و جنبه هنری نهج البلاغه است. از جمله و شاید مهم‌ترین ملاک و معیار سید رضی برای انتخاب کلمات امیرالمؤمنین، جنبه زیبایی و هنری بوده؛ همان چیزی که عرب به آن می‌گوید بلاغت و فصاحت. قرن چهارم هجری، قرن تدوین نهج البلاغه و بخش مهمی از زندگی مرحوم سید رضی، قرن اوج شعر و ادب و هنر توصیفی در زبان عرب است. شعرای بزرگ، ادبای بزرگ، نویسندگان جالب، در جامعه اسلامی آن روز وجود داشتند؛ بخصوص

در آن منطقه‌ای که نهج البلاغه در آنجا یعنی عراق تدوین شد که مجمع ادبا و فضلا و هنرمندان و شعرشناسان و سخن شناسان زبده گوو زبده گزین بوده. لذا از اولی که نهج البلاغه نوشته شد و تدوین شد و ارائه شد، مورد توجه همه افراد صاحب نظریا بسیاری از افراد صاحب نظر قرار گرفت، در طول زمان هم همینجور بوده است! ۵۹/۲/۱۳

۶ ماه محرم سال ۴۰۶ قمری

درگذشت فقیه، محدث، شاعر
مؤلف کتاب نهج‌البلاغه شریف
محمدشریف مشتهر سیدرضی/۴

استاد خامنه‌ای

کتابی که ما به نام نهج البلاغه می‌شناسیم، کتابی است که ۱۰۰۰ سال از تدوینش می‌گذرد؛ دقیقاً در سال ۴۰۰ ق که الان سال ۱۴۰۰ است تدوین این کتاب پایان گرفته؛ چند سالی مرحوم شریف رضی دست اندرکار تدوین این کتاب بوده. لذا یک انقلاب فرهنگی با همان معنایی که انقلاب دارد و فرهنگ دارد، کی می‌تواند به وجود بیاید و به کجا می‌تواند متکی باشد؟ یقیناً انقلاب فرهنگی باید به منابع فکری که مکتب را برای ما تشریح می‌کنند متکی باشد. ما نمی‌توانیم امروز یک انقلاب فرهنگی بوجود بیاوریم، درحالیکه نخواهیم منابع اسلامی اصیل را بار دیگر مطرح کنیم یا بهتر از آنچه تاکنون مطرح بوده است مطرح کنیم؛ امکان ندارد. آن که می‌خواهد انقلاب فرهنگی کند اما با قرآن کاری ندارد یا با حدیث کاری ندارد یا با کتب مدونه حدیث مثل اصول کافی و نهج البلاغه است کاری ندارد، این در حقیقت انقلاب فرهنگی نیست؛ ممکن است یک بدعت فرهنگی باشد و یقیناً اگر یک تحول، در حد یک دگرگونی متکی به اصول نباشد، آن را نمی‌توان یک

انقلاب نامید و آثار و نتایج یک انقلاب را هم از آن نمی‌شود انتظار داشت. ما می‌خواهیم انقلاب فرهنگی کنیم، پس باید به متون اسلام برگردیم؛ و از جمله متون اسلام و جزو راقیترین و والاترین و زیباترین و پرمغزترین و همه جانبه ترین و خلاصه شگفت آفرین ترین نهج البلاغه است. این جمله‌ای که بعضی گفته‌اند که دون کلام خدا و بالاتر از کلام انسان واقعاً درمورد نهج البلاغه مبالغه نیست، یک واقعیت است! ۵۹/۲/۱۳

۶ ماه محرم سال ۴۰۶ قمری

درگذشت فقیه، محدث، شاعر
مؤلف کتاب نهج‌البلاغه شریف
محمدشریف مشتهر سیدرضی/۵

استاد خامنه‌ای

ما امروز بعد از هزار سال از تدوین نهج البلاغه، بیشتر قدر نهج البلاغه را میدانیم تا یک عالم بزرگ در قرن چهارم هجری؛ یعنی بشریت به طور طبیعی به سمتی پیش رفته که سخن علی و پیام علی و آهنگ اسلام از حنجرهٔ علی برایش مغتنم‌تر است تا قرنها پیش؛ و این چیز بسیار مهمی است. شما ببینید آن زمانی که سیدرضی این سخنان را جمع می‌کرد، اولاً در جهان اسلام کم بودند کسانی که به علی بن ابی طالب و سخن او با آن چشمی نگاه کنند که امروز شما نگاه می‌کنید و این اندیشه و این جریان فکری در اقلیت قرار داشت؛ ثانیاً آنهایی هم که بودند و به سخن علی می‌رسیدند و آن را جمع می‌کردند، بیش از آنچه به محتوا اهمیت بدهند یا لااقل به همان اندازه که به محتوا اهمیت می‌دادند، به لفظ و قالب هم آن چنان بهایی می‌دادند که اگر جایی به آن زیبایی و شیوایی نبوده، آن را حاضر بودند قیچی کنند، کنار بگذارند آن زیباترهایش را جمع کنند. اگر شما بودید. این کار را نمی‌کردید یعنی اگر امروز شما به جای سیدرضی هزار سال پیش بودید، یقیناً

این کار را نمی‌کردید سعی می‌کردید که از محتوای کلام علی بیشتر استفاده کنید. پس ما در این روزگار از شیعه قرن چهارم قدرشناس‌تر، به علی گرامیش‌مندتر و نسبت به سخن او و هدایتی که از این سخن برمیخیزد، قدردان‌تر و مشتاق‌تر هستیم. پس تاریخ دارد به طرف علی پیش می‌رود و این یک واقعیت است. و کوشش کنیم که ما در پیشرفت تاریخ به سمت علی و پیام علی کوشاتر باشیم.

۵۹/۴/۱۱

رهبرانقلاب

حسین‌بن‌علی علیه‌السّلام مظهر عزّت بود و او بود که فرمود: «هیهات منّا الذّلّة» ملت ایران هم در عرصه‌های مختلف نشان دهد که گرد ذلّت بر دامانش نخواهد نشست و در عزّتمندی و عزّتمداری، پیرو آقا و سالار خود، حسین‌بن‌علی علیه‌السّلام خواهد بود! ۸۱/۱/۱

یک عده نمی‌فهمند، میگویند آقا شما چرا با مذاکره با آمریکا مخالفت می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین هم مذاکره کرد، امام حسین هم مذاکره کرد. خب اینها نشان دهنده ساده اندیشی است، اولاً امیرالمؤمنین که با زبیر یا امام حسین که با ابن‌سعد حرف میزند، او را نصیحت می‌کند؛ بحث مذاکره به معنای امروزی نیست؛ مذاکره امروزی یعنی معامله، یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر. امیرالمؤمنین با زبیر معامله می‌کرد که یک چیزی بده، یک چیزی بگیر؟ امام حسین با ابن‌سعد معامله می‌کرد که یک چیزی بده یا یک چیزی بگیر؟ هدف این بود؟ تاریخ را این‌جور می‌فهمید؟ زندگی ائمّه را این‌جور تحلیل می‌کنید؟ امام حسین رفت نهیب زد، نصیحت کرد، امام حسین مذاکره نکرد، مباحثه و محاجه کرد! ۹۴/۷/۱۵

توسل به حضرت عباس

رهبرانقلاب

جوانان عزیز، ببینید نیاز لحظه چیست، هنر این است؛ هزاران نفر در عالم اسلام حسین بن علی را دوست داشتند و یزید را دشمن داشتند اما در فاجعه عاشورا هیچکدامشان حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین نشدند، در میان بنی هاشم کسانی عباس و علی اکبر نشدند، چرا؟! چون در لحظه نیاز حضور نداشتند؛ وقتی دین به حضور من در لحظه نیاز احتیاج دارد و من در آن لحظه در میدان نیستم، چه فایده که خود را دیندار بدانم! ۶۴/۶/۱۱

درباره اباألفضل العباس نه فقط درشب تاسوعا، بخدا سوگند جا دارد تمام عمر یک ملت به یاد شهامت و ایثار درس بیاموزد، عباس علیه‌السلام در کربلا یک جوان ۳۴ ساله اهل عبادت است، قربان این عبادتگر جوان، این عبادت عباس بود که او را چنان ساخت که شهامت و ایثار او را در عاشورا به ظهور رساند! ۵۲/۱۱/۱۲

۹ ماه محرم سال ۱۲۶۸ ق

رحلت فقیه و محدث گمنام
مرحوم سیدمحمدقلی لکهنوی

رهبرانقلاب

امروز متاسفانه زبان واقعاً در حال انحطاط است. در حالیکه منابع زبان فارسی ما همچنان محفوظ است، اما آدم می‌بیند که زبانی که در اختیار نویسنده و گوینده و حتی شاعر و ادیب و امثال این‌هاست، به شکل بسیار بدی مطرح می‌شود؛ آن وقت این زبان قابل صدور نیست. ما باید بدانیم که وقتی این زبان به کشور بیگانه رفت، پاره‌ای شکستگیها در آن به وجود خواهد آمد؛ باید فکر آن را بکنیم، اینجا مستحکم درستش بکنیم، که در آنجا اقلاً چیزی از آن باقی بماند. الآن شما زبان شعرایی که در هند زندگی کرده‌اند حتی نثر هندی را ملاحظه کنید. پدر مرحوم میر حامد حسین هندی صاحب «عبقات» کتابی نوشته است، که در مقدمه آن کتاب، ناشر هندی شرحی در باب زبان فارسی در هند بیان می‌کند و می‌گوید این نثری که شما می‌بینید، نثر فارسی هند است؛ برای اینکه منِ فارسی ایرانی وقتی این را می‌خوانم، استعجاب نکنم! این یک منطق است؛ اما منطق بسیار صوری و سطحی است. فارسی هند یعنی چه؟! فارسی هند غلط است. حالا که به آنجا رفته و این شکلی شده، نباید گفت این فارسی هند

است، بپذیرید! هند که جزو خاستگاههای زبان فارسی نیست. باید نگاه کنند، ببینند فارسی ایـران چیست، فارسی خراسان چیست، فارسی فارس چیست، تا از آن، فارسی را درست کنند؛ معیار این است. وقتی زبان رنگ غربت گرفت، طبعاً یک مقدار خراب می‌شود. ما باید در اینجا آن‌چنان بنیهٔ زبان را قوی کنیم، که در آنجاها هم قابل استفاده باشد؛ و وقتی رفت و دچار آن شکستگیها شد، تبدیل به زبان دیگری نشود! ۷۰/۹/۱۸

رهبرانقلاب

از مسائل مهم عاشورا مسئله دعا در عاشورا است. همه جوانب این حادثه بزرگ موشکافی شده است اما راجع به نقش دعا در این روز، حرف کمتری زده شده است. عاشورا یک صحنه کامل از زندگی اسلامی یک انسان است. همه چیز در عاشورا هست؛ ما وقتی عاشورا را یک درس مطرح می‌کنیم، نمی‌شود بعد دعا را ندید بگیریم. دعا از همه انسانها زیبا است؛ مخصوصاً از انسانی به عظمت امام حسین، آن هم در روز به عظمت عاشورا زیباتر. دعا، علامت قوت است. انسان را از حیرت نجات می‌دهد. دعا چیز عجیبی است. امام حسین از هنگامی که به قیام عظیم و تاریخ سازش دست زد، تا آن لحظه آخر که روی خاکهای گرم کربلا افتاد لبان خشکش به هم می‌خورد، دعا می‌کرد. اولین درس حسین بن علی، دعا کردن است. ای شیعه حسین بن علی، تو نیز باید در همه احوال به خدا متکی باشی و از خدا بخواهی. در اوج قدرت باید در خود احساس حقارت کنی و منبع لایزال قدرت را، خدا بدانی و از او بطلبی؛ دعا کردن را ما باید یاد بگیریم. هیچ پیروزی و هیچ سختی نباید ما را از دعا غافل کند. ۶۴/۷/۵

رهبرانقلاب

شخصیت امام حسین دو وجه دارد یک وجه مجاهدت و شهادت و توفانی است و یک وجه عبادت عرفانی است در روز عاشورا با اینکه کربلا میدان حماسه و جنگ است لذا از وقت خروج حضرت از مکه که فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاءالله نفسه فلیرحل معنا»، با معنویت و مناجات شروع می‌شود، تا گودال قتلگاه و که فرمود «الهی رضاً بقضائکِ»، حماسه عاشورا تلفیق مجاهدت با معنویت است. بافت اصلی این حادثه حماسی دعا و معنویت هست، پس، این وجه شخصیت امام حسین هم باید به عظمت وجه جهاد و شهادت مورد توجه قرار گیرد. همین معنویت و محو در معشوق و ندیدن خود در مقابل اراده ذات مقدس ربوبی است که ماجرای عاشورا را اینطور باعظمت و ماندگار کرده. مجهادت و شهادت حضرت آفریده و مخلوق معنویت ایشان است!

۷۶/۳/۱۹

رهبرانقلاب

در کتابهای مقتل نقل شـده، در روز عـاشـورا، درآخریـن لحظات هم امام حسین لبهای خشک و تشنه‌اش به هم می‌خورد و مناجات می‌کرد و با خدا حرف مـی‌زد، وقتی آن حضرت روی زمین افتاده بود و لحظاتی بیش از زندگی آن حضرت باقی نمانده بود، چند نفر هجوم آوردند؛ هر کدام می‌خواستند زودتـر سر مبارک ابی عبدالله را از بدن قطع کنند و جایزه این کار را از اربابانشان بگیرند. شنیدند که حسین بن علی در آن لحظات آخر با خدای متعال حرف میزند پروردگارا! تو بزرگی، مقام کبریای تو بالاست، من بنده کوچک تو هستم؛ تو بر هر کاری که اراده کنی، قادری. خدایا! بر قضای تو، بر تقدیر تو، من صبر می‌کنم و تحمل می‌کنم و در راه دین تو مقاومت می‌کنم؛ ببینید چه حال معنوی و چه لحظه باشکوهی است آن لحظه‌ای که انسان با خدای متعال در چنین وضعی حرف میزند. این ندای قلب امام حسین است که در آن لحظات آخر بر زبانش جاری می‌شود؛ و این درسی است برای ما. دعا در تمام مراحل زندگی درس حسین بن علی است! ۶۴/۷/۵

رهبرانقلاب

ما حادثه عاشورا را یک بار به چشم یک مصیبت نگاه می‌کنید و ما هرگز آنرا نفی نمی‌کنیم، بلکه اثبات می‌کنیم، خیلی هم برای ما برکات داشته؛ آن جنبه عاطفی قضیّه است. یک بار هم به چشم زنده شدن اسلامی که داشت می‌مرد، به وسیله این خون و به وسیله شهادت. وقتی به این دید نگاه می‌کنید، اصلاً یادتان می‌رود که یک فاجعه انجام گرفته؛ اصلاً یادتان می‌رود که مثل امام حسین کشته شده، از دنیا رفته؛ چون آن یک شخصی به قدری جنبه مثبت بزرگی است که همه این جنبه‌های منفی قضیه را می‌پوشاند. و این همان حرف ابن طاووس در لهوف است که می‌گوید اگر نه این بود که این سوزها و دردها و مصیبتها وجود داشت، ما در روز عاشورا لباس نو می‌پوشیدیم و آن را یکی از عیدهای خودمان اعلام می‌کردیم چرا که شهادت اباعبدالله موجب حیات اسلام شد! ۶۱/۳/۱

۱۰ ماه محرم الحرام سال ۶۷ ق

هلاکت عامل قتل سیدالشهداء
الدعی بن الدعی، عبیدالله‌بن‌زیاد

رهبرانقلاب

وقتی معیار خدا باشد، تقوا باشد، آدم‌هایی که این معیارها را دارند، در صحنه عمل می‌آیند و جامعه، جامعه اسلامی می‌شود. اما وقتیکه معیارهای خدایی عوض شود، هرکه شهوترانتر استبر سرِ کار می‌آید، آنوقت نتیجه این می‌شود که امثال عمربن‌سعد و شمر و عبیدالله بن زیاد به ریاست می‌رسند و کسی مثل حسین بن علی، به مذبح می‌رود! این، یک حساب دو دو تا چهار تا است. باید کسانی که دلسوزند، نگذارند معیارهای الهی در جامعه عوض شود. اگر معیارِ تقوا در جامعه عوض شد، معلوم است که انسان باتقوایی مثل حسین بن علی باید خونش ریخته شود. اگر دروغگویی و بی‌اعتنایی به ارزشهای اسلامی ملاک قرار گرفت، معلوم است که کسی مثل یزید و عبیدالله، شخص اوّل کشور عراق شود. همه کار اسلام این بود که این معیارهای باطل را عوض کند. همهٔ کار انقلاب ما هم این بود که در مقابل معیارهای باطل و غلط مادّی جهانی بایستد و آنها را عوض کند. ۷۱/۴/۲۲

۱۰ محرم الحرام سال ۱۳۳۰ ق

اعدام مجتهد مجاهد مظلوم
پیشرو مشروطه مشروعه تبریز
حامی شهید شیخ فضل‌الله نوری
شهید ثقة‌الاسلام میرزا علی تبریزی
به همراه ۱۰ نفر از یاران باوفایش
توسط قوای قزاق روس متجاوز

رهبر انقلاب

ما باید روحانیت مبارز شیعه را آن‌چنان که بوده، معرفی کنیم. ما در قضایای مشروطه به مرحوم آخوند نازیدیم و بالیدیم و افتخار کردیم؛ به مرحوم میرزای نائینی همین‌طور؛ اما قضیه در همین حدود تقریباً متوقف ماند؛ در حالیکه در قضیهٔ مشروطه شخصیت‌های برجسته‌یی بودند. شما نگاه کنید به تاریخ کسروی، مثلاً «ثقة‌الاسلامِ» با آن عظمت در تبریز که قطار فشنگ به خود می‌بسته و چه رشادتهایی علیه تجاوز روسها کرده ـ که اتفاقاً کسروی از او تعریف کرده و پدر من در نوجوانی پیکر آنها را همان روز عاشورایی که روس‌ها این‌ها را به دار کشیدند، دیده بود ـ خیلی کم مطرح هستند. این‌ها خیلی افراد بزرگ و خیلی شخصیت‌های برجسته‌یی بودند. ما چرا اجازه بدهیم این ظلم به روحانیت شیعه بشود؟! ۸۴/۵/۱۵

۱۰ محرم سال ۱۳۸۳ ق

مصادف ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش
آغاز نهضت امام خمینی/۱

رهبرانقلاب:

امام امت ما فرزند حسین است و امت ما هم همچو انصار حسین دنباله رو او بوده‌اند، تا مادامی که ما در این خط حرکت می‌کنیم پیروزیم! ۵۹/۸/۲۳

این موضوع خیلی مهمی است که

ما همواره باید نهضت خمینی را در تداوم نهضت حسینی ببینیم، ما نمی‌گوییم امام راحل مثل امام حسین است، اما همان عناصر در امام راحل بود؛ عنصر محبت، شجاعت، استقامت، اگر ما نهضت خمینی را درشعاع عناصر حسینی ببینینم، آنوقت هرگز راهمان را گم نخواهیم کرد! ۷۵/۳/۲

ما باید به این نکته مهم توجه کنیم که نهضت خمینی بدون محبت حسینی به پیروزی نمی‌رسید شاید این مسئله برای بعضی روشنفکرنماها ثقیل بیاید اما واقعیت اینستکه بدون حب حسینی نمی‌شد این توده میلیونی به راه بیفتد و فداکاری کند، هیچ جریان فکری نمی‌تواند بدون پیوندعاطفی جریان مردمی ایجاد کند، محبت است که به ایمان قدرت کارایی می‌دهد! ۶۸/۵/۱۱

۱۰ محرم سال ۱۳۸۳ ق

مصادف ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش
آغاز نهضت امام خمینی/۲

رهبرانقلاب:

نهضت خمینی الگوبرداری شده از نهضت حسینی است، که همواره برای ما حامل درس است؛ از افراد صاحب فکر و اندیشه «خواهش می‌کنم» که براین مسئله تأمل کنند! ۷۵/۳/۱۴

مانمیفهمیم صبر یعنی چه، شما تاریخ راببینید چه بزرگانی به سیدالشهداء می‌گفتند آقا قیام نکنید، اهل حق را ذلیل نکنید اما حضرت بر این مصلحت اندیشیها صبر کرد، صبر درمقابل دوستان خیلی قدرت می‌خواهد، قدرت عقلی و قلبی؛ امام راحل هم درطول نهضت دچار فشاربزرگان بود اما همواره صبر کرد! ۸۰/۲/۱/۲۱

من با تمام وجود معتقدم که با آگاهی از اصول اسلام می‌فهمیم که در لحظه چه باید کرد از اصول اسلام جریان قیام سیدالشهداست که تدبر در آن به ما می‌فهماند که مقاومت تنها راه جهاد علیه ظالمین است و امام راحل درطول نهضت خود همواره در این راه بود و اگر ما این راه را نرویم نسبت به زحمات سیدالشهداء و امام نمک نشناس بوده‌ایم! ۶۶/۶/۱۰

۱۰ محرم ۱۴۱۵ ق/۲۹ خرداد ۱۳۷۳ ش

کشتار مظلومانه عزاداران حسینی
درحرم‌رضوی روزعاشورای حسینی
توسط‌سازمان‌نحس‌منافقین خبیث

رهبرانقلاب

انا لله و انا الیه راجعون، باردیگر دست خیانتکار دشمنان اسلام، به جنایتی بزرگ آلوده شده و با هتک حریم مطّهر و مقدس بارگاه رضوی عدّه‌یی از زوّار مظلوم را در حرم مطّهر امام هشتم و در روز عاشورای حسینی به خون غلتانده است. دشمنان منافق و معاند و سنگدل با این کار نشان می‌دهند که به هیچیک از موازین انسانی پایبند نیستند و دشمنی آنان با ملّت غیور و مؤمن هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد. منافقین کوردل و خائن نشان می‌دهند که برای حریم مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت نیز هیچگونه حرمتی قائل نیستند و زمان و مکانی بدین عظمت و قداست مانع و رادع خونخواری و ددمنشی و کینه سبعانه آنان نسبت به ملت ایران نیست. لعنت خدا و نفرین و نفرت بندگان خدا بر آن دستهای جنایتکار و دلهای سیاه باد. دشمنان ملت ایران با اینگونه کارها عجز و ناتوانی خود را به اثبات می‌رسانند و ثابت می‌کنند که محکوم به زوال و نابودی‌اند، از مسؤولین امر و نیروهای امنیتی و انتظامی می‌خواهم که با جدیّت به دنبال عاملان

این جنایت باشند و در اسرع وقت ممکن آن خفّاشان خونخوار را به دست عدالت بسپرند. و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون! ۷۳/۳/۳۰

۱۰ محرم ۱۴۳۱ ق / ۶ دی ۱۳۸۸ ش

هتک حرمت عاشورای حسینی توسط فتنه گران ضد انقلاب

رهبرانقلاب:

گناه نابخشودنی فتنه‌گران عاشورای ۸۸ اینبودکه نظام را به لبه پرتگاه سقوط کشاندند! ۹۰/۳/۸

مردم ما با آن کسانی که به روز عاشورا اهانت کردند قهرند. ملّت با آنهایی که روز عاشورا، با قساوت، با لودگی، با بی‌حیایی آمدند جوان بسیجی را در خیابان لخت کردند و کتک زدند، قهر است. با آن کسانی که با اصل انقلاب بدند و میگویند اصل نظام نشانه است، انتخابات بهانه است؛ با آنها آشتی نمی‌کند! ۹۵/۱۱/۲۷

بعد از اهانتی که در روز عاشورای سال ۸۸ به وسیلهٔ یک عده تحریک شده نسبت به امام حسین انجام گرفت، دو روز فاصله نشد که مردم در روز ۹ دی توی خیابانها آمدند و موضع صریح خودشان راعلنی ابرازکردند. دستهای دشمن و تبلیغات دشمن نه فقط نتوانسته مردم را از احساسات دینی عقب بنشاند، بلکه روزبه‌روز این احساسات تندتر و این معرفت عمیق‌تر شده است! ۸۹/۷/۲۷

توجه؛

عاشورای ۸۸ در ۶ دیماه واقع شد!

مسجدلولاگر، جوان بسیجی

۱۰ ماه محرم سال ۱۳۹۹ ق

نخستین خطبه‌خوانی انقلابی
درآستانه سقوط حکومت پهلوی
در آستان مقدس حرم رضوی
توسط استادسیدعلی خامنه‌ای

استادخامنه‌ای

ای علی بن موسی الرضا! ای حجت خدا بر مردم! ای کسیکه خدا در روز قیامت بوسیله تو بر انسانها احتجاج خواهد کرد! تو با صبرت، با فداکاری‌ات، با جهادت، با شهادتت نشان دادی که باید شیعیان تو چگونه عمل کنند؛ ای امام علی بن موسی الرّضا! ای امام هشتم! ای کسیکه میراث خاندان شما جهاد است و جهاد است! من در مقابل قبر تو و مزار تو، با همه وجودم شهادت می‌دهم که تو در راه خدا مجاهدت کردی، آنچنانکه شایسته بود، آنچنانکه ممکن بود. یابن رسول‌ا...! از شما معذرت می‌خواهم که طاغوتیان هرساله مراسم امشب را در کنار تو برپا می‌کردند، در حالیکه نه به تو ایمان داشتند و نه به جدت حسین علیه‌السلام. ما خراسانی‌ها فقط نظاره‌گر آن‌ها بودیم. نه چاره‌ای داشتیم و نه توانی. ساکت بودیم. نکته‌ای را از تاریخ انقلاب فرانسه به شما یادآوری می‌کنم. حاکمان فرانسه در آن زمان انتظار سقوط حکومتشان را نداشتند. ۲۰ روز پیش از پیروزی انقلاب فرانسه خیرخواهان، حاکمان را به تسلیم در برابر اراده ملت فراخواندند، اما آنان بر

لجاجت و تکبر خود پافشاری کردند. انقلاب برخلاف میل حاکمان پیروز شد. اینک یکی دو ماه بیشتر به پیروزی ما نمانده است. شما را نصیحت می‌کنم و می‌گویم با مردم به نیکی رفتار کنید!

تصویر خطبه‌خوانی استاد خامنه‌ای

۱۱ محرم سال ۶۱ ق

اسارت آل الله علیهم‌السلام
روزتجلیل از اسراء

رهبرانقلاب

یقیناً یکی از مناسبت‌های مهمّ جمهوری اسلامی -که بسیار هم دارای تناسب است مناسبت امروز با خاطرهٔ تاریخی آن- همین روز اسرا و مفقودین است. همه میدانید که روز یازدهم محرّم، یکی از عظیم‌ترین فاجعه‌های تاریخ اسلام به وقوع پیوست: اسارتی اتّفاق افتاد که نظیر آن را دیگر ملّت اسلام و تاریخ اسلام ندید و به آن عظمت نخواهد هم دید. کسانی اسیر شدند که خاندان وحی و نبوّت بودند؛ کسانی اسیر شدند که عزیزترین و شریف‌ترین انسانهای تاریخ اسلام بودند؛ زنانی در هیئت اسارت در کوچه و بازارها گردانده شدند که شأن و شرف آنها در جامعهٔ اسلامی آن روز نظیر نداشت، و کسانی این عزیزان را به اسارت گرفتند که از اسلام بویی نبرده بودند، با اسلام رابطه‌ای نداشتند، خبیث‌ترین و پلیدترین انسانهای زمان خودشان بودند. در روز یازدهم محرّم، خاندان پیغمبر و علی‌بن‌ابی‌طالب (علیهما السّلام) به اسارت دچار شدند و این خاطره به‌عنوان یکی از تلخ‌ترین خاطره‌ها برای ما تا امروز و تا آخر مانده و خواهد ماند. ۶۸/۵/۲۳

۱۲ محرم الحرام سال ۶۱ ق

آغاز قیام زینبی و سجادی

رهبرانقلاب

امروز روز دوازدهم محرّم است، روز شهادت امام سجّاد و در واقع روز شروع قیام زینبی و سجّادی؛ یعنی عاشورا قیام حسینی بود، حوادث گوناگون بعد از عاشورا در واقع قیام زینبی است. حرکت عظیم زینب کبریٰ در درجهٔ اوّل، و امام سجّاد و بقیّهٔ زنان باعظمت آل‌الله در این دورانِ یکی دو ماههٔ بعد از آن، یک قیام به معنای حقیقی کلمه است. کارهای بزرگی را انجام دادند، کربلا و شهادت اباعبدالله را ماندگار و تثبیت کردند! ۱۱/۶/۹۹

درست است که خدای متعال شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می‌دارد و شهید به‌طور قهری در تاریخ و در یاد مردم ماندگار است، امّا ابزار طبیعی‌ای که خدای متعال قرار داده است برای این کار، مثل همهٔ کارها، همین چیزی است که در اختیار ما است، در ارادهٔ ما است؛ ما هستیم که با تصمیم درست و به‌جا می‌توانیم یاد شهدا را و خاطرهٔ شهادت را و فلسفهٔ شهادت را احیا کنیم و زنده نگه داریم. اگر زینب کبری علیهاالسلام و امام سجّاد علیه‌السلام در طول روزهای اسارت -چه در همان عصر عاشورا در کربلا؛ و چه در روزهای بعد، در کوفه، در راه شام و کوفه، در خودِ شام- بعد در آمدن به کربلا و زیارت، بعد در رفتن به مدینه، و بعد در طول

سالهای متمادی که این بزرگواران زنده ماندند مجاهدت نکرده بودند، نگفته بودند، تبیین نکرده بودند، حقایق را افشا نکرده بودند، حقیقت فلسفهٔ عاشورا را و هدف حسین‌بن‌علی را و ظلم دشمن را بیان نکرده بودند، واقعهٔ عاشورا تا امروز جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.

۶۸/۶/۲۹

۱۲ محرم الحرام سال ۹۵ ق

شهادت سیدناسیدالساجدین/۱

رهبرانقلاب

ای کاش همه خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس مانند معاویه سعی بر تخریب اسلام می‌کردند اما آنها کار خطرناکتری کردند و آن تحریف اسلام بود و اینکار آنچنان قرن‌ها موفق بوده که اگر نگاهی نو از اسلام و قرآن و اهلبیت تعریف شود گویی به آنان توهین شده مثلاً امام سجاد را یک امام بیمار و بی‌اراده ضعیف معرفی کردن و هیچ لقب احساس برانگیز و شور برانگیزی غیر بیمار کربلا برای این مجاهد نیافتند آن هم چه امام با عظمتی، آن امام سجاد که بنیانگذار نهضت مخفی تشیع بعد عاشورا است، امام سجاد متزلزل کننده بنیانهای سلسله اموی است، امام سجاد والد و ضامنهمه نهضت‌های طول تاریخ تشیع است، امام سجاد اقامه کننده ذکرالله است، اما شیعه امروزش او را بیمار کربلا می‌خواند، دیگر نباید این عنوان غلط را بر این امام با عظمت بماند باید عنوان امام عالم، امام مجاهد، امام تشکیلات ساز، امام بنیادساز این‌هاست آن عناوین حقیقی امام سجاد! ۵۱/۱۱/۱۹

رهبرانقلاب

بنده این روایت امام صادق را مکرر گفتم که حضرت می‌فرماید: بعد از شهادت امام حسین، همه شیعیان مرتد شدند یعنی همه از راه درست امامت برگشتند، مرتد شدن را کافر شدن معنا نکنید. ارتداد یعنی راه انقلاب را نیمه کاره گذاشتن؛ یعنی هنگام ضرورت، به خاطر سختیها و فشارها، راه را رها کردن، به زندگی راحت دل دادن، از سختیها سرپیچیدن؛ این معنای ارتداد است. مردم از راه درستی که امامان راستین اسلام در مقابل آنها گذاشته بودند، برگشتند. یعنی آنهایی که درِ خانه اهلبیت بودند هم بر اثر ترس برگشتند فقط سه نفر ماندند یحیی بنام طویل، ابوخالد کابلی، جبیر بن مطعم، که می‌توانستند در مقابل خلفا حرفشان را بگویند باقی همگی از مرکز امامت جدا شدند اما با مجاهدت و محوریت امام سجاد تشیع تقویت شد آن وقت مردم ذره ذره، گرد آمدند و تشیع گسترش پیدا کرد، اگر زحمات سی و چندساله امام سجاد نبود ما دیگر امام باقر و صادق هم نداشتیم و دنبالش معارف اسلامی و شیعی هم نداشتیم این حاصل مجاهدت امام سجاد بود و الا باعاشورا همه چیز تمام شده بود! ۷۹/۲/۱۱

رهبر انقلاب:

مفهوم صبر در شمار مهمترین واژه‌های فرهنگ اسلامی است اما متاسفانه بلای تحریف که اغلب واژگان اسلامی را دچار کرده، این واژه را نیز بی‌نصیب نگذاشته و تا حد مسخ مفهوم آن پیش رفته؛ به طریقی که صبر، تحمل ناگواری‌ها معنا شده. لذا این واژه در یک جامعه ستم‌کِش و بی‌اراده و اسیر عوامل فقر و فساد و انحطاط، بزرگ‌ترین وسیله ستمگران و مفسدان برای عقب ماندگی خواهد شد و شربت تلخ مهلک آنان برای وضع نابسمان جامعه است. رواج چنین صبری فقط به سود ظالمان است در حالی که معنی و مفهوم واژه صبر در آیات و روایات ضد معنی رایج است بطوری که صبر تبدیل می‌شود به اهرمی که سنگین‌ترین موانع را باسهولت برطرف می‌کند و کلید خوشبختی‌ها می‌شود. صبر، عمل مجاهدانه است نه تحمل منفعلانه، به این خاطر است که صبر، آخرین توصیه انبیا و اولیا به جانشینان و پیروانشان است؛ ابوحمزه ثمالی که از پیروان خاص و از عناصر اصلی جبهه تشیع راستین است از امام و استاد و رهبر خود یعنی امام باقر روایت می‌کند که حضرت فرمود پدرم امام سیدالساجدین در هنگام شهادت مرا به سینه خود چسباند و فرمود: ای

فرزندم تو را به چیزی وصیت می‌کنم که پدرم حسین بن علی در هنگام شهادت به من وصیت کرد و پدرش به او وصیت کرد که فرمود «اصبر علی الحق و ان کان مرّا» این کوتاه‌ترین و پرمغزترین جمله درباره صبر است؛ یعنی بر حق صبر کن گرچه تلخ باشد، یعنی در راه حق مردد مشو از موانع واهمه نکن راهت را با مجاهدت ادامه بده گرچه تلخ باشد، این وصیت سلسله امامت است! کتاب گفتاری در باب صبر ص ۱ تا ۱۶

رهبرانقلاب

اولین عبرت عاشوراکه ما را به خود متوجّه می کند، اینستکه ببینیم چه شد که ۵۰ سال بعد از درگذشت پیغمبر جامعهٔ اسلامی به آن حدّی رسید که کسی مثل امام حسین ناچار شد برای نجات جامعهٔ اسلامی، چنین فداکاری بکند، چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین‌بن‌علی، آقازادهٔ اوّلِ دنیای اسلام و پسر خلیفهٔ مسلمین در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می‌نشست، سر بریده‌اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدمهایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین را به اسارت گرفتند! کوفه یک نقطهٔ بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «آناءاللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه‌چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین را، با اسارت می‌گرداندند. در ظرف بیست سال چه شد که به آن‌جا رسیدند؟ اگر بیماری‌ای وجود دارد که می‌تواند جامعه‌ای را که در رأسش

کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از بترسیم، این جامعهٔ ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت، این‌جا است! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم. ۷۱/۴/۲۲

۲۰ ماه محرم الحرام سال ۶۱

دفن پیکرپاک جُوْن بن حُوَی
غلام حبشی سیدالشهداء/

رهبرانقلاب

نوکری امام حسین و اهل‌بیت به معنی واقعی کلمه این است که انسان بتواند افکار اینها را، خطّ مشی اینها را، جهت‌گیری‌های اینها را در جامعه روز به روز گسترش بدهد! ۹۵/۱۲/۲۹

لحظه شناسی و اقدام به هنگام این دو عنصر در همه حوادث شخصی و اجتماعی، خیلی مهم است، اگر لحظه را بشناسیم، و بعد هم که شناختیم و فهمیدیم که وقت عمل است، آن عمل را بموقع انجام بدهیم، این موفقیت پیش خواهد آمد. اگر چنانچه این وقت شناسی نباشد، هر حرکتی که انجام بگیرد، بی‌فایده خواهد بود. نمونه‌اش در تاریخ توّابینند؛ آیا اثر کار صد نفر از آنها به قدر اثر کار آن غلامِ سیاهی است که در کربلا شهید شد؟ نه، چون کار را به وقت خودش انجام ندادند. در تاریخ نمونه‌های این‌جوری فراوان داریم. ۹۷/۱۱/۲۹

۲۰ ماه محرم الحرام سال ۶۱

دفن پیکرپاک جُوْن بن حُوَی
غلام حبشی سیدالشهداء/۲

رهبرانقلاب

ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت‌ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مغلوبه برود و احیاناً در حرارت جنگ کُشته هم بشود - که البته مقام خیلی والایی است، همه هم حاضر نیستند، شهدا و مجاهدان فی‌سبیل‌الله معدودند؛ در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته‌یی داشته‌ایم - اما شهید شدنِ این‌طوری در آن میدان جنگ، با شهید شدن در صحنهٔ کربلا، با آن غربت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. انسان خیلی اوقات می‌گوید من حاضرم در این میدان جانم را بدهم؛ اما چه‌کار کنم، بچه‌ام دارد از گرسنگی یا از بی‌دارویی می‌میرد؛ این می‌شود یک بهانه برای انسان. انسان گاهی ملاحظهٔ ناموس خودش را بیشتر از جانش می‌کند؛ ملاحظهٔ بچهٔ شیرخوارش را بیشتر از جانش می‌کند. انسان در این میدان برود، بچهٔ شیرخوارش هم باشد، زنش هم باشد، مادرش هم باشد، ناموس‌اش هم باشد، همهٔ اینها هم در معرض خطر قرار بگیرند و پایش نلرزد؛ ارزش اباالفضل، ارزش حبیب‌بن‌مظاهر، ارزش جُون در اینهاست! ۸۴/۵/۵

۲۰ ماه محرم الحرام سال ۶۱

دفن پیکرپاک جُوْن بن حُوَی
غلام حبشی سیدالشهداء/۳

رهبرانقلاب

اگر کسی در مقابل جوانان ادعا کند و بگوید نظام اسلامی ما هیچ عیبی ندارد و همان قالبی را که اسلام خواسته، ما پیاده می‌کنیم، گزاف گفته است. به‌هیچ وجه اینطور نیست. خود ما انسانهای ضعیفی هستیم. وقتی کسانی اسم مبارک امیرالمؤمنین یا اسم مبارک ولیعصر روحی فداه را می‌آورند، بعد اسم ما را هم دنبالش می‌آورند، بنده تنم می‌لرزد. آن حقایق نور مطلق، با ما که غرق در ظلمتیم، بسیار فاصله دارند. ما گیاه همین فضای آلوده دنیای امروزیم؛ ما کجا، کمترین و کوچکترین شاگردان آنها کجا؟ ما کجا و قنبرِ آنها کجا؟ ما کجا و آن غلام حبشی فداشده در کربلای امام حسین علیه‌السّلام کجا؟ ما خاک پای آن غلام هم محسوب نمی‌شویم. اما آنچه که حقیقت است، این است که ما به عنوان مسلمانانی که راهمان را شناخته‌ایم، تصمیم خود را گرفته‌ایم و نیروی خود را برای این راه گذاشته‌ایم؛ با همه وجود در این راه حرکت می‌کنیم و ادامه خواهیم داد! ۸۰/۸/۱۲

رهبرانقلاب

اگر ارزشها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند. آن‌وقت امثال حسین‌بن‌علی (علیه‌الصّلاةوالسّلام)، دیگر به مذبح برده نمی‌شوند. اما اگر ارزشها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیهٔ بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر جوان بسیجی را، جوان مؤمن را، جوان بااخلاص را -که هیچ چیز نمی‌خواهد جز این‌که میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند- در انزوا انداختیم و آن آدم پررویِ افزون‌خواهِ پرتوقّعِ بی‌صفای بی‌معنویّت را مسلّط کردیم چه؟ آن‌وقت همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام فاصلهٔ بین رحلت نبی اکرم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) و شهادت جگرگوشه‌اش پنجاه سال شد، در روزگار ما، این فاصله، خیلی کوتاه‌تر ممکن است بشود و زودتر از این حرفها، فضیلت‌ها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم. باید در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل کند، بایستیم. پس، عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. ۷۱/۴/۲۲

شهدای بسیجی مدافع امنیت

۱ ماه صفر سال ۳۸ ق

آغاز جنگ پرعبرت صفین

امام خمینی:

قیام ضد حکومت اسلامی در حکم کفر است، بخاطر همین حضرت امیر قتل معاویه را واجب می‌دانست! ۵۸/۷/۲۹

رهبرانقلاب

وقتی انسان تاریخ جنگ صفین را می‌خواند، دلش میلرزد! ۸۸/۱۰/۱۹

جنگ صفین سخت‌ترین و طولانی‌ترین جنگ تحمیلی بر امیرالمؤمنین بود! ۶۳/۴/۱

سخت‌ترین جنگ أمیرألمؤمنین جنگ صفین بود چراکه حضرت باکانون حاکمیت نفاق معاویه روبه‌رو بود! ۶۵/۳/۲

جنگ امیرالمؤمنین با معاویه در صفین بر سر حاکم بودن او نبود، بر سر غدّه فساد بودن او بود! ۶۷/۲/۱۷

این حکومتهایی که تاریخ از ذکر جرائمشان به خود می‌لرزد، این‌ها حکومتهایی هستند که اساسش را معاویه بنیانگذاری کرد! ۷۷/۱۰/۱۸

آیةالله بهجت

ماهنوز نمی‌دانیم معاویه با اسلام چه کرد، علامه طباطبایی می‌فرمود من همیشه بعد نماز معاویه را لعن می‌کنم چراکه همه مفاسد قرون بعد از او، مستند به اوست! در محضر بهجت ۱۳۳/۱

۱ ماه صفر سال ۶۱ قمری

ورود اسرای اهل‌بیت به شهرشام
خطبه حضرت زینب در کاخ یزید

امام خمینی:

همان مقداری که فداکاری سیدالشهدا در پیشبرد نهضت کمک کرده، خطبه‌های حضرت سجاد و حضرت زینب هم به همان مقدار تأثیر داشته است! ۶۱/۷/۲۵

رهبرانقلاب

به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی و یارانش بسخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت حضرت زینب و مجاهدت امام سجّاد و بقیه بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آنها، صحنهٔ نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم! ۶۸/۶/۲۹

اینکه گفته می‌شود در حادثهٔ کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد، عامل این پیروزی، حضرت زینب و حضرت سجاد بود؛ والّا خون در کربلا تمام می‌شد! ۸۴/۳/۲۵

حماسه‌ای که بی‌بی زینب کبری بوجود آورد، احیا کننده و نگه دارنده حماسه عاشورا شد. عظمت کار زینب کبری را باید فقط در مقایسه با خود حادثه عاشورا سنجید! ۹۲/۸/۲۹

همانگونه که زینب کبری بعداز فاجعه عاشورا با آنهمه محنت و مصیبت، مأیوس نشد و شروع به تبیین قیام سیدالشهداء کرد؛ ما هم مادامی که در مسیر آنان هستیم، نباید مأیوس باشیم! ۶۳/۸/۲۲

۱ ماه صفر سال ۱۲۲ ق

قیام امامزاده انقلابی
حضرت زید بن علی

رهبر انقلاب:

از نقاطی که در تاریخ فراوان تحریف شده، اینستکه زید بن علی در نگاه امام صادق منفور بوده درحالیکه ضد این بوده، وقتی انسان این حقیقت را می‌فهمد که حضرت چقدر از زید و قیامش تجلیل کرده و تاریخ این حقیقت را تحریف کرده بی‌اختیار اشک تأثر از چشمش جاری می‌شود! ۵۱/۱۱/۱۸

از گناهان بزرگ مورخان، نویسندگان و گویندگان تاریخ آل‌محمد، خیانت به این گوهر درخشان اهلبیت یعنی زیدبن‌علی است، شهیدی که ائمه معصومین از او تمجید کرده و بر مظلومیتش گریستند درحالیکه خیلی از شما اسمش را هم نشنیده‌اید! ۵۱/۱/۲۵

زید بن علی از رجال بزرگوار و عالیقدر عالم اسلام است، او همان کسی است که پیامبر به امام حسین فرمود: فرزندم، از صلب فرزند تو مردی متولد می‌شود بنام زید که حبیب من است، او قیام کرده و بشهادت می‌رسد، همانا یاران او در محشر مانند شهدای بدر و احد زودتر از سایرین به جنت وارد می‌شوند! ۵۱/۱۱/۲۶

۷ ماه صفر سال ۳۶ ق

رحلت حضرت سلمان ۱/

رهبرانقلاب

سلمان فارسی چهره شاخصِ زنده برجسته همیشگیِ تاریخ اسلام است. سلمان متعلق به کشور ماست، متعلق به ملت ماست، نباید گفت سلمان فارسی از فارس یا از ایران است، باید گفت فارس و ایران از سلمان فارسی است. مقام ایمان، مقام معرفت، مقام مجاهدت، پیگیری برای رسیدن به سرچشمهٔ زلال حقیقت، آن چنان یک انسانی را بالا می‌برد که پیغمبر بفرماید: «سلمان منّا اهل البیت». او را جزو اهل بیت به حساب بیاورد؛ و شخصیتهائی مثل جناب ابی‌ذر و عمار و مقداد و دیگر صحابی در رتبه‌های بعد از سلمان قرار بگیرند؛ این برای ما درس است، این برای جوان ایرانی الگوست؛ یعنی حقیقت را جستن، جستجو کردن، یافتن و بر آن پای فشردن. این آن چیزی است که سلمان را سلمان می‌کند! ۸۷/۲/۱۶

رحلت حضرت سلمان/۲

رهبرانقلاب

در روایت است که امام صادق بسیار یاد سلمان می‌کرد از حضرت علت اینکار را پرسیدند، فرمود به سه علت، یکی اینکه سلمان میل و خواست امیرالمؤمنین را بر میلِ خود غلبه می‌داد. ببینید مقام امیرالمؤمنین را؛ البته امثال سلمان گوشه و کنارهای آن عظمت و آن جلالت الهی و ملکوتی و جبروتی است ولی خب، این‌ها همه، هرکدام یک نشانه است. دوم اینکه فقرا را دوست می‌داشت؛ بعضی‌ها اصلاً از طبقه مستضعف جامعه بدشان می‌آید، حاضر نیستند طرف آنها بروند، نگاه بکنند به آنها! خودشان را برتر از آن‌ها می‌دانند؛ اما سلمان فقرا را دوست می‌داشت، آن‌ها را بر اهل ثروت ترجیح می‌داد. و سوم اینکه جناب سلمان علم را و علما را دوست می‌داشت. این سه خصوصیت در این بزرگوار، موجب می‌شود که امام صادقِ با آن جلالت و عظمت، سلمان را تجلیل کند. ۷۰/۱۰/۵

رهبرانقلاب

درصدر اسلام، آن کسانیکه ممدوح واقع شدند، بیش از آنچه که بخاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شوند، بخاطر مواضع سیاسی و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما سلمان و ابیذر و عمار و مقداد و میثم تمار و مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن مواضع، تعیین کننده می‌شناسد؛ خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر و بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجائی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، اینجوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید! ۸۹/۱/۱۶

ما شما را دعوت نمی‌کنیم به زُهد سلمان و ابوذر. بین امثال من و شما با سلمان و ابوذر فاصله خیلی زیادی است. ما هرگز. نه من و نه شما. طاقت آن چیزها را و آن علوّ و عروج و آن والایی را نداریم که بخواهیم خودمان را به آن چیزها برسانیم. یا مثلاً فرض کنید که آرزوی آن را حتی در دلمان بیاوریم. امّا من این را عرض می‌کنم که اگر بین ما و آنها، زندگی ما و زندگی آنها، هزار درجه فاصله است، می‌شود این هزار درجه را، ده درجه، بیست درجه، صد درجه کم کرد. خودمان را به زندگی آنها نزدیک کنیم! ۷۹/۱۱/۱۷

رهبرانقلاب

باید با عمل، و نه با محبت خالی، نورانی بشویم، با عمل می‌توان جزو خاندان پیامبر بشویم. «سلمان منّا اهل‌البیت» شدن، کار آسانی نیست. ما موالیان و شیعیان اهل‌بیت از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و ایثار و تخلق به اخلاق آنان را لازم دارد! ۷۰/۱۰/۵

در جامعه اسلامی همه می‌توانند به عالی‌ترین مقامات برسند. خب، شما ببینید، بلال حبشی رسید به مقام مؤذنی، مقام مؤذنی خیلی مقام عظیم و باشکوهی است در اسلام، مقام ارجمندی ست، همه کس مؤذن نمی‌شدند. بلال سیاه حبشی از منشأ پست اجتماعی، از لحاظ معیارهای جاهلی آن زمان، این می‌رسد به مقام مؤذنی، این بالاترین است، یکی از بالاترین مقامها. سلمان فارسی از نظر معیارهای آن روز از یک منشأ پایین‌تر بود، چون عرب‌ها خودشان را بالاتر می‌دانستند و همه انسانهای دیگر را پایین‌تر از خودشان. خب، سلمان هم که فارسی بود دیگر، اهل اصفهان بود. در عین حالی که فارس است، غریب است، از راه دور آمده، زبان عربی را شاید بد یاد

گرفته، یعنی مسلم، شاید هم خیلی خوب حرف نمی‌زده، ایشان می‌رسد به ولایت و حکومت یک منطقه عظیم، و از این قبیل فراوان است. ۵۳/۷/۸

رهبرانقلاب

الان به برکت انقلاب، فرصت خیلی خوبی است برای قرار گرفتن در سلک بندگان صالح خدا؛ آن صالحین درجه یک. قبل از انقلاب این فرصت نبود؛ قبل از انقلاب ما چه کار می‌کردیم که در ردیف مثلاً فرض کنید سلمان یا ابی‌ذر بتوانیم قرار بگیریم؟ چه عملی ممکن بود انجام بدهیم؟ مگر اینکه شاید یک مبارزه‌ای می‌کردیم و این مبارزه هم مثلاً به یک شکنجه‌هایی و بعد هم شهادتی منتهی می‌شد، والا هیچ کار دیگری ممکن نبود که آن روز ماها بکنیم. چه علم، چه تدریس، چه کارهای گوناگون دیگر، چه عبادت شخصی که ما را در آن حد قرار بدهد. امروز شما می‌توانید کاری بکنید که شما را از سلمان و اباذر هم بالاتر ببرد؛ یعنی امروز این میدان باز شده. امروز، هم یک جامعه بزرگ به یک کشور عظیم و بزرگ و مطرح - حداقل در یک بخش- متکی به شما است، پس این یک فرصتی است که شما بتوانید گره‌ای را از کار یک جامعه بزرگ باز کنید؛ هم بالاتر از این، امروز دنیا نگاه می‌کند به عملکرد ما تا از عملکرد ما اسلام را بشناسد. یعنی کار امروز ما آن چنان اهمیت مضاعفی دارد که می‌تواند حقیقتاً ماها را در سلک بندگان صالح خدا قرار بدهد اگر عمل بکنیم،

اگر با نیت خوب عمل کنیم، اگر خسته نشویم، اگر از کج روی‌ها خودمان را باز بداریم، اگر در مقابل رودربایستیها و ملاحظات گوناگونی که برایمان پیش می‌آید خودمان را نبازیم، اگر در مقابل فشارهایی که پیش می‌آورند و لغزشگاه‌هایی که در مقابل ما درست می‌کنند خودمان را بتوانیم حفظ کنیم؛ می‌توانیم خودمان را حتی بالاتر از مؤمنین والای صدر اسلام قرار بدهیم. ۸۰/۹/۷

امام خمینی

پیروان علی و فاطمه و اولاد روحانی و جسمانی آن بزرگواران همواره با حکام جائر مقابله کردند. عماریاسر، عمر مبارک خود را در مقابله آنان گذراند تا سرانجام در سن نود سالگی به دست «فئهٔ باغیه» به شهادت رسید! ۴۱/۱۲/۲۹

رهبرانقلاب

درصدر اسلام، آن کسانیکه ممدوح واقع شدند، بیش از آنچه که بخاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شوند، بخاطر مواضع سیاسی و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما سلمان و ابیذر و عمار و مقداد و میثم تمار و مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن مواضع، تعیین کننده می‌شناسد؛ خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر و بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجائی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، اینجوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید! ۸۹/۱/۱۶

بنده ۲ سال قبل یک نوشته فارسی خواندم که درباره عمار یاسر بود از نویسنده مصری، طه حسین و آقای احمد

آرام هم به فارسی ترجمه کرده و ترجمه بسیار جالبی هم هست، یکی دوتا اشتباه در آن کتاب من دیدم اما مجموعاً کتاب جالبی است، این کتاب را بخوانید، ببینید چگونه از روی بصیرت و درک و شعور، ایمان در دل آنها نفوذ کرده، نام کتاب «وعده راست» هست و این کتاب چقدر جالب تشریح می‌کند وضع ایمان عمار یاسر را که چگونه ایمان آورد و مجاهداتش در این راه و ایمان مادرش که اول ایمان میاورد و بعد که شوهرش را مؤمن می‌کند، غوغایی است!

۵۳/۷/۱۴

رهبرانقلاب

تزلزل ناپذیری عمار در حوادث مختلف صدر اسلام و همچنین امتحانهای سخت دوران بعد از پیامبر، موقع شناسی و حضور در وقت نیاز، و نقش تبیین کننده او در مسائل و حوادث دوران امیرالمؤمنین، از ویژگی‌های برجسته و بارز عمار بود. ۹۱/۱۲/۱

چرا شما عمار را علیه‌السلام میگویید، ولی نسبت به یکی دیگر از صحابی رفیق عمار، عبدالله بن مسعود، که او هم از مکه بوده و در مکه کتک خورده است، «سلام الله علیه» نمی‌گویید؟ چون عمار در وقت حساس اشتباه نکرد و فهمید؛ ولی او اشتباه کرد. ببینید، خط عمار را خط مستقیم میگویند. بنظرم عمار هنوز هم ناشناخته است. عمار یاسر را خود ماها هم درست نمی‌شناسیم. عمار یاسر، یک حجت قاطعه الهی است. من در زندگی امیرالمؤمنین که نگاه کردم، دیدم هیچکس مثل عمار یاسر نیست؛ یعنی از صحابه رسول‌الله هیچکس نقش عمار یاسر را در طول این مدت نداشت. هر وقت برای امیرالمؤمنین یک مشکل ذهنی در مورد اصحاب پیش آمد، زبان این مرد، مثل سیف قاطع جلو رفت و قضیه را حل کرد. باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست! ۷۰/۵/۳۰

رهبرانقلاب

عظمت امثال عمار یاسر، بخاطر اینستکه که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدد در جنگ صفین، این عظمت را دیده‌ام؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست. در بسیاری از آنجاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته‌یی مورد اشتباه قرار می‌گرفت، آن کسیکه با بصیرت نافذ و با بیان روشنگر خود، شبهه را از ذهن آنها برطرف می‌کرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین از جمله در صفین، نشان وجود این مردِ روشنگرِ عظیم‌القدر را می‌بیند! ۶۹/۲/۶

باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست. نمی‌شود گفت به من ربطی ندارد. امروز هر روحانی و هر عمامه به سری، به مقتضای تلبس به این لباس، موظف است از حکومت اسلام و حاکمیت قرآن دفاع کند؛ هر کس هرطور می‌تواند. یکی شمشیر بدست می‌گیرد و جبهه می‌رود؛ یکی زبان گویایی دارد، به منبر می‌رود؛ یکی پست قضاوتی یا غیر قضاوتی می‌گیرد؛ یکی این کارها را نمی‌تواند بکند، اما اهل مسجد و اهل محراب است، اشکالی ندارد، همه بدانند که این روحانی، خود را خادم این انقلاب می‌داند. این، افتخار است. ۷۰/۵/۳۰

۹ صفر سال ۳۷ ق

شهادت عمار/۴

رهبرانقلاب

از کارهای مهم نخبگان و خواص، اینستکه حقائق را بدون تعصب جناحی و گروهی، تبیین کنند، در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود. چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. خیلی هم ماهر بودند؛ خیلی. تخریب ذهن آسانتر از تعمیر ذهن است. لذا آنها شبهه افکنی می‌کردند، جناب عمار یاسر بود که با اسب از این طرف جبهه، به آن طرف جبهه و صفوف خودی می‌رفت و حقائق را برای آنها تبیین می‌کرد بنابراین، بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم اینستکه این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران بوجود بیاورند. آدم گاهی می‌بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی‌بصیرتی‌اند؛ نمی‌فهمند؛ یک حرفی یکهو به نفع دشمن می‌پرانند؛ به نفع جبهه‌ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدم‌های بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی‌بصیرتی است دیگر! ۸۸/۵/۵

رهبرانقلاب

«ألفتنة أشَدُّ مِنَ ألقَتْل» فتنه انگیزی از کشتار بالاتر است، اگر دیدید یکی از دو گروهی لگدپرانی می‌کنند، گوش این لگدپران را بگیرید و سرجایش بنشانید، کجا می‌توانید بفهمید کدام لگدپرانی می‌کند، وقتی دقت کنید، وقتی به هوش باشید، وقتی بر احساسات غالب شوید، والا به آسانی نمی‌شود فهمید، امروز که شما دارید از دور تاریخ را نگاه می‌کنید، علی بن ابی طالب را نیک می‌شمارید و معاویه را زشت می‌شمارید؛ اما آن روزی که امیرالمؤمنین و معاویه در جنگ صفین مقابل هم قرار داشتند، کسانی از صحابه پیغمبر در رکاب معاویه می‌جنگیدند شاید با ایمان؛ توده مردم که حتماً با ایمان و فکر می‌کردند، کار خوبی دارند انجام می‌دهند؛ می‌گفتند: معاویه خال المؤمنین است، آن روز دقت و هوشیاری لازم بود؛ چه کسی دقت داشت؟ عمار، عمار یاسر دقت داشت. عمار یاسر یک گروهی را که دچار شک و شبهه بودند جمع کرد گفت: به خدا قسم دیدم همین پرچمی را که معاویه اکنون در زیر آن ایستاده است یعنی پرچم بنی امیه را که در مقابل همین پرچمی که علی در زیر آن ایستاده است یعنی پرچم اسلام رودررو در جنگ بدر و أحد برافراشته بود، زیر آن پرچمی که امروز

معاویه است، یک روز ابوسفیان بود و زیر این پرچمی که امروز علی ایستاده است، یک روز خاتم الانبیا بود؛ یعنی سابقه را به یاد اینها آورد، ناگهان هشیار شدند و بیدار شدند. بنابراین، هوشیاری لازم است! بیانات سال ۱۳۵۹، کتاب نبوتها در نهج‌البلاغه شرح استاد خامنه‌ای ص ۱۵

رهبرانقلاب

در صدر اسلام خیلی‌ها شهید شدند -که همه هم شهیدند، در میدان‌های جنگ و در کنار نبی اکرم هم شهید شدند و پیش خدای متعال بزرگند، همه هم بدون غسل و کفن دفن می‌شوند- اما حمزهٔ سیّدالشهدا یا عمّار یاسر و مالک اشتر در دستگاه امیرالمؤمنین، وضعیت دیگری دارند. ۷۴/۸/۲۲

دشمنان حقیقت و دین خدا از آغازِ پیدایشِ دین خدا صف‌آرایی داشته‌اند؛ امروز هم همان صف‌آرایی هست:

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور/

بر خلایق می‌رود تا نفخ صور؛

بعد از این هم خواهد بود. این صف‌بندی، همان صف‌بندی ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ و پیغمبر خاتم ﷺ است. امروز شما در همان صفی قرار دارید که یک روز موسیٰ، یک روز ابراهیم، یک روز پیغمبر، یک روز عمّار، یک روز امیرالمؤمنین در آن صف قرار داشتند. اگر صف خودمان را نشناسیم اشتباه می‌کنیم؛ اگر صف دشمن را نشناسیم اشتباه می‌کنیم. جناب عمّار در جنگ صفّین دید یک عدّه‌ای از افراد لشکر کأنّه مضطربند، متحیّرند، جهت کار

و هدف کار را درست تشخیص نمی‌دهند؛ احساس وظیفه کرد. عمّار، زبان گویای امیرالمؤمنین است؛ آمد در مقابل این جمعیّت ایستاد، گفت: این پرچم جبههٔ مقابل -پرچم بنی‌امیّه- را می‌بینید؟ همین پرچم را ما در جنگ بدر و در جنگ اُحد در مقابل خودمان داشتیم؛ این همان پرچم است. بنده عرض می‌کنم امروز هم آن پرچمی که در منطقهٔ آسیا، در مناطق اروپا و آمریکا، در هر نقطهٔ از عالم در مقابل انقلاب ایستاده، همان پرچم است! ۹۷/۱۲/۷

تخریب مزار عمار توسط داعش در رقه عراق ۹۲/۵/۱۰

رهبرانقلاب

از سه فتنه بزرگی که در دوران حکومت امیرالمؤمنین پیش آمد، مهم‌تر و خطرناکتر از همه به نظر من، این آخری است؛ یعنی فتنه خوارج و نهروانی‌ها. اگرچه به ظاهر که انسان نگاه می‌کند، آن دوتا فتنه دیگر دشوارتر به نظر میاید. خونین‌تر، بزرگ‌تر، هولناک‌تر؛ در فتنه اول صحابه بزرگ پیغمبر، چهره‌های موجه و معروف اسلام، همسر محترم پیامبر و دیگران در مقابل امیرالمؤمنین صف آرایی کردند، یک عده کسانی بودند که توقعاتی داشتند و رفتند یک منطقه‌ای را گرفتند، بصره هم اتفاقاً از جاهای تازه مسلمان بوده و سابقه زیادی نداشت. در جنگ صفین هم یک استان ثروتمند زورمند با یک استاندار بسیار قهار و مقتدر و بانفوذ، مثل معاویه در مقابل امیرالمؤمنین ایستادند. و معاویه در استان شام نفوذ حقیقی داشت نه اینکه خیال کنید که معاویه آنجا محبوبیت نداشت، نه خیر! در شام واقعاً معاویه محبوبیت داشت. پول هم فراوان، زیرکی و کیاست لازم در کارهای سیاسی و برخوردهای سیاسی هم فراوان، و یک عده آدم‌های معروفی مثل عمرو عاص هم دور و برش. و جنگ هم چند ماه طول کشید. ده ها هزار نفر کشته شدند. و بسیار جنگ مهمی بود. این هم به نظر

می‌رسد که فتنه خیلی مهمی است و خطر شام و لشکریان شام برای علی خطر بزرگی بوده. با وجود اینها به نظر من، فتنه خوارج از این دوتا مهم‌تر بود. ۶۷/۲/۱۷

رهبرانقلاب

آن دو فتنه جمل و صفین دو فتنه‌ای بودند که درگیری بین دو ایمان صادقانه نبود. اما مسئله نهروان به عکس بود؛ در مسئله خوارج، اگر از آن عده آدم‌هایی که در رأس کار بودند که آدم‌های خبیث و فاسد و مغرضی بودند. صرف نظر کنیم، بقیه کسانی که روی علی شمشیر کشیدند، کسانی بودند که واقعاً دارای ایمان صادقانه بودند؛ لذاست که به نظر من مسئله نهروان بیشتر درخور این هست که ما به آن توجه کنیم، روی آن موشکافی کنیم، و روی آن دقت کنیم. خب، حالا چه بود قضیه خوارج و از کجا درست شد؟ در رأس خوارج افرادی وجود داشتند که اینها از لحاظ فکر و بینش، مردمانی بودند کج، منحرف، و خبیث. یکی از کسانی که در رأس خوارج بود، کسی است به نام «ذوالثدیه»، ثدیه یعنی پستان، این اسمش صاحب پستان بود. علتش هم این بود که روی ناحیه شانه‌اش یک چیزی شبیه پستان وجود داشت، که وقتی می‌کشیدند همین طور کشیده می‌شد. این، به این نام معروف بود. این در زمان پیغمبر، در جنگ حنین، وقتی پیغمبر داشتند غنائم حنین را تقسیم می‌کردند بین مسلمانها، یکهو خودش را رساند به پیغمبر، صدا زد:

عدالت را مراعات کن. پیغمبر اکرم یک نگاه شماتت باری به او کردند، گفتند: خب، اگر من عدالت را مراعات نکنم، چه کسی مراعات خواهد کرد؟ این چه حرفی است؟ ببینید این یک نمونه است؛ درکی از اسلام که ناقص است و آن وقت ایمان متعصبانه‌ای نسبت به همین درک ناقص، و همراه با یک تعصب کور و کر که حاضر نیست چیزی را از کسی هم بشنود و خودش را تصحیح کند، اصلاح کند. این پایه و اساس این انحراف بزرگ است. ۶۵/۳/۱۲

رهبرانقلاب

اسم خوارج مارقین است؛ در اصطلاح عرب وقتی یک تیری را شما از چله کمان رها می‌کنید که با شدت از کمان خارج می‌شود را میگویند، مارقین به همان شدت از دین جدا شدند؛ مثل تیری که از کمان خارج می‌شود از دین و قرآن جدا شدند. این کلمه مارقین مال تاریخ نیست، اسم اینها را امیرالمؤمنین گذاشته مارقین. تجربه مارقین نشان می‌دهد که جهل چه فتنه عظیمی بوجود میاورد، فتنه‌هایی که در آن دوستان در مقابل حقیقت قرار می‌گیرند؛ فتنهایی که در آن با ایمان‌ها می‌لغزند نه بی‌ایمانها؛ فتنه‌هایی که در آن فداکارها در راه شیطان فداکاری می‌کنند و نابود می‌شوند، و نه آدمهای تنبل و عافیت گزین. بعضی‌ها عادت کردند مارقین را و خوارج را تشبیه می‌کنند به مقدسینی که متحجرند، متعصبند، دگمند؛ از مسائل انقلاب، مسائل جاری کشور، مسائل دنیا چیزی سرشان نمی‌شود، یک کلمه‌ای را از اسلام، از تشیع، از محبت ائمه گرفته‌اند، سرشان را انداخته‌اند پائین و همینطور دارند پیش می‌روند. این‌ها همان مقدسین یا متقدسینی هستند که در دوران نهضت هم ما دچار اینها بودیم؛ بعد از انقلاب هم گوشه و کنار از

اینها هستند. نه؛ خوارج اینها نیستند؛ این‌ها کارشان نِق زدن است. از اینها نباید خیلی ترسید. مارقین و خوارج به نق اکتفا نمی‌کردند، شعار می‌دادند، روی جوانها کاری می‌کردند، دست به اسلحه می‌بردند، گستاخانه در مقابل علی می‌ایستادند، امیرالمؤمنین برای از بین بردن چنین تفکر و فتنه بسیار بزرگ هزینه داد که منجر بشهادتشان شد و یکی از بزرگترین حوادث تاریخ اسلام را برای درس و عبرت برجا گذاشتند. ۶۵/۳/۱۲

رهبرانقلاب

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: نکثت طائفة و مرقت اخری، گروه او ناکثین و عهدشکنان جمل هستند و مَرَقَت اخری؛ یعنی یک گروهی مانند تیری که از چلّهٔ کمان بیرون می‌آید، از دین بسرعت بیرون رفتند؛ از دین بیرون رفتند، آن هم با آن سرعت! مثل تیری از چلّهٔ کمان. پس پیدا است دین‌دار بوده‌اند. این جمله را امیرالمؤمنین دربارهٔ طلحه و زبیر نمی‌گوید؛ علی شهادت به دین‌داری طلحه و زبیر نمی‌دهد امّا شهادت به دین‌داری خوارج، قبل از خروج می‌دهد؛ می‌گوید از دین خارج شدند. پس پیدا است که خوارج داخل دین بوده‌اند؛ مردمی که واقعاً معتقدند به دین، واقعاً متدینند، پابندند، پای دین ایستاده‌اند: آقا خمس بده، بفرما؛ سهم بده، بفرما؛ مکه برو، چشم؛ هر کار بگویی و بدانند از دین است انجام می‌دهند. پس عیب یک چنین آدمی چیست؟ عیبش این است که نمی‌فهمد؛ عیبش این است که بازی می‌خورد؛ عیبش این است که چشمش بسته است؛ عیبش این است که یک وقتی شمشیری را که علی به دستش داده، روی سر خودِ علی می‌خواباند؛ عیبش این است. این از طلحه و زبیر هم بدتر است! ۵۳/۹/۱

رهبرانقلاب

مارقین یعنی آن جمعیت افراطی و متعصب در نظرات خود؛ بدون اینکه اعتقاد دینی آنها ریشه معرفتیِ درستی داشته باشند؛ به اشتباه، مارقین را مقدس‌مآب می‌نامند. مسأله مقدس‌مآبی نیست، مسأله اینستکه کسانی تفکری دارند که با ظواهر دین سازگار است، اما ریشه معرفتی عمیق ندارند. در جنگ صفین بمجرد اینکه با حیله شامی‌ها قرآن‌ها سرِ نیزه شد، بعضی یاران امیرالمؤمنین آنقدر نسبت به قرآن متعصب و افراطی شدند که از امیرالمؤمنین که قرآن ناطق بود برای قرآن اهمیت بیشتری قائل شدند. آمدند به امیرالمؤمنین فشار آوردند و گفتند اینها اهل قرآنند؛ با اینها نباید بجنگی! همین‌ها بعد از آنکه فهمیدند فریب خورده‌اند، از آن طرف آنقدر دچار تفریط شدند که گفتند همه ما کافر شده‌ایم و علی هم کافر شده است؛ لذا باید توبه کند! این تفکر بخاطر اینستکه ریشه معرفتی و اعتقادیِ درستی ندارند، براحتی ۱۸۰ درجه مسیر انحراف را طی می‌کنند. نمونه اینها در انقلاب ما منافقین هستند؛ همین‌هایی که اولِ انقلاب در مبارزه با امریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن امریکا مخفی شدند و از امریکا پول گرفتند و به صدام پناهنده

شدند! وقتی ریشه معرفتی نباشد؛ غرور ناشی از نادانی به یافته‌های ذهنی و تمسک به ظواهر دین باشد، نتیجه می‌شود؛ مارقین! ۹۲/۸/۲۳

رهبرانقلاب

در ماجرای صفین وقتی که حکمیت را بر امیرالمؤمنین تحمیل کردند و مجبور کردند امیرالمؤمنین قبول کند

. لشکریان امیر المؤمنین هنوز به طرف کوفه برنگشته بودند که یکهو دوتا نوجوان، داغ، عصبانی، خشمگین بلند شدند - که اینها اسم‌هایشان (جَعْد و معدان) هم در تاریخ ثبت شده - فریاد کشیدند: «لاحکم إلا لله» البته قبلاً این جمله را در میان اردوگاه شنیده شده بود، چه کسی گفت، معلوم نیست. این یکی از آن نکات عبرت انگیز است که اول بار معلوم نیست این شعار از دهان چاه کسی درآمد، مشکوک است قضیه اما این دوتا بچه یاد گرفتند، فریاد کشیدند: «لا حکم إلا لله»، حکومت و حاکمیت نیست، مگر از آن خدا ما قبول نمی‌کنیم این عهدنامه را! شمشیرهایشان را کشیدند، زدند به قلب لشکر شام و کشته شدند هر دو. این هم یک نمونه دیگر است. ببینید این دوتا جوان را! روح کلی حاکم بر خوارج این بود، چندچیز با همدیگر جمع شده بود، یک مجموعه پیچیده دشوار بسیار بدی را به وجود آورده بود. این چند چیز کی اش اطلاعاتی از دین اما ناقص و نه کامل، ایمان سرسخت به آن اطلاعات و آنگاه مطلق کردن خود که ناشی از خود

خواهی است و قبول نکردن هیچ کس درمقابل خود، حتی علی بن ابی طالب وقتی که این چیزها همراه شد با یک مقدار گرایش و فعالیتهای سیاسی و یک سازماندهی قوی تبدیل می‌شود به یک گروهک محارب مسلح ظالم سفاک که حتی حاضر است علی را بخاطر عقایدش بکشد، این فتنه است! ۶۵/۳/۱۲

رهبرانقلاب

تعبیر خشک مقدس که حالا خیلی هم رایج شده، میگویند خوارج خشک مقدس، خیلی تعبیر دقیقی نیست. امروز ما خشک مقدس به آن طور آدم‌ها نمی‌گوییم. خشک مقدس آن آدمی است که کار به هیچ کاری ندارد، سرش را می‌اندازد پایین، البته ممکن است کسی را قبول نداشته باشد، نق هم می زند، اما یک گوشه‌ای نشسته، از لاک خودش هم بیرون نمی‌آید، کاری هم به کار مسائل اجتماعی ندارد، دست به شمشیر هم هرگز نمی‌برد. خشک مقدس در زمان ما به این طور آدم‌ها میگویند. خوارج این طوری نبودند، خوارج مردمی بودند که چند خصوصیت فیلمی در آنها بود؛ یکی پایبندی به ظواهر دین به صورت سطحی - که حالا تکمیل خواهم کرد این پایبندی را با آن خصوصیات بعدی - آن چیزی را که خیال می‌کردند از دین است به شدت به آن پایبند و متمسک بودند. این برای زمان امیرالمؤمنین فقط نیست، تا یک قرن و نیم بعد از زمان امیرالمؤمنین هم تقریباً خوارج در دنیای اسلام بودند، همین طور هم بودند. با بنی امیه درافتادند، بنی عباس، با انواع و اقسام حکومت‌هایی که در طول این صد و پنجاه سال بودند، درافتادند.

خلاصه خوارج، شناخته شده بود به همین پایبندی شدید به آن اعتقادات اسلامی و ایمانی خودشان، درعین حال، لغزیدن در مواقع حساس. که در تاریخچه خوارج، موارد متعددی را مشاهده می‌کنیم که برجستگان خوارج، در نقاط حساس می‌لغزند، خود ابن ملجم یکیش است که پایش مقابل زیبایی قطامه لغزید، و از این قبیل. و من در تاریخ زندگی خوارج در طول تاریخ، موارد متعددی دیدم که بزرگان اینها در موارد خاص، لغزش‌های آشکاری داشتند.

۶۸/۲/۱۲

رهبرانقلاب

من درباره خوارج، خیلی حساسم و روی تاریخ اینها خیلی مطالعه کردم. در زبان معروف، خوارج را به مقدسهای متحجر تشبیه می‌کنند؛ اما اشتباه است. اصلاً اینطوری نیست. اگر این‌ها آدم‌هایی بودند که یک گوشه نشسته بودند و عبا را بر سر کشیده بودند، امیرالمؤمنین که با اینها کاری نداشت، خوارج مقدس مآب نبودند آنها جهل مرکب داشتند و بینش تنگ نظرانه از دین داشتند و در آن راه مبارزه می‌کردند! ۷۰/۱/۲۶

متأسفانه در شعر و سخنرانی و فیلم و همه چیز، خوارج را به خشکه مقدّس‌ها تعبیر می‌کنند. این، غلط است. اگر می‌خواهید خوارج را بشناسید، نمونه‌اش در زمان ما همین گروه منافقین است، آیهٔ قرآن می‌خواندند، خطبه نهج‌البلاغه می‌خواندند، ادعای دینداری می‌کردند، خودشان را از همه مسلمانتر و انقلابی‌تر می‌دانستند؛ آنوقت بمب گذاری می‌کردند و ناگهان یک خانواده، را به هنگام افطارِ ماه رمضان می‌کشتند! چرا؟ چون اعضای آن خانواده طرفدار امام و انقلاب بودند! خوارج را درست بشناسید، کسانی با تمسّکِ ظاهر به دین، با تمسّک به آیات قرآن، حفظ کردن قرآن، حفظ کردن نهج‌البلاغه البته

آن روز فقط قرآن بود؛ ولی در دوره‌های بعد، هر چه که مصلحت باشد و ظاهر دینی آنها را حفظ کند، به برخی از امور دینی ظاهراً اعتقاد داشتند؛ اما با آن لُبّ و اساس دین مخالفت می‌کردند و بر روی این حرف تعصّب داشتند. دم از خدا می‌زدند؛ اما نوکری حلقه به گوش شیطان را داشتند. خوارج چنین موجوداتی بودند! ۷۵/۱۱/۱۲

۹ ماه صفر سال ۳۹ ق

آغاز جنگ نهروان/۹

رهبرانقلاب

در شناخت خوارج اشتباه نشود. بعضی خوارج را به خشکِ مقدّسها تشبیه می‌کنند؛ خیر مقدس مآب که در کناری نشسته است و برای خودش نماز و دعا می‌خواند. اما خوارج آن عنصری است که شورش طلبی می‌کند؛ بحران ایجاد می‌کند، وارد میدان می‌شود، بحث جنگ با علی دارد و با علی می‌جنگد؛ منتها مبنای کارش غلط است! ۷۷/۱۰/۱۸

همیشه اشعث بن قیس‌ها عقب جبهه‌اند؛ اما در جلو، یک عده آدمهای نادان و ظاهربین قرار دارند که مغز اینها را از مطالب غلط پُر کرده‌اند و شمشیر هم به دستشان داده‌اند و میگویند جلو بروید؛ این‌ها هم جلو می‌آیند، می‌زنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ مثل ابن‌ملجم. خیال نکنید که ابن‌ملجم مرد خیلی هوشمندی بود؛ نه، آدم احمقی بود که ذهنش را علیه امیرالمؤمنین پُر کرده بودند و کافر شده بود. او را برای قتل امیرالمؤمنین به کوفه فرستادند. اتفاقاً یک حادثهٔ عشقی هم مصادف شد و او را چند برابر مصمم کرد و دست به این کار زد. خوارج این‌گونه بودند و تا بعد هم همین‌طور ماندند! ۷۰/۱/۲۶

رهبرانقلاب

اشعث بن قیس که خوارج خودشان را بالاخره به او منتهی کردند و به او چسباندند، یکی از آن کسانی بود که مخالفتش با امیرالمؤمنین و نفاقش درمقابل جریان حق، بر همه آشکار و ثابت شد، و خودش و فرزندانش - یکی از آن پسرهایش همان محمدبن اشعث است که در کربلا جزو قتله امام حسین بود - و اصلاً خانواده، یک خانواده خبیث و بدی هستند. در رأس که نگاه می‌کنید، ردپای این جاه طلبی ها را می‌بینند، امیرالمؤمنین در مقابل یک چنین جریانی قرار گرفت! ۶۵/۳/۱۲

رهبران خوارج و کسانی که در رأس این گروه قرار داشتند، افرادی دنیاطلب بودند که دنبال هوسها و هواهایشان بودند؛ منافقینی بودند که نه علی را قبول داشتند، نه پیامبر را قبول داشتند، و نه قرآن را قبول داشتند. در رأس آنها اشعث بن قیس بود که یکی از چهره‌های معروف منافقین هست. اما توده خوارج، مردمانی نادان، خام، داغ و بدون تعقل و تفکر بودند، غالباً افراد جوان و نوجوان بودند که امیرالمؤمنین را درست نمی‌شناختند و سابقه وی را نمی‌دانستند، یک چنین کسانی بدنهٔ عمومی خوارج را تشکیل می‌دادند. بدنه عمومی خوارج تحت تأثیر همان

رهبران منافق، آیات قرآن را می‌خواندند؛ شعارهای تند هم می‌دادند؛ اصول اسلامی را هم به رخ همه می‌کشیدند، و برای خودشان حق اجتهاد، حتّی در مقابل کسی مثل امیرالمؤمنین، قائل بودند. چنین افرادی بدنه عمومی خوارج را تشکیل می‌دادند. ۶۵/۳/۲

جهادتبیینی:

رهبرانقلاب

خصوصیت دیگر خوارج اینست که گستاخند در مقابل همه چهره‌های استاندارد تاریخ اسلام، مثلاً درمقابل امیرالمؤمنین، البته بعدها معاویه دستور داد امیرالمؤمنین را بر سر منبرها لعن کنند اما آنهایی که لعن می‌کردند مزدور معاویه بودند. معاویه هم خودش امیرالمؤمنین را می‌شناخت کار سیاسی می‌کرد. اما کسی که از روی ایمان، اینطور نسبت به امیرالمؤمنین موضع گیری داشته باشد، واقعاً علی را کافر و مرتد را بداند، این مخصوص خوارج است. که این ناشی بود از بی اطلاعی. این‌ها از صدر اسلام اصلاً خبری نداشتند، چه شد که اسلام به پیروزی رسید و حکومت اسلامی این قدرت را پیدا کرد؟ این‌ها را که نمی‌دانستند. لذا بود که در مقابل علی بن ابی طالب -که چهره موجهی هست. باشد! داماد پیغمبر است، باشد! - محکم می‌ایستادند، ابلهانه، گوستاخانه، کودکانه، علی را راحت نقض می‌کردند، می‌گذاشتند کنار. این هم یکی از خصوصیات اینهاست که باز در تاریخ اسلام و در فرق اسلامی، ما نداریم کسی را که این طور در نفی چهره‌های مقدس اسلام با این قاطعیت و گستاخی و پررویی اقدام کند و حرکت کند، که خوارج بودند، علاوه بر

اینها، افرادی بودند که به مسائل جاری جهان و به مسائل سیاسی کار داشتند، نه اینکه یک عده مقدس باشند، عبایشان را بکشند سرشان و بروند یک گوشه و بگویند کاری به کار جامعه نداریم، نه خیر، به همه چیز کار داشتند، باید حکومت اینطور باشد، باید فلانی بیاید پایین، فلانی باید مجازات شود، خلاصه درباره همه مسائل جامعه ادعا داشتند؛ این یک خصوصیت خوارج بود! ۶۸/۲/۱۱

رهبرانقلاب

این مقدّسِ نهروانی از طلحه و زبیر هم بدتر و خطرناک‌تر است. چرا؟ برای خاطر اینکه طلحه و زبیر وسط میدان جنگ ناگهان دلشان تکان می‌خورد که «ای داد! داریم با علی می‌جنگیم»؛ اما این مرد متدین معتقد خشک نادان که چشمش بسته است، بازی خورده و فریبش داده‌اند، این در میدان جنگ اصلاً تردید ندارد بلکه می‌گوید: عجلت الیک رب لترضی. همین مردی که خروج کرده بر علی - یکی از خوارج - نیزه در شکمش فرو رفته، نیزه را سرباز علی زده در شکمش، جلو می‌آید و نیزه هم همین طور از پشتش بیرون می‌رود و بیشتر فرو می‌رود داخل شکمش و داخل امعائش، اما این همین طور جلو می‌آید و می‌گوید «عجلت الیک رب لترضی»؛ خدایا به سوی تو شتاب گرفتم تا تو خشنود بشوی. خاک بر سرت! به سوی جهنّم شتاب گرفتی، نه به سوی خدا. عیبشان این است، امیرالمؤمنین فرمود: اَلمُتَعَبِّدُ بِغَیرِ عِلمٍ کحِمارِ الطّاحونَة؛ آن کسی که عبادت می‌کند بدون دانش و بدون آگاهی، یک قدم به مقصدِ عبادت نزدیک نمی‌شود؛ مثل همان الاغ طاحونه و اسب عصّاری. این حیوان دائماً دارد راه می‌رود، همیشه دارد قدم میزند؛ اگر روی خطّ مستقیم رفته بود،

از بلخ و بخارا و سمرقند هم گذشته بود، امّا شش ماه بعد چشمش را باز می‌کنند، بیچاره می‌بیند همان جایی است که روز اوّل بوده. امام تشبیه می‌کند، می‌فرماید آن کسی که بدون آگاهی و بدون دانش و بدون فهم و بدون بینش و بدون دل روشن و بدون فکر باز و آزاد عبادت خدا را می‌کند، همین جور است، پیش نمی‌رود! ۵۳/۹/۱

رهبرانقلاب

شهید مطهری درباره خوارج بحث بسیار خوبی کردند در کتاب سیری در سیره ائمه اطهار که حقیقتاً جادارد مورد تأمل قرار بگیرد. ایشان میگویند مسئله خوارج، مسئله نومسلمانهایی بودکه احساسات اسلامی داشتند، اما آگاهی اسلامی نداشتند، اساس قضیه این است. پیغمبر اکرم چه در دوران ۱۳ سال مکه، چه در دوران ۱۰ سال مدینه، مسلمان‌ها را تربیت می‌کرد؛ بالای سرشان بود، قدم به قدم آنها را نسبت به معارف اسلامی، نسبت به انطباق آن معارف با عمل مردم، نسبت به جهت گیری جامعه اسلامی، نسبت به برخورد با جناح‌های دشمن و دوست، نسبت به شناسایی دوستان و دشمنان و نسبت به همه مسائل که در اسلام مطرح است، توجیه می‌کرد؛ لذا نسلی که با پیغمبر تربیت شده بودند، نسلی بودند که آگاهی‌های عمیقی از اسلام داشتند. ۲۵ سال از آن روزگار گذشته، در طول ۲۵ سال، فتوحات گسترده عظیمی در جهان اسلام واقع شد، نسل‌هایی وارد سوم شدند، درحالی که معلمی مثل پیغمبر بالای سر آنها نبود. احساسات و ایمان سلامی دارند هم دارند، اما آگاهی‌های اسلامی نه. سوابق و قضایا را نمی‌دانند، نمی‌دانند بر سر این نهضت عظیم

از روز اول تا زمان آنها چه آمده، قضایای صدر اسلام را از زبان‌هایی شنیدند که همه آن زبانها مورد اطمینان نبودند لذا تربیت اسلامی به سبک و زمان پیغمبر در دوره‌ای که امیرالمؤمنین به خلافت می‌رسد حداقل می‌توان گفت که همه‌گیر نیست و قشرهای عظیمی از مسلمین، احساسات اسلامی دارند اما معرفت، نه؛ مشکل خوارج از اینجا ناشی می‌شود طبق منطق شهید مطهری! ۶۸/۲/۱۱

رهبرانقلاب

در برخورد خوارج با خلفای بعد مثل حجاج بن یوسف جریانی را نقل کنم. میدانید که حجاج آدم خیلی قسی‌القلب بود و اصلاً نظیر ندارد البته حجاج فضائلی هم داشت؛ حجاج جزو بلغای عرب بود. خطبه‌هایی که حجاج در منبر می‌خوانده، جزو خطبه‌های فصیح و بلیغی است که جاحظ در «البیان و التبیین» نقل می‌کند. حجاج حافظ قرآن بود. اما خبیث و دشمن آل پیامبر بود؛ چیز عجیبی بود. یکی از این خوارج را پیش حجاج آوردند. حجاج شنیده بود که این شخص، حافظ قرآن است. به او گفت: «أجمعت القرآن» منظورش این بود که آیا قرآن را در ذهن خودت جمع کرده‌ای؟ پاسخ داد: «أمفرقا کان فأجمعه» مگر قرآن پراکنده بود که من جمعش کنم؟ البته مقصود او را می‌فهمید، اما می‌خواست جواب ندهد. حجاج با همه وحشی گری‌اش، حلم به خرج داد و گفت: آیا قرآن را حفظ می‌کنی؟ پاسخ شنید: مگر ترسیدم قرآن فرار کند که حفظش کنم؟ دوباره یک جواب درشت! دید که نه، مثل اینکه بنا ندارد جواب بدهد. حجاج پرسید: درباره عبدالملک چه می گویی؟ آن خارجی گفت: خدا او را لعنت کند و تو را هم با او لعنت کند! ببینید، این‌ها این طور خشن

و صریح حرف می‌زدند. حجاج با خونسردی گفت: تو کشته خواهی شد، بگو ببینم خدا را چگونه ملاقات خواهی کرد؟ پاسخ شنید که: «القی الله بعملی و تلقاه أنت بدمی» من خدا را با عملم ملاقات می‌کنم، تو خدا را با خون من ملاقات می‌کنی، ببینید، برخورد با این گونه آدم‌ها مگر آسان بود؟ اگر آدمهای عوام غیر اهل بصیرت، چنین انسانی را ببینند، جذبش می‌شوند، کما اینکه در زمان امیرالمؤمنین عده‌ای جذبشان شدند. ۷۰/۶/۲۱

رهبرانقلاب

دانشجو باید تحلیل سیاسی داشته باشد. چیزیکه فتنه خوارج را بوجود آورد و امیرالمؤمنین، آن قدرتمندترین آدم تاریخ را آنگونه مظلوم کرد، نبود تحلیل سیاسی در مردم بود والا همه مردم که بی‌دین نبودند. تحلیل سیاسی نداشتند! ۷۲/۸/۱۲

بصیرت خودتان را بالا ببرید، من مکرر این جمله امیرالمؤمنین در جنگ صفین را بیان کردم که فرمود: «الا و لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر» سختی پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر دوست و دشمن معلوم بود اما زیر پرچم امیرالمؤمنین دوست و دشمن آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرفهائی را می‌زد که دوست میزند؛ همان نماز جماعت را که تو اردوگاه امیرالمؤمنین می‌خواندند، تو اردوگاه طرف مقابل می‌خواندند. بعضیشان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت؛ یک شبی امیرالمؤمنین از اردوگاه خوارج عبور کرد، دید یکی دارد با صدای خوشی می‌خواند: «أمن هو قانت ءاناء اللیل» یک نفر کنار حضرت بود، گفت: یا امیرالمؤمنین! خوش بحال این کسی که دارد این آیه را به این قشنگی می‌خواند. ای

کاش من یک موئی در بدن او بودم؛ چون او به بهشت می‌رود؛ من هم با برکت او به بهشت می‌روم. گذشت، جنگ نهروان شروع شد. بعد که دشمنان کشته شدند امیرالمؤمنین آمد بالاسر کشته‌های دشمن، یکی را گفت بلند کنید، بلند کردند. به همان کسی که آن شب همراهش بود، حضرت فرمود این همان کسی است که تو آرزو کردی یک مو از بدن او باشی، که آن شب داشت آن قرآن را با آن لحن سوزناک می‌خواند! چون بصیرت نیست، نمی‌تواند اوضاع را بفهمد. ۸۸/۵/۵

رهبرانقلاب

متاسفانه مردم ما از حوادث دوران خلافت امیرالمؤمنین چیز زیادی نمی‌دانند؛ مختصری از جنگها را می‌دانند؛ اما از تفصیلات آن اطلاعی ندارند! ۷۰/۱۲/۱۳

بمناسبت ۹ صفر سال ۳۹ ق

آغاز جنگ پر عبرت نهروان

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین توسط مقدسین در جنگ صفین ۱/

رهبرانقلاب

همانطور که میدانید بعد از آنکه لشکر امیرالمؤمنین بر لشکر معاویه غلبه ظاهری پیدا کرد، آن‌ها قرآنها را سرِ نیزه کردند. دیدن قرآنها، در لشکر امیرالمؤمنین دودستگی انداخت؛ عده‌ای متزلزل شدند و گفتند نمی‌شود ما با قرآن بجنگیم! یک دسته دیگر گفتند اصل جنگ اینها با قرآن است! جلد قرآن و صورت ظاهر قرآن را آورده بودند، اما با باطن قرآن می‌جنگیدند! بالأخره در سپاه مسلمین دودستگی افتاد و امیرالمؤمنین مجبور به قبول حکمیت شد، بعد از آنکه حکمیت بر امیرالمؤمنین تحمیل شد، عده‌ای از داخل اردوگاه آن حضرت، شعار دادند: «لا حکم الا لله»؛ این‌ها می‌خواستند با این شعار، امیرالمؤمنین را از حکومت خلع کنند. آن حضرت، نقشه آنها را افشاء کرد و گفت حُکم و حکومت مال خداست؛ اما اینها این را نمی‌خواهند بگویند. این‌ها می‌خواهند بگویند «لا امرة»؛ می‌خواهند بگویند بایستی خدا بیاید مجسّم شود و امور زندگی شما را اداره کند. یعنی امیرالمؤمنین نباشد! این شعار، عده‌ای را از اردوگاه امیرالمؤمنین خارج کرد و به آن جماعتِ بدبختِ نادانِ غافلِ ظاهربین

و احیاناً مغرض ملحق نمود و قضیه خوارج به وجود آمد.

۷۹/۱/۲۶

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین توسط مقدسین در جنگ صفین/۲

رهبرانقلاب

در جنگ صفین بعد از آنکه لشکریان امیرالمؤمنین شامیان را عقب راندند و چیزی نمانده بود که خود معاویه و عمرو عاص به قتل برسند، اما با حیله عمرو عاص قرآن‌هایی را بر سر نیزه کردند تا بتوانند آتش جنگ را موقتاً فرو بنشانند، و مردم را دعوت کردند که بیایید به این قرآن عمل کنیم. طبیعی است که امیرالمؤمنین تسلیم این فریاد فریبگرانه نمی‌شد. مالک اشتر هم در صف مقدم می‌جنگید. عده‌ای از کسانی که عیبشان خشک اندیشی و کوته بینی بود و بسیار هم متعبد بودند به امیرالمؤمنین فشار آوردند که حال که اینها صلح می‌خواهند، شما چرا به قرآن احترام نمی‌کنید و حکمیت را نمی‌پذیرید؟!؛ براستی بزرگ‌ترین مصیبتهای امت اسلامی در همیشه زمانها، همین کوته بینی و کوته اندیشی بوده که حقایق را درست درک نمی‌کردند و فقط به ظواهر نگاه می‌کردند. به امیرالمؤمنین فشار آوردند که باید تسلیم شوی، حتی با شمشیر، تهدیدش کردند. امیرالمؤمنین که نمی‌توانست با سربازان خودش بجنگد، به مالک اشتر پیغام داد که برگردند، و بدینگونه مسئله حکمیت در آنجا پایه ریزی

شد، و اردوگاه شام به سردمداری عمرو عاص توانست توطئه و شیطنت را به نتیجه رساند. ۶۳/۴/۱

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین در جنگ صفین/۳

رهبرانقلاب

در بحبوحه جنگ و همان لحظه‌ای که نزدیک بود امیرالمومنی‌پیروز بشوند، یک عده آدم‌های بدخواه و بددل آمدند حکمیت را بر امیرالمؤمنین تحمیل کردند، سر سلیقه‌های کج، فهم‌های غلط، که البته توی آنها نفوذی معاویه هم بودند! ۶۵/۳/۴

بعد از آنکه لشکریان امیرالمؤمنین نیروهای معاویه را به عقب راندند و فشار روی آنها وارد کردند و چیزی نمانده بود که خود معاویه و عمرو عاص به قتل برسند، به حیله عمرو عاص، قرآن‌هایی را بر سر نیزه کردند و مردم را دعوت کردند به اینکه بیایید به قرآن عمل بکنیم؛ برای اینکه بتوانند آتش جنگ را موقتاً فروبنشانند. یکی از آن حیله‌هایی که امروز هم در دنیا معمول است. به مجرداینکه فشار نیروهای نظامی از یک طرف زیاد می‌شود، آن نیروی مقابل - ولو خودش تجاوز را شروع کرده باشد- فریاد صلح سر می‌دهد. همین کار را عیناً آنها انجام دادند. امیرالمؤمنین طبیعی است که تسلیم این فریاد فریب گرانه نمی‌شد؛ مالک اشتر هم در جلو داشت می‌جنگید. یک عده از کسانی که عیبشان خشک اندیشی و کوته بینی و البته

بسیاری‌شان توأم با تعبد و پایبندی مذهبی بود، فشار آوردند روی امیر المؤمنین که اینها صلح می‌خواهند، حکمیت را امیرالمؤمنین زیر فشار مقدسین قبول کرده بود، بهانه شد برای یک عده‌ای. همان عده مقدسینی که فشار آورده بودند روی امیرالمؤمنین که بایستی حکمیت را قبول کنی، همان‌ها فشار آوردند که چرا حکمیت را قبول کردی؟ یک جریانی شد، بنام جریان خوارج! ۶۳/۴/۱

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین در جنگ صفین/۴

رهبرانقلاب

در جنگ صفین تا قرآن‌ها را بلند کرد، این مقدس‌های نادان بنا کرد دلشان لرزیدن که «وای قرآن»! آمدند اطراف علی را گرفتند، شمشیرها را کشیدند که باید بروی با معاویه صلح کنی! چرا؟ معاویهٔ الان با معاویهٔ دیروز مگر چه فرقی کرد که دیروز بد بود، دشمن بود، باید با او جنگید، امروز بایستی رفت با او صلح کرد، بایستی با او آشتی کرد؟ چه شده مگر؟ گفتند نه، الاولابد بایستی با او صلح کنی، چون قرآن را سر نیزه کرده. بابا دروغ است، فریب است، شما را گول می زند، به قرآن اعتقادی ندارد او، آلت دستش قرار نگیرید، بیخود برای او کار نکنید ۵۳/۹/۱

حضرت فرمود: شما اشتباه می‌کنید، شما اینها را نمی‌شناسید. این کسانی که امروز قرآن را به عنوان حکم مطرح می‌کنند، به قرآن اعتقاد ندارند؛ من اینها را می‌شناسم، دورهٔ کودکی اینها را دیدم، دوره بزرگی اینها را هم دیدم. بدترین‌ها بودند. این‌ها به قرآن اعتقادی ندارند. وقتی در تنگنا گیر می‌کنند، قرآن را مطرح می‌کنند. ۸۹/۴/۵

امیرالمؤمنین زیر فشار اینها - که حتی با شمشیر، حضرت

را تهدید می‌کردند و امیرالمؤمنین که نمی‌توانست با سربازهای خودش بجنگد - پیغام داد به مالک اشتر که بیایند. و مسئله حکمیت در آنجا پایه ریزی شد، به توطئه و شیطنت اردوگاه شام و سردمداری عمرو عاص، و گفتند یک حکم از این طرف یک حکم از آن طرف، و تکلیف را فی مابین معین کنند. ۶۳/۴/۱۰

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین در جنگ صفین/۵

رهبرانقلاب

در جریان تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین، حضرت فرمود ابن عباس از طرف من حکم. خوارج گفتند ابن عباس نه، او آدمی است جنگ طلب و محب توست، فرمود مالک اشتر

، شجاع و مخلص و بصیر. گفتند نه خیر، آن هم همین طور است، او این جنگ را اصلاً رها نمی‌کرد، او را می‌گذاریم که برود داوری کند برای اینکه صلح ایجاد کند. حضرت فرمود خب، من اینها را معرفی می‌کنم. گفتند نه! ابوموسی اشعری. خود همین انتخاب، کار مردم عادی نبود. خب، مردم عادی ابوموسی را از کجا می‌شناختند؟ عبدالله بن عباس که مأمن تر و آبرومندتر از ابوموسی اشعری بود، پس عامه مردم نبودند که روی ابوموسی انگشت می‌گذاشتند. یک حرفهایی هست که وقتی گفته می‌شود، روشن است که این حرف، حرف یک جریان است، یک دستگاه است، یک سازماندهی است، حساب شده است. خب چرا ابوموسی؟ ابوموسی‌ای که از اولش هم با علی خیلی میانه خوبی نداشت. در ماجرای خلافت امیرالمؤمنین، حاکم بصره بود و رها کرد؛ حالا در جنگ در کنار امیرالمؤمنین است. اصرار که بایستی او را بگذارید، حضرت قبول نمی‌کردند؛ بالاخره

باز با همان ابزاری که اصل داوری را بر حضرت تحمیل کرده بودند، این شخص را هم تحمیل کردند. ۶۵/۳/۱۲

بعد هم این مقدس‌مآب احمق بی خبر از عالَم، به نام ابوموسی اشعری، علی را از حکومت خلع کرد؛ و یک شیطان صفت خبیث، یعنی عمرو عاص، معاویه را به خلافت نصب کرد. حالا بیا درستش کن! نتیجه حکمیت بین دو جبهه، این می‌شود که علی از خلافت عزل می‌شود و معاویه در مسند خلافت تثبیت می‌شود. ۵۲/۷/۲۲

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین در جنگ صفین/۶

رهبرانقلاب

امیرالمؤمنین می‌فرماید بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را نبندد؛ وقتی شنید، بیندیشد. من یک مثال از تاریخ بزنم. در جنگ صفین لشکر معاویه چیزی نمانده بود که بکلی منهدم و منهزم شود. حیله‌ای که برای نجات خود اندیشیدند، اینبودکه قرآن‌ها را بر نیزه‌ها کنند، با این معنا که قرآن بین ما و شما حکم باشد. کار عوام پسند قشنگی بود. عده‌ای که بعدها خوارج شدند و روی امیرالمؤمنین شمشیر کشیدند، گفتند این که حرف خوبی است؛ میگویند بیائیم قرآن را حکم کنیم. ببینید، اینجا فریب خوردند؛ اینجا لغزیدند، این کسی که دارد دعوت می‌کند و می‌گوید بیائید به حکمیت قرآن تن بدهیم، کسی است که دارد با امام منتخبِ مفترض الطاعه می‌جنگد! او چطور به قرآن معتقد است؟ امیرالمؤمنین غیر از اینکه از نظر ما از طرف پیغمبر منصوب بود، اما آن کسانی هم که این را قبول نداشتند، این مسئله را قبول داشتند که آن روز بعد از خلیفه سوم، همه مردم با او بیعت کردند، خلافت او را قبول کردند؛ شد امام، شد حاکم مفترض الطاعه جامعهٔ اسلامی. هر کس با او می‌جنگید،

روی او شمشیر می‌کشید، وظیفه همه مسلمانها بود که با او مقابله کنند. اگر این کسیکه قرآن را سر نیزه کرده، حقیقتاً به قرآن معتقد است، قرآن می‌گوید که تو چرا با علی می‌جنگی. اگر واقعاً به قرآن معتقد است، باید دستهایش را بالا ببرد، بگوید آقا من نمی‌جنگم؛ این مطلب مشکلی بود که نشود فهمید؟ این بی‌بصیرتی ناشی از چشم بستن بر روی یک حقیقت واضح است! ۸۹/۸/۴

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین در جنگ صفین/۷

رهبرانقلاب

صبر یکی از خصلتهای جوان انقلابی است. بله، خشم انقلابی داریم امّا صبر انقلابی هم داریم. مظهر اتمّ و اکمل عدالت، امیرالمؤمنین است دیگر، از او عادل‌تر که نداریم، امّا امیرالمؤمنین هم یک جاهایی صبر کرد؛ تاریخ زندگی امیرالمؤمنین را می‌بینید دیگر. یک جا در مقابل فشار خوارج و مانند اینها در جنگ صفّین صبر می‌کند و به حکمیّت تن می‌دهد؛ پس یک جاهایی صبر ضروری است!
۹۷/۳/۷

بعد از قضیه حکمیت، خوارج بعد از جدا شدن از لشکر امیرالمؤمنین شروع کردند به ترور، ایجاد وحشت، هجوم به آدمهای بی پناه و از بین بردن دوستان امیرالمؤمنین. هر جا انسانهای صادق و پاک و وفادار به حضرت را که را می‌یافتند، بیدرنگ نابودش می‌کردند. عبدالله بن خباب بن ارت که پدرش از صحابه بزرگ پیامبر بود و خود وی از حواریین حضرت بود، کشتند و شکم همسر حامله‌اش را شکافتند و جنین را از رحم او بیرون کشیدند و تکه پاره کردند. زن را کشتند، مرد را کشتند و حتّی بچه را هم کشتند. این‌ها همان کسانی بودند که وقتی یکی از خودشان خوکی

را کشته بود، وی را عقاب می‌کردند که چرا خون این حیوان را روی زمین ریختی! مردمانی جاهل، کج فهم، منحرف، علی الظاهر متعبد که وقتی پای شهواتشان به میان می‌آمد، نمی‌توانستند خودداری کنند. ۶۵/۳/۲

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین توسط مقدسین درجنگ صفین/۸

رهبرانقلاب

ما این دعا را در شب شهادت امیرالمؤمنین می‌خوانیم که: «اللّهم العن قتلة امیرالمؤمنین»؛ خدایا! قاتلان امیرالمؤمنین را لعنت کن، از رحمت خودت دور کن. در مسجد کوفه، یک نفر که بیشتر بر فرق مبارک حضرت شمشیر نزد؛ اما می‌گوید قاتلان! ببینید، این هم یکی از همان درسهایی است که انسان از دعا می‌گیرد

. لازم نیست که انسان، خودش مباشرتاً در حادثه حضور داشته باشد تا حادثه به او منسوب شود. از آن روزی که غوغای حکمیت در جنگ صفین به راه افتاد، یک عدهٔ ظاهرپرست، به قرآنهای سرنیزه فریب خوردند و این‌قدر این فریب خودشان را غلیظ کردند و حق را به جانب خود دانستند که جرئت کردند به انسان والامقامی مثل علی فشار بیاورند و زور بگویند و او را وادار به قبول حکمیت کنند؛ از آن روز، کسانی که در آن قضیه فعال بودند، جزوِ قتلهٔ امیرالمؤمنین‌اند؛ تا آنهایی که قدرش را نداشتند؛ تا آنهایی که کمک کردند؛ تا آنهایی که به دنبال شهوت‌رانیها یا اغراض شخصیشان در به شهادت رساندن این انسان بزرگ تاریخ، همراهی کردند. لعنت خدا بر همهٔ آنها! ۸۵/۷/۲۱

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین در جنگ صفین/۹

امام خمینی

آن‌قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده، نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین که در تاریخ روشن است! ۶۷/۱۲/۳

در قضیه حکمیت، حضرت امیر در عین حالی که در فشار ابوموسی را تعیین کرد البته ایشان می‌خواست کس دیگر را تعیین کند. لکن فشار آوردند دوستان خودش، همان دوستانی که باید حضرت امیر از آنها فریاد کنند، فشار آوردند که نه، ابوموسی برای این کار خوب است. حضرت، ابوموسی را تعیین کرد، بعد که ابوموسی آن حکمیت را کرد، همین دوست‌ها می‌خواستند نقض کنند! حضرت امیر مقاومت کرد و فرمود حالا که حَکَم حکم کرده ما باید به احترام قائل بشویم. در صورتی که بر ضد او بود! ۶۰/۳/۲۵

ما باید این تأسف را به گور ببریم که نگذاشتند آن طوری که حضرت امیر می‌خواست حکومت تشکیل بدهد. جنگ‌هایی که در داخل پیش آوردند آنهایی که مدعی اسلام بودند و با اسم اسلام با ایشان معارضه کردند، و با اسم اسلام، اسلام را کوبیدند و با اسم قرآن کریم ایشان را از

مقصد باز داشتند. اگر آن حیله‌ای که معاویه و عمروعاص به کار برده بودند، آن‌هایی که از طبقه مقدسین باصطلاح بودند مانع نشده بودند از این که حضرت امیر بشکنند آن حیله را و آن حیله شکسته می‌شد، سرنوشت اسلام غیر از این بود که حالا هست، نه غیر از آن بود که بعدها شد. شاید قضایای امام حسن و فاجعهٔ کربلا پیش نمی‌آمد. جرم گناه همهٔ این امور به گردن آن مقدسین نهروان بود که لعنت خدا تا ابد بر آنها باشد. ۶۳/۲/۹

دوشنبه ۱۲ ماه صفر سال ۳۸ ق

تحمیل حکمیت بر امیرالمؤمنین
توسط مقدسین درجنگ صفین/۱۰

امام خمینی

من مدعی هستم که مثل ملت ایران از صدر اسلام تاکنون در تاریخ نبوده است، شما کدام ملت را سراغ دارید که با این همه گرفتاری و رنج و با این همه شهید دادن و خون دادن، این‌طور مستقیم ایستاده باشند؟ در کوفه صدر اسلام که امیرالمؤمنین، مظلوم‌تر از هر حاکمی درهر وقت بود. آنقدر اذیتش می‌کردند! همان مقدس‌ها ایستادند مقابلش، گفتند: باید حکمیت را قبول کنی چنانچه قبول نکنی، چه خواهیم کرد. مجبورش کردند به اینکه قبول کند. بعد هم تکفیرش کردند. گفتند توبه کن، تو کافر شده‌ای. کدام زمان را شما سراغ دارید که مثل حالا باشد؟ چرا از خدا تشکر نمی‌کنید که در عصری واقع شده‌اید که یک همچو ملت دارید؟ ۶۱/۱/۱

اشخاصی که میگویند که بیایید صلح بکنیم، بیایید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم؛ به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آن‌هایی که جبهه‌شان داغ داشت آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را و می‌خواستند بکشندش اگر نکند؛ این ابتلا را حضرت امیر داشت، الآن نظیر او را ما

داریم. اینکه میگویند، این ور و آن ور میافتند که بگذارید یک حکمیتی پیدا بشود، بیایند حکم، حکم پیدا بشود که کارها را انجام بدهد، تشخیص بدهد که کی چی است، دنیا نمی‌داند که کی متجاوز است؟! ما از آن قضیه باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت نرویم. آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد و هر دویش به دست اشخاص حیله‌گر درست شد، این ما را هدایت می‌کند به اینکه زیر بار حکمیت تحمیلی نرویم! ۶۵/۲/۲

۱۸ ماه صفر سال ۱۳۰۶ قمری

رحلت عالم مهجور و مظلوم
مجتهد مجاهد، فقیه بابصیرت
مدافع حریم ولایت و امامت
مولف کتاب وزین عبقات الانوار
برادرزاده جد اعلای امام خمینی،
علامه میرحامد حسین هندی/

میرزای شیرازی بزرگ

انصافاً می‌توان گفت که تاکنون در اسلام در فن کلام، کتابی به اینگونه نافع و تمام، تصنیف نشده، کتاب «عبقات الانوار» از حسنات این دهر است و بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود، به آن کتاب مبارک رجوع نماید و به اعتقاد احقر هرکس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آن، باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد! میرحامد حسین ص ۱۴۲

محدث کبیر، شیخ عباس قمی

وجود میرحامد حسین از آیات الهیه و حجج شیعه اثنی عشریه بود هر کس کتاب مستطاب عبقات الانوار که از قلم درربار آن بزرگوار بیرون آمده مطالعه کند می‌داند که در فن کلام و در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته و الحق عیان است که این احاطه و اطلاع و سعه نظر نیست

جز با اعانت حضرت إله و توجه سلطان عصر روحنا له فداه!

فواید الرضویه ۱۶۷/۱

۱۸ ماه صفر سال ۱۳۰۶ قمری

رحلت عالم مهجور و مظلوم
مجتهد مجاهد، فقیه بابصیرت
مدافع حریم ولایت و امامت
مولف کتاب وزین عبقات الانوار
برادرزاده جد اعلای امام خمینی،
علامه میرحامدحسین هندی/۲

محدث کبیر، شیخ عباس قمی:

کتاب فیض القدیر مختصری است از جلدین غدیر عبقات الانوار سید محدث، محقق و مدقق، مؤید، مسدد، محیی السنة وسیف الامة، فخرالشیعة و حامی الشریعة، سیدنا الاجل مولانا المیر حامد حسین الهندی! فوائدالرضویه ص ۲۲۲

علامه امینی

علامه میرحامدحسین، این سید بزرگوار، از شمشیرهای آخته خداست بر سر دشمنان حق. درفش پیروزی حقیقت و آیتی بزرگ است از آیات خدای سبحان. خداوند بدست او حجت را تمام کرد و راه حق را آشکارا ساخت. کتاب او، عبقات، بوی خوشش از کران تا کران جهان وزید و خاور و باختر را فراگرفت. هرکس این کتاب را دید، دیدکه معجزه‌ای است روشنگر، که هیچ باطلی و نادرستی در آن راه نخواهد داشت. ما از این کتاب پر ارج و علم و دانش فراوانی که در

آن گرد آمده است در کتاب الغدیر استفاده بسیار بردیم و از درگاه خدا، برای مؤلف آن، پاداش‌های بزرگ و بسیار می‌طلبیم! الغدیر ۱۵۶/۱

۱۸ ماه صفر سال ۱۳۰۶ قمری

رحلت عالم مهجور ومظلوم
مجتهدمجاهد، فقیه بابصیرت
مدافع حریم ولایت وامامت
مولف کتاب وزین عبقات الانوار
برادرزاده جداعلای امام خمینی،
علامه میرحامدحسین هندی/۳

امام خمینی

هرکس بخواهد اطلاع از چگونگی حدیث غدیر پیدا کند، باید رجوع کند به کتاب عبقات الانور سید بزرگوار میرحامد حسین هندی، که ۴ جلد بزرگ در حدیث غدیر تصنیف کرده و چنین کتابی تاکنون نوشته نشده و عبقات الانوار در امامت از قراری که شنیده شده، ۳۰ جلد است و آنچه که ما دیدیم، ۸ جلد است و در ایران شاید تا ۱۵ جلد از آن پیدا شود و اهلِ سنت درصدد جمع این کتاب و تضییع آن هستند و ما ملت شیعه در خواب هستیم تا آنوقتکه یک چنین گنج پرقیمت و گوهر گرانبهائی از دست برود! اکنون قریب دو سال است، دو سال قبل از ۱۳۶۳ ق، که به ملت شیعه به تجدید طبع این کتاب پیشنهاد شده و به خونسرد تلقی شده است. با این وصف با خواست خدا جلد غدیر در تحت طبع است. لکن بر علماء شیعه بالخصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب بزرگ را که بزرگترین حجت مذهب است نگذارند از بین برود و به طبع آن اقدام کنند! کشف الاسرار ص ۱۷۸

۱۸ ماه صفر سال ۱۳۰۶ قمری

رحلت عالم مهجور و مظلوم
مجتهد مجاهد، فقیه با بصیرت
مدافع حریم ولایت و امامت
مولف کتاب وزین عبقات الانوار
برادرزاده جد اعلای امام خمینی
علامه میرحامدحسین هندی/۴

رهبرانقلاب

حجیت امامت بایستی به زبان امروز و بدون دعوا انجام بگیرد. بالاخره سخن تشیع بایستی ارائه بشود؛ دیگران دارند این کار را می‌کنند. من دیدم که اخیراً کشورهای عربی، این کتاب «تحفه اثنی عشریة» را که کتاب تفرقه افکن و بر ضد و ذم تشیع را خلاصه کرده‌اند و با زبان عصر و با بهترین چاپ کرده‌اند، این کتاب ۱۵۰ سال قبل در زمان شاه ولی الله دهلوی نوشته شده است، و همان موقع مرحوم «میرحامد حسین» کتاب «عبقات» را در جوابش نوشت درحالیکه ما شیعیان هنوز چاپ شده کتاب «عبقات» با این عظمت را نداریم! یکی از توطئه‌هایی که امروز وجود دارد، جدا کردن شیعه از اهلبیت است. می‌خواهند بگویند شیعیان به اهلبیت کاری ندارند؛ این‌ها خودشان را به اهلبیت چسبانده‌اند! محتوای «تحفه اثنی عشریة» همین است! ۷۰/۷/۴

تمثال علامه میرحامدحسین

۱۸ ماه صفر سال ۱۳۰۶ قمری

رحلت عالم مهجور و مظلوم
مجتهد مجاهد، فقیه بابصیرت
مدافع حریم ولایت و امامت
مولف کتاب وزین عبقات الانوار
برادرزاده جد اعلای امام خمینی
علامه میرحامد حسین هندی/۵

رهبرانقلاب

حوزه باید زنده و سالم و قوی باشد تا بتواند رشد کند، اشکالی که حوزهٔ ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد، این است که حوزهٔ دیروز از دنیای زمان خود عقب‌تر نبود؛ بلکه جلوتر هم بود. تا اواخر هم وضعیت این گونه بوده است. در هند یک نفر پیدا شد و کتاب «تحفهٔ اثنی عشریه» را که بر ضدّ و ذّم شیعه و در قدح اهل بیت است، نوشت. «سید حامد حسین»، کتاب «عبقاتِ» به آن عظمت را در جوابش نگاشت و آن‌طور که به نظرم می‌رسد، شاید حدود ده ردّ بر کتاب «تحفهٔ اثنی عشریه» نوشته شده است.

من فهرستی را نگاه می‌کردم که متعلّق به کتب علمای هندی شیعه بود که البته بزرگان و اَعلام درجهٔ یک هم در میان آنان بودند. به نظرم ده ردّ و شاید هم بیشتر علیه این کتاب نوشتند. بنابراین، حوزه‌های علمیه از زمان خودشان عقب نبودند. یک نفر پیدا می‌شد حرفی را در یک کتاب خطّی می‌زد و یک نسخه می‌نوشت و دیگری پخش

می‌کرد و دیگری می‌خواند و چهار نفر در طول زمان از آن مطّلع می‌شدند؛ عالم شیعه هم برمی‌داشت همین کار را عیناً جواب می‌داد و گاهی تندتر و سریعتر و بهتر از او اقدام می‌کرد و عقب نمی‌ماند. اما امروز، این گونه نیست. امروز، حوزهٔ علمیه از زمان خودش خیلی عقب است! ۷۴/۹/۱۳

۱۸ ماه صفر سال ۱۳۰۶ قمری

رحلت عالم مهجور و مظلوم
مجتهد مجاهد، فقیه بابصیرت
مدافع حریم ولایت و امامت
مولف کتاب وزین عبقات الانوار
برادرزاده جد اعلای امام خمینی
علامه میرحامد حسین هندی/۶
رنجنامه علامه میرحامد حسین

در مشقت تألیف عبقات الانوار؛

آنچه ما را به مشقت‌های فزون از قیاس حاصل شده، شما را به سهولت تمام حاصل است. اگر نَبْذی از مشقت‌های ما را در تحصیل یک کتاب جزیی دریابید، خون از چشم بارید و قدر این نعمت بدانید. دنیا گذران و نقش بر آب است و محض خیال و سراب. آنچه مقسوم است خود به خود می‌رسد، تضییع عمر عزیز در ازاء آن نباید کرد و نام خاندان خود از دست نباید داد و مردانه وار پا در مضمار کارزار اشرار باید نهاد. اهل خلاف جا به جا مجمع‌ها ساخته‌اند و در فکر ردّ و نقض اهل حق خود را انداخته‌اند، غافل از کار خود نیستند و از این طرف کسی به نظر نمی‌آید.
(دستخط مرحوم میرحامدحسین)

تبیین زیارتنامه اربعین
در کلام رهبرانقلاب ۱/

رهبرانقلاب

این زیارت نامه‌ها سرشار از مفاهیم عالی است که در اختیار ماست، ما کلام چه کسی را می‌توانیم پیدا کنیم که با این فصاحت و بلاغت و مفاهیم و با اینها حرف بزنیم؟ این زیارت نامه‌ها واقعاً از چیزهای مغتنمی است که در مکتب ما وجود دارد! ۹۴/۹/۹

زیارت با معرفت قیمت دارد و زیارت بی معرفت نه! آن کسیکه حسین بن علی را زیارت می‌کند و می‌فهمد چه کسی را زیارت می‌کند و می‌فهمد که اعلام حمایت از حسین مقابلش اعلام نفرت از کیست؛ می‌فهمد بسوی حسین رفتن، پشت کردن به کیست، می‌فهمد زیارت حسین چه تکلیفی را روی دوش انسان می‌گذارد؛ این زیارتش، زیارت با معرفت است. خیلی‌ها نمی‌دانستند حسین کیست، علت مجاهدت و شهادت و راه اباعبدالله را نمی‌فهمیدند. از کربلا عبور می‌کردند؛ می‌گفتند چیزی هم در اینجا بخوانیم یا تماشایی هم بکنیم. آن هم زیارت بود اما زیارت کم ارزش؛ چون بدون معرفت انجام می‌گرفت و از دلی آگاه و عارف برنمیخاست اما کسانیکه می‌دانند چه می‌کنند و چه حرکت عظیمی را انجام می‌دهند، این‌ها در راه اسلام خسته نمی‌شوند! ۶۳/۱۰/۱۴

تبیین زیارتنامه اربعین
در کلام رهبرانقلاب/۲

رهبرانقلاب

زیارت اربعین از پرمغزترین زیارتهایی است که از ائمه ذکر شده است. ۶۶/۷/۲۴

یک جمله در زیارت اربعین امام حسین است که بسیار پُرمغز وقابل تأمل و تدبر است. آن جمله اینست «بذل مهجته فیک»؛ یعنی حسین علیه‌السلام خون خود را در راه خدا داد؛ «لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلاله» تا بندگان تو را از جهلات و ضلالت برهاند. این یک طرف قضیه اما مقابل حسین و طرف دیگر قضیه، در فقره بعدی معرفی می‌شود: «و قد توازر علیه من غرّته الدنیا و باع حظّه بالارذل الأدنی»؛ نقطه مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، دنیای مادّی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، آن‌ها را از خود بیخودشان کرده بود؛ «و باع حظه بالارذل الأدنی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است که عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت، به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه نهضت حسینی است! ۷۹/۱/۲۶

تبیین زیارتنامه اربعین
در کلام رهبرانقلاب/۳

رهبرانقلاب

در زیارت سیدالشهدا در روز اربعین جمله بسیار پرمعنا وجود دارد؛ «بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة وحیرة الضلالة» فلسفه فداکاری حسین بن علی در این جمله است. زائر به خدا عرض می‌کند که حسین تو، خون خود را نثار کرد، تا مردم را از جهالت و ضلالت نجات بدهد. ببینید، این جمله دارای چه مفهوم مترقی است. مسأله اینستکه بشریت همیشه دستخوش شیطانهاست. همیشه شیطانهای بزرگ و کوچک، برای تأمین هدفهای خود، انسان‌ها و ملتها را قربانی می‌کنند. در تاریخ شرح حال سلاطین جابر و ستمگر و رفتار آنها با ملتها را دیده‌اید لذا باید به بندگان خدا کمک کرد تا از جهالت و ضلالت نجات یابند، اما چه کسی می‌تواند بشریت را نجات دهد؟ آن کسانیکه چسبیده به مطامع و هوسها و شهوات و منیتها باشند، نمی‌توانند بشر را نجات بدهند، باید کسی خودشان را نجات دهد؛ آن کسی می‌تواند بشر را نجات دهد که از شهوات و منیت که انسان دارد، بیرون بیاید، تا بتواند ایثار کند و شمعی فرا راه بشر روشن کند و این در عصر ما توسط امام بزرگوار انجام شد! ۶۹/۶/۲۱

تبیین زیارتنامه اربعین
در کلام رهبرانقلاب/۴

رهبرانقلاب

عامل اصلی موفقیت امام بزرگوار اینبودکه به یک اصل قرآنی، با همه وجود ایمان آورد و با همه توان در راه آن تلاش کرد. آن اصل قرآنی این آیه شریفه «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» اگر خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد؛ این، اصل قرآنی و یک قانونی الهی است. نصرت خدا بمعنای نصرت دین اوست. دین خدا، فقط طهارت و نجاست نیست، دین خدا یعنی برنامه سعادت بشر در دنیا و آخرت. در زیارت اربعین سیدالشهداء می‌خوانیم «لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة»؛ قیام حسینی برای اینبودکه ابرهای جهل و غفلت را از افق زندگی انسانها برطرف کند و آنها را به هدایت برساند. نصرت خدای متعال در واقع معنایش اینستکه در بیدار کردن فطرت‌ها اثر بگذاریم؛ برای نجات انسان از بدبختی تلاش کنیم. این، نصرت ماست برای دین خدا. لذا امام برای نجات کشور و ملت خود، این حقیقت قرآنی را بکار گرفت و خدا را نصرت کرد و قیام کرد. خدای متعال هم او را نصرت کرد و به حرکت او برکت بخشید؛ به یک قدم او صد قدم پاسخ گفت! ۸۵/۳/۱۴

رهبرانقلاب

عزیزان من، عامل پیشرفت دستگاههای نظام ازجمله دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی، ایمان قلبی است، در زیارت امام حسین می‌خوانید: «صبرا و احتسابا»؛ تو صبر کردی در مقابل این مصیبت و آن را پای خدا حساب کردی. بیخودی که نمی‌شود پای خدا حساب کرد؛ تا برای خدا نباشد که نمی‌شود پای خدا حساب کرد؛ مگر می‌شود سر خدا را کلاه گذاشت؟! انسان کاری را از روی شهوت و غضب خودش انجام دهد، بعد بگوید این هم برای خدا! نه؛ آن کاری که شاید برای شما خوشایند هم نیست؛ سود مادی هم ندارد؛ اما شما آن را برای خدا انجام می‌دهید، این می‌شود آن کارِ برای خدا؛ عمل صالح این است. شما می‌توانید در شغلی که در دارید، سلمان عصر شوید؛ چون فرصتهایی در اختیارتان قرار می‌گیرد؛ از این فرصتها باید استفاده کرد؛ مغتنم بشمرید این فرصتها را و آنرا برای خدا انجام دهید! ۸۳/۷/۱۳

۲۰ ماه صفر سال ۱۳۰۳ قمری

رحلت مجتهد مبلغ روضه‌خوان
آیةالله شیخ جعفر شوشتری/۱

رهبرانقلاب

از اشرف فنون، فن تبلیغ دین است؛ هدف تبلیغ عبارت است از موعظه برای تزکیه مردم، تبیین معارف دینی جهت ارتقای سطح آگاهی دینی مردم، و بیان مصائب و مراثی حضرت ابی‌عبدالله؛ یعنی ارایۀ الگویی به مردم، برای کیفیت بخشیدن به حرکت در راه هدفهای بزرگ. همه این چیزها جزو اشرف هدفهاست؛ لذا این فن را نباید کوچک گرفت و باید شریفترین و عالمترین و عاملترین افراد در این راه قدم بردارند و آن را برای خود افتخاری بدانند؛ کمااینکه در گذشته هم همینطور بوده است. افرادی مثل شیخ جعفر شوشتری، عالم اخلاقی بزرگ که خود منبری بوده است؛ لذا یک مبلّغ که بنا دارد سطح فکر مردم را در مسائل اسلامی بالا ببرد، باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد؛ با قرآن مأنوس باشد؛ در احادیث غور بکند و کرده باشد؛ با افکار نوی مربوط به دین و مذهب آشنا باشد؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره‌یی افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید آگاهی داشته باشد! ۷۰/۴/۲۰

۲۰ ماه صفر سال ۱۳۰۳ قمری

رحلت مجتهد مبلغ روضه‌خوان
آیة‌الله شیخ جعفر شوشتری/۲

رهبرانقلاب

مرحوم شیخ جعفر شوشتری یک مجتهد درجه یک بود، اما هنوز هم در تاریخ ما، بعنوان «شیخ جعفر واعظ» معروف است! چرا؟ چون مرجع تقلیدی بوده که منبر می‌رفته و قدرت منبر داشته است. ۷۲/۳/۲۴

تبلیغ، یعنی رساندن. البته تبلیغ انواع و اقسامی دارد. در هر شرایطی، به نحوی است. آن چیست که تشخیص می‌دهد نحوه رساندن کدام است؟ آن، ابتکار و ذوق و فهم و سرعت انتقال شماست. نباید گفت که یک روز اینطوری تبلیغ می‌کردیم و خیلی هم مؤثر بود. بله، یک روز شیخ جعفر شوشتری رضوان الله علیه دریکی از مدارس تهران روی منبر به مردم می‌گفت: مردم! همینقدر بدانید خدایی هست. با این تذکر، در دلهای مردم، انقلابی درست می‌کرد. حالا نَفَس او بود، کمک خدا بود، فضای آن روز بود، قابلیت مستمع بود؛ به هرحال أثر می‌گذاشت. امروز اگر من و شما روی منبر بگوییم مردم! همینقدر بدانید خدایی هست، مردم سری تکان می‌دهند و میگویند عجب! آنگاه پا می‌شوند و می‌روند؛ تبلیغ مقدماتی دارد؛ باید محتوا را آماده کرد؛ ابزار را هم به تناسب انتخاب کرد و پشت سر این

محتوا و ابزار، همت و شوق هم قرارداد و با سعه صدر جلو رفت اینطوری نمی‌شود که منبر بی‌مطالعه برویم. بگوییم حالا بالاخره می‌رویم ببینیم چه به یادمان میافتد و چه به زبانمان می‌آید! اینکه نمی‌شود؛ باید برنامه‌ریزی کرد!

۷۰/۱۲/۵

دوشنبه ۲۵ ماه صفر سال ۱۱ ق

آغاز بیماری حضرت رسول صلی‌الله علیه‌وآله
طلب قلم و کاغذ توسط حضرت
جهت نوشتن حدیث مهم ثقلین

رهبرانقلاب

ثقل اکبر کتاب‌الله است و ثقل اصغر اهل‌بیتند و در حدیث پیغمبر هست که هم شیعه و هم غیر شیعه آن را نقل کرده‌اند. «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» من دو چیز گرانبها را میان شما می‌گذارم «کتاب‌الله و عترتی» البته بعضی از اهل سنت هم کتاب‌الله و سنتی روایت کرده‌اند. اما همهٔ شیعه و بسیاری از اهل سنت «و عترتی» گفته‌اند که همین درست است «کتاب‌الله و عترتی» عترت ثقل اصغر است و کتاب الله ثقل اکبر. ۷۰/۸/۱۵

اینکه ما همیشه گفته‌ایم و میگوییم که قرآن را می‌شود فهمید، قرآن را می‌توان با تدبّر شکافت و از اعماقِ آن گنجینه‌های قیمتی استخراج کرد، و به شما مردم و به همهٔ برادران و خواهران همیشه توصیه می‌کنیم که قرآن را بفهمید و بدانید و دقّت کنید و در آن تدبّر کنید، به این معنا نیست که در کنار قرآن به پیغمبر و به امام احتیاج نیست؛ نه، احتیاج است امّا «پیغمبر و امام در کنار قرآن» به معنای این نیست که من و تو قرآن را نمی‌فهمیم؛ آن برای کاری و برای چیزی است، این تدبّر و دقّت برای چیز

دیگری است؛ هر کدام یک نقشی دارند. بنابراین، دو عِدل است در کنار هم: یکی قرآن که باید در آن تدبّر و اندیشه کرد، و یکی مفسّرینِ الهی معصومِ قرآن که پیغمبر است و آنان که پیغمبر فرموده است «اِنّی تارِک فیکمُ الثِّقلَین»

۵۳/۸/۲۴

۲۷ صفر سال ۱۱ ق

دستور پیامبر اعظم بر تجهیز لشکر اسامه

رهبر انقلاب

پیامبر اکرم در یکی از حسّاسترین لحظات عمر خود، مسؤولیت بزرگی را به یک جوان ۱۸ ساله داد. در جنگها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکرکشی به سرزمین امپراتوری روم بوسیله خود او امکان ندارد، این مسؤولیت را به یک جوان ۱۸ ساله داد. پیامبر می‌توانست یک نفر از اصحاب ۵۰ ساله، ۶۰ ساله و دارای سابقه جنگ و جبهه را بگذارد؛ اما یک جوان ۱۸ ساله را گذاشت و او «اسامة‌بن‌زید» بود. پیامبر از ایمان و از سابقه فرزند شهید بودنِ او هم استفاده کرد. آن نقطه‌ای که اسامه را فرستاد، همان نقطه‌ای بود که پدر اسامة‌بن‌زید - یعنی زیدبن‌حارثه - در دو سال قبل از آن در آن نقطه به شهادت رسیده بود. پیامبر فرماندهی سپاهی بزرگ و گران را به آن جوان هجده ساله داد که همه اصحاب بزرگ و پیرمرد و سرداران سابقه‌دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند. پیامبر به او گفت تا آن محلی که پدرت در آن‌جا شهید شد، می‌روی - یعنی در «موته» که محلی در امپراتوری رومِ آن روز و در کشور شامِ امروز بود - و آن‌جا

را اردوگاه می‌کنی. بعد دستورات جنگی را به او داد. از نظر پیامبر، نیروی جوان این‌قدر حائز اهمیت است. ما در کشورمان اسامةبن‌زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه میدانهای فعّال شرکت کنند. این موقعیت بسیار مهمی برای کشور ماست! ۷۹/۲/۱

رهبرانقلاب

رحلت نبیّ اکرم که یکی از حوادث بسیار مهمّ و تعیین‌کنندهٔ تاریخ اسلام بود و با خصوصیّاتی که این رحلت و درگذشت تاریخی و مؤثّر و تعیین‌کننده داشت، می‌توان گفت که مسیر تاریخ اسلام و سرنوشت امّت اسلامی با شرایط و ظروف خاصّ این درگذشت، شکل خاصّ خودش را پیدا کرد؛ و همچنین مصادف است با شهادت سبط اکبر، امام مجتبیٰ، که آن هم در تاریخ اسلام یک مقطع و یک فصل قابل توجّه و مهمّی است. حقیقت قضیّه این است که ما شیعیان و همچنین عموم مسلمانان از تاریخ اسلام، مخصوصاً آن مقداری که مربوط به ماجراهای زمان پیغمبر است، اطّلاع درست و دقیقی نداریم؛ یعنی تاریخ و تاریخ اسلام در میان ما جدّی گرفته نشده. منظور از تاریخ زمان پیغمبر، مجموعهٔ حوادثی است که از پیش از بعثت تا بحبوحهٔ ماجراهای اوّل بعثت شروع می‌شود و تا ماجرای مهمّ هجرت پیغمبر در سال سیزدهم بعثت و سپس در لحظه‌لحظهٔ روزها و ساعات مهم و تعیین‌کنندهٔ ده سال اقامت مدینه ادامه پیدا می‌کند و با وفات پیغمبر، آن سلسله از مطالب تمام می‌شود؛ این بخش از تاریخ خیلی حائز اهمّیّت است. ۶۵/۸/۱۰

رهبرانقلاب

امام مجتبی شجاعترین چهره تاریخ اسلام است، حتی از پدرش علی و برادرش حسین، چراکه حاضر شد نام و محبوبیت خود درمیان دوستان را فدای اسلام بکند، منازعه امام حسن و معاویه بر سر حکومت نبود بر سر دو فکر بود، منازعه توحید و شرک بود، اگر صلح امام حسن نبود، واقعه کربلا هم نبود و اگر واقعه کربلا نبود تمام انقلابهای تاریخ اسلام وقوع پیدا نمی‌کرد و خدا می‌داند دنیا بدون این انقلابها چه شکلی بود و امروز اسلام، اسلام معاویه بود! ۵۱/۱/۲۴

خداوند به ما بصیرت دهد تا ایشانرا بشناسیم، همه بدانندکه صلح امام حسن همانقدر ارزش داشت که شهادت امام حسین ارزش داشت. همانقدرکه آن شهادت به اسلام خدمت کرد، صلح امام حسن هم همانقدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد! ۶۹/۱۱/۲۲

امروز به برکت انقلاب بزرگ اسلامی و هوشیاری ملت ایران، نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا قادر نیستند حادثه‌ای مثل حادثه صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل کنند، اینجا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد حادثه کربلا اتّفاق خواهد افتاد! ۷۹/۲/۱

ولادت آقا سید علی خامنه‌ای

رهبر انقلاب:

من در شهر مشهد در جوار آستان امام رضا بدنیا آمدم؛ زادروز من ۲۸ صفر ۱۳۵۸ ق است، پدرم به فضل و علم و اجتهاد معروف و نزد علمای بزرگی مانند میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی درس خوانده بود. عفیف و باحیا بود و نسبت به مال و منال، از مناعت طبع برخوردار بود. در میانه بازار مشهد که محل کسبه و تجار و سرمایه‌داران است، امامت مسجدی را داشت؛ اما چشمی به مال مردم نداشت و در اوج بلند طبعی می‌زیست، گوشه گیری را دوست داشت، ولی من این خصلت ایشان را خوش نمی‌داشتم؛ لذا عکس آن را فراگرفتم. پدرم بر درس خواندن ما بطور مستمر نظارت می‌کرد و ما را با تشویق و گاها با توبیخ به درس ترغیب می‌کرد، از اینرو هرگاه در مورد درسی که می‌خواندم اشکال و اظهار می‌کردم خیلی خوشحال می‌شد و به من که ۱۴ ساله بودم می‌گفت که تو مجتهدی و قدرت استنباط داری! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۲۵ و ۳

۳۰ ماه صفر سال ۲۰۳ ق

شهادت امام رضاء علیه‌السلام

رهبرانقلاب

اگر بخواهیم از حیات امام رضا یک پیام استخراج کنیم؛ آن پیام چیست؟ پیام زندگی علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام چیست؟ ما که نباید فقط به مرقد امام علی‌بن‌موسی‌الرضا اظهار ارادت کنیم؛ او امام ماست، زندگی او برای ما درس است، از زندگی او باید درس بگیریم. زندگی او برای ما یک پیامی دارد، آن پیام چیست؟ من آن پیام را در یک کلمه خلاصه می‌کنم. بدانید پیام زندگی پرماجرای علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه الصّلوة و السّلام به ما عبارت است از مبارزۀ دائمی خستگی‌ناپذیر. درس امام رضا علیه‌السلام به همۀ ما این است که‌ای مسلمان! از مبارزه خسته نشو. نخواب چون دشمن همیشه بیدار است و در شکلهای مختلف و در لباسها و نقابهای گوناگون و با آرایشهای رنگارنگ ظاهر می‌شود؛ چشم تیزی داشته باشید، دشمن را بشناسید و راه مبارزۀ با دشمن را بلد بشوید و مثل علی بن موسی الرضا از اول تا آخر مبارزه را ادامه بدهید. ۶۳/۹/۳

بمناسبت آغاز ماه ربیع الاول

سالروز هجرت پیامبر به مدینه

رهبرانقلاب

ماه مبارک ربیع الاول ماه ولادت نبی مکرم اسلام و یکی از مقاطع تاریخی بزرگ برای کل بشریت است، روز اول ربیع الاول هجرت پیغمبر از مکه به مدینه می‌باشد که مبدأ تاریخ هجری مسلمانان است. این ماه هم ربیع‌المولود است، هم ربیع‌الهجره است! ۶۶/۱۲/۲۲

ما مردم ایران، تنها ملتی هستیم که هم مبدأ تاریخ قمری و هم مبدأ تاریخ شمسی را براساس هجرت نبی مکرم اسلام قرار داده و محاسبه می‌کنیم. یعنی در واقع عید نوروز که اوّل سال شمسی است، یک سال دیگر بر هجرت پیغمبر و هجرت بزرگ اسلامی و پیدایش حکومت اسلامی اضافه می‌شود. سال شمسی ما هم هجری شمسی است و این افتخار ملت ایران است. ۷۵/۱/۴

ملت ایران افتخار دارد که سال شمسی‌شان هم سال هجری است؛ یعنی همچنانکه سال قمری مامبدأ هجرت پیامبر است، سال شمسی ما هم از مبدأ هجرت است. بقیه ملتهای مسلمان برای سال شمسی خود، از سال میلادی استفاده می‌کنند؛ ولی ما ایرانیها، هجرت پیامبر را، هم مبدأ سال قمری قرار دادیم، هم مبدأ سال شمسی.

این، نشانگر هنر و عشق و علاقه ایرانی به تعالیم مقدس اسلام و به آثار مطهر و مقدس نبوی است. در ضمن، اولِ سال را اولِ فصل بهار انتخاب کرده‌ایم، در حالیکه مسیحیان، اوّلِ زمستان را اوّلِ سال قرار می‌دهند! البته فرق آنها با ما این است که ولادت حضرت مسیح، تاریخ مشخّصی ندارد و یک مطلب حدسی است؛ در حالی که هجرت پیامبر اسلام، از نظر تاریخی کاملاً دقیق و مشخص است! ۷۷/۱/۱

پنجشنبه ۱ ربیع الاول سال ۱ ق

هجرت پیامبر اعظم به مدینه
جهت تشکیل حکومت اسلامی
ایثار امیرالمؤمنین درلیلة‌المبیت ۱/

رهبرانقلاب

پیامبر ۲۳ سال سخت‌ترین مجاهدت‌ها را داشت، در ۱۳ سال مکه امیرالمؤمنین بود که در کنار پیغمبردر سخت‌ترین مواقف، ایستاد. بعد آن وقتی که ۱۳ سال رنج داشت به پایان می‌رسید، درست است که هجرت رسول اکرم هجرت از روی اجبار و ناچاری و زیر فشار قریش و مردم مکه بود، اما آیندهٔ روشنی داشت. همه می‌دانستند که این هجرت مقدمهٔ کامیابی‌هاست، مقدمه پیروزی‌هاست. درست در آن‌جایی که یک نهضت از دوران محنت دارد وارد دوران راحت و عزت می‌خواهد بشود، در همان لحظه که همه معمولاً تلاش می‌کنند زودتر خودشان را برسانند -تا از مناصب اجتماعی چیزی را بگیرند، در همین لحظه امیرالمؤمنین آماده شد تا در بستر پیغمبر، در شبی ظلمانی و تاریک بخوابد تا پیغمبر بتواند از مکه خارج بشود. توی آن شب، کشته شدن آن کسی که در این بستر می‌خوابد، قطعی بود. این ایثار امیرالمؤمنین خود یک حادثه فوق‌العاده مهم است، اما زمان این ایثار هم بر اهمیت آن می‌افزاید. زمان کی است؟

آن وقتی که بنا است این دوران محنت به‌سربیاید. بنا است برونـد حکومت تشکیل بدهند، راحت باشند. در این لحظه این ایثار را امیرالمؤمنین می‌کند. هیچ انگیزه شخصی باید در یک انسانی وجود نداشته باشد تا اقدام به یک چنین حرکت بزرگی بکند! ۶۸/۲/۸

پنجشنبه ۱ ربیع الاول سال ۱ ق

هجرت پیامبر اعظم به مدینه
جهت تشکیل حکومت اسلامی
ایثار امیرالمؤمنین درلیلة المبیت/۲

رهبرانقلاب

گر چه هجرت رسول اکرم هجرت از روی اجبار و ناچاری و زیر فشار قریش و مردم مکه بود، اما آیندۀ روشنی داشت. همه می‌دانستند که این هجرت مقدمۀ کامیابیها و پیروزیهاست. درست در آنجایی که یک نهضت می‌خواهد از دوران محنت وارد دوران راحتی و عزت شود، در آن لحظه که معمولاً همه تلاش می‌کنند زودتر خودشان را برسانند، و اگر بتوانند از مناصب اجتماعی چیزی را بگیرند و جایگاهی پیدا بکنند. در همان لحظه امیر المؤمنین آماده می‌شد تا در شبی ظلمانی و تاریک در بستر پیامبر بخوابد تا پیامبر بتواند از این خانه و از این شهر خارج شود.

در آن شب، کشته شدن کسی که در این بستر می‌خوابید، تقریباً قطعی و مسلم بود. برای اینکه پیامبر بتواند از مکه خارج شود، باید کسی به جای او باشد تا جاسوسها که نگاه می‌کنند، احساس کنند کسی در آنجا هست. چه کسی حاضر است؟ گرچه این ایثار امیر المؤمنین خود یک حادثۀ فوق العاده مهم است، اما زمان این ایثار هم بر اهمیت آن می‌افزاید. زمان کی است؟

آن وقتی که بناست دوران محنت به سر آید، بناست بروند حکومت تشکیل دهند، مردم یثرب ایمان آورده و منتظر پیامبرند. همه این را می‌دانند. اما در این لحظه امیر المؤمنین این ایثار را می‌کند. هیچ انگیزۀ شخصی باید در این انسان وجود نداشته باشد تا اقدام به چنین حرکت بزرگی بکند. ۶۸/۲/۸

پنجشنبه ۱ ربیع الاول سال ۱ ق

هجرت پیامبر اعظم به مدینه
جهت تشکیل حکومت اسلامی
ایثار امیرالمؤمنین درلیلة المبیت/۳

رهبرانقلاب

خوابیدن امیر المؤمنین در جای پیامبر در شب هجرت رسول خدا به مدینه، دو بعد دارد: یک بعد از این عمل، فداکاری و جانفشانی امیرالمؤمنین است؛ چون خطر مرگ در آن ساعت بسیار زیاد بود. مشرکین قرار بود در شب تاریک به خانه‌ای و به بستری حمله کنند که امیر المؤمنین باید در آن بستر می‌خوابید، تا آنها رفتن پیامبر را نفهمند. گمان. زیاد این بود که امیر المؤمنین جان خود را از دست خواهد داد؛ این یک بعد از این عمل بزرگ و فراموش نشدنی است. اما بعد دیگری که در این کار وجود دارد و می‌تواند خیلی برای ما معنادار باشد، این است که امیر المؤمنین این کار را درست در همان لحظه‌ای انجام داد که قرار بود افتخارات مبارزهٔ سیزده ساله به مرحلهٔ بروز برسد. پیامبر از میان کفار مهاجم به یک شهر دیگر و به میان دوستانی که با او بیعت کرده بودند، حرکت می‌کرد. همه دوست دارند در یک چنین موقعیت حساسی در کنار رهبرشان باشند، و دوست دارند از اولین کسانی باشند که با جامعهٔ جدید و محیط جدید آشنا می‌شوند؛ مردم او را

می‌شناسند و چشم مردم از وجود او پر می‌شود. درست در همین لحظه بود که امیر المؤمنین این مسئولیت بزرگ را قبول کرد و پا روی خواسته خود گذاشت. ۷۰/۱/۱۶

پنجشنبه ۱ ربیع الاول سال ۱ ق

هجرت پیامبر اعظم به مدینه
جهت تشکیل حکومت اسلامی
ایثار امیرالمؤمنین درلیلة المبیت/۴

رهبرانقلاب

آن فدکاریهایی که امیرالمؤمنین از برای اسلام، برای حفظ جان پیغمبر، برای عظمت امّت اسلامی انجام داد، واقعاً جهادهای فوق طاقت بشری است. از دوران کودکی، از اولی که پیغمبر را بعنوان مربی خود شناخت و در دامان پیغمبر رشد پیدا کرد و اسلام را در کودکی پذیرفت، در همه آن دوران سخت ۱۳ مکه، در ماجرای بسیار دشوارِ هجرت یامبر به مدینه، بعد در دوران ۱۰ ساله حیات پیغمبر در مدینه و آن جنگها و آن فداکاریها و آن گرفتاریها، در همه این دورانها، امیرالمؤمنین، این انسان یک انسانِ ایستاده بر اوج قله فداکاری است. کتاب فداکاریهای امیرالمؤمنین به تنهایی یک کتاب طولانی و پر حجمی برای هر بیننده‌ای است که انسان را واقعاً متحیّر می‌کند. اینقدر انسان بتواند با عزم راسخ در راه خدا، جان خود، حیثیّت خود، توانایی‌های خود را همه را تقدیم کند! تصوّر آن از عهده بنده و امثال بنده خارج است! ۹۳/۲/۲۳

پنجشنبه ۱ ربیع الاول سال ۱ ق

هجرت پیامبر اعظم به مدینه
جهت تشکیل حکومت اسلامی
ایثار امیرالمؤمنین درلیلة‌المبیت/۵

رهبرانقلاب

جوان‌ها امیرالمؤمنین را الگوی خود قرار دهند؛ او کسی بود که در ۲۴ سالگی که پیغمبر اکرم در آن زمان از مکه به مدینه هجرت فرمود، مهم‌ترین بار این هجرت بزرگ را بر دوش گرفت و پیامبر عزیزترین شخصیتهای خاندانش یعنی «فواطم» را به او سپرد تا با خودش از مکه به مدینه بیاورد؛ وکالت خودش را در مکه به او داد که امانت‌های مردم را بدهد، قرضهای پیغمبر را ادا کند، طلبهای او را جمع آوری کند و در مدینه به پیامبر ملحق شود. شب هم که بنا بود بریزند در آن خانه و پیغمبر را با شمشیرهاشان قطعه قطعه کنند، او بود که حاضر شد جای پیغمبر بخوابد؛ خود را در معرض این خطر قرار بدهد. این شخصیت را ببینید! این می‌شود الگو. وقتی پیغمبر در مدینه حکومت تشکیل داد، امیرالمؤمنین شد سرباز درجهٔ یک پیغمبر در تمام این ۱۰ ساله؛ از ۲۳ سالگی تا ۳۳ سالگی. هر جا پیغمبر مسئله یا مشکلی داشت، علی اول کسی بود که آنجا در کنار پیغمبر و برای دفاع از حقیقت پیغمبر حاضر بود. در جنگ‌ها پیشروِ جنگ، او بود؛ در گره‌های مشکل

و باز نشدنی جنگ‌های پیغمبر، شمشیر او گره‌گشا بود. هرجا همه عقب می‌نشستند، او جان خود را کف دست می‌گرفت و می‌رفت جلو. هیچ چیز هم برای خود نخواست؛ یکسره در راه خدا و برای خدا و در خدمت پیغمبر. لذا امیرالمؤمنین یک الگوی کامل برای جوانان است! ۸۶/۵/۶

استاد خامنه‌ای:

باید یاد شهدا را زنده نگه داشت. اگر احیای شهدا وجود نداشته باشد و مسئولیت آن پذیرفته نشود، تأثیرات آن ضعیف خواهد شد. بازماندگان حسین‌بن‌علی با همهٔ آن زحمتها و شدّتها، تحمّل مسئولیت کردند، برای اینکه نام امام حسین را زنده نگه دارند. اگر جناب زینب‌کبری و سکینه و دیگران و شخص امام سجّاد آن زحمات را تحمّل نمی‌کردند، آن سخنرانیها را نمی‌کردند، آن محنتها و سختیها را - چه در بازگشت از کربلا، و چه در طول دوران زندگی‌شان - تحمّل نمی‌کردند، این حادثه این‌گونه برجسته و ثابت نمی‌ماند! ۶۶/۱/۳۰

سیدالشهدا تا آن لحظه‌ای که جان در بدن داشت این جانِ عزیزِ آفرینش، و تا لحظات آخر و تا آن لحظه‌ای که این حجّت عظیم‌الشّأن خدا می‌توانست با این بدن و با این کالبد ظاهری کار بکند، با زبان حرف بزند، حرفش را زد و فهماند چرا آمده. هم گفت، هم فهمانید، هم پیام داد، هم دو سه نفر مأمور کارکشتهٔ مبرّزِ قوی‌دست که تالی‌تِلو خودش بودند، به‌سوی تاریخ فرستاد. این چند مأمور، یکی خواهرش زینب کبرا است هم امام سجاد است، هم خواهر دیگرش امّکلثوم است، هم سکینه است، هم

فاطمهٔ بنت‌الحسین است؛ از خاندان پیغمبر چندین نفر به‌صورت ظاهر، اسیرانی در دست دشمنان و در باطن، مأمورانی از جانب آن مرکز الهام و وحی خداوندی به کوفه و شام و مدینه اعزام شدند و در همان چند روز اسارت و بعد از اسارت و تا آخر عمرشان، قطری از اقطار را هرکدام احیاء کردند، زنده کردند و از این عملی که امام حسین انجام داد بهره‌برداری شد؛ آن‌ها علّتش را گفتند. ۵۲/۱۲/۱۳

استاد خامنه‌ای:

شما اگر کتاب لهوف ابن‌طاووس را بخوانید، خواهید دید که در مجلس یزید خطبه را فقط زینب و علی‌بن الحسین نخواندند، بلکه چندین زن خطبه خواندند؛ ام‌کلثوم خطبه خوانده، سکینه بنت‌الحسین خطبه خوانده خطبه‌هایشان به عین الفاظ در کتاب لهوف ثبت است. این‌ها دخترها و زنهایشان هم اینجوری بودند. اینکه میگویند «زن مگو مردآفرین روزگار» من و تو عادت کرده‌ایم این را که گفتند فوراً گریه را سر بدهیم و رویش فکر نکنیم؛ راست است، این‌ها مردآفرین بودند. یزید می‌دید که مردهایی خواهند آفرید و به جانش خواهند انداخت که ریشه‌اش را خشک کند؛ این را فهمید. اما چه کار می‌شود کرد؟ آیا کربلای دیگری می‌شود تشکیل داد و درست کرد؟ نه، اگر یزید قبلاً می‌دانست که بعداً اینقدر دردِسر برایش ایجاد خواهد شد، گمان بنده اینستکه به عمر سعد و شمر دستور می‌داد که زنها را هم همان جا یکجا بکشید راحت کنید؛ بچّه‌های کوچک را هم بکشید، علی‌بن الحسین بیمار را هم بکشید. منتها سنّت خدا بر این نیست که دژخیم و دشمن همه‌جا خوب بفهمد؛ یک جاهایی را نمی‌فهمد. سنّت خدا بر غلبهٔ حق است و

بر پایداری حق. و گفته‌ام و تکرار می‌کنم این مطلب را که هر روزی که می‌گذرد، حق یک قدم به مقصد خود نزدیک می‌شود. آن جاهلها و ظاهربین‌ها و نفهم‌هایند که خیال می‌کنند روزبه‌روز حق ضعیف می‌شود؛ نه، لحظه‌به‌لحظه و روزبه‌روز حق نیرومندتر، استوارتر، پرفروغ‌تر و شعله‌ورتر می‌شود و به هدف نزدیک‌تر می‌شود؛ سنّت خدا بر این است و اصلاً عالم این‌جوری خلق شده؛ «ما خلقناهما الا بالحق»! ۵۱/۱۱/۲۲

رهبرانقلاب

گذر زمان، حوادث را لحظه به لحظه از انسان دورتر می‌کند. بعضی از حوادث فراموش می‌شوند، مثل یک موج ضعیفی که از انداختن یک سنگی در یک استخر آبی به وجود می‌آید- موجی هست، اما هر چه می‌گذرد، لحظه به لحظه ضعیف‌تر می‌شود و دقیقه‌ای نمی‌گذرد که دیگر خبری از آن موج نیست - لکن بعضی از حوادث نقطهٔ عکسند و گذر زمان آنها را ضعیف و کمرنگ نمی‌کند، بلکه برجسته‌تر می‌کند. یک نمونهٔ آن، حادثهٔ عاشوراست. در روز عاشورا کسی نفهمید چه اتفاق افتاد. عظمت آن حادثه، عظمت جهاد جگرگوشهٔ پیغمبر و یاران و نزدیکانش و همچنین عظمت فاجعهٔ کشته شدن فرزندان و نوردیدگان پیغمبر بر کسی روشن نبود. اکثر کسانی که آن‌جا بودند هم نفهمیدند. آن‌هایی که در جبههٔ دشمن بودند، آن‌قدر مست و آن‌قدر غافل و آن‌قدر از خود بیگانه بودند که نفهمیدند چه اتفاقی افتاد! مستان عالَم، مستان غرور و شهوت و غضب و مستان حیوانیت، نمی‌فهمند در عالم انسانیت چه دارد اتفاق میافتد؛ بله، زینب سلام‌الله‌علیها خوب فهمید، سکینه خوب فهمید، آن زنها و دخترهای مظلوم خوب فهمیدند چه اتفاقی افتاد؛ این مال روز عاشوراست.

اما هر روزی که از روز عاشورا جلوتر رفتیم - روز دوازدهم در کوفه، چند هفته بعد در شام، چند هفته بعد در مدینه و اندکی بعد در همهٔ دنیای اسلام - این حادثه به سرعت برق، عظمت و اهمیت خودش را نشان داد! ۸۷/۲/۱۳

رهبرانقلاب

امروز دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسانها دائم الگو جلوی چشم نسلهای بشر می‌آورند. البته الگوها کم جاذبه و ناموفق است، اما دست بردار نیستند؛ هنرپیشه میاورند، نویسنده می‌آورند، آدم‌های پرهیاهوی خوش ظاهرِ بدون باطن می‌آورند، هیکل‌های پوچ و بی‌معنا را م آورند و مرتب نمایش می‌دهند، تا بتوانند بوسیلهٔ این الگوها، انسان‌ها را به سمتی حرکت بدهند و به راهی بکشند. آن‌ها برای این کار، پول‌ها خرج می‌کنند و فیلمهای هالیوودی و چیزهایی از این دست که می‌بینید و می‌شنوید و میدانید، اغلبش جهت دار است. با این که میگویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهتگیری سیاسی باشد، رفتار خودشان بعکس است و این جوری نیست؛ مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاولگری خودشان استخدام کرده‌اند؛ همین چیزی که امروز مظاهر سرمایه داری دنیاست؛ قدرت نظامی‌اش امریکاست، قدرت‌های اقتصادی‌اش هم شرکتهای پشت سر دولت امریکایند. آن‌ها از همهٔ امکانات استفاده می‌کنند برای الگوسازی، ملت‌ها هم دستشان خالی است

و الگو و نمونه‌یی که بتوانند در مقابلهٔ با آنچه که آن‌ها می‌آورند، از خودشان نشان بدهند، ندارند. ما دستمان پُر است، ما زنان بزرگی داریم؛ اگر حالا بخواهیم وارد وادی مسألهٔ زن بشویم. زنان باعظمتی در تاریخ اسلام هستند که اوج و قلهٔ این عظمت‌ها، فاطمهٔ زهرا، صدیقهٔ کبری است. حضرت زینب و حضرت سکینه هم ماجراهایشان ماجراهای شگفت آور برای انسانهای متفکر و باهوش و خردمند و اهل فکر است! ۸۳/۶/۱۷

رهبرانقلاب

زن امروزِ دنیا الگو می‌خواهد. اگر الگوی او زینب و فاطمه زهرا باشد، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیّت‌ها، انتخاب بهترین کارها و ایستادن پای همه چیز برای انجام تکلیف بزرگی که خدا بر دوش انسان‌ها گذاشته است. اگر زن به فکر تجملات و هوس‌های زودگذر و تسلیم شدن به احساسات بی‌ریشه باشد، آن راه را نمی‌تواند برود. باید این وابستگی‌ها را که مثل تارعنکبوت است بر پای یک انسان رهرو، از خود دور کند تا بتواند آن راه را برود. کمااینکه زن ایرانی در دوران انقلاب، در دوران جنگ همین کار را کرد و انتظار اینستکه در همهٔ دوران انقلاب همین کار را بکند. امّا الگوی زن ایرانی در این راه همانی است که گفته شد؛ زینب الگو است. زینب، زنی نبود که از علم و معرفت بی‌بهره باشد؛ بالاترین علمها و برترین و صافی‌ترین معرفتها در دست او بود. همان سکینهٔ کبرایی که شما اسمش را شنیده‌اید در کربلا - دختر امام - و برادرزاده و شاگرد زینب است - کسانی که اهل کتابند نگاه کنند - در همهٔ تاریخ اسلام تا امروز یکی از مشعل‌های معرفت عربی است. کسانی که حتّی زینب را و پدر زینب را و پدر سکینه را قبول نداشتند و ندارند، اعتراف می‌کنند

که سکینه یک مشعل معرفت و دانش است. این راه را رفتن به معنای دور شدن از دانش و معرفت و روشنفکری نیست؛ این‌ها ورای آنها است. زن اسلامی زنی است که راه را درست می‌رود، هدف را درست تشخیص می‌دهد و در این راه حاضر به فداکاری است؛ و چنین زنی عظمت می‌آفریند؛ همچنان که زنان ایران عظمت آفریدند! ۷۰/۸/۲۲

رهبرانقلاب

اوج فعالیت تشکیلات شیعه از دوران امام جواد تا امام عسکری است، علت اینکه این سه امام را درجوانی کشتند و نگذاشتند درمدینه دفن شوند اینبودکه مانع رشد این تشیکلات شوند! ۵۱/۱۱/۲۵

حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود توانسته بودند با یک شبکهٔ عظیم تبلیغاتی این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. فقط این نبود که مسائل طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» با همان معنای اسلامی خودش قرار می‌گرفتند و با مردم حرف می‌زدند! ۸۲/۲/۲۰

زندگی ائمه از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیهم السّلام را باید زندگی یک انسان به حساب بیاوریم، یک انسان ۲۵۰ ساله؛ تمام کارهای ائمه در طول این ۲۵۰ سال کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت، و با تاکتیکهای مختلف است. ائمه علیهم‌السّلام همه‌شان به مجرد این‌که بار امانت امامت را تحویل می‌گرفتند، یکی از کارهایی که شروع می‌کردند یک مبارزه سیاسی برای گرفتن حکومت بود. ۶۴/۱/۲۳

۸ ماه ربیع الاول سال ۲۶۰

شهادت امام حسن عسکری
آغاز امامت حضرت حجت
وآغاز غیبت صغری حضرت ۱/

استادخامنه‌ای

در جامعه اگر بخواهد همهٔ نیروها به کار بیفتد و همه در یک جهت به کار بیفتد و جامعه بتواند مثل مشت واحدی باشد، درمقابل جناح‌ها و صفها و قدرتهای مخاصم؛ اگر اینها را بخواهد داشته باشد، احتیاج دارد به یک قدرت متمرکز. اسلام. البته شرایطی هم دارد. باید خیلی آگاه باشد، بایستی از هیچ چیزی در راه خدا نهراسد، بایستی وقتی لازم شد خودش را هم فدا کند؛ ما اسم یک چنین موجودی را چه می‌گذاریم؟ «امام. امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که ازطرف پروردگار در جامعه معین می‌شود. اینی‌که می‌گویم ازطرف خدا یعنی چه؟ یعنی یا خدا به نام و نشان معین می‌کند، مثل اینکه امیرالمؤمنین را، امام حسن را، امام حسین را، بقیهٔ ائمه را معین کرده؛ خود پیغمبر هم یک امام است؛ خود پیغمبر هم یک امام است؛ امام یعنی آن پیشوا و حاکم و رهبر در یک جامعه. یکوقت این امام را خدا با نام و نشان معین می‌کند، می‌گوید بعد از پیغمبر باید علی‌بن‌ابی‌طالب مثلاً باشد. یکوقت امام را خدای متعال به نام معین نمی‌کند، به نشان معین می‌کند. مثل چه؟ مثل

فرمایش امام (عسکری): «فَاَمّا مَن کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صائِناً لِنَفسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً عَلَی هَواهُ مُطیعاً لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلعَوامِّ اَن یقَلِّدوهُ»؛ امام معین کرد دیگر، این‌هم امام است. آن فقیهی که جانشین امامِ منصوص است، خود امامی‌ست، منتها امامی که با نام معین نشده، با نشان معین شده، هرکه این نشان بر او تطبیق کرد، او می‌شود امام. ۵۳/۷/۲۰

۸ ماه ربیع الاول سال ۲۶۰

آغاز امامت حضرت حجت
وآغاز غیبت صغری حضرت ۲/

رهبرانقلاب

پس از آغاز دوران غیبت و به ویژه بعد از انتهاء دوره ۷۴ ساله غیبت صغری و انقطاع کامل شیعیان از امام غائب، یکی از خطراتی که کلیت مکتب اهل بیت را تهدید می‌کرد این بود که اشتباه و انحراف کسانی از منسوبین به این مکتب، چیزهایی را از آن کاسته یا به آن بیافزاید، و یا بر اثر کم رنگ شدن مرزبندی‌های اصولی مکتب، خطوط انحرافی با آن آمیخته و انحرافات مسلکهای اعتقادی یا مذهبهای جعلی با حقایق آن ممزوج گردد. در دوران حضور امام، هرگاه چنین چیزی پیش می‌آمد، شخص شخیص امام، مرکز مطمئنی بود که همه چیز با آن اندازه‌گیری و دربارهٔ آن قضاوت می‌شد. تا امام در میان مردم بود اشتباهات، دیری نمی‌پایید و آن پیشوای معصوم خطاهای عمده را در مقطع حساس تبیین می‌کرد. شعیه مطمئن بود که اگر در خط کلی مکتب، از سویی زاویهٔ انحرافی پدید آید بالاخره حجت آشکار خواهد شد. در تاریخ دوران زندگی ائمه به نام اشخاصی بر می‌خوریم که به خاطر احداث بدعتی یا ترویج عقیدهٔ باطلی، صریحاً از سوی ائمه مورد طعن و رد قرار گرفته‌اند، مانند ابن ابی العزافر معروف به شلمغانی، که

این مورد در دوران غیبت صغری اتفاق افتاده است که به خاطر عقیده‌یی منحرف حضرت او را مورد طرد و لعن قرار داده‌اند تا از نفوذ عقیده انحرافی آنان در میان توده شیعه مانع می‌گردد. و از این قبیل موارد در تاریخ مناسبات ائمه علیهم‌السلام با اصحاب معاصرینشان بسیار است. ۷۲/۱/۲۸

جهادتبیینی:

رهبر انقلاب

دشمنان درباره اعتقاد به مهدی موعود خیلی کار کرده‌اند. این عقیده که همه مسلمانان هم به آن معتقدند، مخصوص شیعه نیست. این عقیده از آن عقاید بسیار کارگشاست لذا دشمنان از یک طرف و البته دوستان نادان هم از طرف دیگر بر آن می‌تازند. گاهی دوستان نادان، از روی نادانی، کاری می‌کنند که هیچ دشمن دانایی به آن خوبی نمی‌تواند ضربه بزند! من سندی را دیدم که مربوط به دهها سال قبل؛ یعنی اوایل ورود استعمار به شمال آفریقاست. کشورهای شمال آفریقا، گرایش بسیاری به اهل بیت دارند. مذهبشان هر مذهبی از مذاهب اسلامی که هست باشد؛ اما محبِ اهل‌بیتند. در کشورهای سودان و مغرب و غیره عقیده به مهدویّت خیلی پُررنگ است. آن زمان که استعمار وارد مناطقِ مذکور شد یکی از مسائلی که مزاحم استعمار شد، عقیده به مهدویّت بود! در سندی که من دیدم، بزرگان استعمار توصیه می‌کنند که ما باید کاری کنیم که عقیده به مهدویّت، بتدریج از بین مردم زایل شود! آن روز استعمارگران فرانسوی و انگلیسی در بعضی کشورهای آن مناطق افریقایی، قضاوتشان این بود که تا وقتی عقیده به مهدویّت در بین این مردم رایج

است، ما نمی‌توانیم کشورهایشان را درست در اختیار گیریم! ببینید، عقیده به مهدویّت چقدر مهمّ است! چقدر خطا می‌کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به عنوان تجدّدطلبی می‌آیند و عقاید اسلامی را بدون مطالعه، بدون اطلاع و بدون این‌که بدانند چه‌کار می‌کنند، مورد تردید و تشکیک قرار می‌دهند! این‌ها همان کاری را که دشمن می‌خواهد، راحت انجام می‌دهند! ۷۶/۹/۲۵

۹ ربیع‌الاول سال ۶۵

هلاکت عمر بن سعد

رهبرانقلاب

نظام اسلامی، با ایمانها و همتها زنده نگه داشتن شعارها بوجود می‌آید و حفظ می‌شود و پیش می‌رود. شعارها را کم رنگ کردن؛ اصول اسلام و انقلاب را مورد بی‌اعتنایی قرار دادن و همه چیز را با محاسبات مادی فهمیدن، جامعه را به آنجا خواهد برد که به چنان وضعی برساند که در صدراسلام رساند. روزگاری برای مسلمین، پیشرفت اسلام مطرح، رضای خدا، تعلیم معارف مطرح بود؛ دستگاه حکومت اسلامی، دستگاه زهد و تقوا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و شهوات بود و نتیجه‌اش آن حرکت عظیمی شد که مردم به سمت خدا کردند. در چنان وضعیتی، شخصیتی مثل امیرالمؤمنین خلیفه شد. و کسی مثل حسین بن علی شخصیت برجسته شد. وقتی معیار خدا باشد، تقوا باشد، بی‌اعتنایی به دنیا باشد، مجاهدت در راه خدا باشد؛ آدم‌هایی که این معیارها را دارند، در صحنه عمل می‌آیند و سر رشته کارها را به دست می‌گیرند و جامعه، جامعه اسلامی می‌شود. اما وقتی که معیارهای خدایی عوض شود، هرکه دنیا طلبتر و شهوترانتر است، سر کار میاید. آنوقت نتیجه می‌شود که امثال عمرسعد به ریاست می‌رسند و کسی مثل حسین‌بن‌علی، به مذبح می‌رود! ۷۱/۴/۲۲

۱۰ ماه ربیع ۱۵ سال قبل بعثت

ازدواج پیامبر با خدیجه کبری

رهبر انقلاب:

اگر کمک‌های اقتصادی حضرت خدیجه نبود، در حرکت پیشرفت اسلام یک اختلال عمده بوجود می‌آمد! ۶۵/۳/۲

جناب خدیجه حقیقتاً مظلوم است؛ به خاطر اینکه شَرف همسری پیغمبر در مورد ایشان دارای یک ارزش مضاعف است؛ دیگران مشرّف به شَرف همسری پیغمبر شدند لکن این رنجهایی را که پیغمبر در عمدهٔ دوران رسالت به آنها مبتلا بودند، ندیدند! ۹۵/۲/۲۰

پیامبر و درست کردار بود. در دوران تجارت می‌کرد؛ به شام و یمن می‌رفت؛ در کاروانهای تجارتی سهیم می‌شد و شرکایی داشت. یکی از شرکای دوران جاهلیتِ او بعدها می‌گفت که او بهترین شریکان بود؛ نه لجاجت می‌کرد، نه جدال می‌کرد، نه بار خود را بر دوش شریک می‌گذاشت، نه با مشتری بدرفتاری می‌کرد، نه به او زیادی می‌فروخت، نه به او دروغ می‌گفت؛ درست کردار بود. همین درست کرداری حضرت بود که جناب خدیجه را شیفته او کرد. خود خدیجه هم بانوی اوّل مکه و از لحاظ حسب و نسب و ثروت، شخصیت برجسته‌ای بود. ۷۲/۲/۲۳

۱۰ ماه ربیع الاول سال ۱۳۳ه.ق

هلاکت یارمنافق امامین صادقین
اولین والی مکه و مدینه و کوفه
قاتل بسیاری از خواص اهل شیعه
عالم خبیث، داوود بن علی عباسی
بدنبال لعن و نفرین امام صادق علیه‌السلام

رهبرانقلاب

دولت بنی عباس به اصطلاح یک دولت انقلابی بود؛ به ادعای خودشان، یک جمع انقلابی سر کار آمده بودند. این‌ها همکاران قدیم امام صادق بودند که با هم در یک صف با بنی امیه می‌جنگیدند؛ حالا روی کار آمده‌اند. منصور عباسی و برادرش سفاح کسانی بودند که با امام صادق و محمد بن عبدالله بن حسن و عبدالله بن حسن و داوود بن علی و دیگران و دیگران دور هم می‌نشستند و توطئه طرح ریزی می‌کردند که چگونه انقلاب هاشمی را در مقابل بنی‌امیه شروع کنیم و چگونه بنی امیه را از تخت به زیر بکشیم. ۵۱/۱۱/۲۳

داوود بن علی یکی از ارکان بنی عباس و از رجال انقلاب اولین این سلسله است. معلی بن خنیس به وسیله داوود بن علی شهید شد. بعد از آن هم که او کشته شد، امام صادق آمدند علناً به داوود بن علی اعتراض کردند. ماجرای امام صادق با داودبن علی بعد از کشته شدن معلی بن خنیس، از ماجراهای شیرین تاریخ اسلام است، که امام چگونه با او حرف زد و عاقبت کار دارد به کجا رسید. ۵۱/۱۱/۲۵

۱۲ ربیع‌الاول سال ۱ ه‍.ق

ورود پیامبر به مدینه
جهت تشکیل حکومت
وجوب نماز بر مسلمین ۱/

رهبرانقلاب

من خواهش می‌کنم که به مسألهٔ نماز خیلی جدّی نگاه کنید. ۷۷/۱۱/۱۳

باید اعتراف کنیم که حق این فریضهٔ الهی که درمان دردهای عمدهٔ فردی و اجتماعی ما است ادا نشده است. ما مسئولان، ما سخنوران و سخن‌گویان، ما سررشته‌داران امور کشور، ما روحانیان و متولیان تبلیغ و تعلیم دین، و ما همهٔ آحاد و همهٔ قشرهای مردم، همه و همه در مسئولیت اقامهٔ نماز شریکیم. ۹۵/۹/۱۷

حقیقت آن است که در کار معرفی نماز کوتاهیهای زیادی شده است و نتیجه آن که نماز هنوز جایگاه شایستهٔ خود را، حتی در نظام اسلامی ما، به دست نیاورده است. این مسؤولیت سنگین، بر دوش دانشوران و آشنایان به معارف اسلامی است که نماز را به همه بخصوص به نسل جوان بهتر بشناسانند ۷۰/۷/۱۶

۱۲ ربیع‌الاول سال ۱ ه‍.ق

ورود پیامبر به مدینه
جهت تشکیل حکومت
وجوب نماز بر مسلمین/۲

رهبرانقلاب

ماها احتیاج داریم به اینکه به نماز با یک نگاه دیگری نگاه کنیم. ماها و عموم مردم، آنچنان‌که باید و شاید، همچنان قدر نماز را نمی‌دانیم! ۹۵/۵/۳۱

باید اعتراف کنیم که هنوز ما مسئولان نظام اسلامی وظیفهٔ خود را درباره نماز ادا نکرده‌ایم. این که فرموده‌اند: اگر نماز در درگاه خداوند، مقبول افتد، دیگر اعمال نیز پذیرفته است و اگر نماز مردود باشد، مردود است، حقیقتی بزرگ را به ما می‌نمایاند. آن حقیقت اینستکه اگر در جامعهٔ اسلامی نماز در جایگاه شایستهٔ خود قرار گیرد، همهٔ تلاش‌های سازندهٔ مادی و معنوی، راه خود را بسوی آرمان‌ها می‌گشاید و جامعه را به نقطهٔ مطلوب آرمانی اسلام می‌رساند و اگر از اهمیت نماز غفلت شود این مسیر به‌درستی طی نمی‌شود مجاهدت‌ها تأثیر لازم را در رساندن به قله‌ای که اسلام برای جامعهٔ بشری ترسیم کرده است، نخواهد داشت.! ۹۱/۶/۱۵

۱۲ ربیع‌الاول سال ۱ ق

ورود پیامبر به مدینه
جهت تشکیل حکومت
وجوب نماز بر مسلمین/۳

رهبرانقلاب

همهٔ جوانها و همهٔ مردممان را با نماز آشنا کنیم و اهمیت نماز را برای اینها شرح بدهیم. این کار متصدی لازم دارد. حقیقتاً دستگاههای مختلف بایستی در این زمینه کار و تلاش کنند. این، مهم است؛ این فقط این نیست که ما یک آدم غافل یا بی‌نماز را به نماز می‌کشانیم؛ این معنایش این است که ما داریم پایه‌های یک حرکت عظیم جهانی را که نظام جمهوری اسلامی ستون مستحکم آن است، در میان انسانها استوار می‌کنیم! ۸۵/۶/۲۷

از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا نماز است. نماز به ما این فرصت را می‌دهد که هر روزی چند بار ناگزیر با خدای خودمان حرف بزنیم، با خدای متعال تخاطب کنیم، از او کمک بخواهیم، به او عرض نیاز کنیم، سرسپردگی خودمان به ساحت ربوبی را با این تضرع و با این نیاز تقویت کنیم. بزرگان به نماز خیلی اهمیت می‌دادند. نماز در اختیار همه است. غالباً قدر نماز و اهمیت نماز را نمی‌دانیم. فقط این نیست که باید یک اسقاط تکلیفی کرد؛ نه، یک فرصت بزرگی است که باید از آن استفاده کرد ۸۹/۸/۳

۱۲ ربیع‌الاول سال ۰۱ ق

ورود پیامبر به مدینه
جهت تشکیل حکومت
وجوب نماز بر مسلمین/۴

رهبرانقلاب

اگر خدا به من و شما توفیق بدهد، نمازی بخوانیم که با توجه باشد، خواهیم دید که انسان در هنگام توجه به نماز از نماز سیر نمی‌شود. انسان وقتی به نماز توجه پیدا کند، آن‌چنان لذتی پیدا می‌کند که در هیچ یک از لذائذ مادی این لذت وجود ندارد. این در اثر توجه است. بیتوجهی به نماز، کسالت در حال نماز، از خصوصیات منافقین است ۸۷/۸/۲۹

رحمت خدا بر مرحوم شیخ محمد بهاری که در یکی از نوشته‌هایشان میگویند که وقتی نماز بیتوجه تکرار شود قساوت میاورد؛ چرا؟ چون در حال نماز حضور قلب نداریم، توجه نداریم. پس این نماز یا با توجه است، که مایهٔ رقت و قرب و لطافت و صفاست؛ یا نمازِ بیتوجه است، که آن وقت به گفتهٔ ایشان مایهٔ قساوت قلب است! ۸۷/۸/۱۵

آدمی که نماز خوب می‌خواند، همه مشکلات برایش آسان است. شنیدید که بعضی از بزرگان دین، در هنگام توجه شداید و مصیبتها، دو رکعت نماز می‌خواندند؟ شنیدید

که رسول خدا در هنگام بحران‌ها و شدتها رو می‌کرد به بلال و می‌گفت: «ارحنا یا بلال» بلال ما را آسوده کن، برو اذان بگو. «آبرد آبرد یا بلال» خنک کن دل ما را ای بلال؛ یعنی اذان بگو. واقعاً اگر کسی اقامه نماز بکند، با توجه، با خضوع، با خشوع، با حال، با ادراک آنچه دارد انجام می‌دهد و آنچه می‌گوید، و به قصد نتیجه گیری از نماز، هرکسی نماز بخواند، اقامه نماز به این معنا بکند، تحقیقاً آنچه را که به مؤمنین وعده داده شده است، برای او وجود خواهد داشت!

۱۲ ربیع‌الاول سال ۱ ه‍.ق

ورود پیامبر به مدینه
جهت تشکیل حکومت
وجوب نماز بر مسلمین/۵

رهبرانقلاب

همه بدانند که یکی از مؤثرترین راهها برای کاستن آسیبهای فرهنگی اجتماعی، ترویج نماز است! ۹۴/۱۱/۶

اگر نماز را آنگونه که هست بشناسیم، خدا را بر این هدیه بزرگ که پیامبرانش به ما داده‌اند، هزاران بار سپاس خواهیم گفت! ۸۶/۶/۱۴

ریشه تلخکامی بشر در غفلت از خدا و محدود شدن به منافع شخصی است. نماز، آدمی را از این حصارهای ظلمانی می‌رهاند و شهوت و غضب او را به سوی حقیقت متعالی و خیر همگانی هدایت می‌کند ۷۷/۶/۱۸

حقیقت آن است که هرگاه در میان مردمی، نماز با همهٔ شرایط و آداب رواج داشته باشد همین یک واجب الهی آنان را تدریجاً به همهٔ نیکبختیها می‌کشاند و خیمهٔ دین را در زندگی آنان برپا می‌سازد. ۷۴/۶/۱۴

رهبرانقلاب

ما در طول تاریخ اسلام بی‌آبروتر از یزید خبیث کسی را نداریم! ۹۴/۹/۴

ما یزید را لعنت می‌کنیم، برای اینکه با حاکمیت طاغوتی، حاکمیت یزیدی، حاکمیت ظلمِ به مؤمنین در دنیا مقابله کنیم! ۹۶/۱۰/۱۹

انحراف حکومت اسلامی کارسختی نیست، کافی است حکامی همچو یزید و متوکل بر سرکار بیایند تا نظامی را که پیامبر با آن مشقت پایه ریزی کرده بود را براحتی نابود کنند، اگر این ملت هم مسئولانی فاسد و غافل از خدا و دل داده به دنیا، مثل خلفای بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس داشته باشد، پایه نظام اسلامی را سست خواهند کرد! ۷۳/۶/۲۹

اگر همین ملت هم رهبرانی فاسد و غافل از خدا و دل داده به دنیا، مثل خلفای بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس داشته باشد، پایه را سست خواهند کرد، بنای چند صد ساله‌ای را که پیغمبر در طول ده سال گذاشت را کافی است کسی مثل یزید با آن همه فساد، خراب کند! ۷۳/۶/۲۹

قبر یزید و معاویه

هلاکت یزید بن معاویه/۲

رهبرانقلاب

وقتی در جامعه اسلامی معیارهای خدایی عوض شود هرکس دنیا طلب‌تر و شهوتران‌تر است همچون یزید به ریاست می‌رسند و امثال حسین‌بن‌علی به مذبح می‌رود! ۷۱/۴/۲۲

بخش مهمّی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن‌زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند! ۷۲/۴/۲۳

همه مشکلاتی که در طول تاریخ غمبار اسلام بوجود آمد اینستکه فقط بعد ۵۰ سال حکومت اسلامی که دست پیغمبر بوده بدست یزید میفتد! آیا فاجعه از این گریه آورتر در دنیا هست؟! این گریه آورتر از کشته شدن امام حسین است! بعد هم می‌رسد به مروان و عبدالملک و البته بعد هم ناصرالدین شاهها و رضاخانها، کمتر مصیبتی در دنیا، این قدر بزرگ است! ۷۵/۹/۱۵

رهبرانقلاب

عبرت‌گیری از عاشورا اینستکه نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. امروز بحمدالله مسئولین دلسوز و علاقه‌مند و رئیس‌جمهور انقلابی و مؤمن بر سرِ کارند، و کشور را می‌خواهند بسازند اما عدّه‌ای، سازندگی را با مادّی گرایی اشتباه گرفته‌اند، سازندگی یعنی کشور آباد شود، و طبقات محروم به نوایی برسند، سازندگی، کاری بود که علی علیه‌السلام کرد که با دست خود نخلستان آباد می‌کرد؛ زمین احیا می‌کرد؛ درخت می‌کاشت؛ چاه می‌کند و آبیاری می‌کرد. این، سازندگی است! دنیاطلبی و مادّی طلبی، کاری است که عبیدالله زیاد و یزید بن معاویه می‌کردند. آن‌ها چه وقت چیزی را می‌ساختند!؟ آن‌ها فانی می‌کردند؛ آن‌ها می‌خوردند؛ آن‌ها تجمّلات را زیاد می‌کردند. امروز عدّه‌ای به اسم سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و مادّه پرستی می‌کنند. آیا این سازندگی است!؟ آنچه که جامعهٔ ما را فاسد می‌کند، غرق شدن در شهوات شدن است؛ از دست دادن روح تقوا و فداکاری است! ۷۱/۴/۲۲

ولادت سیدنا خاتم المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله

رهبرانقلاب

این روزِ بزرگ که میلاد پیغمبر اکرم می‌باشد از مقاطع عظیم تاریخ بشر است. در چنین روزی، خداوند متعال بزرگ‌ترین ذخیره الهی را که وجود مقدّس پیامبر گرامی بود، به عرصه وجود آورد؛ این شروعِ یک مقطع تعیین کننده در سرنوشت بشر بود. در آیات ولادت پیامبر گفته‌اند، وقتی آن بزرگوار متولد شد، کنگره‌های کاخ کسری ویران گردید؛ آتشکده آذرگشسب که قرنها روشن بود به خاموشی گرایید؛ دریاچه ساوه که در نظر عده‌ای از مردم در آن وقت، مقدس شمرده می‌شد، خشک شد و بتهایی که بر گِرد کعبه آویخته بودند، سرنگون شدند. این نشانه‌ها که کاملاً رمزی و نمادین است، نشان‌دهنده جهت اراده و سنت الهی در پوشاندن خلعت وجود به این موجود عظیم و این شخصیت والا و بی‌نظیر است. معنای این حوادث نمادین این است که با این قدوم مبارک، بساط ذلت بشر، چه به وسیله حاکمیت جباران و حاکمان مستبد - از قبیل آنچه در آن روز در ایران و روم قدیم وجود داشت - و چه به وسیله عبادت غیر خدا، باید برچیده شود. بشر باید به وسیله این مولود مبارک، آزاد شود؛ هم از قید ستمی که به وسیله حکام جور بر انسانهای مظلوم در طول تاریخ تحمیل

شده است، و هم از قید خرافه‌ها و اعتقادات نادرست ذلت‌آفرین که انسان را در مقابل موجودات پست‌تر از خود او یا در مقابل انسانهای دیگر، ذلیل می‌کند. بشریت به وسیله این حادثه، باید به سمت آزادی معنوی، اجتماعی، حقیقی و عقلانی حرکت کند. این کار شروع شد و ادامه‌اش دست خود ما انسانهاست! ۸۱/۳/۹

رهبرانقلاب

من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید «صحیفه سجادیه» را بخوانید و در آن تدبّر کنید. خواندنِ بی‌توجّه و بی‌تدبّر کافی نیست. با تدبّر خواهید دید که هر یک از دعاهای صحیفه سجادیه یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است. ۷۲/۴/۲۳

اهمّیّت وجوديِ وجود مقدّس پیغمبر اعظم بقدری است که خدای متعال به‌خاطر دادن این نعمت به بشر، بر او منّت می‌گذارد؛ لَقَد مَنَّ اللهُ عَلَی المُؤمِنینَ اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولًا مِن اَنفُسِهِم. امام سجّاد (علیه‌الصّلاة‌والسّلام) در صحیفهٔ سجّادیّه این‌جور عرض می‌کند به خدای متعال: اَلحَمدُلِلّهِ الَّذی مَنَّ عَلَینا بِمُحَمَّدٍ نَبیِّه دونَ الاُمَمِ الماضیَة وَ القُرونِ السّالِفَة. منّت الهی برای این عطیّهٔ بزرگ به بشریّت، تصریح قرآن و کلام ائمّهٔ معصومین است؛ این خیلی عظمت است. «رَحمَةً لِلعٰلَمین» تعبیری است که خدای متعال برای پیغمبر بیان فرموده است، نه «لِفِرقَةٍ مِنَ البَشَر» یا «لِجَمعٍ مِنَ العالَمین»؛ نه، رَحمَةً لِلعٰلَمین؛ برای همه رحمت است. آن پیامی که او از سوی خداوند متعال آورده است، هدیه می‌کند به بشریّت؛ این بصیرت را، این راه را در اختیار همهٔ آحاد بشر قرار می‌دهد. ۹۵/۷/۲۹

رهبرانقلاب

از مهمترین عوامل احیای فرهنگ اسلامی این است که به منابع اصلی یعنی قرآن و سنت که احادیث و روایات هستند، بها داده شود و به آنها رجوع شود! ۱۳۶۴

حدیث مثل تاریخ است؛ گاهی اوقات مطالعه یک حدیث از لحاظ معرفت اسلامی تاثیری در دل انسان می‌گذارد که یک استدلال عقلی آن تأثیر را نمی‌گذارد! ۷۹/۷/۱۹

زندگی و سیره عملی ائمه مکمل کلام آنان است، در واقع کلام امامان، شرح عملشان و عملشان، تجسم کلامشان است! ۸۲/۲/۱۲

امام صادق در حدیثی می‌فرماید «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس» امروز شما علما و روحانیون اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی‌دین هم نبودند، اما در دورانی که می‌توانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتّی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! ۷۰/۱۱/۳۰ (کتاب چهل حدیث از امامین صادقین به همراه ترجمه تفصیلی استاد خامنه‌ای ص ۸ و ۹۰)

رحلت شیخ‌الاکبر، ابن‌عربی/۱

امام خمینی

در جوانی که نشاط و توان بود با مکاید شیطان و عامل آن که نفس امّاره است سرگرم به مفاهیم و اصطلاحات پُرزرق و برقی شدم که نه از آن‌ها جمعیّت حاصل شد نه حال، و هیچ گاه درصدد به دست آوردن روح آنها و برگرداندن ظاهر آنها به باطن و ملک آنها به ملکوت برنیامدم و گفتم:

از قیل و قال مدرسه‌ام حاصلی نشد /

جُز حرف دلخراش پس از آن همه خروش؛

چنان به عمق اصطلاحات و اعتبارات فرو رفتم و به جای رفع حُجب به جمع کُتب پرداختم که گویی در کون و مکان خبری نیست جُز یک مُشت ورق پاره که به اسم علوم انسانی و معارف الهی و حقایق فلسفی طالب را که به فطرت‌الله مفطور است از مقصد بازداشته و در حجاب اکبر فرو برده. اسفار اربعه با طول و عرضش از سفر به سوی دوست بازم داشت نه از فتوحات فتحی حاصل و نه از فُصوص الحِکَم حکمتی دست داد، چه رسد به غیر آنها که خود داستان غم‌انگیز دارد. پس از این پیر بینوا بشنو که این بار را به دوش دارد و زیر آن خم شده است، به این اصطلاحات که دام بزرگ ابلیس است بسنده مکن و در جستجوی او. جلّ

و علا. باش، جوانی‌ها و عیش و نوش‌های آن بسیار زودگذر است که من خود همهٔ مراحلش را طی کردم و اکنون با عذاب جهنّمی آن دست به گریبانم و شیطان درونی دست از جانم بر نمی‌دارد تا. پناه به خدای تعالی. آخر ضربه را بزند. ولی یأس از رحمت واسعهٔ خداوند خود از کبائر عظیم است، و خدا نکند که معصیت کاری، مُبتلای به آن شود!

۶۵/۹/۱

۲۱ ربیع‌الاول سال ۶۳۸ ق

رحلت شیخ‌الاکبر، ابن‌عربی/۲

امام خمینی

یاد روزی که در ایام جوانی کتاب «فصوص الحکم» و دیگر کتب عرفانی را که بزرگان مشایخ ارباب عرفان به یادگار گذاشته‌اند در خدمت بعض از مشایخ اهل عرفان (آیة‌الله شاه‌آبادی) . رضوان الله علیه . استفاده نمودم و اکنون که در این سنّ کهولت باید بگویم که کتب مذکور با همه قدر و منزلتی که دارند و کمکهای بسیار ارزنده‌ای به معرفت قرآن کریم . سرچشمه فیّاض معرفة‌الله و کتب ادعیهٔ ائمه معصومین، صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، که آنها را حقّاً قرآن صاعد باید خواند و احادیث آن بزرگواران . می‌کنند، حلاوت و لطافت و جامعیت اسرار کتاب الهی را ندارند. فی‌المثل سورهٔ مبارکه حمد مشتمل جمیع اسرار معارف الهیه است که تحمل آن از عهده این نویسندهٔ دست و پا بسته خارج است، همین قدر بدان که در «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ. الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» معارف و اسرار غیرقابل تحمل برای ما است و اگر عارف صاحب سری در «اَلْحَمْدُلِلّه» قدم صاحب ولایت غور کند می‌یابد که در عالم هستی غیر از «الله» چیزی و کسی نیست که اگر بود حمد مختصّ به ذات الوهی نبود (تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل) پس باید قلمها بشکنند اگر گمان

شود ورای او هستند. تو نیز ای عزیز کتب عرفا و اولیا را بخوان به قصد فهمیدن یا ذوق کردن همین کلمهٔ شریفهٔ جامعه! ۶۷/۱۰/۲۵

امام خمینی

جناب آقای گورباچف، انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد و شما خوب میدانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد؛ پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد؛ تا آدمی دل به آن ببندد؛ آن خداوند متعال است که همه به آن متوجه‌ایم؛ گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد؛ تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جناب‌عالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این‌گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا رحمة الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند و از کتب عرفاء به خصوص محیی‌الدین ابن عربی نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد

مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید؛ تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر زموی منازل معرفت آگاه گردند! ۶۷/۱۰/۱۱

رهبرانقلاب

پیامبر اسلام همه دشمنان را یکسان نمی‌دانست. این از نکات مهم زندگی پیامبر است. بعضی از دشمنان، دشمنانی بودند که دشمنیشان عمیق بود؛ اما پیامبر اگر می‌دید خطر عمده‌ای ندارند، کاری به کارشان نداشت، بعضی دشمنان هم بودند که خطر داشتند، اما پیامبر آنها را زیر نظر داشت؛ مثل عبدالله بن ابیّ که یک منافق درجه یک بود و علیه پیامبر توطئه هم می‌کرد لیکن پیامبر فقط او را زیر نظر داشت، کاری به کار او نداشت اما همان آدم مهربان و دلرحم در مقابل دشمانی بشدت سختگیر بود دستور داد که خائنان بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه را بیرون راندند و خیبر را فتح کردند؛ چون دشمنان خطرناکی بودند. پیامبر از اول ورود به مکه کمال مهربانی را به‌خرج داد اما اینها در مقابل خیانت کردند و از پشت خنجر زدند کردند! ۷۹/۲/۲۳

توجه

پیامبر برای فتح بیت المقدس با ۷ مانع قبایل یهودی بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و خیبر و موته و تبوک و فلسطین روبرو بود اما در حین عزم به مقابله با یهودیان موته ایشان را ترور کردند!

رهبرانقلاب

پیدایش شهر قم ناشی بود از یک حرکت جهادی و توأم با بصیرت. یعنی خاندان اشعریون که آمدند این منطقه را محل سکونت خودشان قرار دادند، در واقع اینجا را پایگاهی کردند برای نشر معارف اهل‌بیت (علیهم‌السّلام)؛ یک مجاهدت فرهنگی را در اینجا شروع کردند. اشعریون قبل از آنکه به قم بیایند، جهاد در میدان نبرد هم انجام داده بودند؛ جهاد نظامی هم کرده بودند؛ بزرگِ اشعریون در رکاب جناب زیدبن‌علی (علیهماالسّلام) مبارزه کرده بود؛ لذا بود که حجاج‌بن‌یوسف بر اینها خشم گرفت و اینها مجبور شدندبیایند و این منطقه را با تلاش خود، با بصیرت خود، با دانش خود، منطقهٔ علم قرار بدهند. همین هم موجب شد که حضرت فاطمهٔ معصومه (سلام اللّٰه علیها) وقتی به این ناحیه رسیدند، اظهار تمایل کردند که به قم بیایند؛ به خاطرِ بودن همین بزرگان اشعریون. آن‌ها رفتند از حضرت استقبال کردند، حضرت را به این شهر آوردند و این بارگاه نورانی از آن روز و از بعد از وفات این بزرگوار در این شهر نورافشانی می‌کند. مردم قم که پدید آورندهٔ این حرکت عظیم فرهنگی بودند، از آن روز پایگاه معارف اهل‌بیت را در این شهر تشکیل دادند و صدها

عالم، محدث، مفسر و مبیّن احکام اسلامی و قرآنی را به شرق و غرب دنیای اسلام فرستادند. از قم، علم به اقصای خراسان و اقصای عراق و شامات رفت. این، بصیرت آن روزِ مردم قم است؛ که پیدایش قم بر اساس جهاد و بصیرت شد. ۸۹/۷/۲۷

رهبرانقلاب

مردم از صلح امام حسن چیز زیادی نمی‌دانند؛ فقط چند تا کلمه شعاری می‌دانند؛ درحالیکه درباره این صلح کتاب نوشته شده و بحث و تحلیل شده است. من خودم چندین سال قبل از این، کتابی از شیخ راضی آل یاسین از بزرگان علمای عراق ترجمه کردم. ترجمه این کتاب در سال ۱۳۴۸ منتشر شده است؛ الان باید محتوای آن کهنه باشد. درباره امام حسن، ذهن‌ها و فکرها باید حرف نو بگویند؛ اما همانها هم گفته نمی‌شود؛ این‌ها مایه تأسف است!
۷۰/۱۲/۱۳

مرحوم شیخ راضی آل یاسین، در این کتاب صلح الحسن که من ۲۰ سال پیش، آن را ترجمه کردم و چاپ شده است، ثابت می‌کند که اصلاً برای امام حسن جا برای شهادت نبود. هر کشته شدنی که شهادت نیست؛ کشته شدنِ با شرایطی، شهادت است. آن شرایط، در آنجا نبود و اگر امام حسن در آن روز کشته می‌شدند، شهید نشده بودند. امکان نداشت که آن روز کسی بتواند در آن شرایط، حرکت مصلحت آمیزی انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد و انتحار نکرده باشد. ۶۹/۱/۲۲

رهبرانقلاب

دربار صلح امام حسن حرفهای زیادی زده شده، اما آنچه که می‌خواهم عرض کنم، برخورد با مسئله صلح امام حسن از یک دیدگاه تازه است. چون این حادثه یک مقطع تاریخی بسیار حساسی است که اهمیت حادثه را بیشتر از یک حادثه سیاسی در طول تاریخ اسلام می‌کند، تاریخ اسلام پر است از حوادث گوناگون. حوادث زمان پیغمبر، حوادث بعد از پیغمبر، حوادث زمان امیرالمؤمنین، حوادث دوران زندگی ائمه و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس . تاریخ پُر از حوادث گوناگون لکن کمتر حادثه‌ای را ما داریم مثل این حادثه اسلام یک تاریخی است حادثه صلح امام حسن. در تعیین کنندگی نسبت به کل تاریخ اسلام. یعنی شاید مثل این حادثه، یکی دو تا حادثه دیگر را بنده سراغ دارم در تاریخ اسلام که تأثیر تعیین کننده‌های داشته در کل جریان حرکت اسلام و تاریخ اسلام در طول قرنهای متمادی. حادثه، بسیار حادثهٔ مهمی است از این نظر. خلاصه، این حادثه عبارت است از تبدیل جریان خلافت اسلامی به سلطنت. این جمله، خیلی پرمغز و پربار است اگر ما در آن تأمل کنیم

۶۸/۲/۲

رهبرانقلاب:

علت صلح امام حسن افشای خط نفاق بود! ۵۹/۵/۶

من مکرر درباره صلح امام حسن صحبت کرده‌ام و از ابعاد گوناگونی، این حادثه عجیب و عظیم را مورد بررسی قرار داده‌ام. دوران امام مجتبی و صلح آن بزرگوار با معاویه، حادثه سرنوشت ساز و بی‌نظیری در کل روند انقلاب اسلامی صدر اول بود. دیگر ما نظیر این حادثه را نداشتیم! ۶۹/۱/۲۲

مهارت دیپلماتیک یعنی استفاده به موقع و به جا از انعطاف و اقتدار، معنای دیگر این ویژگی نرمش قهرمانانه است که صلح امام حسن نمونه تاریخی پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه به شمار می‌رود؛ در نرمش قهرمانانه اگر کسی قدرت داشته باشد اما انعطاف لازم را در جای خود به کار نگیرد قطعاً شکست می‌خورد اما اگر انعطاف و قدرت را به موقع مورد استفاده قرار دهد پشت حریف را به خاک می‌شاند! ۹۳/۵/۲۲

رهبرانقلاب:

امام مجتبی شجاعترین چهره تاریخ اسلام است، حتی از پدرش علی و برادرش حسین شجاعتر است چراکه حاضر شد نام و محبوبیت خود درمیان دوستان را فدای اسلام کند، منازعه بین امام حسن و معاویه، منازعه دو مدعی حکومت نبود، منازعه دو تفکر، دو ایدئولوژی، منازعه دو تفکر انقلابی و ارتجاعی بود، مبارزه بین توحید و شرک، کفر و ایمان، لذا وقتی این چهره تقابل میان اینها را شناختیم، می‌فهمیم که این نزاع فقط در سال ۴۰ هجری نبود بلکه بیش از نیم قرن عقبه دارد و از دوران تقابل پیامبر با ابوسفیان آغاز شده بود، لذا کسانیکه به امام اعتراض کرده و می‌کنند ریشه این مبارزه تاریخی را نمی‌دانند، اگر صلح امام مجتبی نبود، واقعهٔ کربلا هم نبود، اگر واقعه کربلا نبود تمام نهضتها وانقلابهای اسلامی نبود، وقایعِ تاریخِ پُرافتخارِ دودمانِ هاشمی در طول حکومت بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس نبود و خدا می‌داند اگر این انقلابها و خیزشها بواسطه صلح امام حسن نبود، امروز اسلام نبود و اگر بود، اسلام معاویه بود، و اسلام اگر پیامبری داشت، آن پیامبر بنام معاویه شناخته می‌شد! ۵۱/۱/۲۴

رهبرانقلاب

صلح امام حسن یک مکر الهی بود. یعنی اگر حضرت می‌جنگید و در این جنگ کشته می‌شد که به احتمال قوی به دست اصحاب خودش کشته می‌شد، معاویه می‌گفت من نکشتم، اصحاب خودش کشتند. به عزاداری هم می‌پرداخت و بعد تمام اصحاب امیرالمؤمنین را تار و مار می‌کرد. یعنی، دیگر چیزی به نام تشیع باقی نمی‌ماند تا عده‌ای در کوفه پیدا شوند و بعد از امام حسن، امام حسین را دعوت کنند. اصلاً چیزی باقی نمی‌ماند. ۷۹/۳/۱۳

اگر امام مجتبی این صلح را انجام نمی‌داد، آن اسلام ارزشی نهضتی باقی نمی‌ماند و از بین می‌رفت؛ چون معاویه بالاخره غلبه پیدا می‌کرد. وضعیت، وضعیتی نبود که امکان داشته باشد امام حسن غلبه پیدا کند. همه عوامل، در جهت عکس غلبه امام مجتبی بود. معاویه غلبه پیدا می‌کرد؛ چون دستگاه تبلیغات در اختیار او بود. چهرهٔ او در اسلام، چهره‌یی نبود که نتوانند موجه نشان بدهند. اگر امام حسن صلح نمی‌کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر را از بین می‌بردند و کسی را باقی نمی‌گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز بکلی از بین می‌رفت و ذکر اسلام برمیافتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی‌رسید.

۶۹/۱/۲۲

رهبرانقلاب:

با صلح امام حسن دوره تلاش کوتاه مدت مخفیانه شیعه برای تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد، امام حسن زمینه‌ساز عاشورا و تداوم امامت در شیعه بود! ۶۴/۳/۱۷

قهرمان اول کربلا امام حسن است و قهرمان دوم آن امام حسین است چراکه قیام حسینی حاصل ۲۰ سال سازماندهی شبکه تشکیلات پنهانی شیعه توسط امام حسن بود! ۵۱/۱۱/۲۴

در قضایای بسیار مهم صدر اسلام، امام حسن حضور خودش را اثبات کرده. در همان جنگ جمل و صفین هم نقشهای فوق العاده مهمی بر دوش امام حسن بوده، که من نام امام حسن را در ماجراهای صفین و جمل زیاد دیدم، نام امام حسین را کمتر دیدم. یعنی امام حسن در میدانها و جریانها، حتی بیشتر از امام حسین حضور داشته. مرد جنگ، مرد سیاست، مرد تدبیر، مرد زبان آوری قوی. انسان وقتی مباحثات و مجادلات امام حسن را می‌خواند، مو بر بدنش راست می‌ایستد، از بس قوی و قدرتمندانه است، در ماجرای صلح و بعد از صلح آنچنان کلمات قاطع و کوبنده‌ای از این بزرگوار نقل شده که از

کلمات امیرالمؤمنین در مواردی کوبنده‌تر به نظر می‌رسد. من در کلمات امیرالمؤمنین آنجور کوبندگی و قدرت در مقابله با دشمن را کمتر دیدم؛ شاید بخاطر این بوده که امیرالمؤمنین با آنچنان دشمنانی مواجه نشده بوده که اینقدر وقیح و خبیث باشند ۶۸/۲/۲

رهبرانقلاب

پیغمبر با همه شدتها و رنجها و امیرمؤمنان با همه دردها و غمها و ائمّه دیگر با همه ستمدیدگیها هیچکدام در وضعیت امام حسن قرار نگرفتند و این عظمت حسن‌بن‌علی را نشان می‌دهد؛ زیرا سایر ائمه اگر از سوی دشمن رنج می‌دیدند، از سوی دوستان آن زخمها را التیام می‌یافتند اما امام حسن اینجور نبود، نزدیک‌ترین یاران امام حسن به ایشان می‌گفتند مذلّ المؤمنین. ۵۹/۵/۶

وقتی امامتان امام حسن است، مثل امام حسین باشید. وقتی امامتان امام حسن شد، مبادا از امام حسین پایینتر بیایید؛ چون آن روز عده‌ای پایینتر از امام حسین به امام حسن گفتند: مذل المؤمنین یک روز امام حسن صلح کرد، حجربن عدی به امام خودش گفت: تو روسیاه کردی مؤمنین را! امام حسین در مجلس نشسته بود، با چشم اشاره کرد که چه میگویی؟! حجربن عدی را ساکت کرد. خود امام حسین تسلیم بود. امام حسین همان امام حسین عاشورا بود، نه اینکه یک شبه حسین عاشورا شده باشد. حسین عاشورا از اول حسین عاشورا بود؛ اما روز صلح، نفر دوم، دنباله رو و دست راست امام حسن بود ۶۷/۶/۱۰

رهبرانقلاب

امام حسن اگر صلح نمی‌کرد، یقیناً اسلام ضربه می‌دید؛ بخاطر اینکه چهره معاویه افشا نشده بود. مردم هنوز حقایق را نمی‌دانستند، آنقدر نمی‌دانستند که صدهاهزار نفر از سربازان امام حسن حاضر شدند با آن طرفی که با امیرالمؤمنین جنگیده بود، تبلیغات و پول و کارهای سیاسی آنچنان بدی بوجود آورده بود که امام حسن اگر آن روز جان خود و اصحاب نزدیک و معدود خود را از دست می‌داد، چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. بعد از چند سال نامی از اسلام و افتخارات صدر اسلام اگر در کتاب‌ها می‌ماند هم، برای مدت زیادی نمی‌ماند و به درستی و تحریف نشده نمی‌ماند؛ این کار امام حسن بود. کار امام حسن با کار امیرالمؤمنین با کار امام حسین، با کار همه ائمه دارای یک معنا است؛ آگاهانه مقاومت کردن، تکلیف را فهمیدن و ایستادن. من به شما بگویم امام حسن یکی از شجاعانه‌ترین اقدامها را برای انجام این تکلیف انجام داد، بخاطر اینکه، به همه ائمه، فقط دشمنان بودند که طعن می‌زدند، اما پیچیدگی کار امام حسن آنچنان بود که حتی دوستان او هم به او طعن می‌زدند. حجربن‌عدیها هم نمی‌دانستند و به ایشان مذل المومنین می‌گفتند ۶۴/۳/۱۷

امام حسن علیه‌السلام:

والله اگر بامعاویه صلح نمی‌کردم هیچ شیعه‌ای بر زمین نمی‌ماند مگر آنکه کشته می‌شد! بحار ۱/۴۴

والله من حکومت را تسلیم معاویه نکردم جز آنکه یارانی نیافتم، میگویند دلشان با ماست لکن شمشیرشان بر ماست! بحار ۱۴۷/۴۴

والله معاویه برایم بهتر ازشیعیان است، چراکه اگربا او بجنگم همینان مرا کتف بسته تحویل او می‌دهند پس در عزت صلح کنم بهتر است تا در اسارت مرا بکشد! بحار ۲۰/۴۴

رهبرانقلاب

در ماجرای صلح، امام حسن تنها ماند و این تنهایی، تاریخ اسلام را تحت تأثیر قرارداد. حادثه صلح امام حسن جزو حوادث تلخ تاریخ اسلام است و به نظر من، امام حسن از مظلومترین افراد است.۷۱/۱/۲۵

امیدواریم خداوند به همه ما بصیرتی عنایت کند، تا بتوانیم این بزرگوار را بشناسیم و نگذاریم پرده جهالت و غبار بدشناختی‌ای که تا مدتها بر چهره آن بزرگوار بوده،

باقی بماند. یعنی حقیقت را باید همه بفهمند و بدانند که صلح امام مجتبی، همان‌قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین ارزش داشت. و همانقدر که آن شهادت به اسلام خدمت کرد، آن صلح هم همانقدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد. ۶۹/۱/۲۲

رهبرانقلاب

من واقعاً به شما عزیز توصیه می‌کنم که با تاریخ آشنا شوید. تاریخ درس است؛ از تاریخ بسیار درس‌ها می‌شود آموخت و بسیار تجربه‌ها می‌شود به دست آورد. عده‌ای سعی می‌کنند حوادث روزگار ما را یک حوادث استثنایی که به هیچ وجه از تاریخ قابل استفاده نیست، وانمود کنند. این غلط است. رنگ‌ها و روشهای زندگی عوض می‌شود؛ اما پایه‌های اصلی زندگی بشر و جبهه بندیهای اصلی بشر، تغییری پیدا نمی‌کند. در صدر اسلام بزرگترین و مهمترین ضربه‌ای که بر اسلام وارد شد، این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد. حکومت امام حسن و حکومت امیرالمؤمنین به سلطنت شام تبدیل شد! البته امام حسن آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگتر که حفظ اصل اسلام بود مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد. اما وقتی حکومت از مرکز دینی خودش خارج شد و در اختیار دنیاطلبان گذاشته شد، بدیهی است که بعد هم حادثه کربلا پیش می‌آید. آن وقت حادثه کربلا حادثه‌ای نیست که بشود جلوش را گرفت؛ اجتناب ناپذیر می‌شود. ۲۰ سال بعد از آن که حکومت اسلامی از دست محور اصلی آن که امامت است گرفته شد، امام حسین در کربلا با آن

وضع فجیع به خاک و خون کشیده شد. اساس حمله و نقشه دشمن اینستکه حکومت را از محور اصلی، محور امامت، محور دین، خارج کند. امروز دشمن به برکت هوشیاری ملت ایران، به برکت انقلاب اسلامی ایران، نه امریکا و نه بزرگتر از امریکا قادر نیستند حادثه‌ای مثل حادثه صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل کنند. اینجا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد، حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد. ۷۹/۲/۱

قیام پرعبرت توابین/۱

رهبرانقلاب

حسین‌بن‌علی علیه‌السّلام، کاری کرد که در همه دورانهای حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند و با این‌که از دوران صدراسلام دورتر بودند، اراده‌شان از دوران امام‌حسن‌مجتبی علیه‌السّلام، برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه قیام مردم مدینه که به «حَرّه» معروف است، شروع کنید تا قضایای بعدی و قضایای توّابین و مختار، تا دوران بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس، مرتّب در داخل ملتها قیام به‌وجود آمد. این قیامها را چه کسی به‌وجود آورد؟ حسین‌بن‌علی علیه‌السّلام. اگر امام حسین علیه‌السّلام قیام نمی‌کرد، آیا روحیه تنبلی و گریز از مسؤولیت تبدیل به روحیه ظلم ستیزی و مسؤولیت‌پذیری می‌شد؟ چرا میگوییم روحیه مسؤولیت‌پذیری مرده بود؟ به دلیل این‌که امام حسین علیه‌السلام، از مدینه که مرکز بزرگزادگانِ اسلام بود، به مکه رفت. فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، فرزند خلفای صدراسلام، همه اینها در مدینه جمع بودند و هیچ‌کس حاضر نشد در آن قیام خونین و تاریخی، به امام حسین علیه السلام کمک کند. ۷۱/۱۱/۶

استاد خامنه‌ای

اوّلین نهضتی که بعد از عاشورای حسینی از طرف شیعیان به وجود آمد، نهضت توّابین بود. این‌ها آمدند در آن مرقد پاک دور هم جمع شدند و مبلغ زیادی اشک ریختند. بعضی خیال می‌کنند این گریه وسیلهٔ عقده‌گشایی است؛ بله، گریه وسیلهٔ عقده‌گشایی است، درصورتی‌که با فکر همراه نباشد. اگر گریه را و اشک ریختن را فقط احساسات هدایت بکند، همین است که گفته‌اند، امّا اگر فکر و اندیشه به انسان اشکی بدهد و چشم انسان قطرهٔ اشکی بچکاند، این مثل همان آب کبابی است که آتش را تیزتر و تندتر می‌کند؛ این عقده نیست، سلاح است؛ لذاست که گریه جزو کارهای معمولی شیعیان صدر اوّل است که همهٔ آنها در راه ستیزه‌گری بودند، توّابین آمدند اینجا مبالغ زیادی گریه کردند؛ هرچه بخواهید. گمانم گفته‌ام یک شبانه‌روز یا دو شبانه‌روز اشک ریختند و بعد از این گریه‌ها بود که دست به دست هم دادند، تصمیم گرفتند که بروند تا جانشان را در راه خدا بدهند و تا کشته نشده‌اند، دست از جنگ برندارند و از این جنگ زنده برنگردند؛ همین هم شد. مردمان بزرگی؛ سلیمان‌بن‌صرد خزاعی -صحابی امیرالمؤمنین، حواری امام حسن- و امثال اینها رفتند

و آنجا جان دادند و کشته شدند؛ شروعش از کربلا بود؛ ببینید این چه حقیقت جلوه‌دار و جلوه‌گری بوده در آن روزگار! ۵۲/۱۲/۲۴

رهبرانقلاب

زبدگان اصحاب امام حسین در ماجرای عاشورا یا در ماجرای توابین به شهادت رسیدند! ۵۹/۹/۱۴

حادثه کربلا اولین هیجانی که به وجود آورد، با حرکت تند کوبنده‌ای بود که به اسم حرکت توابین در تاریخ شناخته می‌شود؛ یعنی عده‌ای بودند که در این حادثه نقشی هم نداشتند و تقصیری در آن حادثه نکرده بودند، اما چون در مقدمات این حادثه بی توجهی و خونسردی نشان داده بودند، احساس گناه می‌کردند و توبه کردند و این توبه را با شدیدترین و دشوارترین شکلی نشان دادند؛ یعنی همه رفتند و جنگیدند تا به شهادت رسید! ۶۳/۳/۲۸

مرحوم شهید آیةاللّه قاضی یک نوشتهٔ مفصلی درباره اربعین دارد، این است که وقتی زینب کبری و مجموعهٔ اهل بیت وارد کربلا شدند، عطیهٔ عوفی و جناب جابر بن عبداللّه و رجالی از بنی هاشم در آنجا حضور داشتند. اربعین نشانه و نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادتها باید تحقق پیدا می‌کرد؛ یعنی گسترش این فکر و جرئت دادن به مردم. از همین جا بود که ماجرای توابین به وجود آمد؛ اگر چه ماجرای توابین سرکوب شد؛ اما بعد با فاصلهٔ

کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیهٔ آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد و نتیجهٔ در هم پیچیده شدن دودمان بنی‌امیهٔ ظالم و خبیث بر اثر همین شد. ۸۷/۱۱/۲۸

رهبرانقلاب

واقعه توابین، مبارزات طولانی بنی هاشم و بنی الحسن و نهضت بنی عباس علیه بنی امیه، گوشه‌هایی از تأثیر بنیادین عاشورا در تاریخ هستند! ۷۴/۳/۳

بعد از ماجرای شهادت امام حسین، آن سازماندهی تشکیلات ۲۰ ساله امام حسن و امام حسین، قیام توابین و مختار و قیامهای فراوانی را در دنیای اسلام ایجاد کرد، که تا آخر هم نگذاشت آب خوش از گلوی خلفای بنی امیه پایین برود! ۶۵/۳/۴

صاحب کتاب «جهادالشیعة» (سمیرة مختار اللیثی) که یک نویسنده غیر شیعی است و نسبت به امام سجاد و شیعه نظرات واقع بینانه ای ندارد، اما یک حقیقت را درک کرده و آن این است که می‌گوید: گروه شیعیان پس از شهادت حسین بن علی به صورت تشکیلات منظمی در آمدند که روابط سیاسی و اعتقادات دینی، آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌داد و دارای اجتماعاتی بودند و دارای رهبرانی بودند و آنگاه دارای نیروهای نظامی بودند و جماعت توابین، نخستین مظهر این هست. ۶۱/۴/۶

رهبرانقلاب

وقت‌شناسی و اقدام بهنگام، این دو عنصر خیلی مهم است. در همهٔ حوادث شخصی و اجتماعی، این دو عنصر خیلی مهم است که اگر وقت را، موقع را بشناسیم، و بعد هم که شناختیم و فهمیدیم که وقت عمل است، آن عمل را بموقع و بهنگام انجام بدهیم، این موفّقیّت پیش خواهد آمد. اگر چنانچه این وقت‌شناسی نباشد، از اقتضای وقت غفلت بشود یا حرکت مقتضی بهنگام انجام نگیرد، آن‌وقت هر حرکتی که انجام بگیرد، بی‌فایده خواهد بود. نمونه‌اش در تاریخ توّابین هستند؛ توّابین آن جماعتی بودند که بعد از آنکه حادثهٔ کربلا اتّفاق افتاد و امام حسینِ عزیزِ دل پیغمبر با آن وضع به شهادت رسید و آن‌همه حادثه اتّفاق افتاد، این‌ها به جوشش آمدند که عجب، ما نشسته‌ایم؟ بلند شدند قیام کردند -عدّهٔ زیادی هم بودند- رفتند، حکومت هم با اینها مقابل شد، همهٔ آنها هم کشته شدند، شهید شدند، امّا آیا اثر کار ۱۰۰ نفر از توابین به قدر اثر کار آن غلامِ سیاهی است که در کربلا شهید شد، بود!؟ خیر، چون کار را به وقت خودش انجام ندادند. اگر شماها می‌خواستید دفاع کنید از امام حسین، از پیغمبر، از حریم ولایت، از حرکت حق در مقابل باطلِ

یزیدی، روز عاشورا باید کاری می‌کردید؛ وقت را از دست دادید! این تاریخ است؛ در تاریخ نمونه‌های این‌جوری فراوان داریم. ۹۷/۱۱/۲۹

رهبرانقلاب

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطهٔ گمراهی می‌غلتاند، چرا خواصِ مؤمنی که دوْر مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب و حسابی بودند که بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما این‌جا، اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفّارهٔ اشتباهشان داده شد. دربارهٔ آنها بحثی نیست و اسمشان را هم نمی‌آوریم. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توّابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین علیه‌السّلام کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتّفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عدّهٔ توّابین، چندین برابر عدّهٔ شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توّابین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توّابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! به‌خاطر این‌که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظهٔ خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. ۷۵/۳/۲۰

رهبرانقلاب

فریضه وقت دارد، در وقت خود باید فریضه را انجام داد؛ بهترین وقت انجام فریضه هم اوّل وقت است. خب، بعضی اصلاً فریضه را انجام نمی‌دهند، میگویند بی‌خیال؛ بعضی انجام می‌دهند امّا با تأخیر؛ بعضی می‌گذارند وقت که گذشت انجام می‌دهند، مثل توّابین؛ توّابین آن‌وقتی که باید می‌آمدند، نیامدند؛ وقتی آمدند که کار از کار گذشته بود. ۹۵/۱۰/۱۹

نیازلحظه را باید شناخت، کسانی در کوفه دلهاشان پر از ایمان به امام حسین بود اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، نکردند، اگر کاری که توابین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می‌دادند، اوضاع عوض می‌شد؛ شناخت لحظه و انجام کار در لحظه نیاز، خیلی چیز مهمی است! ۸۸/۱۰/۲۹

همیشه مهم آن است که کسی در لحظهٔ نیاز، در آن‌جایی که به او احتیاج است، حاضر باشد. بعضی‌ها کاری را که باید انجام دهند، به وقت انجام نمی‌دهند؛ هر وقت دیگر که

انجام دهند، آن نتیجه را نخواهد داد. فرق بین شهدای کربلا و توّابین همین است. شهدای کربلا هم شهید شدند، توّابین هم شهید شدند. فاصلهٔ زمانی بین آنها هم خیلی زیاد نبود؛ اما شهدای کربلا در عرش انسانیت قرار دارند، شهدای توّابین نه؛ مقامشان با آنها خیلی فرق دارد. چرا؟ چون شهدای کربلا به ندای حسین بن علی علیه‌السّلام در وقتِ خود پاسخ دادند؛ ولی توّابین به ندای آن حضرت، بعد از گذشتن وقت پاسخ دادند. فرقش این است. ۷۸/۶/۸

۴ ماه ربیع الثانی سال ۱۷۳ ق

ولادت مجتهد محدث مجاهد
سیدالکریم، عبدالعظیم حسنی

رهبرانقلاب

شخصیت جناب عبدالعظیم برای اغلب مردم ناشناخته است، ایشان هم یک شخصیت علمی بود، هم یک شخصیت جهادی بوده و هم ابتکاراتی داشته است. مرحوم شیخ نجاشی می‌گوید ایشان خطب امیرالمؤمنین را جمع‌آوری کرد، با این حساب ایشان در حدود ۱۷۰ سال قبل از تألیف نهج‌البلاغه خطب امیرالمؤمنین را جمع‌آوری کرده است؛ این کارِ خیلی مهمی است، هیچ بعید نیست که سید رضی از نوشتهٔ ایشان استفاده کرده باشد.

از سوی دیگر ایشان به دلیل شخصیت جهادیشان با حال اختفا و فرار، به ری آمده بودند. شیخ نجاشی می‌گوید: «حاربا من السلطان» ایشان از دست خلیفهٔ عباسی از عراق و حجاز گریخت و به ری آمد. چون ری مرکز و محل تجمع شیعیان بود، ایشان این‌جا را مأمن خوبی برای خودشان یافتند. شیعه و محدّث زیاد بوده‌اند -هم در مدینه، هم در عراق- اما همهٔ این‌ها مجبور نبوده‌اند از دست خلیفه بگریزند، این مبارز بودن ایشان را نشان می‌دهد، بنابراین هم شخصیت جهادیست، هم شخصیت علمیست و هم محدّث است. علی‌ای‌حال جناب عبدالعظیم، مرد بسیار

بزرگی است. مردم مقامات علمی این بزرگوار را نمی‌دانند! تجلیل از جناب عبدالعظیم، تجلیل از علم و جهاد و زهد و تقوا است. ایشان صائم‌النهار و قائم‌اللّیل بوده‌اند. در حالات ایشان نوشته‌اند در مدتی که در ری زندگی می‌کردند همهٔ روزها را روزه می‌گرفتند و همهٔ شب‌ها را مشغول عبادت بوده‌اند. این‌ها حقّاً و انصافاً چیزهای خیلی مهمی است. ۸۲/۳/۱۲

۴ ربیع الثانی ۶۷۵ ق

درگذشت حکیم، منجم
نجم‌الدین، کاتبی قزوینی

رهبرانقلاب

جریان علمی در کشور ما، در دورانی که در غرب و در اروپا خبری نبوده شکوفایی‌هایی داشته. در قرن هفتم هجری یعنی قرن سیزده و چهارده میلادی، شما ببینید در اروپا چه خبر بوده؟ چه کسانی بودند؟ یعنی در اروپا، نور علم تابیده نشده بود؛ آن وقت شخصیّتهای برجسته‌ای در اینجا از قبیل خواجه نصیر و کاتبی -که یکی از اساتید او هم کاتبی است؛ کاتبی قزوینی، فیلسوف برجستهٔ بزرگ- و دیگران و همچنین امثال قطب شیرازی، در آن وقت هستند. ۹۱/۹/۱۳

علامه حلی (رضوان الله علیه)، که هم فقیه است، هم اصولی است، هم منطقی است، هم فیلسوف است، هم متکلم است، هم رجالی است و در همه اینها علامه کتاب دارد و در فلسفه هم شرح «حکمت‌العین» را نوشته است - که شرح کتاب «دبیران کاتبی قزوینی» است، که استاد علامه بوده و علامه پیش دبیران کاتبی فلسفه تحصیل کرده است! ۸۹/۸/۲

۶ ربیع الثانی سال ۱۲۵ ق

هلاکت هشام بن عبدالملک
قاتل امام باقر و زید بن علی

رهبرانقلاب

هشام بن عبدالملک، بزرگ‌ترین شخصیّت بنی‌امیّه بعد از عبدالملک بود! ۶۵/۴/۲۸

هشام بن عبدالملک و بقیه خلفای زمان امامان، بیشتر از شیعه امام شناس بودند، این‌ها بیشتر از ما سیره امامان را می‌دانستند و می‌فهمیدند و به همین دلیل اینقدر بر ائمه سخت می‌گرفتند! ۵۱/۱/۲۵

بعضی گمان می‌کنند علت مخالفت هشام با امام باقر بر سر مسئله گسترش علم بود و هشام به این دلیل به حضرت حسادت می‌کرده، علت مخالفت هشام با امام باقرالعلوم اینبود که حضرت می‌خواست جان هشام را بگیرد، چون گزارشهایی به هشام رسیده بود که امام باقر مدعی است کسانی باید در رأس حکومت باشند که از جهت علم و تقوا برترین هستند لذا امام باقر اگر از دستش برمیامد هشام را می‌کشت اما متاسفانه هشام پیش دستی کرد و حضرت را بشهادت رساند، هشام بن عبدالملک آن روز بهتر از شیعه امروز امام باقر را می‌شناخت، او می‌فهمید که امام باقر بدنبال حکومت است تا جامعه اسلامی واقعی را

محقق کند اما برای شیعه امروز امام باقر باید این مطلب اثبات شود تازه اگر باورش بیاید یا نیاید! ۵۱/۱۱/۲۳

ولادت امام حسن عسکری

رهبرانقلاب

اوج فعالیت تشکیلات شیعه از دوران امام جواد تا امام عسکری است، علت اینکه این سه امام را درجوانی کشتند و نگذاشتند درمدینه دفن شوند اینبودکه مانع رشد این تشیکلات شوند! ۵۱/۱۱/۲۵

حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود توانسته بودند با یک شبکهٔ عظیم تبلیغاتی این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. فقط این نبود که مسائل طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» با همان معنای اسلامی خودش قرار می‌گرفتند و با مردم حرف می‌زدند! ۸۲/۲/۲۰

زندگی ائمه از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیهم السّلام را باید زندگی یک انسان به حساب بیاوریم، یک انسان ۲۵۰ ساله؛ تمام کارهای ائمه در طول این ۲۵۰ سال کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت، و با تاکتیکهای مختلف است. ائمه علیهم‌السّلام همه‌شان به مجرد این‌که بار امانت امامت را تحویل می‌گرفتند، یکی از کارهایی که شروع می‌کردند یک مبارزه سیاسی برای گرفتن حکومت بود. ۶۴/۱/۲۳

۸ ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۹ ق

رحلت مرجع مجاهدگمنام
آیت الله شریعت اصفهانی

رهبرانقلاب

هرجاکه محل حضور یک رهبر اسلامی و حضور قدرتمندانهٔ اسلام بود، غربزدگان و روشنفکران هم حضور داشتند؛ و این یکی از عجایب تاریخ ایران است؛ و عجیب‌تر این است که این حادثه برای مردم ما شناخته شده نیست! مردم ایران نمی‌دانند که مرحوم شیخ الشریعهٔ اصفهانی - مرجع تقلید بزرگ ساکن نجف - فتوا داد که استعمال اجناس مصنوعهٔ در داخل کشور لازم است و مردم باید از استفاده از مصنوعات خارجی اجتناب کنند، تا به این ترتیب دیگران در داخل کشور نفوذ نکنند. همه می‌دانند که در ژاپن، حدود صد سال پیش از این گفتند که مردم حق ندارند از مصنوعات خارجی استفاده کنند، تا در داخل آن کشور چرخ اقتصاد به کار بیفتد؛ اما نمی‌دانند که در همان زمان، بلکه زودتر از آن، عین همین پیشنهاد و همین فتوا، از طرف مراجع و علمای شیعه صادر شد؛ منتها متأسفانه در داخل کشور، هیچ کس از سرجنبانها و اهل قلم و اهل سیاست و روشنفکران کمکشان نکرد! فتوای تحریم انتخابات قلابی انگلیسیها در عراق، نمونه‌یی دیگر از حضور علما در صحنهٔ سیاست است. آن روز مرحوم شریعت اصفهانی

فتوا داد که شرکت در انتخابات قلابی انگلیسیها حرام است؛ کار سیاسی از این روشن‌تر، از این قوی‌تر، از این روشن‌بینانه‌تر؟ امروز مسألهٔ آن انتخابات یواش یواش دارد از لابلای کتاب‌ها خارج می‌شود! آن علما و مراجع، سلف صالح شما هستند. این است معنای آن مطلبی که امام بزرگوار ما مکرر می‌فرمودند که علما پیشوایان نهضت مردم علیه ظلم و استبداد در طول سالیان متمادی بوده‌اند! ۷۰/۱۲/۱۴

۱۰ ربیع الثانی سال ۲۰۱ ق

رحلت الگوی دختر انقلابی
سیدتنافاطمة‌المعصومه علیهاالسلام

رهبرانقلاب

حقّ بزرگِ حضرت معصومه، این سرچشمه نور و هدایت که یکی از ثمرات آن، تشکیل حوزه علمیه عظیم الشأن قم در سایه این بقعه مبارک است، چنان عظیم است که زبان و قلمِ چون من حقیر و ناتوانی را رسایيِ بیان آن نیست. ۷۲/۷/۳

این زیارت نامه‌ها سرشار از مفاهیم عالی است که در اختیار ماست، ما کلام چه کسی را می‌توانیم پیدا کنیم که با این فصاحت و بلاغت و مفاهیم و با اینها حرف بزنیم؟ این زیارت نامه‌ها واقعاً از چیزهای مغتنمی است که در مکتب ما وجود دارد! ۹۴/۹/۹

ما باید از حضرت معصومه، بیشتر استفاده کنیم. ایشان امامزاده بلافصل است. دختر امام، خواهر امام، عمه امام، خیلی عظمت دارد. در زیارت نامه ایشان آمده: «ای فاطمه معصومه! تو برای ورود من به بهشت شفاعت کن، چون نزد خدا دارای شأن و مقام بزرگی هستی» این نشانگر عظمت مقام حضرت معصومه است! ۷۱/۴/۲۸

۱۸ ربیع الثانی سال ۱۳۲۸ ق

شهادت مرجع مجاهد مظلوم
پیشرو مشروطهٔ مشروعه
شاگرد مبرز شیخ انصاری
حامی شیخ فضل‌الله نوری
آخوند ملاقربانعلی زنجانی
توسط یپریم خان ارمنی

رهبر انقلاب

زنجان در طول تاریخ یک مرکز پُرافتخار بوده؛ هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ عملی؛ چه در علم، چه علوم دینی -در فقه، در فلسفه، در عرفان- چه در میدانهای اجتماعی، شخصیّت‌های برجسته با گرایشهای مختلف، لکن همه برای خدا و در راه خدا؛ امثال آخوند ملّاقربانعلی و امثال اینها. زنجان واقعاً یک مرکز برجسته و ممتاز است! ۱۴۰۰/۷/۲۴

دوران مشروطه، عالم بزرگی مثل مرحوم «آخوند ملاقربانعلی» در زمینهٔ فقه، در اوج علمی قرار داشت و علمای برجسته زمان خود را نسبت به مقام علمی‌اش خاضع کرد! ۸۲/۷/۲۱

آیة‌الله بهجت

مرحوم آخوند ملاقربانعلی زنجانی شخص بزرگواری بود و

بخاطر مخالفت با مشروطه او را به کاظمین تبعید کردند! در محضر بهجت ۱۴۸/۲

بعداز شهادت شیخ فضل‌الله عده‌ای از مشروطه خواهان نزد آخوندخراسانی رفته تا علیه آخوند ملاقربانعلی زنجانی حکم دهد اما آخوند پاسخ داد با حکم تکفیر شیخ فضل الله دنیای مرا از بین بردید می‌خواهید با حکم علیه آخوند ملاقربانعلی آخرتم را هم از بین ببرید؟! درمحضر بهجت ۲۱۳/۳

کتاب سلطنت علم و دولت فقر، سیری در زندگی آخوند ملاقربانعلی زنجانی بقلم مرحوم منذر

۵ جمادی الاول سال ۵ ق

ولادت حضرت زینب کبری

رهبر انقلاب:

حضرت زینب کبری زن تاریخ است؛ این زن، دیگر ضعیفه نیست. نمی‌شود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانهٔ مؤمن، اینجور خودش را در شرائط دشوار نشان می‌دهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همهٔ مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. ۸۹/۲/۱

زینب کبری از اولیاءالله است؛ عزّت او عزّت اسلام است؛ اسلام را عزیز کرد، قرآن را عزیز کرد. ما البتّه آن بلندپروازی را نداریم، آن همّت را نداریم که بخواهیم بگوییم رفتار این بانوی بزرگ الگوی ما است؛ ما کوچک‌تر از این حرف‌ها هستیم؛ امّا باید به‌هرحال حرکت ما در جهت حرکت زینبی باشد؛ باید همّت ما، عزّت اسلام و عزّت جامعهٔ اسلامی و عزّت انسان باشد. ۹۲/۸/۲۹

زینب کبری علیهاالسلام، نقش همسر، نقش مادر و نقش یک زن برجسته و ممتاز در خاندان پیغمبر را، در مدینه به بهترین وجه ایفاء کرده است. اگر فرض می‌کردیم که حادثهٔ کربلا اصلاً نبود، باز زینب کبری علیهاالسلام، یک انسان بزرگ و یک زن قابل تبعیت و یک معلّم معنویّت و اخلاق و رفتار اسلامیِ زن محسوب می‌شد. ۷۴/۷/۱۲

همهٔ ارزشهای معنوی را می‌توان از درون کانون گرم خانواده -که محور آن، زنِ خانواده است؛ کدخدای این مجموعه، آن مجسمهٔ عاطفه است- بیرون کشید و معنویّات را در سطح جامعه گستراند. امیدواریم دختران جوان و زنان جامعهٔ ما در الگوی زینب کبری دقّت کنند و هویّت و شخصیّت خود را در آن ببینند. ۸۴/۳/۲۵

جنگ پرعبرت جمل/۱

رهبرانقلاب

در ماجراهای آموزنده و عبرت انگیز زندگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک عنوان اجتماعی اسلامی به ذهن می‌خورد، و آن عبارت است از «فتنه». یعنی وقتی ما زندگی چهار سال و ده ماه حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که در این دوران کوتاه، فتنه‌های بزرگی بر فضای زندگی مردم سایه انداخته بود و قدرت بصیرت و آگاهی را از مردم می‌گرفت. ۶۵/۳/۱۲

در مقابلِ حکومت علوی، سه جبهه وجود داشت: قاسطین و مارقین و ناکثین. مارقین و ناکثین، جبهه داخلی و جبهه خودی بودند؛ منتها خودیهای فریب خورده و به دام افتاده - یا به دام ثروت طلبی و مقام‌خواهی و عقده‌های خودشان، یا به دام جهالتها و حماقتها و تعصّبهای خودشان افتاده‌اند! ۷۸/۹/۲۶

سه گروه با امیرالمؤمنین مواجه شدند: گروه قاسطین؛ یعنی بنی‌امیه و اهل شام. این‌ها اهل عملِ به ظلم و روش ظالمانه بودند؛ کارشان هم با امیرالمؤمنین به شدت ظالمانه بود. گروه دیگر ناکثین - بیعت‌شکنان - بودند؛ یعنی همرزمان و دوستان قدیمی امیرالمؤمنین که طاقت

عدالت او را نیاوردند و با او درافتادند؛ کسانی‌که علی را می‌شناختند و به او اعتقاد داشتند. بعضی از آنها حتی در روی کارآمدن امیرالمؤمنین هم نقش داشتند و با او بیعت کرده بودند؛ اما طاقت عدالت امیرالمؤمنین را نیاوردند و با او درافتادند؛ چون دیدند آن حضرت به آشنایی و سابقه و رفاقت توجهی نمی‌کند. ۸۲/۸/۲۳

رهبرانقلاب

ناکثین، یعنی شکنندگان و در این جا یعنی شکنندگان بیعت. این‌ها اوّل با امیرالمؤمنین بیعت کردند، ولی بعد بیعت را شکستند. این‌ها مسلمان بودند منتها خودیهایی که حکومت علی بن ابی طالب را تا آن جایی قبول داشتند که برای آنها سهم قابل قبولی در آن حکومت وجود داشته باشد؛ به آنها مسؤولیت داده شود، به اموالی که در اختیارشان هست - ثروت‌های باد آورده - تعرّضی نشود؛ نگویند از کجا آورده‌اید! لذا اوّل هم آمدند و اکثرشان بیعت کردند. البته بعضی هم بیعت نکردند. لیکن جناب طلحه، جناب زبیر، بزرگان اصحاب و دیگران و دیگران با امیرالمؤمنین بیعت نمودند و تسلیم شدند و قبول کردند؛ منتها سه، چهار ماه که گذشت، دیدند نه، با این حکومت نمی‌شود ساخت؛ زیرا این حکومت، حکومتی است که دوست و آشنا نمی‌شناسد؛ برای خود حقّی قائل نیست؛ برای خانواده خود حقّی قائل نیست؛ برای کسانیکه سبقت در اسلام دارند، حقّی قائل نیست - هرچند خودش به اسلام از همه سابقتر است - ملاحظه‌ای در اجرای احکام الهی ندارد. این‌ها را که دیدند، دیدند نه، با این آدم نمی‌شود ساخت؛ لذا جدا شدند و رفتند و

جنگ جمل به راه افتاد که واقعاً فتنه‌ای بود. امّ‌المؤمنین عایشه را هم با خودشان همراه کردند. چقدر در این جنگ کشته شدند. البته امیرالمؤمنین پیروز شد و قضایا را صاف کرد. این هم جبهه دوّم بود که مدّتی آن بزرگوار را مشغول کردند. ۷۷/۱۰/۱۸

جنگ پرعبرت جمل/۳

رهبرانقلاب

جنگ جمل از موارد روشن فتنه است. عایشه، طلحه و زبیر شخصیتهای کوچک و کم اهمیتی نبودند. زبیر کسی بود که وقتی کشته شد، امیرالمؤمنین به شمشیر زبیر نگاه کرد و فرمود: این شمشیر چه روزهایی که غبار غم را از چهرهٔ پیامبر زدوده بود! جنگ جمل قابل مقایسه با جنگ بدر هم نیست. در جنگ بدر آنهایی که در اطراف پیامبر بودند، می‌فهمیدند که افرادی که در نقطهی مقابل قرار دارند، چه کسانی هستند. آن‌ها کافر بودند و می‌گفتند: «أعل هبل، أعل هبل» یعنی سربلند باد هبل! سربلند باد هبل! معلوم بود کسانی که برای هبل و بت شعار می‌دهند، با کسانی که برای الله زندگی می‌کنند، جنگ دارند، مسئله کاملاً واضح بود. اما آن کسانی که اطراف طلحه و زبیر بودند، أعل هبل که نمی‌گفتند. آن‌ها می‌دیدند که زبیر پسر عمهٔ پیامبر و طلحه یار دیرین پیامبر و جزء اولین مسلمانهایی است که به پیامبر ایمان آوردند و با پیامبر هجرت کردند و در جنگها با پیامبر شمشیر زدند، و در دوران خلفای سه گانه همیشه از عزت و احترام و عظمت برخوردار بودند. این‌ها در مقابل علی ایستاده‌اند. طبیعی است که یک آدم سطحی که قدرت تحلیل ندارد، اینجا گیر می‌کند. اگر به دام

دشمنان علی نیفتد، حداقل به انزوا خواهد افتاد، و به قول امروزی‌ها می‌برد و کنار می‌رود! این خاصیت آدم سطحی است. ۶۵/۳/۹

رهبرانقلاب

جنگ جمل فتنه بزرگی بود اما آیا در فتنه‌ها راه برای فهمیدن حقیقت وجود ندارد؟ چرا. اصولی که باید به آنها توجه شود تبیین شده است. باید شخصیت علی را که الآن در مقابل طلحه و زبیر است، با این دو نفر مقایسه کنیم و بسنجیم تا حق معلوم گردد. جناب

طلحه و جناب زبیر از شمارش ثروتهای بی حساب خودشان عاجزند! و علی بن ابی طالب همچنان در زندگی ساده و سربازی دوران پیامبر زندگی می‌کند. آیا این یک میزان و یک معیار نیست؟ علی بن ابی طالب کسی است که وقتی مردم می‌آیند خلافت را دودستی به وی تسلیم کنند، قبول نمی‌کند و می‌گوید: یک نفر را خلیفه کنید و بگذارید همینطور که من در این ۲۵ سال مشاور خلفا بودم، باز هم مشاور باشم! او حرص به مقام ندارد و دوان دوان با به دنبال قدرت و مقام نمی‌رود. اما طلحه و زبیر به دنبال قدرت و مقام از مدینه به مکه و از آنجا به بصره دوان دوان آمدند؛ هزاران انسان را هم با به خودشان آوردند. آیا این‌ها نمی‌تواند فارق باشد؟ امیر المؤمنین کسی بود که برای رسیدن به قدرت و وجهه و محبوبیت هیچ تلاش شخصی نکرد. اما وقتی طلحه و زبیر به بصره رسیدند، با هم

دعوا کردند که کدام یک امام جماعت شوند، و این اختلاف تا آنجا پیش رفت که عایشه از پراکندگی لشکر هراسان شد. این را مردم می‌دیدند. آیا نباید مردم بفهمند و درک کنند!؟ ۶۵/۳/۹

رهبرانقلاب

در جنگ جمل که امیرالمؤمنین در مقابل طلحه و زبیر و دیگران که قرار می‌گرفتند، مسئله‌اش مقابله با جاه طلبی و باندبازی‌ها بود! ۶۳/۴/۱

امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در مقابله با خطرها آن‌چنان شجاعانه عمل می‌کند که می‌گوید کسی نمی‌توانست با فتنه‌ای که من چشم آن را درآوردم - منظور، فتنه خوارج و ناکثین است- آن معنویّت و دین و اخلاق و فضیلت از یک طرف، آن بینش عمیق و شجاعت و فداکاری و عواطف رقیق انسانی در کنار صلابت و استحکام معنوی و روحی از طرف دیگر؛ همه اینها ناشی از عصمت است! ۸۰/۱۲/۱۲

یک نمونهٔ روشن از قاطعیت علی (علیه السلام) مقابله با کسانی است که برخورد با آنها کار هیچ کس جز علی بن ابی طالب نبود! طلحه، زبیر و بالاتر از اینها عایشه از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند؛ اما چنین نیست که وقتی به امیرالمؤمنین میگویند: عایشه در مقابل تو پرچم مخالفت برافراشته است، حضرت متزلزل شود و تردید پیدا کند، و درصدد برآید که به یک نحوی از میدان فرار کند

و یا به یک سازشی برسد. منطق حضرت این بود که او کار خلافی کرده و باطل است و من بر حقم، لذا می‌روم و مبارزه می‌کنم، ولو بلغ ما بلغ، به هرجا رسید برسد! ۶۷/۲/۱۷

میر المؤمنین درجهادتبیینی:

رهبرانقلاب

یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در ممشای سیاسی‌اش این بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف می‌زد و استدلال می‌کرد. دربارهٔ اهل جمل، در قضیهٔ جنگ جمل فرمود: این‌ها جمع شدند، دست به یکی کردند برای اینکه نسبت به این حکومتی که به امیرالمؤمنین رسیده است، خشم خود را آشکار کنند؛ فرمود: من صبر خواهم کرد. اما تا کی؟ آن وقتی که ببینم حرکت اینها دارد بین شما مسلمانها شکاف ایجاد می‌کند، اختلاف ایجاد می‌کند، برادران را در مقابل هم قرار می‌دهد، آن وقت وارد عمل خواهم شد و فتنه را علاج خواهم کرد؛ تا آن وقتی که ممکن است، صبر می‌کنم و با نصیحت رفتار می‌کنم.۸۸/۶/۲۰

وقتی سپاه امیر المؤمنین بصره را محاصره کردند، حضرت حاضر نبود اقدام به جنگ کند، و در صدد نصیحت و موعظهی مخالفان بود. طلحه و زبیر را خواست و آنها را قسم داد به قول پیامبر، سپس آنها را به بیعت خودشان یادآوری کرد و پرسید مگر شما با من بیعت نکردید؟ بعد از بیعت شما با من که حادثه‌ای رخ نداده. اگر حادثه‌ای بوده، قبل از بیعت بوده. پس چرا از اول بیعت کردید؟ سخنان

امیر المؤمنین موجب شد که زبیر که خوش جنستر بود، پشیمان شود و میدان جنگ را ترک کند. البته این کار کافی نبود. زبیر نباید میدان جنگ را ترک می‌کرد؛ باید مرد و مردانه پیش امیر المؤمنین می‌آمد و می‌گفت: بنده اشتباه کردم و مسئله را خاتمه می‌داد. اما این کار را نکرد؛ دو لشکر را در مقابل هم گذاشت و گریخت. طلحه نیز مردد شده بود، که تیری به وی اصابت کرد و به قتل رسید؛ سپس لشکر عایشه منهزم شد! ۶۵/۳/۹

رهبرانقلاب

محمدبن حنفیه یکی از بزرگترین شجاعان آن زمان بود؛ جوان نیرومند و بسیار شجاعی بود. حضرت که در آن سال پیرمردی بود که نزدیک ۶۰ سال سن داشت، پرچم را از دست محمد گرفت و گفت: اینگونه بجنگ! راوی نقل می‌کند: دیدم امیر المؤمنین (علیه السلام) به طرف لشکر دشمن رفت. صف‌ها را آنچنان شکافت و آشفته کرد که ولوله‌ای شد. تعبیر راوی این است که می‌گوید: دیدم مثل ذرات غبار که در نور آفتاب همینطور بالا و پایین می‌روند، پیکرهای دشمنان از روی اسبها پرتاب می‌شوند و به هم می‌پیچند، مثل اینکه گردبادی وسط نیروی دشمن افتاده و آنها را تار و مار می‌کند. راوی می‌گوید که شمشیر حضرت کج شده بود، حضرت رو کرد به شمشیر خود و فرمود بارها می‌خواستم تو را بخاطر اینکه کهنه شده‌ای کنار بگذارم اما تو ذوالفقار هستی و حبیبم پیامبر درباره تو فرمود «لاسیف الا ذوالفقار». راوی می‌گوید شمشیر حضرت گرفتیم و صاف کردیم و دادیم به حضرت و حضرت باز مشغول جنگ شد و فرمود «تبارک الذی جعل فی السیف» مبارک باد خدایی که این شمشیر را وسیله اقامه حق قرار داد! ۶۷/۲/۲۶

رهبرانقلاب

گاهی اوقات یک رخنه کوچک در درون خانواده، ما را تغییر می‌دهد. امیرالمؤمنین فرمود زبیر از ما اهلبیت بود تا پسرش عبدالله بزرگ شد و در تصمیمش دخالت کرد و در مقابل امیرالمؤمنین شمشیر کشید، گاهی یک رخنه کوچک در درون خانواده، یک چنین اثر بسیار مهمی می‌گذارد. لذا باید جلوی این رخنه را گرفت؛ و این هم جز با توکل و توجه به خدای متعال، امکان‌پذیر نیست! ۹۰/۱۰/۷

امام فرمود معیار حال کنونی افرادست. این همان قضاوتی بود که امیرالمؤمنین با جناب طلحه و زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند. جناب زبیر سوابقی درخشان دارد که نظیر آن را کمتر کسی از اصحاب امیرالمؤمنین داشت. در همان روز اول خلافت ابی‌بکر، چند نفر از صحابه ازجمله زبیر با او اظهار مخالفت کردند، گفتند: حق با شما نیست؛ حق با علی است. ۲۵ سال بعداز آنروز، روزی بودکه زبیر روی امیرالمؤمنین شمشیر کشید و آن سوابق محو شد! ۸۹/۳/۱۴

در زمان امیرالمؤمنین، اشکال کار این بود که صفوف، مشخّص نبود؛ به‌خاطر این که همان گروه دوم - یعنی

«ناکثین» - چهره‌های موجّهی بودند. هرکسی در مقابله با شخصیتی مثل جناب زبیر، یا جناب طلحه، دچار تردید می‌شد. این زبیر کسی بود که در زمان پیامبر، جزو شخصیتها و برجسته‌ها و پسر عمّه پیامبر و نزدیک به آن حضرت بود. حتّی بعد از دوران پیامبر هم جزو کسانی بود که برای دفاع از امیرالمؤمنین، به سقیفه اعتراض کرد. بله؛ «حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است»! خدا عاقبت همه‌مان را به خیر کند. ۷۷/۱۰/۱۸

رهبرانقلاب

وقتی زبیر کشته شد، قاتل وی شمشیر او را برداشت و خدمت امیر المؤمنین آورد. چشم حضرت که به شمشیر زبیر افتاد، فرمود: این شمشیر چه روزهایی که غبار غم را از چهرهٔ پیامبر زدوده بود! ۶۵/۳/۹

در جنگ جمل، چون طرف قضیه چهره‌های نامداری همانند طلحه و زبیر و عایشه بودند، عده‌ای از نزدیکترین یاران ا

جنگ حاضر نشدند. من یه عده قابل توجهی از اصحاب آن حضرت نتوانستند در جنگ حاضر می‌شوند؛ یعنی دلشان حاضر نشد که بروند روی طلحه شمشیر بلند کنند، یا با زبیر و عایشه روبه رو شوند. قضیه واقعاً خیلی قضیه‌ی مشکلی بوده است. یکی از کسانی که حاضر نشد، سلیمان بن صرد خزاعی است. این چهره نورانی که در کوفه جزو یاران امام حسین بود و نتوانست خود را به کربلا برساند؛ ولی بعد از شهادت آن حضرت، نهضت توابین را شروع کرد و رفتند آن حوادث مهم را درست کردند و بعد هم به شهادت رسید. او در زمان امام حسن جزو یاران امام حسن و در طول حکومت امیر المؤمنین جزو یاران امیر المؤمنین بود؛ اما در جنگ جمل نتوانست در کنار امیر المؤمنین بجنگد. ۶۷/۲/۱۷

رهبرانقلاب

بعد از پایان جنگ جمل که تعداد زیادی از اهل جمل کشته شدند بسیاری فرار کردند و عده‌ای از آنها اسیر شدند، وقتی اسیران را بررسی کردند، معلوم شد که دست باند اموی در جنگ جمل هم هست. مروان بن حکم یکی از بنی امیه و جزو دوستان و باند معاویه و امویها بود. وی در جنگ جمل اسیر شد، و امام حسن و امام حسین از روی ترحم و عطوفت پیش امیر المؤمنین وساطت کردند، تا حضرت، مروان بن حکم را آزاد کرد! ۶۳/۴/۱

در قصایای بسیار مهم صدر اسلام، امام حسن حضور خودش را اثبات کرده. در همان جنگ جمل و صفین هم نقشهای فوق العاده مهمی بر دوش امام حسن بوده، که من نام امام حسن را در ماجراهای صفین و جمل زیاد دیدم، نام امام حسین را کمتر دیدم. یعنی امام حسن در میدانها و جریانها، حتی بیشتر از امام حسین حضور داشته. مرد جنگ، مرد سیاست، مرد تدبیر، مرد زبان آوری قوی. انسان وقتی مباحثات و مجادلات امام حسن را می‌خواند، مو بر بدنش راست می‌ایستد، از بس قوی و قدرتمندانه است، در ماجرای صلح و بعد از صلح آنچنان کلمات قاطع و کوبنده‌ای از این بزرگوار نقل شده که از

کلمات امیرالمؤمنین در مواردی کوبنده‌تر به نظر می‌رسد.

من در کلمات امیرالمؤمنین آنجور کوبندگی و قدرت در مقابله با دشمن را کمتر دیدم؛ شاید بخاطر این بوده که امیرالمؤمنین با آنچنان دشمنانی مواجه نشده بوده که اینقدر وقیح و خبیث باشند! ۶۸/۲/۲

به روایت شهادت ۷۵ روز آنحضرت
ونزول جبرئیل وملائکه در ۷۵ روز/۱ الف

رهبرانقلاب

دربارهٔ سیّدهٔ زنان همهٔ عوالم و همهٔ دورانها، سخن کسی مثل این حقیر نه‌فقط نارسا و ناقص است، بلکه زبان ما در بیان بخشی از آنها هم الکن است. غیر از مقامات معنوی و ملکوتی و الهی -که غیر از خود معصومین کسی نمی‌تواند آن مقامات را درک کند، چه برسد به اینکه توصیف بکند- ازلحاظ معیارهای ظاهری و عقلانی هم سیّدهٔ زنان عالم صدّیقهٔ کبری دارای اندازه‌ها و ابعاد غیر قابل تصوّر برای ما است. ۹۵/۱۲/۲۹

در باب فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها، برای انسانهای کوچکی مثل من، خیلی دشوار است که بخواهند - ولو از دور - دربارهٔ آن عظمت سخن بگویند. ما یک چیز و یک خیال و یک تصویر و یک نقش در ذهنمان می‌گذرانیم. این کجا، و واقعیتها و حقیقتها - که بسی عظیمتر از ذهن ماست - کجا؟ واقعاً عظمت فاطمهٔ زهرا، معمای ناگشودهٔ ذهن بشر و معارف بشری است، فاطمه زهرا را فقط با پیامبر و با امیرالمؤمنین می‌شود مقایسه کرد! ۶۹/۱۰/۱۷

درباره حضرت زهرا سلام الله علیها؛ مقامات معنوی ایشان

که خب خیلی بالاتر از مبلغ تفکّر ما و تفکّر معمولی انسانها است؛ بله، اهل‌الله و خواص، در عالَم معنا یک چیزهایی را درک می‌کنند، ولی ماها خب انصافاً بیگانه هستیم و آن مقامات قدسی را، آن «وَ السِّرِّ المُستَودَعِ فی‌ها» را نمی‌فهمیم، واقعاً نمی‌توانیم درک بکنیم لکن رفتارهای معمولی زندگی ایشان را می‌بینیم، مشاهده می‌کنیم، درس می‌گیریم! ۹۸/۱۱/۲۶

به روایت شهادت ۷۵ روز آنحضرت
و نزول جبرئیل وملائکه در ۷۵ روز/۱ ب

رهبرانقلاب

مقام فاطمهٔ زهرا از جملهٔ آن مقاماتی است که تصور آن برای انسانهای معمولی، انسان‌های متعارف - امثال ماها - یا ممکن نیست، یا دشوار است؛ معصوم است. ایشان نه به حسب مسئولیت رسمی، پیغمبر است و نه به حسب جایگاه رسمی، جانشین پیغمبر و امام است، اما در حد پیغمبر و امام است! ۸۹/۳/۱۳

درباره مقام والا و غیر قابل توصیف دختر پیامبر اعظم، زبان بنده و امثال بنده قاصر است؛ بشر نمی‌تواند توصیف کند مقامات معنوی و عظمت روحی انسانهای بزرگ الهی و آسمانی از جمله فاطمهٔ زهرا را؛ از خود خدای متعال و از زبان خود بندگان بزرگ خدا و اولیای الهی بایستی شنید و آموخت؛ تا حدودی که فهم ما رسا است و می‌تواند، باید حدس زد مقامات را. پیغمبر دربارهٔ فاطمهٔ زهرا فرمود: سَیِّدَةِ نِساءِ اَهلِ الجَنَّة؛ ماها نمی‌توانیم آن مقامات را درک کنیم! ۹۶/۱۲/۱۷

من حقیقتاً، نه به عنوان تعارف، نه به عنوان یک حرفِ هزاران بار تکرار شده، واقعاً قاصرم؛ زبان قاصر است، دل

قاصر است، ذهن قاصر است که بخواهد از این مقام بلند تعریف و تجلیل کند؛ این موجود انسانی، این دختر جوان، این همه فضیلت و عظمت؛ که کسی مثل پیغمبر وقتی فاطمهٔ زهرا بر او وارد می‌شد، «قام الیها» نه فقط بلند می‌شد، بلکه بلند می‌شد و به سمت او می‌رفت. این‌ها مگر شوخی است؟ این بحثِ پدر و فرزندی نیست. پیغمبر خدا اینجور از فاطمهٔ زهرا تجلیل می‌کند؛ این‌ها مقامات فاطمهٔ زهرا است. مگر می‌شود دربارهٔ این بزرگوار، امثال ما حرف بزنیم؟! ۹۱/۲/۲۳

رهبرانقلاب

در روایت از امام صادق آمده است که فرشتگان الهی نزد فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌آمدند؛ با او حرف می‌زدند و آیات الهی را بر او می‌خواندند؛ همان تعبیراتی که نسبت به مریم، علیهاسلام در قرآن هست که: «ان الله اصطفیک و طهّرک و اصطفیک علی نساء العالمین» این عبارات را فرشتگان به فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها خطاب می‌کردند و می‌گفتند: «یا فاطمة، انّ الله اصطفیک و طهَّرک؛» خدا تو را برگزیده و پاک قرارداده‌است. «و اصطفیک علی النساء العالمین؛» تو را بر زنان عالم برتری داده‌است. بعد امام صادق، در همین روایت می‌فرماید: یک شب که ملائکه با آن حضرت مشغول صحبت بودند و این تعبیرات را می‌کردند، فاطمه زهرا سلام الله علیها به آنها فرمود: «أليست المفضّلة على نساء العالمين مريم؟» یعنی آن زنی که خدای متعال فرموده‌است «واصطفیک علی نساء العالمین» آیا مریم نیست که خدا او را بر زنان عالم برگزید؟ ملائکه در جواب، به فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض‌کردند: «مریم نسبت به زنان دوران خودش برگزیده بود و تو نسبت به زنان همه دورانها -از اوّلین و آخرین-

برگزیده هستی». این چه مقام معنوی والایی است! انسان عادّی -مثل ما- نمی‌تواند این عظمت و رتبه را به درستی، حتّی در ذهن خود، تصوّر کند! ۷۱/۹/۲۵

سالروز شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام

به روایت شهادت ۷۵ روز آنحضرت
و نزول جبرئیل و ملائکه در ۷۵ روز/۳

رهبرانقلاب

دربارۀ حضرت زهرا -این را نه به‌عنوان اینکه آدم بخواهد جزو حرفهای متعارف و معمول که می‌زنند، بر زبان جاری کند- حقّاً و انصافاً ماها قاصریم، حقیرتر از آن هستیم که بخواهیم از آن مقام باعظمت سخن بگوییم؛ از حقیقت نوریِ آن بزرگوار و امثال ایشان از ائمّۀ معصومین، زبان ماها، بیان ماها، فهم ماها کوتاه‌تر از این است که بتوانیم در این زمینه‌ها صحبت کنیم. «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرشه محدقین»، قضیّۀ انوار ائمّۀ معصومین این است؛ دیگر حالا ما چه می‌توانیم بگوییم؟! ۹۵/۱/۱۱

امام خمینی

حضرت صادق می‌فرماید: فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می‌شده را ذکر کرده است و حضرت امیر هم کاتب وحی بوده است، شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریۀ بلند پایۀ او حضرت صاحب است،

که ممکن است مسائل ایران هم جزو آن مسائل باشد، به هرحال مسئلهٔ آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئلهٔ ساده نیست. حتی دربـارهٔ ائمه هم من نـدیده‌ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد. در هر صورت من این فضیلت را از همهٔ فضایلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند، بالاتر از همه میدانم! ۶۴/۱۲/۱۱

به روایت شهادت ۷۵ روز آنحضرت
و نزول جبرئیل وملائکه در ۷۵ روز/۴

رهبرانقلاب

از امام صادق روایت شده است که فرمود: «انّ فاطمة کانت محدّثة» آن بزرگوار «محدّثه» بود. یعنی فرشتگان بر او فرود می‌آمدند، با او مأنوس می‌شدند و با او سخن می‌گفتند. این، مشخّصه‌ای است که روایات متعدّدی درباره آن وجوددارد. «محدّثه» بودن مخصوص شیعه هم نیست. شیعه و سنّی معتقدند که در دوران اسلام، کسانی بوده‌اند یا می‌توانسته‌اند وجودداشته‌باشند که فرشتگان با آنها سخن بگویند. مصداق این در روایات ما، فاطمه زهراست! ۷۱/۹/۲۵

از لحاظ مقام معنوی بجایی می‌رسد که بنا بر آنچه در بعضی از روایات هست، فرشتگان با او سخن میگویند و حقایق را به او می‌آموزند. محدّثه است. این مقام معنوی، این قلّهٔ رفیع، در مقابل همهٔ زنهای آفرینش و عالم است. فاطمهٔ زهرا در قلّهٔ این بلندای عظیم ایستاده و به همهٔ زنان عالم خطاب می‌کند و آنها را به پیمودن این راه دعوت می‌کند. آن‌هایی که در طول تاریخ -چه در جاهلیّت قدیم، چه در جاهلیّت قرن بیستم- سعی کرده‌اند که زن را تحقیر کنند، کوچک کنند، او را دلبستهٔ به همین زخارف

و زینتهای ظاهری معرّفی کنند، زن را پابند مد و لباس و آرایش و طلا و زیورآلات کنند، زن را وسیله و دست مایه‌ای برای خوشگذرانیهای زندگی وانمود کنند و عملا در این راه قدم بردارند، منطق آنها منطقی است که مثل یخ، در مقابل گرمای خورشید مقام معنوی فاطمه‌ی زهرا (علیهاسلام) ذوب می‌شود و از بین می‌رود. ۶۸/۱۰/۲۶

متعال اگر لطف ویژه‌ای درباره آن خمیره می‌کند، بخشی مربوط به این است که می‌داند او از عهده امتحان چگونه برخواهد آمد؛ والا بسیار کسان خمیره خوب داشتند. مگر توانستند از عهده برآیند؟ این بخش از زندگی فاطمه زهرا، آنی است که ما برای نجات خودمان به آن احتیاج داریم! ۷۳/۹/۳

درست نیست که ما بگوییم چون شیعه و محب هستیم، اگر گناه هم کردیم، خدای متعال ما را مجازات نمی‌کند اینطور نیست: «من اطاع الله فهو لنا ولی»؛ خود این بزرگواران با اطاعت خدا به این مقام رسیدند. امتحان اینها، قبل از وجود و آمدنشان به این دنیا صورت گرفته است: «امتحنک الله قبلان یخلقک فوجدک لمن امتحنک صابرة» دستگاه خدا بیحساب و کتاب نیست. پیغمبر به فاطمهٔ زهرا با این مقام و رتبه فرمود: «یا فاطمه انّی لن اغنی عنک من الله شیئا»؛ یعنی پیش خدا، نسبتِ با من و ارتباطِ با من به درد تو نمی‌خورد. مگر در میان فرزندان پیغمبر و ائمّه کسانی نبودند که با خدا رابطه‌ای نداشتند و نتوانستند از آن گوهر نورانی و

ارزش معنوی برخوردار شوند؟ آنچه اولیای دین را بر قلّه شرافت بشری قرار داده، از خود شخص شخیص نبی اکرم و امیرالمؤمنین و بقیه این خاندان پاک گرفته - که اینها در عالم وجود نمونه‌های بیمانندند - تا دیگران، اطاعت و عبودیّت و بندگی آنها برای خداست! ۸۲/۵/۲۸

۳ ماه جمادی الثانی سال ۱۱ ق

شهادت حضرت فاطمه زهراء
معرفی کتاب مغفول و مهجور
"فاطمة الزّهراء وتر فی غمد"
به قلم دکتر سلیمان کتانی
ترجمه سید جعفر طباطبایی
و استاد سید علی خامنه‌ای
با نام فاطمه زهرا زهی در نیام

رهبرانقلاب

خاطره‌ای از آقای سلیمان کتّانی بگویم. دو کتابِ ایشان به فارسی ترجمه شده؛ یکی الامام علی نبراس و متراس (امام علی مشعلی و دژی) و یکی فاطمة الزّهراء وتر فی غمد؛ (فاطمه زهراء زهی در نیام) در هر دو ترجمه، مترجم کنار من بوده و ترجمه می‌کرده؛ از عجایب است! یکی‌شان آقای جلال فارسی است، نشسته بود و ترجمه می‌کرد، من هم کار دیگری داشتم می‌کردم اما با ما بود و در شرایطی بود که او نه، امّا من فراری بودم. اما آن کتاب فاطمة‌الزهراء را مرحوم آسید جعفر قمی ترجمه کرده -پسر مرحوم آیت‌الله قمی- و من باز در آن وقت در اطراف مشهد فراری بودم و او هم گفت که من هم می‌خواهم با تو بیایم. او فراری نبود امّا آمد با من و همراه من. و من خیلی به او در آن ترجمه کمک کردم. این حقّی است که من به گردن آقای سلیمان کتّانی دارم! حالا که با ایشان مخاطبه شد بگویم ما خیلی

خوشحالیم که یک قلم خوب و ذوق وافر و اطلاعات وسیعی از ایشان -که یک نویسندهٔ معروفی است- به کار رفته برای معرفی دو نفر از اعیان اهل‌بیت پیغمبر. و من به عنوان فرزند آن دو بزرگوار از شما تشکّر می‌کنم. ۷۴/۳/۲۲

توجه؛

سلیمان کتّانی دانشمند مسیحی و ادیب برجستهٔ لبنانی، کتب متعددی دربارهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام نوشته و تجدید چاپ و برخی از آنها نیز به زبان فارسی ترجمه شده است، وی در سال ۲۰۰۴ م درگذشت!

۱۳ جمادی الثانی سال ۶۴ ق

درگذشت حضرت ام‌البنین
روزگرامیداشت مادران شهدا/۱

رهبرانقلاب

معروف است که مادر اباألفضل یعنی ام‌البنین - مادر پسران چهار برادرند، اباالفضل است و سه برادر کوچک‌تر از خودش - بعد از آنکه چهار پسر را یکجا از دست داد - قربان شهامت این زن! قربان بزرگواری این زن - خیال می‌کنید بنا کرد شیون و ناله کردن، بنا کرد دشمن را بر خود جری کردن، ابداً! گریه می‌کرد اما گریه او خون از در و دیوار می‌باراند. دست بچه کوچک اباالفضل را که عبیدالله بن العبّاس است می‌گرفت و می‌آورد در قبرستان بقیع. حالا قبرستان بقیع کجا، کربلا کجا؛ بچه‌هایش در کربلا افتادند و دفن شدند، اما او دنبال یک شعار تبلیغاتی است، کاری ندارد که کجا افتادند چهار صورت قبر درست می‌کرد، می‌نشست بالای سر اینها، بعد بنا می‌کرد حرف زدن؛ ببینید شعرهایی که می‌خواند چه بود: می‌گفت ای کسی که دیدی عبّاس مرا، اباالفضل مرا که در روز عاشورا در مقابل لشکریان دشمن و انبوه دشمنان شمشیر در دست داشت و حمله می‌کرد، یک خبری من شنیده‌ام، نمی‌دانم که آیا این خبر راست است یا نه. مادر دارد می‌گوید نمی‌دانم این خبر درست است یا درست نیست؛ من شنیدم که در روز عاشورا

بر سرفرزندم اباالفضل عمودی از آهن نواختند. تعجّب می‌کنم از شجاعت فرزندم که چطور ممکن است او اجازه بدهد به دشمنش که عمودی از آهن را بر سر او بزنند. پس احتمال دیگری می‌دهم «لوکان سیفک فی یدیک لما دنی منک احد»؛ پسرم! یقیناً اگرشمشیر در دست داشتی کسی جرئت نمی‌کرد به تو نزدیک شود، پس اینکه بر سر عمود آهن زده‌اند معلوم است قبلاً دستهایت را قطع کرده‌اند!

۵۲/۱۱/۱۲

۱۳ جمادی الثانی سال ۶۴ ق

درگذشت حضرت ام‌البنین
روزگرامیداشت مادران شهدا/۲

رهبرانقلاب

نقش زنان و مادران و همسران شهدا، که مباشر در میدان جنگ بودند و کارهای پشتیبانی و بعضاً نظامی می‌کردند، یک نقش فوق العاده بود؛ همین نوشته خانم حسینی «دا» این را نشان می‌دهد. این‌ها یک مجموعه کاری است که واقعاً با هیچ معیاری، قابل اندازه‌گیری نیست. مادر، مادر شهید، مادر دو شهید، سه شهید، چهار شهید؛ شوخی نیست؛ این‌ها به زبان آسان می‌آید. بچهٔ انسان سرما می‌خورد، دو تا سرفه می‌کند، چقدر نگران می‌شویم؟ یک بچهٔ انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانهٔ سالم و جوشان، آنچنان نقشی ایفاء کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هاشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آنوقتیکه جنازهٔ بچه‌هاشان می‌آمد یا حتّی نمی‌آمد، آه و ناله می‌کردند، گله می‌کردند، یقه چاک می‌زدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ می‌کردند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زمینگیر می‌شد. نقش مادران شهدا این است! ۹۰/۱۰/۱۴

۱۳ جمادی الثانی سال ۶۴ ق

درگذشت حضرت ام‌البنین
روز گرامیداشت مادران شهدا/۳

رهبر انقلاب

دربـــاره مصیبت حضرت اباالفضل (علیه الصّلاة و السّلام) به نظرم می‌رسید که یکی از بخشهای مهم و جذابی که می‌تواند این مصیبت را بیان کند، همان زبان حال مادر حضرت اباالفضل است؛ همان «لا تدعونّی ویک امّ البنین»، یا آن شعر دیگری که به ایشان منسوب است. خب، این دو تا شعر است. البته اینها ترجمهٔ شعری هم شده، ترجمهٔ خیلی جالبی نیست، خیلی قوی نیست؛ اما خود این یک عرصه است: مادری است؛ صورت قبر چهار جوانش را که در کربلا شهید شدند، در بقیع می‌کشد و نوحه‌سرائی می‌کند و حماسه می‌آفریند. همه‌اش اشک ریختن و تو سر زدن هم نیست - البته اشک ریختن هست، اشکالی هم ندارد - بلکه حماسه‌آفرینی است، افتخار به این جوانهاست. این یک عرصهٔ خیلی خوبی است، که از اینگونه عرصه‌ها برای مصیبت خیلی باید استفاده کرد!
۹۰/۳/۲۵

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
خاتم الفقهاء والمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/۱ ب

استاد خامنه‌ای

وقتیکه شیخ انصاری، مرجع علی‌الاطلاق تشیع در سال ۱۲۸۱ ق از دنیا رفت، سه عالم بزرگ جهت مرجعیت مطرح بودند که مردم هر کدام باید یکی از اینها را انتخاب می‌کردند: یکی مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی عالم بزرگ، فقیه عالیقدری بود که دریایی از فهم حقوق اسلامی است؛ دومی مرحوم سیّدحسین کوه کمری ترک، مرد جلیل القدری بود، کسیکه خودش یک استادی بود، نفر سوم که از آن‌ها جوان‌تر است، سابقه‌اش هم به قدر اینها نیست، او میرزای شیرازی است اما در حد مرجعیت بود. این سه نفری در یکجا جمع شدند، گفتند که بیایید برای خاطر حفظ وحدت عالم اسلامی، دو نفراز ما، به نفع یکنفر کنار برود و به آن یکنفر ارجاع کند و مقلدین خودش را هم بگوید که از او تقلید کنید؛ گفتند حرفی نیست، میرزای شیرازی گفت: بیایید کسی را انتخاب کنیم که عقلش از علمش بیشتر باشد؛ ملأ و مجتهد باید باشد، مسلم با تقوا باید باشد، اما باید دارای درک و هوش باشد، باید دارای چشم شناسا باشد تا دور را ببیند، آینده بشر، آینده

جامعه اسلامی، همه را بفهمد. میرزا حبیب الله رشتی یا مرحوم سیدحسین کوه کمری، گفت این خودِ تو علاوه بر مقام علمی مناسب، از عقل سرشار هم برخورداری، ما از حق مرجعیت خود یعنی اول مقام در شیعه آن روز بودن را صرف نظر می‌کنیم، شما میدانید که در صد سال پیش، مرجع تقلید چقدر نفوذ و اقتدار داشت. آن دو نفر میرزای شیرازی را مرجع تقلید کردند و ثمره‌اش در قرارداد کمپانی رژی -قرارداد تنباکو- ظاهر شد؛ شأن عالم این است!
۵۳/۱۲/۲۲

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
خاتم الفقهاء والمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/۲

رهبرانقلاب

شیخ انصاری از مفاخر روحانیت اسلام است و ما باید خصوصیات ممتاز وی را تبیین کنیم تا بیش از گذشته عظمت روحانیت و حوزه‌های علمیه و استقلال حوزه‌ها مشخص شود. ۷۳/۹/۲۱

امروز جوانان مسلمان به روحانیت نیازمندند و دنیای سرخورده از مادّیت، چشم انتظار شما روحانیت است، یکی از فضلای برجسته زمان ما که بطور کامل با فرهنگ جدید آشنا بود و چند زبان می‌دانست و سالها در دانشگاههای مختلف دنیا تدریس کرده یا تعلیم گرفته بود، پس از سفری که برای یک فرصت مطالعاتی به اروپا رفته و بازگشته بود، نوشته بود که امروز ذهنیّت دنیای غرب، دیگر دنبال این زرق و برقها نیست؛ بلکه بدنبال شیخ انصاری‌ها و ملّاصدراها است، این دیگر حرف منِ طلبه نیست. امروز این انسانهای معنوی هستند که از زیر انبار تهمت‌ها می‌درخشند و مردمی را که در تاریکی مادیّت دست و پا می‌زنند، به خود جذب می‌کنند. شیخ انصاری و ملّاصدرا، یکی فقیه و دیگری حکیمِ عارف، هر دو در دنیای

غرب، با خصوصیّت زهد و عبادت فراوان، به یاد ماندنی و تاریخی هستند. ۷۴/۹/۱۶

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
خاتم الفقهاء والمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/۳

رهبرانقلاب

بزرگان و علمای اسلام، شیخ مرتضی انصاری را شیخ الاعظم می‌خوانند زیرا هیچکس درباره عظمت مقام علمی شیخ اندک تأملی ندارد، بنا بر این معرفی وی به جهان اسلام به عنوان قله رفیع علم و تقوا و نیز تبیین و تحلیل نقش آن شیخ بزرگوار در حفظ هیمنه و عظمت دین و کلیت وحدت اسلامی در مقابل معاندین و مخالفین، یک فریضه و تکلیف است. ۷۳/۹/۲۱

حقوق اسلامی ما غنیتر از حقوق غربی است. کدام حقوقدان غربی می‌تواند در تمام زمینه‌هایی که مرحوم شیخ انصاری در آن زمینه‌ها صاحب تحقیقاتی است، به گرد پای او برسد؟ ما دانشمندان بزرگی در زمینهٔ حقوق اسلامی داریم. چطور باز هم باید در مسألهٔ حقوق به حقوق غربی مراجعه کنیم، ببینیم آنها در زمینهٔ مرافعات و حقوق مدنی و حقوق جزا چه تحقیقاتی کرده‌اند؛ برویم از آنها یاد بگیریم؟ امروز هم بعضی می‌خواهند این حقایق را نادیده بگیرند. این جزو آثار شوم همان قضایای آن روزهاست.
۷۳/۹/۲۷

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
خاتم الفقهاء والمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/۴ الف

رهبرانقلاب

فقاهت باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، و هم از لحاظ فراگیری مسائل زندگی. فقه باید عمیقتر از آنچه که هست بشود. همچنانکه شما نگاه می‌کنید، فقه زمان علامه حلی، از فقه زمان شیخ انصاری عمیقتر است؛ فقه امروز باید عمیقتر باشد ۷۰/۶/۳۱

چه دلیلی دارد که فضلا و محققان ما نتوانند بر شیوه فقاهت بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون می‌شود. روش‌ها که عوض شد، جواب‌های مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود. محقق امروز نباید به همان منطقه‌ای که شیخ انصاری کار کرده است؛ اکتفا کند، محقق، باید آفاق جدید پیدا کند. این کار درگذشته هم شده، شیخ انصاری حکومت را در نسبت بین دو دلیل کشف و ابداع کرده است. بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مداقه قرار دادند. ۷۴/۹/۱۳

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهدبصیر
خاتم الفقهاءوالمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/۴ ب

رهبرانقلاب

بنده در جلسه‌ای با فضلا و علما بحث تغییرات در کتاب درسی را مطرح کردیم، بلافاصله بازخورد مخالفتها به من رسید؛ البته می‌دانستم عده‌ای مخالف می‌کنند، تغییر کتاب درسی لازم است، حتماً هم باید تغییر پیدا کند؛ در این هیچ شکی نیست. مثلاً مکاسب شیخ که یک اجتهادی است اما برای کسی که می‌خواهد فقه استدلالی را از روی متن یاد بگیرد، خوب نیست؛ طلبه دچار مشکل است، تسهیل کنند. همان مطالب شیخ را بیاورند در یک کتاب دیگری، منتها سر راست و روشن. تحقیق شیخ را در هر مسئله‌ای قشنگ بیان کنند، اما متعبد و مقید باشند به همان که شیخ بیان کرده؛ او را بیان کنند در این کتاب جدید. این می‌شود مکاسب جدید، که لازم است. این عقیدهٔ من است. حالا ممکن است مسئولین حوزه و مدیران حوزه و بعضی از برجستگان حوزه نپسندند و این کار نشود، اما یک روزی بدون تردید خواهد شد. ۸۶/۹/۸

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهدبصیر
خاتم الفقهاءوالمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/۵

استادخامنه‌ای

این نکته را شاید بیش از ده بار گفته‌ام برای بار یازدهم تکرار می‌کنم، اگر صد بار هم بگویم، مثل اینکه باید برای بار صدویکم تکرار می‌کنم. یک عده‌ای برای اینکه مردم را از ظاهر قرآن کنار بزنند، برای اینکه قرآن را از دست مردم بگیرند، میگویند علم قرآن نزد ائمه است. ما هم میگوییم علم قرآن نزد ائمه است، بطون قرآن را جز شاگردان وحی خدا کس دیگری نمی‌داند؛ اما باطن قرآن را اگر امام صادق فهمید، معنایش این نیست که ما ظاهر قرآن را نفهمیم؛ باطن قرآن با ظاهر قرآن تضاد ندارد. آنچه از ظاهر قرآن یک انسان عربی‌دان می‌فهمد، برای او حجّت است؛ این سخن بزرگترین علمای شیعه است. علمای شیعه، در طول تاریخ علم اصول در این چند قرن اخیر، روی این مسئله بحث کرده‌اند؛ شیخ انصاری، که بزرگترینِ علمای شیعه در ۱۲۰ سال اخیر است، در کتاب رسائل - که کتاب درسی حوزه‌های علمیه است - بحث مفصلی دارد در باب حجیت ظواهر قرآن؛ می‌گوید ظاهر قرآن حجت است. با وجود این همه حرفهای روشن و مسائلی که به دست علما حل شده

و در مدرسه‌ها تمام شده است و حتی آدمهایی که چهار تا کتاب خوانده‌اند می‌دانند، من نمی‌فهمم چرا چند نفر افراد نادان و طبعاً درس نخوانده مدام روی این مطلب تکیه می‌کنند که به قران دست نزنید، از قرآن چیزی نخوانید، بخاطر اینکه قرآن را فقط ائمه می‌فهمند، البته که قرآن را ائمه می‌فهمند، اما باطن قرآن را؛ لکن ظاهر قرآن را هر عربی‌دانی می‌فهمد! ۵۲/۱۲/۲۴

۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
خاتم الفقهاء والمجتهدین
شیخ مرتضی انصاری/

رهبرانقلاب

ما در طول تاریخ تشیع، بخاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ بخصوص در ۲۰۰ سال اخیر که دنیا شکل جدیدی پیدا کرد و استعمار پدید آمد و سیاستها عوض شد و دولتهای اروپایی وارد میدان سیاست جهانی شدند و به کشورهای اسلامی تعرض کردند اما هرگاه ما عالِم دین و تقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ می‌ماندیم و برنده بودیم! ۶۸/۴/۲۰

من یک وقت خواندم که یک مأمور انگلیسی، خدمت شیخ انصاری رفت تا پول عمده‌ای را که مربوط به یک موقوفه معروف هند بود، به او بدهد، مأمور انگلیسی گفته است: «خدمت شیخ رفتم، وقتی پیشنهاد به این عظمت را به او عرضه کردم، نگاهی در آستین چپش کرد و گفت گرفتن این پول تکلیفم نیست؛ همین یک کلمه!» و آن مأمور انگلیسی، گفت: مقابل این عظمت ایشان خُرد شدم؛ خب؛ شیخ چقدر می‌توانست از آن پول برای دنیای اسلام و برای حوزهٔ علمیه استفاده کند اما ببینید؛ عظمت

بینش و شعور معنوی و استقامت روحی این مرد، اینجا معلوم می‌شود! ۷۳/۹/۲۱

رهبرانقلاب

امروز راه علی و فاطمه و ائمه، همان راه امام خمینی است. اگر کسی این را نداند و نفهمیده باشد، باید در بصیرت خودش تجدید نظر کند! ۷۱/۹/۲۴

ولادت مجاهده فی سبیل الله، شهیده مظلومه، صدیقه کبری، فاطمه زهرا با سالگرد میلاد یکی از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین آن نسل مطهر در تاریخ اسلام، مصادف شده است؛ هم روز ولادت کوثر فاطمی است، هم روز ولادت کوثر روح‌اللّهی است، این فرزند گرامی و عالیقدر هم، خود یک کوثر شد؛ کوثر روح‌اللّهی. یک نفر یکتنه وارد میدان شد؛ با جاذبه‌های عظیمی که خدای متعال به برکت خصوصیّات ذاتی و اکتسابی در او قرار داده بود، دل‌ها را مجذوب خود کرد؛ دست‌ها و پاها را به حرکت واداار کرد؛ مغزها را به اندیشیدن انداخت و این حرکت عظیم را در ایران و بیداری عظیم اسلامی را در دنیا به وجود آورد! ۷۸/۷/۹

تقارن میلاد فاطمه زهرا با ولادت امام بزرگوار برای ما یک پدیده بسیار شیرینی است. این بزرگوار هم که ما در طول سالیان متمادی محضرش را درک کردیم، حقیقتاً یک نمونه

و مسطوره‌ای بود از همان حقیقت عظیم و درخشنده‌ای که ما از ائمهٔ بزرگوارمان شنیده‌ایم و در آثار دانسته‌ایم و از ام الائمة النجباء در خاطره‌های ما هست. البته نباید مقایسه کرد و نمی‌شود مقایسه کرد؛ ولی خب، همان راه، همان نشانه در این بزرگوار هم بود؛ همان ایمان، همان اخلاص، همان عبادت، همان غیرت، همان ایستادگی در راه خدا. چیزهائی که امام ما را در زمین و آسمان و نزد بندگان شایستهٔ خدا عزیز کرد، این خصوصیات بود. این هم عید مضاعفی است! ۹۰/۳/۳

تاریخ دقیق ولادت امام خمینی؛

آنچه درباره تاریخ تولد امام خمینی شهرت دارد، بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ ه ق است. این تاریخ را برادر ایشان، آیت الله پسندیده، نقل کرده و چون با تولد حضرت زهرا سلام الله علیها مصادف است، تقدس و مقبولیت یافته، در بیشتر منابع یاد شده است. آنچه در پشت جلد کتاب جنات الخلود، کتاب باز مانده از سیداحمد موسوی، جد امام خمینی، که مطابق مرسوم آن زمان تاریخهای تولد و مرگ برخی از اعضاء این خاندان در صفحات آغازین یا آخرین آن نوشته شده، این جمله است: «به تاریخ تولد این حقیر روح الله ابن المصطفی الموسوی اول طلوع آفتاب روز هجدهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۰ ه ق». (کتاب خاندان امام خمینی به روایت اسناد، ص ۱۸) و نیز در سال ۱۳۶۴ ش زمانی که زندگی نامه فشرده‌ای از ایشان توسط فرزندش سیداحمد خمینی، نوشته شد و به دست خود امام خمینی تصحیح گردید، کنار تاریخ تولد چنین نوشت: ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۰ ه ق - ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است.» (زندگینامه خود گفته حضرت امام خمینی بقلم حجت الاسلام رضامختاری ص ۲۵۶)

رهبرانقلاب

تاریخ زندگی این بزرگوار عیناً منطبق با تاریخ رسالت است؛ یعنی اندکی بعد از رسالتِ پیامبر این بزرگوار طلوع می‌کند، اندکی بعد از رحلتِ رسالت و پیغمبر اکرم غروب می‌کند؛ یعنی کاملاً زندگی او منطبق است با دوران رسالت. در دوران کودکی، محنت شعب ابی‌طالب را احساس می‌کند و درک می‌کند، از کودکی وارد میدانهای دشوار زندگی می‌شود، مادر را از دست می‌دهد که برای دختری در این سن بسیار دشوار است، امّا او در کنار تحمّل این دشواری کار بزرگی را انجام می‌دهد و آن غمگساریِ پیغمبر است. پیغمبر که هم خدیجه را، هم جناب ابی‌طالب را از دست داده، نیاز به غمگسار دارد و این دختر است که غمگسار پدر می‌شود. این غمگساری همین طور ادامه پیدا کرد تا دوران مدینه و در اُحُد و در خندق و در بسیاری جاهای دیگر که آن وقت پیغمبر فرمود: فاطِمَةُ اُمُّ اَبیها؛ مادری کرد برای پیغمبر. بعد، مسئلهٔ هجرت، آزمونهای بی‌نظیر دوران مدینه، همسری با علیّ‌بن‌ابی‌طالب که یک پایش در خانه است، یک پایش در میدان جهاد -تحمّل این سختی‌ها- و بعد تربیت این چهار فرزند بی‌نظیر در دوران تاریخ، بعد هم دادن اوّلین قربانی بعد از رحلت پیغمبر، محسن، و در

نهایت شهادت خود او چند ماه بعد از پیغمبر. این زندگی کوتاه هیجده‌ساله یا اندکی بیشترِ این بزرگوار یک چنین ماجرایی دارد که ماجرای مهمّی است. آن حضرت تجسّم عالی‌ترین مفاهیم انسانی و اسلامی در مورد زن است، که به اینها باید توجّه کرد! ۹۹/۱۱/۱۵

۲۷ جمادی الثانی سال ۱۱۶ ق

شهادت امامزاده بصیرانقلابی
حضرت سلطان علی بن محمدباقر

رهبرانقلاب

شهرستان کاشان از جمله مناطق معدودی در کشور ماست که از اوایل قرون اسلامی با محبّت اهل بیت علیهم‌السّلام و شناختن حقیقت آنها معروف شد و از آغاز توانست در بین امواج متراکم و متلاطم سیاستهای اموی و عباسی، حقیقت را بشناسد. آن‌طوری که معروف است، امام باقر علیه‌الصّلاةوالسّلام فرزند خود جناب علی‌بن‌محمّدالباقر را که در مشهد اردهال مدفون است، برای توجّه دادن مردم و پاسخگویی به احساسات ارادتمندانه آنان به ساحت اهل بیت علیهم‌السّلام، به این منطقه گسیل کردند. ۸۰/۸/۲۰

۲۷ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ ق

درگذشت مؤلف لؤلؤ و مرجان

محدث کبیر، میرزاحسین نوری ۱/

رهبرانقلاب

از فقیهان عالی رتبه بگیرید، تا معممان و روحانیونی که در طبقات پایینتر هستند، تا برسد به یک مرثیه‌خوان و یک روضه‌خوان معمولی، که او هم در آن کاری که برعهده گرفته، باید احساس مسؤولیت بکند. اگرچه رتبهٔ وجودی شغل در مورد چنین کسی، به مراتب ضعیفتر از رتبهٔ وجودی شغل در مورد یک مدرّس عالی‌مقام است، لیکن این فرد هم باید احساس مسؤولیت بکند. یکوقت در جمع آقایان گفتم، شاید هم خودتان دیده باشید که محدّث عالی‌مقام، مرحوم آقا میرزا حسین نوری (رضوان الله تعالی علیه)، کتابی به نام «لؤلؤ و مرجان» دارند. دنبالهٔ اسم لؤلؤ و مرجان، این است: در شرایط پلهٔ اول و دوم منبر روضه‌خوانان. ایشان یک کتاب نوشته است که نگویند حالا ما که ادعای علم و اجتهاد و ارشاد مردم را نداریم؛ فقط روضه‌خوانیم! سابق که این منبرهای چند پله بود، همه نمی‌رفتند که آن بالای منبر بنشینند. وعاظ درجهٔ اول این کار را می‌کردند، لیکن متوسطان و پایینها، همین پلهٔ اول می‌نشستند و این حرمت را نگه می‌داشتند. کار خوبی هم بود، حالا هم خوب است که همین مراعاتها بشود و هر

کسی حد خودش را رعایت بکند. تا همین زمانهای ما هم بود. مثلاً یک نفر که فقط مسأله می‌گفت، آن بالا نمی‌رفت. همین فرد، اگر می‌خواست از روی کتاب مسأله‌یی بگوید، یا اگر یک نفر می‌خواست روضه بخواند، پلهٔ اول و دوم می‌نشست. همین هم شرایطی دارد. پس، ببینید که احساس مسؤولیت باید باشد. ۶۹/۱/۴

۲۷ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ ق

درگذشت مؤلف لؤلؤ و مرجان
محدث کبیر، میرزاحسین نوری/۲

رهبرانقلاب

پیش از انقلاب، روحانیونی که با دانشگاهها و محیطهای فکری جوان و احیاناً مرتبط با افکار بیگانه اتّصال داشتند، ابزاری که قدرت و زوری به آنها بدهد نداشتند. اما فضا در قبضه آنها و به دست آنها بود. در یک مسجد، یک روحانی می‌ایستاد برای مردم حرف می‌زد و می‌دیدید کلاسهای درس در دانشگاه، تعطیل یا خلوت می‌شد و می‌رفتند پای صحبت آن آقا؛ که چهار کلمه تفسیر از او بشنوند یا شرح نهج‌البلاغه او را یاد بگیرند. قبل از انقلاب، این گونه بود. ما باید این گونه خودمان را مجهّز کنیم. منبرها، این طور باید باشد. البته، این، مخصوص منبرها هم نیست. من نسبت به همه مراسم عزاداری عرض می‌کنم. نوحه‌خوانی نیز همین طور است. روضه‌خوانی نیز همین طور است. مرحوم حاجی نوری رضوان‌اللّه‌علیه، کتاب نوشت درباره شرایط روضه خوان. «لؤلؤ و مرجان؛ در شرایط پله اوّل و دوم منبر روضه خوانان» اسم کتاب ایشان است. روضه‌خوانی هم شرایط دارد. مداحی هم شرایط دارد. نوحه سینه‌زنی خواندن هم شرایط دارد. باید کسانی که اینها را تهیه می‌کنند، می‌سرایند و می‌خوانند، مواظب باشند که

درست برطبق معارف اسلامی حرف بزنند، تا این سینه‌زنی، این روضه‌خوانی و این نوحه‌خوانی، قدمی در راه عروج مردم به‌اوج قلّه افکار اسلامی باشد. این، امروز برای ما لازم است. باید سعی کنند که از اباطیل و مطالب خلاف و کارهای ناشایسته و بعضی از کارها که وهن مذهب است!

۷۲/۳/۲۶

۲۷ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ ق

درگذشت مؤلف لؤلؤ و مرجان
محدث کبیر، میرزاحسین نوری/۳

رهبرانقلاب

تقریباً صد سال پیش، مرحوم حاجی نوری، کتابی به نام «لؤلؤ و مرجان» نوشت.

آن زمان، یک محدث که دلسوز، روشنفکر و آگاه بود، به فکر این بود که پله اول و دوم منبر، هرکدام شرایطی دارد؛ بی‌شرط نمی‌شود وارد این میدان شد. شاید در آن روز، روضه‌خوانان و مرثیه‌خوانان روی پله اول، و وعاظ روی پله دوم می‌نشستند. آن روز، آن بزرگوار می‌نوشت و در محدوده دید آن زمان می‌دید؛ اما امروز شما در یک محدوده وسیع‌تر می‌بینید و می‌توانید آن را عمل بکنید: چه کسی به صورت مجاز منبر برود و مورد قبول جامعه‌یی که بر این کار نظارت دارد، باشد؟ چه بگوید؟ کی و کجا بگوید؟ این، به معنای نسخه‌نویسی و دست این و آن دادن نیست. در کشورهای اسلامی دیگر اینگونه است که مأموران دولتی چیزی را می‌نویسند و در اختیار امام‌جمعه می‌گذارند و میگویند این را بخوان. نه، تفکر و مطالعه و بررسی و استفاده از اساتید فن و پیشکسوتهای این میدان لازم است و باید با معیارهایی، مناسبگویی و درستخوانی، با هدف اصلاح خواندن و گفتن، انجام بگیرد.

امروز در بسیاری از زمینه‌ها ضابطه وجود دارد. خوشبختانه حوزه‌های علمیه و در رأس آنها حوزه مبارکه علمیه قم، در جهت سازماندهی و طبقه‌بندی و مراتب‌سازی پیش می‌رود. این، حرکت مبارکی است که اگرچه دیر آغاز شده، اما بالاخره شروع گردیده است. البته دشوار است و فکر و زحمت و پشتکار لازم دارد؛ اما باید بشود. آن نسلی که می‌خواهد از سخن دینی ما استفاده کند، اگر ما آن را پیراسته نکنیم، از ما نمی‌گذرد. ۷۰/۴/۲۰

۲۷ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ ق

رحلت مؤلف مستدرک الوسائل
محدث کبیر، میرزاحسین نوری/۴

رهبرانقلاب

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه الی تصانیف الشیعه)، از مرحوم آخوند خراسانی نقل می‌کند که ایشان در مجلس استفتائشان می‌فرمودند «هیچ فقیهی نمی‌تواند قبل از دیدن کتاب مستدرک حاجی نوری رحمة‌الله علیه فتوا بدهد.» برای این‌که فحص از معارض و حجّت و اینها، متوقّف بر این کتاب است و اصل کتاب «مستدرک»، همین «اشعثیّات» (محمد بن اشعث کوفی) است که البته بعدها از منابع و کتابهای دیگر، روایات زیادی را به آن اضافه کردند. ۷۳/۶/۲۰

بمناسبت آغاز ماه مبارک رجب

شرح دعای «خاب الوافدون»
وارد شده در ماه مبارک رجب
توسط رهبر معظم انقلاب ۱/

رهبرانقلاب

در این ماه شریف، مؤمنین که دعا می‌خوانند، از خدای متعال این‌جور می‌خواهند: اَللهُمَّ فَاهدِنی هُدَی المُهتَدینَ وَ ارزُقنی اجتِهادَ المُجتَهِدینَ وَ لا تَجعَلنی مِنَ الغافِلینَ المُبعَدین. چقدر حائز اهمّیّت است هر سه فِقره! فقرهٔ آخر هم که مغفرت است که اساس همهٔ کارها است: وَ اغفِر لی یَومَ الدّین. هدایتِ هدایت‌یافتگان و تلاش تلاشگران آن چیزی است که در این دعا از خدای متعال می‌خواهید. شما تأمّل بفرمایید اگر همین دو عامل در من و شما باشد، همهٔ مشکلات حل خواهد شد؛ هم هدایت هدایت‌یافتگان الهی نصیب ما بشود، هم تلاش تلاشگران تاریخ بشریّت در رفتار ما، در گفتار ما، در منش ما محسوس باشد. در آن فقرهٔ سوّم، آسیب مورد اشاره قرار گرفته است: وَ لا تَجعَلنی مِنَ الغافِلینَ المُبعَدین. غفلت بزرگ‌ترین آسیب است؛ غفلت از مسیر، غفلت از هدف، غفلت از توان، غفلت از فرصت، غفلت از دشمن، غفلت از وظیفه‌ای که امروز بر دوش من و شما است؛ غفلت. بزرگ‌ترین دشمن ما غفلت است. اوّلین دشمنی

که ما را در مقابل دشمنان دیگرمان به خاک می‌نشاند، غفلت است؛ وَ لا تَجعَلنی مِنَ الغافِلینَ المُبعَدین. نتیجهُ این غفلت دور شدن است؛ دور شدن از خدا، دور شدن از هدف، دور شدن از کامیابی. مضامین دعاها معرفت است، توحید است، درس زندگی است؛ ببینید دعاها اینها است. با این توجّه دعاها را بخوانیم و از این فضای این ماه بهره ببریم. ۱۶/۲/۹۴

بمناسبت آغاز ماه مبارک رجب

شرح دعای «خاب الوافدون»
وارد شده در ماه مبارک رجب
توسط رهبر معظم انقلاب/۲

رهبرانقلاب

در دعای دیگر این ماه می‌خوانیم: «اللهمانی اسئلک صبر الشاکرین لک و عمل الخائفین منک و یقین العابدین لک.» این‌ها بالهایی است که یک انسان با آنها می‌تواند پرواز کند. صبر شکرگزاران، تلاش و عمل خائفان و یقین عبادتگران، ویژگیهایی است که هم در این ماه از خدا آنها را می‌طلبیم و درخواست می‌کنیم و هم از این ادعیه درس می‌گیریم که در این ماه باید اینها را در خودمان فراهم کنیم.۷۱/۱۰/۲۳

در این حوادث دنیا -چه حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله و امثال اینها، چه حوادث دست‌ساز بیگانه‌ها مثل تحریم و امثال اینها- که انسان را متوجّه ضعفهای خودش می‌کند؛ چه ضعفهای طبیعیِ خودمان، که انسان بداند جای مغرور شدن نیست، ما همه ضعیف هستیم، آسیب‌پذیر هستیم، و چه ضعفهایی که در مواجههٔ با حوادث، انسان به طور قهری دچار آن ضعف‌ها می‌شود. ضعف‌های خودمان را بشناسیم؛ انسان از غرور و از غفلت خارج بشود، متوجّه خدا بشود، از خدا کمک بخواهد.

خابَ الـوافِـدونَ عَلیٰ غَیرِکَ وَ خَسِرَ المُتَعرِّضونَ اِلّا لَکَ وَ ضاعَ المُلِمّونَ اِلّا بِک؛ این از دعاهای ماه رجب است. فقط به درِ خانهٔ خدا باید رفت؛ درِ خانهٔ «دیگری» برویم، ناامید برمیگردیم؛ دست به طرف «دیگری» غیر از خدا دراز کنیم، دستمان تُهی برخواهد گشت. همهٔ ابزارهای عالم وسایل الهی هستند، او مسبّب‌الاسباب است؛ با این اسباب باید کار کنیم، از این اسباب استفاده کنیم، امّا نتیجه و اثر را از خدای متعال بخواهیم! ۹۹/۱/۱

ولادت امام باقرالعلوم

رهبرانقلاب

از مهمترین عوامل احیای فرهنگ اسلامی اینستکه به منابع اصلی یعنی قرآن و سنت که احادیث و روایات هستند، بها داده شود و به آنها رجوع شود! ۱۳۶۴

حدیث مثل تاریخ است؛ گاهی اوقات مطالعه یک حدیث از لحاظ معرفت اسلامی تاثیری در دل انسان می‌گذارد که یک استدلال عقلی آن تأثیر را نمی‌گذارد! ۷۹/۷/۱۹

زندگی و سیره عملی ائمه مکمل کلام آنان است، در واقع کلام امامان، شرح عملشان و عملشان، تجسم کلامشان است! ۸۲/۲/۱۲

ما در زمان اختناق بارها این حدیث را می‌خواندیم که امام باقر از یک حدیث قدسی نقل می‌کنند پروردگار می‌فرماید: «لأعذبن کل رعیّة فی الاسلام اطاعت اماما جائرا لیس من الله عزوجل و ان کانت الرعیة فی اعمالها برة تقیة» مضمون حدیث اینست: اگر سررشته نظام یک جامعه به دست انسانهای فاسد و ناباب و ستمگر و منحرف باشد، حرکات مؤمنانهٔ افرادی که در این جامعه هستند، به جائی نمی‌رسد؛ و اگر در آنچنان جامعه‌ای کسانی تسلیم باشند و از آن ستمگران اطاعت کنند، خدا آنها را هم عذاب

می‌کند. البته در همین حدیث، عکسش هم هست: «و لأعفونّ عن کلّ رعیّة فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من الله عزّ و جلّ و ان کانت الرّعیّة فی اعمالها ظالمة مسیئة» یعنی اگر در یک کشوری، نظام و حکومت الهی دایر باشد، نظام عادلانه است و مردمی که از این حاکمیت و امامت الهی اطاعت می‌کنند مورد عفو الهی هستند گرچه در اعماشان خطایی باشد! یعنی أثر رأس هرم حکومت و مجموعه مدیریت یک جامعه اینقدر فوق العاده است! (کتاب چهل حدیث از امامین صادقین به همراه ترجمه تفصیلی استاد خامنه‌ای ص ۹۳)

امام خمینی

از بدترین چیزی که اجانب در بین مردم و در بین روحانیت القا کردند، اینستکه اسلام گفته عبادت بکنیم و ظَلَمه را بگذارید به کار خودشان! این‌ها اسلام را در نظر جاهلین ما مسخ کردند و این از کیدهایی بود که با نقشه‌ها پیاده شده است؛ و ما خودمان هم باور کردیم که «آخوند را به سیاست چه» این حرفْ حرفِ استعمار است، در زیارت جامعه حضرت هادی امامان «ساسة العباد» هستند، این مطلبی بود که استعمار برای اینکه آخوند را جدا کند از دولت و ملت، القا کردند به او؛ آخوند هم باورش آمد! خود آخوند با ما مبارزه می‌کند که شما چکار دارید به سیاست، این چیزی بوده است که ما را به عقب رانده! ۵۷/۱۲/۱۱

رهبرانقلاب

زیارت جامعه کبیره و زیارت امیرالمؤمنین در روز غدیر که یکی از غُرَر تعبیرات و فرمایشات ائمه است، از امام هادی است، در مجموعه آثار و برکاتی که از ائمه هدیٰ رسیده است، ایشان این خصوصیت را دارد که در ضمن زیارت، مهم‌ترین فصول مربوط به مقامات ائمه را با بیان وافی و

شافی، با زیباترین تعبیرات بیان کرده‌اند! ۹۷/۱/۱

برای مناقب ائمه، از زیارتها، بخصوص زیارت جامعهٔ کبیره استفاده کنید. بنابراین شما دیگر هیچ احتیاجی ندارید که مبالغاتی را در ذهن خودتان خلق کنید. آنچه که باید در باب ائمه (علیهم‌السّلام) گفته شود، در زیارت جامعه هست. شما می‌توانید یک فقره از فقرات زیارت جامعه را - حالا شاید صدها فقره است - انتخاب کنید و با توجه به قریحهٔ شعری و تخیل و فرآوری ذهنی خودتان، یک غزل زیبا و ناب از آب در بیاورید. ظرفیت این معارف اینقدر بالاست. ۹۰/۳/۲۵

رهبرانقلاب

این زیارت نامه‌ها سرشار از مفاهیم عالی است که در اختیار ماست، ما کلام چه کسی را می‌توانیم پیدا کنیم که با این فصاحت و بلاغت و مفاهیم و با اینها حرف بزنیم؟ این زیارت نامه‌ها واقعاً از چیزهای مغتنمی است که در مکتب ما وجود دارد! ۹۴/۹/۹

هیچ چیزی برای ملت ما از این مؤثرتر نیست که درک معارفی را بکنند که گویندگان آن برای آنها شناخته شده هستند به اتصال به مقام ربوبی و به جانشینی پیغمبر و اتصال به منبع وحی الهی یعنی ائمه علیهم السلام، کدام منبع برای اسلام و معارف اسلامی از این بهتر و متقن‌تر؟ و سرچشمهٔ اینها همین زیارات و همین دعاهاست؛ این زیارت جامعه، این زیارت امین‌الله، صرف اینکه بخوانیم و الفاظ را تکرار کنیم سود چندانی ندارد، وقتی این دعاها و زیارتها خوانده می‌شد در زمان ائمه علیهم السلام و خود این بزرگواران آنها را می‌خواندند مردم اطراف اینها گرد می‌آمدند و گوش می‌کردند و تحت تأثیر قرار می‌گرفتند اشکهایشان جاری می‌شد، این زیارت جامعه یک مجموعه‌ای از معارف اسلامی است چه درباره ائمه و چه حتی درباره مسائلی که به اسلام مربوط است ولو نه ویژهٔ

ائمه ببینید چه معارفی چه حقایقی کتابی مشحون از حکمت است، این باید در اختیار مردم قرار بگیرد و این را شما برایشان فراهم کنید تا بیایند! ۶۷/۹/۱۷

استاد خامنه‌ای

بنابرفرهنگ قرآنی عبادت از یک موجود غیر خدایی - می‌خواهد این موجود یک قدرت سیاسی باشد؛ می‌خواهد یک قدرت مذهبی باشد؛ می‌خواهد یک عامل درونی باشد، مثل هوای نفس انسان؛ می‌خواهد یک موجودی باشد خارج از وجود انسان، در مقابل زن، درمقابل یک دوست - یعنی اطاعت کردن. هرکسی اطاعت کند از کسی یا از چیزی، عبادت او را کرده است. یک روایت در اینجا بخوانم تا معلوم بشود که این فرهنگ قرآنی در همه جای منابع اسلامی و مخصوصاً منابع شیعی گسترده است، اعم از قرآن و حدیث. روایت از امام جواد است، که می‌فرماید «من أصغی إلی ناطق فقد عبَدَه» خیلی وسیعتر است دایره عبادت، نه فقط اطاعت کردن، بلکه حتی شش‌دانگ حواس را هم به یکی دادن، عبادت اوست. خب، شما خواهید گفت: پس ما حرفهای درست را هم گوش نکنیم؟ لذا دنبال حدیث می‌فرماید: «فان کان الناطِق عَن الله عزوجل فقد عبد الله» اگر آن کسی که سخن می‌گوید و شش دانگ حواس و مشاعر تو را به طرف خود جذب کرده است، از زبان خدا سخن می‌گوید، تو درحالیکه دل و ذهن و فکر و روحت را به او سپردی، داری عبادت خدا می‌کنی. «وَ اِن کان الناطق

ینطق عن لسان ابلیس فقد عبد اِبلیس» اما اگر چنانچه آن گوینده دارد از زبان شیطان سخن می‌گوید، از زبان ابلیس دارد حرف میزند، برخلاف منطق و فلسفهٔ فکر الهی دارد بحث می‌کند و حرف میزند، و تو مذعنانه و معترفانه داری گوش می‌کنی، در همان حال مشغول عبادت و اطاعت ابلیسی؛ یعنی خود او شیطان است! ۵۳/۷/۷ کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی ص ۳۰۴

رهبرانقلاب

بعضی‌ها خیال می‌کنند که اگر بخواهند راجع به دوره خلفا تحلیل کنند، حتماً باید با طعن به آنها همراه باشد؛ نه، طعن به خلفا در رادیو جایز نیست. الان حرام شرعی است. داعیهٔ ما این است که می‌خواهیم انقلابمان را به دنیا صادر کنیم؛ کدام دنیا؟ در درجه اول، دنیای اسلام است که حدود چهارپنجم‌شان کسانی هستند که به چیزهایی به شکل مقدسات اعتقاد دارند، شما بیایید به این مقدسات اهانت بکنید؟! آیا این انقلاب صادر می‌شود؟! بد نیست من خاطره‌یی را برای شما نقل کنم؛ هرچند که به خیلی از دوستان هم این را گفته‌ام. امام یک وقت در اوایل انقلاب در سخنرانیهایشان از معاویه به صورت طعن‌آمیزی اسم می‌آورند. شما میدانید که من مدتی را در بلوچستان بودم و با خیلی از علمای آن‌جا دوست نزدیک هستم. مردم و علمای سنی آن منطقه، معاویه را مقدس می‌دانند. به امام عرض کردم که در طرف شرق کشورمان، چند صد میلیون نفر معاویه را محترم می‌شمارند و او را خال‌المؤمنین می‌دانند - البته بحق یا بناحق آن، مربوط به جلسهٔ بحث است - یعنی مسلمانان هند، پاکستان، بنگلادش و افغانستان اغلب سنی حنفی‌اند؛ این‌ها معاویه را محترم

می‌شمارند. امام گفتند عجب، من نمی‌دانستم! من بعد از آن در طول این ده، یازده سال یک جملهٔ طعن‌آمیز از امام راجع به معاویه نشنیدم. من خودم در نماز جمعه راجع به جنگ صفین و سایر جنگهای امیرالمؤمنین صحبت می‌کنم؛ اما اهانت نمی‌کنم. تاریخ‌گویی، یک حرف است؛ اهانت، حرف دیگری است. ۷۰/۱۲/۱۳

رهبرانقلاب

شخصیت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه‌الصّلاةوالسّلام) را که چشم کوته‌بین ما می‌تواند آن را ببیند و حس کند و زیباییهای آن را ادراک کند اما ابعاد معنوی و قدسی و ملکوتی، مخصوص قدیسین و مخصوص صدیقین است، که آن‌ها می‌بینند؛ و چشمهای ما توانایی ندارد که مانند اولیاءاللّه و بندگان مقرب الهی آنها را درک کنند. امروز سالگرد ولادت یک چنین شخصیتی است و البته عید است. طلوع هر ستاره‌یی در آسمان تاریخ بشر برای انسانها یک عید است. ولادت هر یک از برجستگان بشریت، از اولین و آخرین، آن کسانی که راه سعادت را در مقابل مردم باز کردند و در این راه تلاش کردند، یک عید جداگانه برای انسانهاست. این عید برای مسلمین همیشگی است. ما امروز بعد از گذشت قرنهای متمادی، با این عید، با این پدیده، چگونه باید برخورد کنیم؟ اسم علی را بردن، که کافی نیست؛ خود را منتسب به او دانستن، که کفایت نمی‌کند؛ ما که شخصیتهای بزرگ تاریخ و پیشوایان دینی و انبیاء و اولیاء را فقط به عنوان یادگارهای تاریخی نمی‌شناسیم؛ این‌ها درسند؛ این‌ها الگویند؛ این‌ها دستگیر و راهنمای قدم به قدمِ زندگی‌اند. ما چه درسی از این‌ها می‌گیریم؟ این،

مهم است. امروز امت اسلامی از امیرالمؤمنین و از وجود مکرم نبی اعظم اسلام و از دیگر بزرگانِ راه روشن الهی چه درسی را باید بگیرد؟ کدام سرمشق را در زندگی باید عمل کند؟ این، مهم است. با این نگاه، به امیرالمؤمنین باید نگاه کرد. ۸۷/۵/۱۷

۱۳ ماه رجب سال ۳۶ قمری

انتخاب شهر فتنه‌خیز کوفه
بعنوان مقر حکومت علوی
توسط مولانا امیرالمؤمنین

رهبرانقلاب

ما امروز یک جامعه اسلامی هستیم. باید ببینیم جامعه اسلامی پیامبر، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که ۲۰ سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین در همان شهری که او حکومت می‌کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند!؟ کوفه یک نقطهٔ بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «آناءاللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه‌چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین را، با اسارت می‌گرداندند. در ظرف بیست سال چه شد که به آن‌جا رسیدند؟ اگر بیماری‌ای وجود دارد که می‌تواند جامعه‌ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از

شاگردان پیغمبر اکرم محسوب می‌کرد، سرِ فخر به آسمان می‌سود. امام، افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر کجا!؟ آن جامعه را پیغمبر ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد. این جامعهٔ ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت، این‌جا است! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم. ۷۱/۴/۲۲

۱۱ ماه مبارک رجب سال ۱۴۲۱

۱۹ مهر ۱۳۷۹ (سال امام علی)
اهدای موسوعه امیرالمؤمنین
بمحضر رهبر انقلاب اسلامی
توسط حجة‌الاسلام ری شهری
مدیر موسسه دارالحدیث/۱

رهبرانقلاب

خدای متعال را سپاس می‌گوییم به خاطر این که معرفت امیرالمؤمنین را در میان مردم و در دل‌های ما به صورت یک امر طبیعی ذاتی و اصیل در آورده است. وجود ما، با محبت آن بزرگوار شکل گرفته و دوران کودکی ما با محبت و ارادت به آن بزرگوار گذشته است و عمر ما هم در همین راه سپری شده است. امیدواریم - ان‌شاءالله - مرگ ما هم با محبت امیرالمؤمنین باشد و آن روزی که خدای متعال خلایق را محشور و مبعوث می‌کند، ما را با نشانه این محبت، نشاندار کند. عید میلاد این بزرگوار را هم به جناب آقای ری‌شهری و بقیه برادران عزیز و حضاری که تشریف دارند، تبریک عرض می‌کنم و به عنوان یک محبّ کوچک امیرالمؤمنین و یک مسئول در دولت و کشور آن حضرت، از این کار بزرگی که به همت جناب آقای ری‌شهری و بقیه دوستان صورت گرفته است، یعنی تهیه موسوعه امیرالمؤمنین، صمیمانه تشکر می‌کنم و از این که این نسخه‌های اول را به بنده لطف کردید هم جداگانه

متشکّرم! ۷۹/۷/۱۹

این کتاب با عنوان دانشنامه امام علی ترجمه و چاپ شده است!

جلسه اهدای موسوعه امیرالمؤمنین بمحضر رهبری

۱۱ ماه مبارک رجب سال ۱۴۲۱

۱۹ مهر ۱۳۷۹ (سال امام علی)
اهدای موسوعه امیرالمؤمنین
بمحضر رهبر انقلاب اسلامی
توسط حجةالاسلام ری شهری
مدیر موسسه دارالحدیث/۲

رهبرانقلاب

همه چیز نشان می‌دهد که این کار (تهیه موسوعه امیرالمؤمنین)، تحت اشراف روح مطهر و برکات وجود خود آن بزرگوار پیش رفته است؛ البته تعجبی هم ندارد. ماها، با این که مدّعی معرفت امیرالمؤمنین و اهل‌بیت هستیم و همه دنیا ما را به این عنوان می‌شناسند، حقیقتاً جز یک ساحل کوچکی از اقیانوس ژرف و عظیم را درک نکرده‌ایم و از امیرالمؤمنین چیزی نفهمیده‌ایم؛ نه فقط در مقام عمل از آن زندگی یک پارچه نور و یک پارچه اخلاص و صفا و آن کمالِ توصیف نشدنی عقبیم؛ بلکه در مقام شناخت، علم و معرفت هم خیلی عقبیم.

همهٔ ما، همهٔ جامعهٔ ما، متأسفانه، با همین ظواهر خیلی سطحی از این شخصیت عظیم، سرگرم و دل‌مشغول شده‌ایم. نه این که این ظواهر، کم‌اهمیت باشند؛ نه! همین‌ها آن قدر مهم است که آدم‌های بزرگی را به خود جذب می‌کند؛ امّا ماورای این ظواهر، آن قدر بواطن زیبا و درخشان در زندگی امیرالمؤمنین و در شخصیت او وجود

دارد که انسان به اندکی از آن‌ها که برمی‌خورد، حقیقتاً مبهوت می‌شود. امیدوارم - ان‌شاءالله - خدای متعال به شما اجر بدهد که این کار بزرگ را انجام داده‌اید و این کار، گامی باشد - ان‌شاءالله - برای رفتن در این اقیانوس و پیش رفتن در این دریای ژرف و عمیق و بالا بردن سطح معرفت مردم نسبت به این بزرگوار. ما در این امر، خیلی عقب هستیم. ما می‌خواهیم از این ته درّه که قرار داریم، به سمت آن قلهٔ عظیم حرکت کنیم! ۷۹/۷/۱۹

استاد خامنه‌ای

عظمت زینب فقط صبر او نیست؛ عظمت زینب در جمع شدن تمام خصوصیات برجسته یک انسان بزرگ و شخصیتهای عظیم تاریخ در این زن است که در این چند روز از روزهای آخر دهه محرّم تا برگشتن به مدینه که مسئولیت او تمام شد -در این یکی دو ماه - عظیم‌ترین حوادث را با بهترین و حکیمانه‌ترین وجه اداره کرده است؛ او یک انسان ممتاز است. شما بین رهبران عالم، بین این شخصیّتهای بزرگ تاریخ، بین زنان بزرگ تاریخ، چه کسی را پیدا می‌کنید که اینقدر عظمت از خود نشان داده باشد؟ حالا من می‌خواهم نتیجه بگیرم. این زینب کبری است که بیان من خیلی کمتر از این است که بتواند آن چهره والا و عظیم الشأن و منور و فرشته صفت را ترسیم کند. حالا این زن محصول چیست؟ مخصوص چه زمانی است؟ این را توجّه کنید. این حوادث، شصت، هفتاد سال بعد از ظهور اسلام اتفاق افتاده. ظهور اسلام همزمان است با آن دورانی که زن در نهایت انحطاط فساد و ذلت و ناتوانی غوطه‌ور بوده است. نه فقط در منطقه عرب نشین، در همه جا؛ در ایران هم همین طور بوده است، در روم هم این گونه بوده است؛ دو امپراتوری بزرگ دنیا، دو جامعه متمدن آن

روز. بالاترین مقامی که زن در این جوامع داشته، این بوده که یک کالای لوکس و یک عروسک زیبا برای قدرتمندان جامعه باشد. اما دانـش، بینش، اخـلاق، اوج معنویت، تحـول درونـی، شخصیت انسانی والا، ابـداً! از آن چنان جامعه‌ای، در میان آنچنان وضعی، تحول اسلامی، زنی مثل زینب را پدید آورد و امروز همان معجزه را اسلام می‌تواند انجام بدهد. ۶۵/۱۰/۱۵

۲۲ ماه رجب سال ۱۲۲۸ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
نوادهٔ مالک اشتر نخعی
شیخ‌المشایخ، استادالفقهاء
شیخ جعفر کاشف الغطاء۱/

رهبر انقلاب

ما از اهل‌بیت (علیهم‌السّلام) چیزهای زیادی داریم؛ چیزهایی که اگر عرضه بشود، دنیا را مقابل خودش به اعجاب وا می‌دارد؛ مثلاً فقه اهل‌بیت، از طرفی منشأً قابل بحث کردن است؛ یعنی ما در این بحث کنیم که اگر کسی بخواهد فقه صحیح اسلامی را به دست بیاورد، کدام راه اسلم و اتقن است، تا به این نتیجه برسیم که راه اهل‌بیت کدام است. این، یک فکر و یک ایده است؛ این ایده را بایستی در دنیای اسلام منتشر کرد. از طرف دیگر، متن فقه اهل‌بیت هم قابل بحث است، من از کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد خواستم که فهرست کتب فقهی چاپ نشده‌شان را برای ما بفرستند؛ حدود ۳۰۰ عنوان کتاب برای من فرستادند. آدم بعضی از این کتابها را می‌بیند، ولی نمی‌شناسد؛ اما پیداست که کتاب مهمی باید باشد. فرض کنید ملای معروفی مثل شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، مثلاً دربارهٔ مسأله‌یی تحقیق کرده؛ این قاعدتاً پُرمطلب است. در میان آن کتابها، هم از قدما و هم از متأخرین کتاب دیده می‌شود. کتاب‌هایی هست که کسی آنها را نمی‌شناسد و

از آنها خبر ندارد؛ همینطور آن‌جا مانده است. ما باید اینها را دربیاوریم و رویشان کار کنیم! ۷۰/۷/۴

۲۲ ماه رجب سال ۱۲۲۸ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
نوادهٔ مالک اشتر نخعی
شیخ‌المشایخ، استادالفقهاء
شیخ جعفر کاشف الغطاء/۲

رهبرانقلاب

مرحوم شیخ جعفر کاشف‌الغطاء رضوان الله تعالی علیه، آن‌طور که از مقدمهٔ کتاب کشف‌الغطاء برمیاید، این کتاب را برای اداره دستگاه فتحعلیشاه نوشته و در کتاب جهاد خود، از فتحعلیشاه به عنوان سلطان مسلمین اسم می‌آورد و مسائلی را ذکر می‌کند؛ این، ناظر به حکومت زمان بوده است. ۷۰/۱۱/۳۰

انقلاب اسلامی، آن آیینه‌یی است که خورشید اسلام در آن درخشید و به ما منعکس شد. اگر این آیینه نبود، باز هم مثل همان دوره‌های تاریک و قرون خالیه، بایستی ما می‌نشستیم و اسمی از اسلام می‌آوردیم. با حلوا حلوا گفتن هم که دهان شیرین نمی‌شود! پادشاهانی بودند که حتّی علمای بزرگ ما در کتابهایشان از اینها تعریف کرده‌اند. البته علمای بزرگی مثل کاشف الغطاء یا علامهٔ مجلسی، بیخود تعریف نمی‌کنند؛ مصلحتی برایشان داشته که تعریف کرده‌اند. ۸۹/۱۰/۱۱

آیةالله بهجت

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء فهمش در درجه عالیهٔ فقاهت بود و در حدسیات ماشاءالله خیلی مصیب بود، خود می‌فرمود در فقه کسی جز شهید اول، من و پسرم موسی کسی مبتکر نیست، و نیز می‌فرمود فاصله من تا لوح محفوظ جز دست کشیدن به محاسنم بیش نیست!

در محضر بهجت ۱۲۴/۱

۲۳ ماه رجب سال ۴۱ قمری

سوء قصد به امام حسن مجتبی
توسط جرّاح بن سنان خوارجی
در اردوگاه شهر ساباط مدائن
بدنبال تصمیم امام حسن جهت
پایان جنگ و صلح با معاویه

امام حسن علیه‌السلام

والله اگر بامعاویه صلح نمی‌کردم هیچ شیعه‌ای بر زمین نمی‌ماند مگر آنکه کشته می‌شد! بحار ۱/۴۴

والله من حکومت را تسلیم معاویه نکردم جز آنکه یارانی نیافتم، میگویند دلشان با ماست لکن شمشیرشان بر ماست! بحار ۱۴۷/۴۴

والله معاویه برایم بهتر ازشیعیان است، چراکه اگربا او بجنگم همینان مرا کتف بسته تحویل او می‌دهند پس در عزت صلح کنم بهتر است تا در اسارت مرا بکشد! بحار ۲۰/۴۴

رهبرانقلاب

امام مجتبی شجاعترین چهره تاریخ اسلام است، می‌پرسید حتی از پدرش علی و برادرش حسین شجاعتر است؟! بله، شجاعت واقعی اینستکه انسان بر طبق آنچه مصلحت فکر و ایدئولوژی او است اقدام بکند، اگر چه کسی نفهمد.

و امام حسن حاضر شد خود را و نام خود را و وجهه خود را و محبوبیت خود در میان دوستان خود را فدای مصلحت واقعی بکند، حاضر شد که او را نشناسند تا دیگران اسلام بشناسند و اسلام بماند، اما سند تاریخی هم وجود دارد بر شجاعت امام مجتبی، شجاعت امام مجتبی در چند واقعه تاریخی و معروف نشان داده شده است، از جمله در همین واقعه ساباط مدائن که به او حمله کردند، شجاعت امام معلوم می‌شود! ۵۱/۱/۲۴

رهبرانقلاب

پیامبر دشمنان را یکسان نمی‌دانست. این از نکات مهم زندگی پیامبر است. بعضی از دشمنان، دشمنانی بودند که دشمنیشان عمیق بود؛ اما پیامبر اگر می‌دید خطر عمده‌ای ندارند، کاری به کارشان نداشت و نسبت به آنها آسانگیر بود. بعضی دشمنان هم بودند که خطر داشتند، اما پیامبر آنها را مراقبت می‌کرد و زیر نظر داشت؛ مثل عبداللّه‌بن‌اُبی. عبداللّه‌بن‌اُبی - منافق درجه یک - علیه پیامبر توطئه هم می‌کرد؛ لیکن پیامبر فقط او را زیر نظر داشت، کاری به کار او نداشت و تا اواخر عمر پیامبر هم بود. اندکی قبل از وفات پیامبر، عبداللّه اُبی از دنیا رفت؛ اما پیامبر او را تحمّل می‌کرد. این‌ها دشمنانی بودند که از ناحیه آنها حکومت و نظام اسلامی و جامعه اسلامی مورد تهدید جدّی واقع نمی‌شد. اما پیامبر با دشمنانی که از ناحیه آنها خطر وجود داشت، به‌شدّت سختگیر بود. همان آدم مهربان، همان آدم دلرحم، همان آدم پرگذشت و با اغماض، دستور داد که خائنان بنی‌قریظه را - که چند صد نفر می‌شدند - در یک روز به قتل رساندند و بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع را بیرون راندند. و خیبر را فتح کردند؛ چون اینها دشمنان خطرناکی بودند. ۷۹/۲/۲۳

۲۴ رجب سال ۷ ق

فتح قلعهٔ خیبر
توسط امیرالمؤمنین

رهبرانقلاب

گاهی بنای حقیقت، با شجاع نبودن انسانها - بخصوص اگر دارای منزلت و مرتبه‌ای در جامعه باشند - فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر، گاهی حقّی به‌خاطر شجاع نبودن یک انسان در اظهارنظرش، ناحق می‌شود و باطلی به کسوت حق درمی‌آید. این‌جا اگر شجاعت اخلاقی، شجاعت اجتماعی و شجاعت در عرصه زندگی - که بالاتر از شجاعت در میدان جنگ است - وجود داشته باشد، چنین مسائلی پیش نمی‌آید. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام که بزرگترینِ شجاعان بود، در میدان جنگ هرگز به هیچ دشمنی پشت نکرد. این، ارزش کمی نیست. شما در داستان جنگهای صدر اسلام - در جنگ خندق که همه به خود لرزیدند و علی جلو رفت؛ در فتح خیبر، در احد، در بدر و در حُنین - شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام را می‌بینید. آن حضرت در بعضی از این جنگها، بیست‌وچهار ساله بوده، در بعضی جنگها بیست‌وپنج ساله بوده و در بعضی جنگها سی سال بیشتر نداشته است. یک جوان بیست و هفت، هشت ساله، با شجاعت خود در میدان جنگ، اسلام را پیروز کرد و آن عظمتها را آفرید! ۷۴/۱۱/۲۰

جهادتبیینی:

رهبرانقلاب

ایشان بعد از مرحوم بهبهانی مرجع شدند؛ یعنی مرحوم بحرالعلوم مثل کاشف‌الغطا مورد قبول بقیّهٔ علمای بزرگ و شاگردان بزرگ مرحوم بهبهانی قرار گرفتند؛ و دیگران همه تسلیم شدند در مقابل ایشان و با طوع و رغبت ایشان را به‌عنوان رئیس انتخاب کردند. عالمی مثل بحرالعلوم که از لحاظ فقهی سرآمد است، از لحاظ معنوی سرآمد است -میدانید بحرالعلوم از لحاظ معنوی فوق‌العاده است و همان جنبهٔ معنوی او هم شاید بود که موجب شد همهٔ فقهای بزرگ که شاگردهای مرحوم بهبهانی بودند، در مقابل ایشان تسلیم شدند- با آن مقامات معنوی، با آن حالت عرفانی، با آن چیزهایی که از ملاقات ایشان با حضرت و از این چیزها نقل می‌کنند! ۹۴/۷/۱۳

حوزه یک موجود زنده است. یعنی رشد دارد، نُکس دارد، تحرک و نشاط دارد، جمود و رکود دارد، حیات دارد، ممات دارد؛ یک موجود زنده است. دلیلش هم تاریخ حوزه‌های علمیه است. یک حوزهٔ علمیه‌ای - مثلاً فرض کنید - حوزهٔ نجف یک روزی بود که بعد از آن رونق اولیه، رکود پیدا کرد. آدم معروفی، شخص برجسته‌ای در حوزهٔ نجف نبود؛ بعد

شاگردان وحید بهبهانی مثل بحرالعلوم و کاشف الغطاء و امثال اینها آمدند آن حوزه را آنچنان به رونق آوردند که به نظر من دویست سال است که ضرب دست آنها دارد حوزهٔ نجف را پیش می‌برد. هنر فقهی و عمق کار آنها، حوزه را با نشاط کرد و زنده کرد و همینطور زنده ماند بحمداللّه تا دوران اخیر ۸۶/۹/۸

۲۴ ماه رجب سال ۱۲۱۲ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
علامه سیدمهدی بحرالعلوم/۲

رهبرانقلاب

در بین فقهای و علمای بزرگ شیعه آن کسانی که شاعر بودند و بعضی‌شان شاعران برجسته‌ای هم بودند، کم نیستند؛ مثل محقق حلّی، مثل پدر علّامه و مرحوم میرداماد، مرحوم فیّاض، حزین لاهیجی و دیگران و دیگران؛ در نجف هم همین‌جور، مرحوم بحرالعلوم. خاطرهٔ بحرالعلوم را عرض بکنیم که جالب است و نشان‌دهندهٔ روحیّه و فضای نجف در دوران بحرالعلوم است؛ مرحوم بحرالعلوم اوّلِ ریاستش یک سفر پیاده از نجف حرکت کرد به طرف کربلا. در یکی از منازل اوایل راه خسته شدند و نشستند؛ مرحوم بحرالعلوم گفت من ضعیفم و امشب از اینجا نمی‌توانم حرکت کنم. بعضی‌ها گفتند برویم؛ ایشان گفت نه، من می‌مانم؛ بعد این بیت را خواند:

از ضعف به هرجا که نشستیم وطن شد

وز گریه به هر سو که گذشتیم چمن شد

این بیت از طالب آملی است. شعرای عرب همراه ایشان بودند، به نظر من نکتهٔ خیلی جالبش اینجا است؛ اینکه حالا بحرالعلوم یک بیت شعر طالب آملی را بخواند، این

خیلی عجیب نیست امّا اینکه ایشان در سفر زیارتی کربلا، از نجف تعدادی شاعر با خودش همراه کرده و می‌برد، به نظر من مهم است؛ شعرای عرب گفتند که سیّدنا! شِنو معنی هذا البیت؟ اینکه شما خواندید، چه بود؟ ایشان برایشان شرح داد، معنا کرد برایشان که اینکه خواندم معنایش این است و گفت حالا شما بسازید، و شعرای عرب شروع کردند نظیر این بیت را ساختن. این قضیه را من به نظرم در کتاب مرحوم حرزالدّین دیده باشم! این نشان‌دهندۀ اهمّیّت حوزه‌ها به مقولۀ شعر است!

۹۴/۷/۱۳

۲۴ ماه رجب سال ۱۲۱۲ ق

رحلت مرجع مجاهد بصیر
علامه سیدمهدی بحرالعلوم/۳

رهبرانقلاب

از پیغمبر اکرم نقل شده است که فرمود: «ان لکل حق حقیقتاً» هر چیزی دارای حقیقتی است و یک روح و یک معنا حقیقت دارد. «و ما بلغ عبد حقیقة الاخلاص.» بنده به حقیقت اخلاص نمی‌رسد «حتی لایحب ان یحمد علی شیء من عمل لله.» مگر این‌که دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یک از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند، کاری به کار مردم نداشته باشد! می‌خواهند بدانند، می‌خواهد ندانند. می‌خواهد خوششان بیاید، می‌خواهد خوششان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد. من، این صفت و این روحیه را در بسیاری از موارد از امام راحل مشاهده کردم. کاری نداشت که کسی خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. تکلیفش را انجام می‌داد. وقتیکه کار سنگین و خطرناک است، اخلاص بیشتر به کار می‌آید. مثل امروز که وضع جمهوری اسلامی این چنین است. اگر ما اخلاص ورزیدیم، بندهٔ مخلص می‌شویم. مرحوم سید بحرالعلوم، در رساله‌ای که در سیر و سلوک به ایشان منسوب است، بین مخلِص و مخلَص فرق می‌گذارد. می‌گوید مخلِص

کسی است که عملی را فقط برای خدا انجام می‌دهد و کاری به کار دیگران نـدارد. اما مخلَص آن است که همهٔ وجود خود را خالصاً و مخلصاً برای خدا قرار می‌دهد. همهٔ هستی او فقط برای خداست. این، مرتبه بسیار والایـی است که واقعاً دور از دسترس است. البته برای امثال ما مشکل و خیلی دشوار است. ما خیلی دوریم! اما جوانان مؤمن و پاک و خالص، می‌توانند به این‌جا برسند! ۷۱/۱۲/۴

۲۵ ماه رجب سال ۱۸۳ ق

شهادت امام کاظم علیه‌السلام

رهبرانقلاب

ما خیال می‌کنیم موسی بن جعفر، یک آقای مظلوم بی سر و صدای سر به زیری در مدینه بودیک آدمی که فقط مسأله می‌گوید، کاری به حکومت و مبارزهٔ سیاسی ندارد که زیر چنین فشارهایی قرار نمی‌گیرد بخاطر مساله گویی رفتند او را زندانی کردند و بعد مسموم کردند، از دنیا رفت، همین و بس، قضیه این نبود. قضیه یک مبارزهٔ طولانی تشکیلاتی، یک مبارزه‌ای با داشتن افراد زیاد در تمام آفاق اسلامی بود! ۶۴/۱/۲۳

یکوقتی هارون به موسی بن جعفر گفت که می‌خواهم فدک را به شما برگردانم، بگو حدود فدک چقدرست؟ خب معلوم است که این یک فریب است، حضرت هم بنا کرد حدود فدک را معین کردن بطوریکه تمام کشور اسلامی آن روز را در بر می‌گرفت؛ مسئله نخلستان فدک نبود، مسئله خلافت پیغمبر بود؛ مسئله حکومت اسلامی بود، حضرت می‌خواست به هارون بفهماند که حکومت مال ماست و تو آنرا گرفته‌ای، اینرا هارون فهمید اما اینرا امروز هم شیعه موسی بن جعفر بعداز ۱۴۰۰ سال نمی‌فهمد و باید به زور به او فهماند، لذا هارون این موضوع را فهمید و در همان مجلس تصمیم به قتل حضرت گرفت! ۵۱/۱۱/۲۴

رهبرانقلاب

از کار عالمانه در مسئله انتظار و مسئله دوران ظهور نباید غفلت کرد. از جمله چیزهائی که می‌تواند یک خطر بزرگ باشد، کارهای عامیانه و جاهلانه و غیر متکی به سند و مدرک در مسئله مربوط به امام زمان است، که همین زمینه را برای مدعیان دروغین فراهم می‌کند. کارهای غیرعالمانه، غیرمستند، غیر متکی به منابع و مدارک معتبر، صرف تخیلات و توهمات؛ مردم را از حالت انتظار حقیقی دور می‌کند، زمینه را برای مدعیان دروغگو و دجال فراهم می‌کند؛ از این بایستی بشدت پرهیز کرد. در طول تاریخ مدعیانی بودند؛ بعضی از مدعیان هم یک علامتی را بر خودشان یا بر یک کسی تطبیق کردند؛ همه اینها غلط است. بعضی از این چیزهائی که راجع به علائم ظهور هست، قطعی نیست؛ چیزهائی است که در روایات معتبرِ قابل استناد هم نیامده است؛ روایات ضعیف است، نمی‌شود به آنها استناد کرد. آن مواردی هم که قابل استناد هست، اینجور نیست که بشود راحت تطبیق کرد. همیشه عده‌ای این شعرهای شاه نعمت‌الله ولی را بر آدمهای مختلفی در قرون مختلف تطبیق کردند، که بنده دیدم. گفتند بله، اینی که گفته من فلان کس را، فلان جور می‌بینم، این فلان

کس است؛ یک شخصی را گفته‌اند. باز در یک زمان، صد سال بعد مثلاً، یک کس دیگری را پیدا کردند و به او تطبیق کردند! این‌ها غلط است، این‌ها کارهای منحرف‌کننده است، کارهای غلط‌انداز است. وقتی انحراف و غلط به وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، وسیلهٔ گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد؛ لذا از کارِ عوامانه، از تسلیم شدن در مقابل شایعات عامیانه بایستی بشدت پرهیز کرد! ۹۰/۴/۱۸

۲۶ ماه رجب سال ۱۰ بعثت

درگذشت حامی رسول‌الله
مغضوب کافران و منافقان
مجاهدوشهیدتحریم اقتصادی
سیدالقریش، حضرت ذوألشیبه
عمران‌بن‌عبدالمطلب، أبوطالب علیه‌السلام

رهبرانقلاب

قضیه شعب ابی‌طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است؛ یعنی پیامبر دعوت علنی را شروع کرده بود، بتدریج مردم مکه - بخصوص جوانان، بخصوص برده‌ها - به حضرت می‌گرویدند و بزرگان طاغوت - مثل همان ابولهب و ابوجهل - دیدند که هیچ چاره‌ای ندارند، جز اینکه پیامبر و دوروبرش را از مدینه اخراج کنند؛ همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که دهها خانوار می‌شدند و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خود ابی‌طالب - با این‌که ابی‌طالب هم جزو بزرگان بود - و بچه و بزرگ و کوچک می‌شدند، همه را از مکه بیرون کردند. این‌ها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی‌طالب، در گوشه‌ای از نزدیکی مکه - فرضاً چند کیلومتری مکه - در شکاف کوهی ملکی داشت؛ اسمش «شعب ابی‌طالب» بود. شعب، یعنی یک درّه کوچک. جناب ابی‌طالب گفتند به آن‌جا برویم. حالا شما فکرش را بکنید! در مکه، روزها هوا گرم و شبها بینهایت سرد بود؛ یعنی وضعیتی غیرقابل

تحمّل. این‌ها سه سال در این بیابانها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می‌داند. یکی از دوره‌های سخت پیامبر، آن‌جا بود. در همین اثنا جناب ابی‌طالب که پشتیبان پیامبر و امید او محسوب می‌شد، و خدیجه کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر به‌شمار می‌رفت، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند! حادثه خیلی عجیبی است؛ و پیامبر تنهای تنها شد. ۷۷/۲/۲۲

امام خمینی:

مناجات شعبانیه از بزرگ‌ترین مناجات و از عظیم‌ترین معارف الهی و از بزرگ‌ترین اموری است که آنهایی که اهلش هستند می‌توانند تا حدود ادراک خودشان استفاده کنند! ۶۲/۳/۷

مناجات «شعبانیه» را خواندید؟! بخوانید آقا! مناجات شعبانیه از مناجات‌هایی است که اگر انسان دنبالش برود و فکر در او بکند، انسان را به یک جایی می‌رساند. ۶۴/۲/۱۶

مناجات شعبانیه را همه ائمه می‌خواندند، من ندیده‌ام در ادعیه، دعایی را که گفته شده باشد همهٔ امامها این دعا را می‌خواندند، اگر نبود در ادعیه الاّ دعای مناجات شعبانیه، کافی بود برای اینکه امامان ما، امامان بحقند. تمام این مسائلی که عرفا در کتاب‌های طولانی خودشان میگویند در چند کلمهٔ مناجات شعبانیه هست! ۵۹/۴/۲۱

مناجات شعبانیه از مناجات‌هایی است که اگر یک نفر انسان دلسوخته، یک عارف دلسوخته. نه از این عارف‌های لفظی. بخواهد این را شرح کند از برای دیگران، بسیار ارزشمند است! ۶۷/۱/۱

بمناسبت ماه شعبان، ماه مناجات

امر مؤکد امام و رهبری بر انس با
دعای کمیل و مناجات شعبانیه/۲

رهبر انقلاب:

شعبان، ماه دعا است؛ من یک وقتی از امام پرسیدم شما در این دعاهای مأثوره کدام دعا را بیشتر دوست دارید. فرمودند: دعای کمیل و مناجات شعبانیه. اتفاقاً هر دو هم مال ماه شعبان است؛ لحن این دو دعا به هم نزدیک و هر دو عاشقانه است. در مناجات شعبانیه: «و ان ادخلتنی النّار اعملت اهل‌ها انّی احبّک»؛ جهنم هم که من را ببری، فریاد می‌کشم تو را دوست دارم. و در دعای کمیل: «لان ترکتنی ناطقا لاضجّن الیک بین اهلها ضجیج الاملین و لاصرخنّ الیک صراخ المستصرخین و لابکینّ بکاء الفاقدین»؛ اگر به من در جهنم نطق را از من نگیری، فریاد می‌کشم؛ فریادِ امیدواران، فریادِ دلباختگان را. باید با اینها مأنوس بشویم و قدری دلمان را نرم کنیم.

این دل چیز عجیبی است؛ گاهی اوقات به وسیله‌ای که انسان را به اوج آسمانها و اوج معنویت می‌برد، تبدیل می‌شود؛ گاهی هم بعکس، به سنگ سنگینی تبدیل می‌شود که بسته شده به پای انسان و انسان را تا اعماق دره فرو می‌برد؛ اگر دل را به پول و به شهوت جنسی و مقام دادید، این همان سنگ سنگین است؛ دل دیگر

نیست. در آن صورت: «ده بود آن، نه دل که اندر وی / گاو و خر بینی و ضیاع و عقار»؛ آن دلی که انسان در آن عشق اتومبیل فلان دارد، آن دل نیست، گاراژ است! آن دلی که در آن میل جنسی موج زند، دل نیست، عشرتخانه است. شاعر، آن زمان که ضیاع و عقار و گاو و خر در زندگی نقش داشته، می‌گوید دلی که اینها در آن باشد، آنجا طویله است! ده است! دل، نیست؛ دل جای خداست؛ جای نور است.

۸۳/۷/۱۳

بمناسبت ماه شعبان، ماه مناجات

امر مؤکد امام و رهبری بر انس با
دعای کمیل و مناجات شعبانیه/۳

رهبر انقلاب:

چقدر از اینگونه مناجات‌ها و از اینگونه مبانی و از این حرف‌های عمیق در دعاهایی مثل مناجات شعبانیه و صحیفهٔ سجادیه وجود دارد که احتیاج هست ما اینها را برای جوانها بیان و تبیین و روشن کنیم تا بفهمند! ۸۴/۶/۱۷

اولیای خدا و ائمّه هدی بر مناجات شعبانیّه مواظبت می‌کردند. من یک بار از امام بزرگوار پرسیدم: در بین دعاها به کدامیک بیشتر علاقه دارید؟ فرمودند: مناجات شعبانیّه و دعای کمیل. این دو دعا مضامین فوق العاده‌ای دارند. این دعاها فقط برای خواندن نیست؛ این مفاهیم را باید با دل آشنا کرد؛ باید دل را وارد این حریم نمود. این معانی بلند و مضامین برجسته با این الفاظ زیبا، برای این است که در دل انسان جایگزین شود.

یک ملت اگر با این مفاهیم آشنا شد و دل خود را در این فضا وارد کرد و حرکت خود را با این میزان تنظیم نمود، پیش خواهد رفت و کوه‌ها را در مقابل خود ناچیز خواهد دید! ۸۱/۷/۱۷

رهبر انقلاب:

این مناجات شعبانیّه تحفه‌ای است؛ در این راه عظمت و عزّتی که ملت ایران در پیش دارد، ارتباط با خدا، یک نقش اساسی دارد. عدّه‌ای از محاسبات الهی و معنوی غافلند، همه‌اش روی محاسبات مادی محاسبه می‌کنند؛ خب این محاسبات مادّی را مستکبرین عالم هم دارند می‌کنند، بهتر از شما هم می‌کنند، چرا روزبه‌روز عقب می‌روند؟ این به خاطر قطع ارتباط با مبدأ هستی است؛ این به‌خاطر قطع ارتباط با معدن نور و عظمت است؛ فَتَصِلَ اِلی‌مَعدِنِ العَظَمَة، و تَصیرَ اَرواحُنا مُعَلقَةً بِعِزِّ قُدسِک؛ این‌ها لازم است. امروز برای ملت ایران این زمینه آماده است!

۹۲/۳/۲۲

در مناجات شریف شعبانیه عرض می‌کنیم «قد جرت علی نفسی فی النّظر لها فلها الویل ان لم تغفر لها». گناهان، لغزش‌ها، رفتن به دنبال شهوات، رفتن به دنبال اهواء، دور شدن از توجه و تذکر و خشوع در مقابل پروردگار، ظلم به خود است. این هم یک عرصهٔ مهمی است.

ما وقتی که در باب عدالت بحث می‌کنیم - عدالت در روابط اجتماعی، عدالت در تشکیل نظام اجتماعی - نمی‌توانیم

از عدالت نسبت به خودمان غفلت کنیم. به خودمان هم باید ظلم نکنیم. به خودمان هم بایستی عدل بورزیم. نقطهٔ مقابلِ این «قد جرت علی نفسی»، همان عدل است. جور نکنیم، عدل داشته باشیم. اگر خدای متعال توفیق بدهد که ما از این ظلم اجتناب کنیم، بنده امید فراوانی دارم که توفیق خواهد داد که در محیط جامعه هم ان‌شاءالله بتوانیم عدل را برقرار کنیم! ۹۰/۲/۲۷

رهبر انقلاب:

دعاهای خیلی خوبی از طرق شیعه و از اهل بیت روایت شده که واقعاً عالیة المضامین است و خیلی فوق‌العاده می‌باشد. من واقعاً به این دعاهایی که در صحاح و در کتب مختلف، روایت شده، نگاه کرده‌ام؛ هیچ وقت به این علوّ مضمون در هیچ جا ندیدم، مثل همین مناجات شعبانیه‌ای که الان در این ایام مستحب است خوانده بشود، یا مثل همین دعای شجرة النّبوة یا همان صلوات شعبانیه: «اللّهم صلّ‌علی محمّد و آل محمّد شجرة النّبوة و موضع الرّسالة...». دعاهای خیلی عجیبی است! ۶۸/۱۲/۱۱

شما در همهٔ دعاها بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستید و نام پیغمبر گرامی و ائمه را دائماً تکرار می‌کنید؛ چرا؟

برای این است که حضور آنها در زندگی شخصی ما، در روح ما، در جسم ما و در محیط اجتماعی ما اثر محسوس پیدا کند! ۸۴/۳/۱۰

رهبر انقلاب:

ما باید این شب‌ها، این روزها و این دعاها را قدر بدانیم. توجه به این دعاها، تذکر مضامین این دعاها خیلی ارزش دارد؛ اگر قدردانی کنیم. این‌ها علاج درد درونی ماست که متأسفانه آحاد بشر در همهٔ دوران‌ها به آن مبتلا بوده‌اند. باید هر چه می‌توانیم این بیماری، این درد بزرگ، این ضایعه - دلبستگی به دنیا - را در خودمان کم کنیم. توجه به خدای متعال و تذکر عظمت پروردگار یکی از راه‌هاست. لذا شما دعاهای امیرالمؤمنین را نگاه کنید؛ پرشورترین دعاها همین دعاهای امیرالمؤمنین است. من از امام یک وقتی پرسیدم که در بین این دعاها شما بیشتر به کدام علاقه دارید، ایشان گفتند دعای کمیل و مناجات شعبانیه. هر دو از امیرالمؤمنین است. این راز و نیاز و سوز و گداز امیرالمؤمنین و هم مناجات‌های آن بزرگوار، حقیقتاً گدازنده است برای کسی که توجه داشته باشد.

من خواهش می‌کنم جوانان عزیز ما سعی کنند معانی این کلمات و این فقرات را در این دعاها مورد توجه قرار بدهند. الفاظ دعا، الفاظ فصیح و زیبائی است؛ لیکن معانی، معانی بلندی است. استغفار و دعا خیلی تأثیرات معجزآسائی بر روی دل انسان دارد؛ دل‌های مرده را زنده می‌کند. ۷۳/۶/۲۹

رهبر انقلاب:

دعای کمیل، فقط این زمزمه کردن و صدا به صدا انداختن نیست که انسان تباکی کند و اگر کسی با صدای خوش خواند، انسان دلش تکانی هم بخورد و گریه‌اش هم بیاید. این که دعای کمیل نیست. نه اینکه بخواهم بگویم این هیچ فایده‌ای ندارد؛ چرا، بالاخره این هم توجهی است. مرحله‌ای است از توجه است. منتها، قضیه این نیست.

قضیه این است که انسان والایی مثل امیرالمؤمنین، در حد اعلای رقت و نورانیت، در مقام مناجات با پروردگار، کلماتی را بر زبان آورده که از بهترین و زیباترین کلمات، برای رساندن عالی‌ترین مفاهیم دعا و تضرع، استفاده کرده است. خوب؛ اگر بخواهیم از این دعا استفاده کنیم، باید حداقل معنای این کلمات را بفهمیم. بهترین ترجمه‌ها ترجمه مرحوم طیبی شبستری است. او مفاتیح را ترجمه کرده است. البته ترجمه‌های دیگر هم شده؛ اما بی رودربایستی، این از بهترین ترجمه‌هایی است که من تا کنون دیده‌ام. آن ترجمه را پیدا کنید؛ دعای کمیلش را جدا کنید، و با دقت نگاه کنید. این زمینه اجتناب از لغزشگاه‌ها و ازدیاد آن موجب ویتامینهای روحی و معنوی، یعنی توجه، تضرع، خداجویی و خداگرایی می‌شود. ۷۱/۵/۹

امر رهبری برانس دعای کمیل/۸ الف

رهبر انقلاب:

یکی از نقیصه‌های ما این است که دعاها را بدون توجه می‌خوانیم و معنایش را نمی‌فهمیم؛ از بعضی که قادریم معنایش را بفهمیم، تأمل و تدبر نمی‌کنیم؛ دعا می‌خوانیم، حواسمان هم جای دیگری است! در حالی که این دعاها همه دفترهای ارزشمند معرفت و نسخه‌های عشق و محبت است و خیلی چیزها در این دعاهاست که اگر ما به آنها توجه کنیم، می‌توانیم آنها را بیاموزیم.

بعضی‌ها دعا را تفسیر می‌کنند که البته خوب است، لکن وقتی بنده یک کلمه دعا را با بیست کلمه تفسیر می‌کنم، این دیگر کلام امام نیست؛ اگر بشود کلام امام را در یک کلمه زیبا، شکیل و خلاصه، بازگرداند، آن وقت یک مقداری از لطف کلام امام را به ما خواهد داد. آن تفسیرهای مفصل برای اینکه انسان معارف را یاد بگیرد، خوب است؛ اما برای اینکه لذت سخن امام را که خیلی هم زیباست، درک کند، نه؛ آن‌ها خوب نیست. بعضی‌ها که بدون توجه دعا می‌خوانند، نمی‌فهمند که این دعای کمیل که راحت آن را می‌خوانند و از آن عبور می‌کنند، چه سوز و گدازی دارد؛ چه قطعه زیبایی از لحاظ

هنری و ادبی است و چه مضامینی در آن وجود دارد. حالا برای اینکه مقداری از مضامین این دعاها معلوم بشود، من به‌قدری که البته وقت داشته باشیم، ترجمه ساده‌ای می‌کنم. ۶۶/۳/۷

رهبر انقلاب:

«در این دعاها، معارف زیادی نهفته است. در فقرات اول دعای کمیل، می‌خوانیم: «اللهم اغفرلی الذّنوب الّتی تهتک العصم. اللّهم اغفرلی الذّنوب الّتی تنزّل النّقم. اللّهم اغفرلی الذّنوب آلتی تغیّر النّعم.» گناهانی وجود دارد که پرده‌ها را می‌درد و نقمت الهی را بر انسان نازل می‌کند و نعمتها را از انسان می‌گیرد. «اللّهم اغفرلی الذّنوب الّتی تحبس الدّعاء.» گناهانی هم وجود دارد که دعا را حبس می‌کند. پناه بر خدا!

ممکن است انسان مرتکب گناهی شود که هر چه دعا کند، آن دعا بی‌اثر و بی‌فایده گردد. بی اثر شدنِ دعا چگونه فهمیده می‌شود؟ به این گونه که حال دعا از انسان گرفته می‌شود. در این خصوص پیامبر می‌فرماید «انا منان اسلب الدّعا اخوف منان اسلب الاجابة»؛ از اینکه دعا از من گرفته شود بیشتر می‌ترسم تا اینکه اجابت از من گرفته شود. گاهی حال دعا از انسان گرفته می‌شود. این، علامتِ بدی است. اگر دیدیم در وقت دعا، در وقت تضرّع هیچ نشاط و حوصله دعا نداریم، علامتِ خوبی نیست.

البته درستش هم می‌شود کرد. انسان می‌تواند با توجّه، با التماس و با خواستن، حال دعا را به طور جدّی از خدا بگیرد. ۷۳/۱۱/۲۸

رهبر انقلاب:

یکی از آفت‌ها در بسیج، غرور است. ما که بسیجی هستیم نباید به دیگران به چشم تحقیر نگاه کنیم؛ این آفت است؛ هرچه بزرگ‌تر می‌شوید، تواضعتان بیشتر بشود؛ تضرع و تواضع امام سجّاد را نگاه کنید. او کجا، ما کجا؛ امّا او هزار برابرِ ما در تضرّع جدّی‌تر است؛ در استغفار جدّی‌تر است. امیرالمؤمنین با آن عظمت، با آن مقام، با آن عبودیّت، با آن تقوا، در دعای کمیل ترس از عذاب خدا را مطرح می‌کند! هرچه بالاتر می‌روید، خودتان را در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا کوچک‌تر ببینید.

در دعای مکارم‌الاخلاق صحیفه به ما یاد داده‌اند که هرچه مقاممان پیش مردم بالاتر می‌رود، در نفْس خودمان به همان مقدار پایینتر برویم. توجّه کنیم به مسئولیّتمان، توجّه کنیم به کوتاهی‌هایمان، توجّه کنیم به ضعف‌هایمان، به نقصهایمان؛ ماها کم که نقص نداریم، من خودم را میگویم. به نقصهایمان بیشتر باید توجّه کنیم. پس غرور یکی از آفت‌ها است. مواظب باشید، به خاطر اینکه من بسیجی‌ام، من فدائی‌ام، من حاضرم جانم را بدهم، غرور شما را نگیرد! ۹۴/۹/۴

رهبر انقلاب:

عزیزان من! این را همه بدانند؛ تدین جامعه، تدین جوانان ما، در امور دنیائی هم به ملت و به جامعه کمک می‌کند. خیال نکنند که متدین شدن جوانان، اثرش فقط در روزهای اعتکاف در مساجد یا در شب‌های جمعه در دعای کمیل است. اگر یک ملت جوانانش متدین باشند، از هرزگی دور خواهند شد؛ از اعتیاد دور خواهند شد؛ از چیزهائی که جوان را زمین‌گیر می‌کند، دور خواهند شد؛ استعداد آنها به کار میافتد، کار می‌کنند، تلاش می‌کنند؛ در زمینهٔ علم، در زمینهٔ فعالیت‌های اجتماعی، در زمینهٔ فعالیت‌های سیاسی، کشور پیشرفت می‌کند. در اقتصاد هم همین جور است. روحیهٔ معنویت و تدین، نقش بسیار مهمی دارد. ۹۰/۱/۱

در دوران رژیم طاغوت به جامعهٔ جوان کشور این جور تفهیم می‌کردند که اگر می‌خواهید به تمدّن و پیشرفت برسید باید دین را کنار بگذارید؛ می‌گفتند دین و دین‌داری و ایمان دینی با علم و پیشرفت و مانند این‌ها نمی‌سازد. امروز بیایند چشم‌های کورشان را باز کنند، ببینند که بهترین صنایع ما، پیشرفته‌ترین صنایع بزرگ ما که در رقابت با کشورهای درجه یک دنیا در صدر فهرست

قرار داریم، به وسیلهٔ جوان‌های دعای کمیل‌خوان و نمازشب‌خوان دارد پیشرفت می‌کند! ۹۸/۱/۱

رهبرانقلاب

حسین بن علی خورشید با عظمتی است که نور مبارکش بر همه عالم وجود می‌درخشد، حقّاً باید گفت که نه فقط ما انسانهای خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود و فرشتگان مقرب و ارواح اولیاءالله، محتاج پرتوی از انوار اویند! ما باید حیات مادی و معنوی خود را در ذیل پرتوی از نور این خورشید باعظمت، رشد دهیم! ۷۵/۹/۲۴

اینکه در زیارت سیدالشهدا در روز ولادتشان خواندیم؛ «ألمَوْعُودُ بِشَهْادَتِهِ قَبْلَ وِلادَتِه» منظور اینستکه چون خداوند به خطراتی که برای انحراف اسلام پیش میامد آگاه بود، بدین خاطر در پیش از ولادت حضرت سیدالشهداء شهادت را برای ایشان مقدر کرد تا اسلام از انحراف نجات یابد! ۷۱/۱۱/۶

در دوران طاغوت هم مردم برای ولادت سیدالشهداء جشن می‌گرفتند، اما میان میلیونها انسان کشورمان چندنفر مانند حسین بن علی علیه طاغوت قیام می‌کردند؟! ۶۵/۸/۲۹

سیدالشهدا در سال ۳ هجری یعنی سومین سال حکومت اسلامی متولد شد لذا حضرت در دعای عرفه، خدا

را اول بخاطر نعمت ولادت در آن حکومت اسلامی، شکر می‌کند، برای اینکه حکومت اسلامی در تنفس انسان هم اثر می‌گذارد، ببینید این نعمت چقدر ارزشمند است، شما امروز همان نعمت را دارید! ۶۰/۱۱/۲۰

خدا بشما جوانان توفیق داده در محیط اسلامی پرورش یابید؛ این شبیه همان چیزی است که امام حسین در دعای عرفه خدا را بخاطر ولادت در حکومت اسلامی شکر می‌کند البته فاصله ما با آن حکومت خیلی زیاد است، اما در آن جهتیم! ۸۹/۷/۱۴

رهبرانقلاب:

کسانیکه مخلصانه با نام و لباس سپاه در میدانهای جهاد تلاش می‌کنند جزو همان ۷۲ نفر یار سیدالشهداء هستند مادامی که به خصوصیات انتساب خود به سیدالشهداء پایبند باشند! ۸۳/۶/۲۸

سیدالشهداء مظهر مقاومت آگاهانه است، پاسداران هم باید اینگونه باشند و بدانند درمقابل دشمنان از چه دفاع می‌کنند، اگر مقاومت آگاهانه نباشد فساد ایجاد خواهد کرد! ۶۲/۲/۲۶

در سپاه باید با تخلف از هر نوع آن برخورد شود و این سازمان انقلابی از همهٔ آفتهای طبیعی و دوره‌یی صیانت گردد. ۷۰/۶/۲۵

نگذارید با عمل یک فرد روحانی یا یک پاسداری نام انقلاب و نظام مخدوش بشود. وقتی می‌آیند به من گزارش می‌دهند که در فلان شهر، ما یک روحانی یا یک پاسدار را دیدیم که اینطوری عمل می‌کرد، خدا می‌داند به قلبم فشار می‌آید؛ برای آن که این همه اخلاص و تلاش و مجاهدت در نهادی خرج شده و این همه خون عزیز بر خاک ریخته شده؛ ولی به خاطر یک نفر زیر سؤال می‌رود؛ حیف است! ۶۹/۱۰/۱۰

استاد خامنه‌ای

درباه اباالفضل العبّاس، به خداکه اگر عمر یک ملّتی-یعنی تمام دوران سالش - به یاد شهامتها و گذشتها و فداکاریهای اباالفضل العبّاس بگذرد، سرش کلاه نرفته، درس یاد گرفته. اباالفضل العبّاس کیست؟ آیا یک پیرمردی است که از زندگی دیگر سیر شده؟ آیا کسی است که زندگی برایش سخت گذشته، گفته بروم حالا که بنا است این جوری باشد، بروم کربلا و خودم را قربانی کنم، خودم را فدا کنم؟ این جوری است؟ از جانش سیر آمده بود؟ اباالفضل العباس یک جوان است، ۳۴ ساله است. آنچه در مقاتل نوشته‌اند و در تاریخ به طورکلی نوشته‌اند - گمانم اختلافی نیست - اباالفضل العباس (صلوات الله علیه) یک جوان ۳۴ ساله است. اولاً بسیار زیبارو بود، جوانی بود که وقتی در مدینه راه می‌رفت، از بس صورتش درخشنده و زیبا و جاذب بود، به او می‌گفتند ماه، ماه بنی‌هاشم، قمربنی‌هاشم این اسم از آنجا شروع شد؛ سالم، شجاع، نیرومند، بدن ورزیده، همه چیز، تمام. آن وقت با این جوانی قد بلند، صورت زیبا؛ از همه و این زیبایی، راوی می‌گوید روی پیشانیش آثار سجده و عبادت شبانه بود؛ متعبّد، اهل عبادت؛ و قربان این

عبادتگر. عبادتی که اثرش را بخشید، سجده‌هایی که برای خدا می‌کرد، او را چنان ساخت که روز عاشورا، با این چنین وضعی توانست دنیایی را در مقابل شهامت خود به سجده در بیاورد! ۵۲/۱۱/۱۲

ناگفته‌های جریان جانبازی رهبری؛
مرحوم حاج علی شمقدری

مسئول امور شخصی رهبری:

با دیدن دست و شانه آقای خامنه‌ای گریه‌ام گرفت. شوخی که نبود؛ هم دست شکسته بود هم رگ‌ها قطع شده بود؛ بعد پیوند زده بودند؛ وضع خرابی داشت، دستشان خیلی لاغر شده بود. آقای دکتر غروی فیزیوتراپ بود؛ می‌آمد ماساژ می‌داد؛ به دکتر غروی: گفتم این دست چرا این قدر لاغر شده است؟ گفت: ماهیچه‌ها کار نمی‌کنند حرکت نمی‌کنند، خود به خود لاغر می‌شود و تحلیل می‌رود. دست خیلی درد داشت و تحملش هم سخت بود، از پشت پای ایشان پوست برداشته بودند و روی دستشان پوست انداخته بودند، هرگز کسی را در عمرم ندیدم اندازه آقای خامنه‌ای درد بکشد. ایشان ناراحتی معده هم داشتند. تعداد زیادی هم ترکش داخل دست مانده بود که آنها هم باعث درد می‌شد. حدود چهل روز من برای آقای خامنه‌ای لقمه می‌گرفتم؛ چون ایشان دستش حرکت نداشت، رئیس جمهوری مجروح که روزها شاداب و سرحال دنبال کارهای مملکت بود شبها از درد دست نمی‌خوابید! یکبار محمود کاوه آمد دفتر آقا، آقای خامنه‌ای از محمود سؤال کردند دستت درد نمی‌کند؟ محمود گفت: خیر؛ بعد از

رفتن محمود آقای خامنه‌ای به من گفتند: محمود کتمان درد می‌کرد و این یک ویژگی اخلاقی بزرگ است. من درد دست کشیده‌ام و میدانم که دست محمود چقدر درد می‌کند. این درد اصلاً قابل تحمّل نیست؛ ولی محمود آن را کتمان می‌کند کتمان درد از خصوصیات مؤمن است. این‌ها را آقای خامنه‌ای می‌گفتند و من می‌دانستم که خود ایشان هم درد دستشان را کتمان می‌کنند و به ماها اظهار نمی‌کنند! کتاب متولد ۴۲ ص ۱۶۵

کتمان دست مجروح!

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس و تدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۱

رهبرانقلاب

زندگی ۳۴ ساله سیدالساجدین از حساس‌ترین دورانهای امامت ائمه می‌باشد و حقا این دوره از دورانهای ناشناخته تاریخ امامت است، لذا به نظر من اگر کتاب عزیز صحیفه سجادیه مطالعه شود، زندگی امام سجاد برای ما روشن خواهد! ۶۳/۸/۲

بزرگ‌ترین نقش امام سجاد این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است و مهمترین نقش صحیفه سجادیه همین بود؛ لذا شایسته است کسانی روی کتاب شریف صحیفه سجادیه کار کنند. صحیفه سجادیه مجموعه‌ای است از دعا درباره همه موضوعاتی که انسان در یک زندگی هوشمندانه به آن توجه دارد. دعاهای گوناگون و تکامل‌زای بی‌شماری در این کتاب هست و امام در ضمن این دعاها و به زبان دعا، انگیزه‌های یک زندگی اسلامی را در ذهن مردم زنده می‌کند. کتاب صحیفه سجادیه از اول تا آخر پر از انگیزه‌های شریف

دعایی برای انسانها است که اگر انسان بدانها توجه کند واقعاً همین صحیفه سجادیه کافی است که یک جامعه را توجه دهد و اصلاح و بیدار کند! کتاب انسان ۲۵۰ ساله ص ۲۱۱، ۱۹۵

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۲

رهبرانقلاب

اگر تلاش‌های امام سجاد نبود، شهادت امام حسین ضایع شده بود لذا سهم امام چهارم، سهم عظیمی است. بعد عاشورا امام سجاد به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه اسلامی کمر بست. چون بخش مهمّی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن‌زیاد و عمر سعد نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آنطور پست نشده بودند، ممکن نبود حکومت‌ها ولو فاسد باشند، ولو بی‌دین و جائر باشند بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه عظیمی یعنی کشتن پسر پیغمبر و پسر فاطمه زهرا وادار کنند. یک ملت، وقتی منشأ همه مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد در چهره جامعه اسلامی تفحص کرد و کمر بست به اینکه این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا، «صحیفه سجادیه» کتاب دعاست؛ اما کتاب درس است! ۷۲/۴/۲۳

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۳

رهبرانقلاب

صحیفه سجادیه کتاب فوق‌العاده‌ای است، ضمن اینکه در حد اعلی استغاثهٔ به خداست، پر از معارف اسلامی است. یعنی صرفاً دعا نیست؛ بلکه در لباس دعا، همهٔ معارف اسلامی، توحید، نبوت و ... تعلیم داده شده است!

۶۸/۱۲/۱۱

در منابع معرفتی ما چیزهایی وجود دارد که جز در صحیفهٔ سجادیه یا در دعاهای مأثور از ائمه انسان اصلاً نمی‌تواند اینها را پیدا کند. این معارف با زبان دعا بیان شده. نه اینکه خواستند کتمان کنند؛ طبیعت آن معرفت، طبیعتی است که با این زبان می‌تواند بیان شود، با زبان دیگری نمی‌تواند بیان شود؛ بعضی از مفاهیم جز با زبان دعا و تضرع و گفتگو و نجوای با پروردگار عالم اصلاً قابل بیان نیست ما در روایات و حتّی در نهج‌البلاغه از این گونه معارف کمتر می‌بینیم اما در صحیفه سجادیه و در دعای کمیل و در مناجات شعبانیه و در دعای عرفهٔ امام حسین و در دعای عرفهٔ حضرت سجاد و در دعای ابوحمزهٔ ثمالی

از این‌گونه معارف، فراوان می‌بینیم، لذا از دعاها غفلت نکنید! ۸۴/۷/۱۷

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۴

امام خمینی

صحیفهٔ کامله سجادیه، نمونهٔ کامل قـرآن صاعد و از بزرگترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما از نیل به برکات آن کوتاه اسـت؛ این کتاب همچون قرآن الهی ادقِّ معارف غیبی که از تجلیات الهی در مُلک و ملکوت و جبروت و لاهوت و مافوق آن حاصل می‌شود که در ذهن من و تو نیاید و دست طلبکاران از حقایق آن کوتاه است! ۶۷/۹/۲۲

رهبرانقلاب

معارفی که در صحیفه سجادیه است، به قدری زیباست که انسان گاهی اوقات حیرت می‌کند این چه ذهنی است، چه مغزی است که اینها را توانسته است کنار هم بنشاند و چنین تعبیراتی را درست کند! ۷۶/۱۱/۱۴

جا دارد اهتمام بیشتری به کتاب بسیار عزیز صحیفه سجادیه بشود، عصاره تفکرات اهل بیت در این کتاب است. در صحیفه سجادیه، ایمان عمیق، عرفان واضح

و دور از ابهام، توجه کامل به مبدأ عظمت و ذات اقدس الهی، اهتمام به امور مردم، اهمیت به افتخارات اسلامی و صدر اسلام، موج میزند. صحیفه سجادیه کتاب زندگی عارفانه و عاشقانه و عاقلانه است؛ این‌ها چیزهایی است که امروز دنیای اسلام به اینها نیازمند است! ۸۶/۵/۲۸

مقدمه شهیدصدر بر صحیفه

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۵

رهبرانقلاب

من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید «صحیفه سجادیه» را بخوانید و در آن تدبّر کنید. خواندنِ بی‌توجّه و بی‌تدبّر کافی نیست. با تدبّر خواهید دید که هر یک از دعاهای صحیفه سجادیه یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است. ۷۲/۴/۲۳

دعاهای صحیفه سجادیه درس زندگی است. در همین دعاهایی که به حسب ظاهر، حضرت با گردن کج نشسته‌اند، گریه کرده‌اند و خوانده‌اند، منش سیاسی یک آدم سیاستمدار در دنیای امروز فهمیده می‌شود. این دعاها، همان هویّت قوی فعال پیشرو را، که چنین لازم یک انسان والا با شخصی آدمی در همه زمینه‌ها می‌تواند پیش برود؛ در علم، در سیاست، در صنعت، در جنگ، در همه چیز، را به انسان می‌بخشد. ۷۹/۱۰/۲۷

خواهش می‌کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه سجّادیه اُنس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد در این دعا

هم مثل بقیه دعاهای صحیفه سجادیه، با این‌که در مقام دعا و تضرّع است و با خدای متعال حرف میزند، اما سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر علّت، پیروی می‌کند. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف میزند. ۷۳/۱۱/۱۴

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۶

رهبرانقلاب

مکرر عرض کرده‌ایم که دعاهای امام سجاد واقعاً جزو برترین گنجینه‌های معارف اسلامی است. در این دعاها معارفی وجود دارد که انسان اینها را از روایات و آثار روائی نمی‌تواند به دست بیاورد! ۸۹/۳/۱۴

صحیفه سجادیه کتاب انسان سازی است، البته فقط دانستن عبارات صحیفه کافی نیست، دانستن معارف اسلامی کسی را مسلمان نمی‌کند تخلق به اخلاق اسلامی که شامل توکل و اجتناب از محرمات و انجام واجبات، نهراسیدن از قدرتهاست که انسان را مسلمان می‌کند! ۸۵/۳/۲۹

اگر در جامعه ما، توجه و توسل همراه با معرفت باب شود، که صحیفه سجادیه هم در این مورد سهم بسیاری دارد، آنوقت این جامعه، جامعه‌ای است که هرگونه دشمن مستکبری باید حقیقتاً از آن بیمناک باشد؛ باید نسبت به جذب و هضم آن ناامید باشد؛ باید بداند که تا روح اسلام، تا معنویت اسلام، تا تعبد به اسلام و عقیدهٔ به اسلام در

جامعه هست، هیچ عاملی نمی‌تواند این ملت و این جامعه را از صراط مستقیم انقلاب اسلامی منحرف کند!

۷۶/۹/۱۳

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۷

رهبرانقلاب

دعا، دعا خیلی چیز مهمی است و صحیفه سجادیه مبارکه از بهترین ذخایر معنوی ماست، با دعاهای صحیفه سجادیه که هر کدامی یک بابی است، هر کدامی یک دنیای خاصی است، یک دریایی است و معارف را به انسان تعلیم می‌دهد، دل انسان را نرم می‌کند، خشوع را به انسان تعلیم می‌دهد، مأنوس باشید. ۸۷/۳/۲۱

امام سجاد در صحیفه سجادیه نیازهای حقیقی انسان را می‌شناساند و آن نیازهای ظاهری دروغینی که در طول تاریخ همیشه بلای جان انسان بوده را، حضرت در صحیفه پوک می‌کند! ۵۹/۹/۱۴

حرکتتان حرکت انقلابی باشد و کارتان انقلابی با توجّهات معنوی؛ یعنی واقعاً بدون توجّهات معنوی نمی‌شود، بدون توسّل، بدون دعا، بدون نماز شب، بدون خواندن صحیفه سجادیه نمی‌شود. اگر چنانچه آدم بخواهد ارتباط قلبی خودش را، ارتباط معنوی خودش را با خدا حفظ نکند و مراقبت نکند، کار پیش نمی‌رود! ۹۷/۱۲/۱۳

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۸

رهبرانقلاب

با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفهٔ سجادیه. صحیفهٔ سجادیه پر از معارف دینی است. با این کار بنیهٔ دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید. جوان ما اگر بنیهٔ دینی‌اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانیکه مشغول منحرف کردن ذهنها به سمتهای گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، می‌کشند کنار. امروز از عرفانهای مادی پوچِ بیمحتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمانهائی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاشند، برای اینکه از این مجموعهٔ انبوه نیروی اسلامی هرچه می‌توانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیهٔ فکری و اعتقادی‌اش محکم بود، او هم می‌فهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیهٔ اعتقادی، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعاهای صحیفه سجادیه به دست می‌آید! ۸۷/۲/۱۴

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۹

رهبرانقلاب

حقیقتاً صحیفه سجادیه در میان ما غریب و مهجور است؛ اگر این حقایق کلمات حضرت سجاد را یکی از فلاسفه بزرگ برای اولین بار کشف کرده و بیان می‌کرد، دنیا نامشان را شیپور و فریاد می‌زد، در حالی که حرف‌های دست دوم اینها را ما دست اولش را داریم منتها این کلمات پرارزش را دفن کردیم و استفاده نمی‌کنیم اما رقبای ما که دست دوم و بدل این کلمات را دارند و به نام خود می‌زنند دیگران چه های و هویی برایش می‌کنند؛ این گناه ماست. ما این کلمات دست اول ناب را داریم و مَثَل آن ثروتمند بخیلی هستیم که «نه خود خورد، نه کس دهد» این ثروت را دفن کردیم، تا اینکه می‌میریم و از این ثروت بهره هم نمی‌بریم، ما با عدم استفاده از این ثروت باید دلمان و رویمان و دنیا و آخرتمان از سرمای ضلالت سیاه شود، ما از این کلمات و کتب با ارزش بسیار داریم، آن از نهج البلاغه غریب و این هم از صحیفه سجادیه مهجور! ۶۵/۴/۲۸

۵ ماه شعبان‌المعظم سال ۳۸ ق

ولادت حضرت سیدالساجدین
و امر و خواهش مکرر رهبری
بر انس‌وتدبر در کتاب مهجور
صحیفه کامله مبارکه سجادیه/۱۰

رهبرانقلاب

من خواهش می‌کنم جوانان کتاب صحیفه سجادیه را بخوانند و تدبر کنند تا هم از توجه معنوی بهره برند و هم این کتاب که تالی تلو قرآن و نهج البلاغه است را بیاموزند؛ باید متفکران و دانشمندان معارف اسلامی، بیش از این روی صحیفه سجادیه کار کنند! ۶۶/۶/۲۰

گرایش جوانها به اسلام بسیار ارزشمند است اما مثل موجی ممکن است بیاید و برگردد. ما اگر بخواهیم این موج مستمر باشد، باید پایه فکری جوانها را محکم کنیم. ما این همه منبع داریم. همین صحیفه سجادیه، همین دعای ابوحمزه، دعای امام حسین در روز عرفه، این‌ها را جوانهای ما می‌خوانند اما معنایش را نمی‌فهمند. چقدر از اینگونه مبانی و از این حرفهای عمیق در دعاهایی مثل مناجات شعبانیه و ابوحمزه ثمالی و صحیفه سجادیه وجود دارد که احتیاج هست ما اینها را برای جوانها تبیین کنیم تا بفهمند! ۸۶/۶/۱۷

۱۱ ماه شعبان سال ۳۳ ق

ولادت حضرت علی اکبر
روز گرامیداشت جوانان/۱

رهبرانقلاب

علی اکبر، نمونه یک چهره منور و زیبای قرآنی و اسلامی است؛ او فقط فرزند پدر نیست، بلکه شاگرد هوشمند و مطیع پدر هم هست. ۱۵/۷/۶۲

مظهر جوان فداکار در کربلا کیست؟ علی اکبر، فرزند امام حسین؛ جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیباییهای ظاهری و باطنی را با هم داشت؛ جوانی که معرفت به حق امامت و ولایت حسین بن علی را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف و آرمان والای خود صرف کرد. این خیلی ارزش دارد. این جوان فوق العاده و برجسته به میدان دشمن رفت و در مقابل چشم پدر و چشمان زنانی که نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته‌اش به خیمه‌ها برگشت. این مصیبت کوچکی نیست، اما همین حرکت او به سمت میدان و آماده شدن برای مبارزه، برای یک مسلمان؛ تجسم عزت، بزرگواری، افتخار و مباهات است. ۸۱/۱/۹

ولادت حضرت علی اکبر
روز گرامیداشت جوانان/۲

رهبرانقلاب

برای خدا، برای قرآن، برای اسلام، جان امام حسین و علی اکبر امام حسین هم فدا بشود، اشکالی ندارد. ۶۶/۳/۸

آن چیزی که ارزنده‌تر از عزیزان ماست، اسلام است؛ به دلیل اینکه حسین بن علی و علی اکبر و ابوالفضل از فرزند ما ارزنده‌تر بودند؛ اما در راه اسلام، راحت خودشان را فدا کردند. پس اسلام از جوان ما ارزنده‌تر است. ما قربانی می‌دهیم تا اسلام بماند؛ ما قربانی می‌دهیم تا شرف اسلامی این ملت بماند؛ ما قربانی می‌دهیم تا سلطه ابرقدرتها بشکند. ۶۱/۱۲/۲۸

بدون فداکاری، بدون مجاهدت، بدون زحمت و بدون دردسر، هیچ چیز کوچک هم در دنیا به دست نمی‌آید؛ نه در دنیا و نه در آخرت. دستاوردهای اخروی زحمت می‌خواهد، دستاوردهای دنیوی هم زحمت می‌خواهد. طبیعی است که ما در این راه و در مقابل آن دستاوردها، زحمات و تلفات و سختیها و خسارتهایی هم داشتیم. در راه اسلام، جان‌های عزیزی فدا شد. صدها جوان ما ارزش علی اکبر امام حسین را ندارند، اگر امام حسین آن روز

فدا نمی‌شد، اسلام در این چهارده قرن نمی‌ماند؛ پس می‌ارزید. حتی فدا شدن حسین بن علی می‌ارزید، با آن همه ارزش که آن ذات شریف و مقدس و آن گوهر گرانبها دارد. می‌ارزید که ما آن گوهر گرانبها را خرج کنیم تا اسلام چهارده قرن بماند. ۶۵/۷/۴

۱۱ ماه شعبان سال ۳۳ ق

ولادت حضرت علی اکبر
روز گرامیداشت جوانان/۳

رهبرانقلاب

خون شهید، تضمین کننده استقلال ملت و آبروی اسلام است؛ لذا همه ما مدیون شهدا هستیم. این همان چیزی است که امام حسین به خاطر آن شهید شد. آیا شهدای ما با علی اکبر حسین بن علی و با خود وجود مقدس و بزرگوار او قابل مقایسه‌اند؟ آن بزرگوارها برای همین شهید شدند و جوانهای ما هم برای همین شهید شدند. ۶۳/۱/۲۲

شهادت در برهه‌هایی از زمان و در لحظاتی از تاریخ، ارزش بیشتری پیدا می‌کند شهادت در دوران امام حسین، از شهادت در قبل و بعد دوران اباعبدالله با فضیلت‌تر است؛ لذا هیچ یک از شهدای عالم و چه بعد از اباعبدالله تا زمان ما، ارزش شهدای کربلا را ندارند. هیچ کدام از پیرمردهای شهید ما ارزش حبیب بن مظاهر را ندارند؛ هیچ کدام از جوانهای شهید ما ارزش علی اکبر را ندارند؛ چرا؟ چون آن لحظه، لحظه حساس و تعیین کننده‌ای بود. انفاق در راه خدا همیشه خوب است؛ اما آنجا که شما اگر انفاق بکنید یا انفاق نکنید، تاریخ عوض می‌شود، معنای دیگری پیدا می‌کند! ۶۳/۷/۴

۱۱ ماه شعبان سال ۳۳ ق

ولادت حضرت علی اکبر
روز گرامیداشت جوانان/۴

رهبرانقلاب

اصحاب امام حسین را در تاریخ اسلام تاکنون با اصحاب هیچ حادثه‌ای نمی‌شود مقایسه کرد؛ یعنی حبیب بن مظاهر یا علی اکبر را با هیچ یک از جوانها و پیرهای این انقلاب و انقلابهای قبل و حتی زمان پیغمبر نمی‌شود مقایسه کرد! ۶۳/۳/۲۸

عزیزان من ببینید نیاز لحظه چیست؛ هنر این است. میدانید در عالم اسلام هزاران نفر بودند که حسین بن علی را و پدر و مادر حسین بن علی را و خاندان آنها را دوست داشتند؛ یزید و یزیدیان را دشمن داشتند؛ حاضر بودند در رکاب امام حسین تلاش کنند؛ اما آنها حبیب بن مظاهر نشدند، زَهیر نشدند، آن غلام تازه مسلمان نشدند، در بنی هاشم کسانی بودند که ابوالفضل و علی اکبر نشدند؛ چرا؟ چون در لحظه نیاز، حضور پیدا نکردند. وقتی دین به من احتیاج دارد، اگر من نیاز آن وقت را نشناسم و به آن نیاز پاسخ ندهم، چه فایده که خودم را آماده و مستعد کمک برای دین بدانم؟ وقتی بیمار به این علاج فوری و به این داروی فوری و فوتی احتیاج دارد، تو زمانی می‌توانی به کمک

افتخار کنی که در آن لحظه آن دارو را بدهی؛ والا آن لحظه که گذشت، اگر صد برابر آن دارو را هم آوردی، چه فایده دارد؟ مهم این است! ۶۴/۶/۱۱

۱۱ ماه شعبان سال ۳۳ ق

ولادت حضرت علی اکبر
روز گرامیداشت جوانان/۵

رهبرانقلاب

ان‌شاءالله خدا به حقّ علی اکبر علیه السلام شما جوانها را حفظ کند، برای اسلام نگه دارد و ثابت قدمتان بدارد. جوان‌ها توجّه داشته باشند: صراط مستقیم را می‌توانند بشناسند، می‌توانند دل ببندند، می‌توانند منعطف و متشکّل به شکل صراط مستقیم بشوند؛ اما، نگه‌داری آن سخت است، باید نگه دارید. به قول مرحوم امیری فیروزکوهی که گفت: شباب عمر به دانش گذشت و شیب / به جهل کتاب عمر مرا فصل و باب، پیش و پس است؛ بعضی‌ها جوانی‌های خوبی داشتند، امان از پیری‌شان؛ پیر که شدند هیچ. این جوانی‌ها را سعی کنید نگه دارید. البتّه شماها خوب هستید، شماها الحمدلله در خدمت انقلاب و در خدمت اسلام هستید. سعی کنید این حالت را نگه دارید. این ثبات قدم و استقامت در راه صحیح یک چیز خوبی است. ۹۶/۲/۱۸

رهبرانقلاب

یکی از مهمترین روزهای سال، همین روز نیمهٔ شعبان است که هم مصادف با ولادت ذی جود مسعود حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) شده است، و هم شب و روز نیمه شعبان - با قطع نظر از ولادت این بزرگوار در این شب و روز - از لیالی و ایام متبرک هستند. شب نیمهٔ شعبان، شب بسیار متبرکی است، تالی تلو لیالی قدر، و وقت توجه و تذکر و توسل به ذیل عنایات باری تعالی و طلب و درخواست است. اعمال و ادعیه‌ای هم دارد که اگر موفق شده‌اید و آنها را انجام داده‌اید، که انشاءالله مشمول قبول پروردگار باشد، اگر کسانی هم غفلت کردند و توجه نداشتند، به یاد نگه دارند که همه سال، شب نیمه شعبان را مغتنم بشمارند! ۷۶/۹/۲۵

ماه شعبان است، ماه توسّل و دعا و توجّه است؛ مقدّمهٔ ماه مبارک رمضان است، این فرصت را قدر بدانید، از ماه شعبان استفاده کنید. نیمهٔ شعبان، میلاد مبارک حضرت بقیّةالله (ارواحنا فداه) است. شب و روز واقعاً مبارکی است به برکت این میلاد مقدّس. علاوهٔ بر این، خود شب نیمهٔ شعبان، یک شب بسیار باعظمت است؛ بعضی گفته‌اند شب قدر است. یادتان نگه دارید

شب نیمهٔ ماه شعبان را و با دعا، با توسّل، با ذکر، با یاد خدا طراوت ببخشید به جان خودتان؛ خواسته‌هایتان را با خدای متعال در میان بگذارید، با خدا حرف بزنید. ۹۶/۲/۱۷

بمناسبت احیاء شب نیمه شعبان

و سالروز میلاد حضرت حجت؛
پیشنهاد مطالعه و تدبر و تحقیق
در دعای مغفول و مهجور امام رضا
درباره حضرت مولانا بقیةالله (عج)

رهبرانقلاب

پروردگارا! ما را مشمول دعای ولی‌عصر ارواحنافداه قرار بده. ما نمی‌دانیم آیا دیشب که محتمل القدر بود، مشمول دعای ولی‌عصر ارواحنا فداه قرار گرفتیم یا نه؟ اگر آن بزرگوار یک دعا درحق ما بکند و گوشه چشمی نشان دهد، همه مشکلات ما حل خواهد شد. پروردگارا! مشکلاتی داریم که با دعای ما ـ یعنی با دعای امثال من ـ معلوم نیست حل شود. آن مشکلات، با دعای امام زمان حل می‌شود. پروردگارا! به حق محمّد و آل محمّد، ای مالک قلوب، به قلب منوّر و مطهّرِ آقای ما و سیّد ما و امام و صاحب ما بینداز که ما امت مسلمان را در شب‌قدر دعا کند! پروردگارا! دعای او را درحقّ ما مستجاب کن. «اللّٰهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ وَ ذُرِّیتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِیعِ رَعِیتِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَینَهُ، وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ»! (فرازی از دعای حضرت رضا برای حضرت حجت) ۷۲/۱۲/۱۳

کتاب شرح دعای امام رضا برای امام زمان باعنوان «از زبان پدر"

امام خمینی

متاسفانه ما در طول تاریخ بعد از غیبت حضرت نتوانستیم آنطور که باید، اسلام را عرضه کنیم. در این ۳۰۰ سال اخیر عوامل خارجی آمدند و همه چیز ما را مطالعه کردند و چنین یافتند که اگر اسلام آنطورکه هست عرضه شود، برایشان مجالی نمی‌ماند. لذا با عوامل داخلی و خارجی که داشتند تلاش کردند تا نگذارند اسلام کامل نمایش پیدا بکند و مع‌الأسف خود ما هم به آنها کمک کردیم و از مسائل اسلام، فقط روابط بین فرد و خدا را گرفتیم و باقی مسائل در کتب فقهی ما مدفون شد و در خارج به وقوع نیامد. مباحثی که در حوزه بحث می‌شد، محدود به همین مباحث بود و آن همه آیات و روایات و کتب فقهی ما نمایش خارجی پیدا نکرد. لذا نتوانستیم امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که مال زندگی است، را عرضه کنیم. آن‌ها باقلم‌های مسموم، که حالا هم بعض از آن انگل‌ها در ایران هستند، اسلام را اینگونه تبلیغ کردند که مال ۱۴۰۰ سال پیش است و کهنه است، ما هم غافل بودیم و اسلام کامل را عرضه نکردیم! ۵۸/۶/۱۰

امام خمینی

من بعضی روحانی‌ها را از شمر هم بدتر می‌دانم لکن من عرض می‌کنم که این روحانیت است که اسلام را تا حالا به ما رسانده است، اگر این روحانیت نبود، ما حالا از اسلام اطلاعی داشتیم؟ کی همهٔ این مسائل اسلام را ضبط کرده و دسته‌بندی کرده و به ما داده؟ همین روحانیین بودند. از زمان حضرت صادق ـ سلام‌الله علیه ـ که فقه اسلام و شیعه تدوین شد، همین روحانیین بودند که دست به دست دادند و در غیبت کبری هم همین روحانیین بودند که احکام اسلام را دست به دست دسته‌بندی کردند. این‌ها را، دست به دست، نسل به نسل، منتقل کرده‌اند تا به ما رسید. و همین روحانیین بودند که در این طول پنجاه سال ـ همهٔ شما دیگر شاهد بودید ـ که چندین دفعه قیام کردند. لکن چون اساس خیلی دست آنها نبود نتوانستند، آقا، قدر این اسلام و قدر این روحانیت را بدانید. شماها نمی‌فهمید، مطلع نیستید درست؛ اگر این طایفه را کنار بگذارند، بعد از پنجاه سال اسم و رسمی از اسلام نخواهد بود. ۶۰/۳/۶

رهبرانقلاب

پس از آغاز دوران غیبت و به ویژه بعد از انتهاء دوره ۷۴ ساله غیبت صغری و انقطاع کامل شیعیان از امام غائب، یکی از خطراتی که کلیت مکتب اهل بیت را تهدید می‌کرد

این بود که اشتباه و انحراف کسانی از منسوبین به این مکتب، چیزهایی را از آن کاسته یا به آن بیافزاید، و یا بر اثر کم رنگ شدن مرزبندی‌های اصولی مکتب، خطوط انحرافی با آن آمیخته و انحرافات مسلکهای اعتقادی یا مذهبهای جعلی با حقایق آن ممزوج گردد. در دوران حضور امام، هرگاه چنین چیزی پیش می‌آمد، شخص شخیص امام، مرکز مطمئنی بود که همه چیز با آن اندازه‌گیری و دربارهٔ آن قضاوت می‌شد. تا امام در میان مردم بود اشتباهات، دیری نمی‌پایید و آن پیشوای معصوم خطاهای عمده را در مقطع حساس تبیین می‌کرد. شعیه مطمئن بود که اگر در خط کلی مکتب، از سویی زاویهٔ انحرافی پدید آید بالاخره حجت آشکار خواهد شد. در تاریخ دوران زندگی ائمه به نام اشخاصی بر می‌خوریم که به خاطر احداث بدعتی یا ترویج عقیدهٔ باطلی، صریحاً از سوی ائمه مورد طعن و رد قرار گرفته‌اند، مانند ابن ابی العزافر معروف به شلمغانی، که این مورد در دوران غیبت صغری اتفاق افتاده است که به

خاطر عقیده‌یی منحرف حضرت او را مورد طرد و لعن قرار داده‌اند تا از نفوذ عقیده انحرافی آنان در میان توده شیعه مانع می‌گردد. و از این قبیل موارد در تاریخ مناسبات ائمه علیهم‌السلام با اصحاب معاصرینشان بسیار است. ۷۲/۱/۲۸

رهبرانقلاب

دشمنان درباره اعتقاد به مهدی موعود خیلی کار کرده‌اند. این عقیده که همه مسلمانان هم به آن معتقدند، مخصوص شیعه نیست. این عقیده از آن عقاید بسیار کارگشاست لذا دشمنان از یک طرف و البته دوستان نادان هم از طرف دیگر بر آن می‌تازند. گاهی دوستان نادان، از روی نادانی، کاری می‌کنند که هیچ دشمن دانایی به آن خوبی نمی‌تواند ضربه بزند! من سندی را دیدم که مربوط به دهها سال قبل؛ یعنی اوایل ورود استعمار به شمال آفریقاست. کشورهای شمال آفریقا، گرایش بسیاری به اهل بیت دارند. مذهبشان هر مذهبی از مذاهب اسلامی که هست باشد؛ اما محبِ اهل بیتند. در کشورهای سودان و مغرب و غیره عقیده به مهدویّت خیلی پُررنگ است. آن زمان که استعمار وارد مناطقِ مذکور شد یکی از مسائلی که مزاحم استعمار شد، عقیده به مهدویّت بود! در سندی که من دیدم، بزرگان استعمار توصیه می‌کنند که ما باید کاری کنیم که عقیده به مهدویّت، بتدریج از بین مردم زایل شود! آن روز استعمارگران فرانسوی و انگلیسی در بعضی کشورهای آن مناطق افریقایی، قضاوتشان این بود که تا وقتی عقیده به مهدویّت در بین این مردم رایج

است، ما نمی‌توانیم کشورهایشان را درست در اختیار گیریم! ببینید، عقیده به مهدویّت چقدر مهمّ است! چقدر خطا می‌کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به عنوان تجدّدطلبی می‌آیند و عقاید اسلامی را بدون مطالعه، بدون اطلاع و بدون این‌که بدانند چه‌کار می‌کنند، مورد تردید و تشکیک قرار می‌دهند! این‌ها همان کاری را که دشمن می‌خواهد، راحت انجام می‌دهند! ۷۶/۹/۲۵

رهبرانقلاب

خداوند ان‌شاءالله توفیق انجام وظیفه و اهتدا به وظیفه به ما عنایت کند؛ ما را هرگز از این زی مقدس روحانی جدا نکند؛ ما را در راه خدمت به دین و خدمت به این رشتهٔ مقدس و افتخارآمیز، زنده بدارد و در همین راه هم بمیراند. امیدواریم که قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنافداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ما به نحو کامل راضی باشد، و ان‌شاءالله بتوانیم آنچنانکه شایسته خدمات امام بزرگوارمان (رضوان‌اللّه‌علیه) است - که انصافاً به روحانیت و به دین آبرو بخشید - انجام وظیفه کنیم. حقیقتاً در بین علمای دین - تا آن‌جایی که ما شناخته‌ایم - از عصر اول، از دوران بعد از غیبت صغری تا امروز، ما هیچ‌کس را مثل امام، به این برازندگی و به این برجستگی سراغ نداریم. همهٔ آنهایی که بودند، انصافاً از ایشان کوچکتر بودند. البته از لحاظ علمی، مؤسسان و مجتهدان بزرگ هستند؛ اما در مجموع جهات، آن چیزی که یک شخصیت را به وجود می‌آورد، از شیخ مفید و سیّد مرتضی و محقق و علامه و دیگران و دیگران، تا برسد به میرزای شیرازی و بقیهٔ علما، انصافاً هیچکدام با این بزرگوار قابل مقایسه نبودند. ایشان یک عالَم دیگری بود؛ یک دریای عمیق و یک

اقیانوس ناشناخته بود. خدای متعال می‌دانست که او چه‌قدر عمیق و حاوی غرایب است. به هرحال، ان‌شاءالله آن‌چنان که شایستهٔ امام بزرگوار است، بتوانیم ما هم به دنبال آن راه و آن خط عمل کنیم. ۷۰/۵/۳۰

۲۲ ماه شعبان سال ۵۸۸ قمری

رحلت فقیه، رجالی و محدث کبیر
مرحوم ابن‌شهرآشوب مازندرانی/۱

رهبرانقلاب

تکریم چهره‌های برجستهٔ علمی ما درتاریخ، ما را تشویق می‌کند به اینکه بیشتر به سمت قلّه‌های علم حرکت کنیم. در آن وقتی که وسایل تعلیم و تربیت، وسایل مسافرت، بسیار محدود و تحصیل علم بسیار دشوار بوده، ما شخصیّتهایی مثل ابن شهرآشوب داریم؛ حالا از قبیل ابن شهرآشوب صدها عالم بزرگ در تاریخِ ما و در میراث علمی ما ثبت و ضبط شده‌اند. این بزرگوار در آن شرایط از شخصیّت‌های بزرگ، از اساتیدی مثل طبرسیِ صاحب مجمع البیان، طبرسیِ صاحب احتجاج، عبدالجلیل رازی قزوینی، سیّد فضل الله راوندی، قطب الدّین راوندی، ابوالمکارم ابن زهره، زمخشری استفاده کرده؛ یعنی رفته پیش اینها و علم آموخته. ایشان کتاب ربیع الابرارِ معروف زمخشری را پیش خودِ زمخشری خوانده و اجازهٔ روایت آن کتاب را گرفته. یعنی در آن دوران بسیار دشوار- در این صد سال که عمر کرده ایشان، خب عمر طولانی و خوبی بوده- حقیقتاً استفاده کرده این مرد بزرگ از این عمر طولانی برای کسب علم؛ لذا ایشان فقیه بود، محدّث بود، رجالی بود، شاعر بود، منشی بود، ادیب و خوش محاوره بود-آنچه

که دربارهٔ او نوشته‌اند اینها است- یک شخصیّت جامع الاطرافِ این جوری؛ این برای ما درس آموز است، برای جوانان ما درس آموز است؛ هم افتخار می‌کنیم به آن گذشته، هم تشویق می‌شویم که بیاموزیم. ۹۲/۷/۱

۲۲ ماه شعبان سال ۵۸۸ قمری

رحلت فقیه، رجالی و محدث کبیر مرحوم ابن‌شهرآشوب مازندرانی/۲

رهبرانقلاب

یک کار لازمی وجود دارد که در مورد ابن شهرآشوب علی الظّاهر تا حالا انجام نگرفته و آن مستند کردن یا مُسند کردن روایات او است. ایشان مثلاً فرض کنید در مناقب این همه روایت نقل کرده؛ هیچ کدام اینها سند ندارد، در حالی که این شخصِ بزگوار از شیخ طوسی گاهی به یک واسطه و گاهی به دو واسطه نقل می‌کند؛ یعنی گاهی نقل می‌کند از پدرش و او از استادش و او از شیخ طوسی، گاهی هم نقل می‌کند از جدّش یعنی شهرآشوب و او از شیخ طوسی؛ یعنی اینقدر سند او به شیخ طوسی نزدیک است. خیلی خب، افرادی بنشینند، تنقیح کنند طُرُق ابن شهرآشوب را؛ یعنی اگر بتوانند بنشینند طرق ابن شهرآشوب را- که خود او البتّه در معالم العلماء مبالغی از اینها را ذکر کرده- به مشایخ روایتی مثل شیخ طوسی، که حالا طرق شیخ طوسی به ائمّه کاملاً معلوم و روشن است، معلوم کنند و تصحیح کنند، همهٔ این روایاتی که در کتاب مناقب هست یا بسیاری از این روایات، مستند خواهد شد؛ همهٔ این روایاتی که الان مُرسلات است، مُسندات خواهد شد؛ این کار بسیار مهمّی است. این را باید البتّه بسپرید به جمعِ

فاضلِ حدیث دان و رجال شناس و رجال دان در قم، که بنشینند ان شاء الله این کار بزرگ را هم انجام بدهند.

۹۲/۷/۱

رهبرانقلاب

در باب ماه رمضان، چند جمله از دعای چهل و چهارم «صحیفه سجادیه»، که مربوط به همین ماه است، انتخاب کرده‌ام و ان‌شاءاللّه، همین چند جمله را برای شما ترجمه می‌کنم. اما قبل از آن، خواهش می‌کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه سجّادیه اُنس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد علیه‌الصّلاة و السّلام، در این دعا هم مثل بقیه دعاهای صحیفه سجادیه، با این‌که در مقام دعا و تضرّع است و با خدای متعال حرف میزند، اما سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر علّت، پیروی می‌کند. همه چیز مرتّب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف میزند. همان ناله‌های عاشقانه هم که در صحیفه سجّادیه آمده است، همین حالت را دارد. «والحمدللّه الذی جعل من تلک السّبل شهره شهر رمضان»؛ «حمد خدای را که یکی از این راههایی که ما را به او؛ به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می‌رساند، همین ماه رمضان است.» امام تعبیر می‌کند به «شَهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا

را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم همه ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه وجود، بخشی از وجود را معیّن می‌کند و آن را به خود نسبت خاص می‌دهد، معلوم می‌شود نسبت به این بخش، توجّه و عنایت ویژه‌ای دارد. یکی از این بخشها، همین «شهرالله» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خودِ این نسبت، در فضیلت ماه رمضان، کافی است! ۷۳/۱۱/۱۴

رهبرانقلاب

مکرر عرض کرده‌ایم که دعاهای امام سجاد واقعاً جزو برترین گنجینه‌های معارف اسلامی است. در این دعاها معارفی وجود دارد که انسان اینها را از روایات نمی‌تواند به دست بیاورد. در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه که دعای ورود در ماه رمضان است، حضرت چیزهائی را از خدا درخواست می‌کنند؛ از جمله این است: «و ان نسالم من عادانا»؛ پروردگارا! از تو می‌خواهیم که با همه دشمنانِ خود، سلم و مدارا پیشه کنیم. بلافاصله می‌فرمایند: «حاشی من عودی فیک و لک فأنه العدوّ الّذی لانوالیه و الحرب الّذی لانصافیه»؛ مگر آن دشمنی که من در راه تو و برای تو با او دشمنی کردم. این دشمنی است که ما هرگز با او دم از آشتی نخواهیم زد. ۸۹/۳/۱۴

در دعاهائی که در صحیفه مبارکه سجادیه، برای ماه رمضان وارد شده است، خصوصیاتی برای این ماه ذکر شده که هر کدام از این خصوصیات، قابل تدبر است: مثلاً «شهر الاسلام»، مراد از اسلام هم همان چیزی است که قرآن می‌فرماید: «و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی». اسلام الوجه لله یعنی دل و جان را تسلیم شریعت الهی کردن، «شهر الطّهور» یعنی

ماهی که در آن، عنصر پاک کننده‌ای وجود دارد که به انسان طهارت می‌دهد یا به صورت مصدر یعنی شهر پاک شدن از آلودگیها. «شهر التّمحیص» تمحیص یعنی خالص شدن. فلز قیمتی آمیخته با فلزهای ناهمذات را وقتی که در کوره می‌گذارند این را تمحیص میگویند. یعنی جدا کردن ذات پاکیزه انسانی از ناخالصیها. این‌ها خصوصیاتی است که درباره این ماه ذکر شده است. ۸۹/۵/۲۷

۱ رمضان سال ۶۵ قمری

هلاکت توطئه‌گر قتل پیامبر
محارب مولا امیرمومنان
محرک عایشه، قاتل عثمان
والی معاویة‌بن‌ابی‌سفیان
معاند امامین حسنین علیهما‌السلام
موسس حکومت بنی‌مروان
وزغ‌بن‌وزغ، مروان‌بن‌حکم/۱

رهبرانقلاب

جامعۀ اسلامی، جامعۀ امامت است. یعنی در رأس جامعه، امام است. انسانی که قدرت دارد، اما مردم از روی ایمان و دل، از او تبعیت می‌کنند و پیشوای آنان است. اما سلطان و پادشاه کسی است که با قهر و غلبه بر مردم حکم میراند. مردم دوستش ندارند. مردم قبولش ندارند. مردم به او اعتقاد ندارند. (البته مردمی که سرشان به تنشان بیرزد.) درعین‌حال، با قهر و غلبه، بر مردم حکومت می‌کند. بنی‌امیّه، امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند و هزار ماه - یعنی نود سال! - در دولت بزرگ اسلامی، حاکمیت داشتند. آری! وقتی خواصِ طرفدارِ حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس

تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آن گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین‌بن‌علی علیه‌السّلام - با آن وضع - آغاز می‌شود. حکومت به بنی‌امیّه و شاخهٔ مروان» و بعد به بنی‌عبّاس و آخرش هم به سلسلهٔ سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد! ۷۵/۳/۲۰

۱ رمضان سال ۶۵ قمری

هلاکت توطئه‌گر قتل پیامبر
محارب مولا امیرمومنان
محرک عایشه، قاتل عثمان
والی معاویة بن ابی سفیان
معاند امامین حسنین علیهما السلام
موسس حکومت بنی مروان
وزغ بن وزغ، مروان بن حکم/۲

رهبرانقلاب

همهٔ مشکلاتی که در طول تاریخ دردبار و غمبار اسلامی - از صدر اوّل اسلام - به وجود آمده است این است که این حکومت که تا سال دهم هجرت، در دست پیغمبر بوده است. بعد از آن به دست یزید میافتد! چه موقع؟ سال شصتم هجرت. فقط پنجاه سال - نیم قرن - بعد، همان حکومت ببین از کجا تا کجا می‌رود! آیا واقعاً از این گریه آورتر در دنیا وجود دارد؟! این، گریه آورتر از کشته شدن امام حسین است! از همهٔ قضایای عاشورا گریه آورتر است که روزگاری و جامعه‌ای وجود داشته باشد که سابقهٔ آن جامعه به پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهماالسّلام برگردد، آن‌ها بر آن جامعه حکومت کرده باشند و بعد از چند ده سال، به کسی مثل یزید برسد! بعد هم به مروان و عبدالملک و بقیه؛ و تقریباً پانصد، ششصد سال - نزدیک به ششصد سال - چنین عناصری با نام دین، حکومت

کنند! البته بعد هم ناصرالدّین شاه‌ها، رضاخان‌ها و دیگران حکومت کردند. هر کدام از آنها برای خودشان یک یزید یا یک معاویه بودند؛ آن‌ها را نباید خیلی هم دست کم گرفت! آن‌ها هم همان‌طورند؛ منتها آنها به اسم دین حکومت می‌کردند. خلاصه کمتر مصیبتی در دنیا، این قدر بزرگ است! ۷۵/۹/۱۵

۱ رمضان سال ۶۵ قمری

هلاکت توطئه‌گر قتل پیامبر
محارب مولا امیرمومنان
محرک عایشه، قاتل عثمان
والی معاویة بن ابی سفیان
معاند امامین حسنین علیهما السلام
موسس حکومت بنی مروان
وزغ بن وزغ، مروان بن حکم/۳

استاد خامنه‌ای

الان مسئله قیام امام حسین شده یک عمل غیر قابل درس! یک عملی که باید در موزه گذاشت و تماشایش کرد و بر آن گریست. حسین بن علی اصلاً با اراده خود این عمل را انجام داد تا اینکه بنشینیم اینجا و اشک بریزیم و حاجتهایمان را بخواهیم، نمی‌گویم امام اگر دعا کند، از خدا بخواهد، پروردگار حاجت شما را برآورده نمی‌کند، این‌ها مطالبی است در جای خود مسلم معرفت ما در حقّ حسین بن علی و ائمه هدی بالاتر از این حرفها است اما به من و شما چه که حسین دارای این مقامات است! ما نباید از آن بزرگوار درس بگیریم؟ آیا واقع این قیام عظیم انجام گرفته که فقط گریه کنیم برایشان؟ وقتی ملتی از یک داستان آموزنده، آموزش نمی‌گیرد، فاجعه است. و آن کسانی که در طول تاریخ سعی کردند این درسها و سرمشق‌ها و این جملات برجسته آموزنده را بکلی پاک کنند، فاجعه

آفرینان واقعی هستند. اگر چنانچه یزید بن معاویه و بعد از او مروان بن حکم و بعد از او عبد الملک مروان و بعد از او چهار پسر جلادش و بعد از آنها دیگر خلفای بنی امیه و بنی عباس هر کدام به یک صورتی کوشش کردند، سعی کردند که نام حسین را از خاطرها محو کنند و نتوانستند، من میگویم از آنها استادتر، از آنها واردتر از آنها کاربلدتر آن کسانی هستند که این واقعه را از صورت آموزش‌دهی خارج کردند! ۵۲/۱۱/۱۳

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۱

رهبر انقلاب

من به شما که نگاه می‌کنم -عزیزان جوان دانشجو- مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها -شماهای سی و پنج سال قبل- می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج‌البلاغه و مبانی نهضت اسلامی مذاکره و بحث می‌شد؛ نوشته می‌شد و گفته می‌شد. چوبش را هم می‌خوریم؛ هم شما می‌خوردید، هم ما می‌خوردیم. دستگاه جبارِ طاغوت، آن روز تحمل نمی‌کرد که یک طلبه با جمعی دانشجو بنشینند و از دین حرف بزنند؛ بخصوص که محفل دانشجوئی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پُر جمعیت و متراکمی بود. البته این جمعیتهائی که امروز شما بعد از انقلاب می‌بینید، قبل از انقلاب در هیچ جا و به هیچ مناسبتی شکل پیدا نمی‌کرد؛ اما نسبت به جلسات و اجتماعات آن روز، هیچ اجتماعی شاید در کشور -اجتماع دانشجوئی- به یکپارچگی، یکدستی و تراکم اجتماع مسجد امام حسن یا مسجد کرامت که بنده آنجا درس تفسیر برای دانشجوها

می‌گفتم، وجود نداشت. شما حالا یادآور آن خاطره‌ها برای من هستید. ۸۶/۶/۲۵

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۵۴

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سید علی خامنه‌ای/۲

رهبرانقلاب

در رژیم گذشته، آن وقتی که کار خیلی بر ما سخت می‌شد و من در مسجد کرامت یا مسجد امام حسن مشهد سخنرانی می‌کردم، مطلبی را که فکر می‌کردم دانستن آن برای نظام و رژیم به شدت مضر است، بدون اینکه اندک اشاره‌ای به دستگاه مطلقاً به دستگاه بکنم، مطرح می‌کردم. هیچگونه و کنایه‌ای هم به دستگاه نمی‌زدیم، مثلاً فرض کنید آن زمان می‌گفتیم حکومت علوی. اگر می‌گفتیم حکومت اسلامی، حساس می‌شدند. می‌گفتیم نظام علوی یا کأنه حکومت علوی. در بحثهای آن وقتِ من، از این گونه تعابیر پر بود. دیلم را می‌دادیم زیر ریشه دستگاه تا آن را با یک فشار بیرون بکشیم. ملتفت نبود؛ چون به تنه او، هیچ گونه برنمیخورد. ۷۱/۴/۸

درباره مسئله ولایت، در ماه رمضان صحبت کرده‌ام آن کسانیکه می‌توانند آن بحثها را بشنوند، حتماً بشنوند تا معنی ولایت را بدانند. ما ولایت را خلاصه کرده‌ایم در یک حال و سوز و گدازِ از روی بی‌توجهی و ناآگاهی بی‌ثمر

و بی‌حاصل، به این میگوییم ولایت، در حالیکه ولایت مهمترین اصل دین است، ولایت، پیوستگی بطور بارز و نمایان، و جدایی از باطل باز بطور بارز و نمایان است! کتاب شرح نهج البلاغه استاد خامنه‌ای، منشور حکومت علوی ص ۲۰۶ ۵۳/۹/۲۲

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۵۹

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح‌کلی‌اندیشه‌اسلامی‌درقرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استادمعظم، سیدعلی خامنه‌ای/۳

رهبرانقلاب

من در مشهد یک بحثی کردم در باب ولایت، یک برداشت جدیدی از کلمهٔ ولایت و مسألهٔ ولایت که ماه رمضان بود و بحث‌هایی برای جوان‌ها می‌کردیم آن وقت‌ها راجع به توحید و نبوت و چه و از جمله ولایت، یک بحث قرآنی خیلی خوب و کاملی بود بعد هم چاپ شد یعنی؛ خلاصه‌اش هم یک جایی چاپ شد، اصل سخنرانی‌ها هم بعد از انقلاب درآوردند چاپ کردند. یک عده‌ای در مشهد جنجال علیه من به راه انداختند که چرا در زیر کلمهٔ ولایت فلانی این حرف‌ها را زده در حالی که این منکر به معنای انکار آن ولایتی که آنها می‌گفتند که نبود، آن‌ها می‌گفتند ولایت یعنی محبت. خب ما محبت ائمه را که قبول داریم؛ ولایت یعنی اعتقاد به امامت علی. این را که ما قبول داشتیم یک چیزهایی علاوهٔ بر اینها ما از کلمهٔ ولایت پیدا کرده بودیم. من آیات ولایت را در قرآن جمع کردم؛ آیاتی که در آن کلمهٔ ولایت بکار رفته است «هنالک الولایة لله» مثلاً فرض کنید و آیات متعددی را، از این کلمات یک برداشت جدیدی از کلمهٔ ولایت را من عرضه کردم مطرح کردم. خب این باید

مغتنم شمرده بشود. در عالم پزشکی اگر یک نفری بیاید فرض بفرمائید دربارهٔ حصبه یک ایدهٔ جدیدی را مطرح کند که اضافهٔ بر معلومات قبلی باشد با او چه جوری رفتار می‌کنند؟ خب احترامش می‌کنند، تکریمش می‌کنند!

۶۷/۷/۱۳

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۶۰

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۴

رهبر انقلاب

من قبل از انقلاب مدتی در مشهد سخنرانی داشتم جوانان بسیاری برای گوش دادن به سخنرانی من می‌آمدند. این سخنرانیها بعد از نماز مغرب و عشاء بود. (درپی مبحث ولایت کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن) خبر می‌دادند که فلانی گرایش سنّی پیدا کرده است! بعد دیدند این کم است؛ گفتند این گرایش وهابی پیدا کرده است، این اخبار به گوش من می‌رسید. آدم‌های مغرضی نبودند، بلکه جاهل بودند. عده‌ای از من می‌خواستند که برخوردی داشته باشم. من در سخنرانی می‌گفتم: وقت ندارم و نمی‌خواهم به این منازعات بپردازم. پرداختن به منازعاتِ سخنانی از این قبیل که شما سنی شده‌ای؛ شیعه نیستی و من هم بخواهم شیعه بودن خود را اثبات کنم، بیهوده است؛ مهم نبود عده‌ای شیعه بودن مرا باور کنند یا نکنند. من کار دیگری داشتم؛ کاری که همه عشق و زندگی مرا تشکیل می‌داد. می‌خواستم معارف عمیق اسلامی را به نسلی که در اختیار و در دسترس من بود منتقل کنم و این کار مؤثر واقع شد. همین کارها بود که ذره ذره جمع شد

و در سراسر کشور، گفتمانی انقلابی به وجود آورد! کتاب مسجد رهبری ص ۲۵۶ دیدار با علمای اهل سنت ۸۱/۱۲/۶

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۶۸

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۵

رهبرانقلاب

من چند سال قبل به مشهد رفته بودم؛ یکی از رفقای قدیمی ما که پای بحثهای خصوصی و عمومی ما خیلی بوده است، نواری به من داد و گفت خواهش می‌کنم شما این نوار را همینطور که در ماشین نشسته‌اید، گوش کنید. گفتم خیلی خب. نوار را گذاشتم، دیدم او در سخنرانیهای دوره‌های طولانی من گشته است و از هر کدام تکه‌ای را انتخاب کرده که در آن، تصویر آینده و وعده به آینده و حکومت علوی وجود دارد و از من می‌خواهد بپرسد الآن هم همان تصویر را در ذهن دارید؟ البته اِشکال او وارد نبود. من، بعد خودش را دیدم و به او گفتم این اشکال وارد نیست. الآن هم اگر بخواهم در آن مقام حرف بزنم، همان حرفها را می‌زنم و حرفم عوض نشده است. بنده یک ماهِ رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمر سی جلسه‌ای داشتم، آن زمان به ضبط سخنرانیها خیلی اهمیت داده نمی‌شد؛ اما استثنائا همهٔ این سی سخنرانی ضبط شده است. این سخنرانیها منبع خوبی برای مچ‌گیری ماست! در آن سخنرانیها راجع به توحید،

امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الآن هم آنها را تأیید می‌کنم. این‌ها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگرچه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق شود. می‌گفتیم اگر ۵۰ سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه‌های فکریش این‌هاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود. ۸۱/۴/۴

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۷۷

رهبرانقلاب

در باب ماه رمضان، چند جمله از دعای چهل و چهارم «صحیفه سجادیه»، که مربوط به همین ماه است، انتخاب کرده‌ام و ان‌شاءاللّه، همین چند جمله را برای شما ترجمه می‌کنم. اما قبل از آن، خواهش می‌کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه سجّادیه اُنس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد علیه‌الصّلاة و السّلام، در این دعا هم مثل بقیه دعاهای صحیفه سجادیه، با این‌که در مقام دعا و تضرّع است و با خدای متعال حرف میزند، اما سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر علّت، پیروی می‌کند. همه چیز مرتّب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف میزند. همان ناله‌های عاشقانه هم که در صحیفه سجّادیه آمده است، همین حالت را دارد. «والحمدللّه الذی جعل من تلک السّبل شهره شهر رمضان»؛ «حمد خدای را که یکی از این راههایی که ما را به او؛ به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می‌رساند، همین ماه رمضان است.» امام تعبیر می‌کند به «شَهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا

را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم همه ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه وجود، بخشی از وجود را معیّن می‌کند و آن را به خود نسبت خاص می‌دهد، معلوم می‌شود نسبت به این بخش، توجّه و عنایت ویژه‌ای دارد. یکی از این بخشها، همین «شهرالله» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خودِ این نسبت، در فضیلت ماه رمضان، کافی است! ۷۳/۱۱/۱۴

رهبرانقلاب

مکرر عرض کرده‌ایم که دعاهای امام سجاد واقعاً جزو برترین گنجینه‌های معارف اسلامی است. در این دعاها معارفی وجود دارد که انسان اینها را از روایات نمی‌تواند به دست بیاورد. در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه که دعای ورود در ماه رمضان است، حضرت چیزهائی را از خدا درخواست می‌کنند؛ از جمله این است: «و ان نسالم من عادانا»؛ پروردگارا! از تو می‌خواهیم که با همه دشمنانِ خود، سلم و مدارا پیشه کنیم. بلافاصله می‌فرمایند: «حاشی من عودی فیک و لک فأنه العدوّ الّذی لانوالیه و الحرب الّذی لانصافیه»؛ مگر آن دشمنی که من در راه تو و برای تو با او دشمنی کردم. این دشمنی است که ما هرگز با او دم از آشتی نخواهیم زد. ۸۹/۳/۱۴

در دعاهائی که در صحیفه مبارکه سجادیه، برای ماه رمضان وارد شده است، خصوصیاتی برای این ماه ذکر شده که هر کدام از این خصوصیات، قابل تدبر است: مثلاً «شهر الاسلام»، مراد از اسلام هم همان چیزی است که قرآن می‌فرماید: «و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی». اسلام الوجه لله یعنی دل و جان را تسلیم شریعت الهی کردن، «شهر الطّهور» یعنی

ماهی که در آن، عنصر پاک کننده‌ای وجود دارد که به انسان طهارت می‌دهد یا به صورت مصدر یعنی شهر پاک شدن از آلودگیها. «شهر التّمحیص» تمحیص یعنی خالص شدن. فلز قیمتی آمیخته با فلزهای ناهمذات را وقتی که در کوره می‌گذارند این را تمحیص میگویند. یعنی جدا کردن ذات پاکیزه انسانی از ناخالصیها. این‌ها خصوصیاتی است که درباره این ماه ذکر شده است. ۸۹/۵/۲۷

۱ رمضان سال ۶۵ قمری

هلاکت توطئه‌گر قتل پیامبر
محارب مولا امیرمومنان
محرک عایشه، قاتل عثمان
والی معاویة بن ابی سفیان
معاند امامین حسنین علیهما‌السلام
موسس حکومت بنی مروان
وزغ بن وزغ، مروان بن حکم/۱

رهبرانقلاب

جامعهٔ اسلامی، جامعهٔ امامت است. یعنی در رأس جامعه، امام است. انسانی که قدرت دارد، اما مردم از روی ایمان و دل، از او تبعیت می‌کنند و پیشوای آنان است. اما سلطان و پادشاه کسی است که با قهر و غلبه بر مردم حکم میراند. مردم دوستش ندارند. مردم قبولش ندارند. مردم به او اعتقاد ندارند. (البته مردمی که سرشان به تنشان بیرزد.) درعین‌حال، با قهر و غلبه، بر مردم حکومت می‌کند. بنی‌امیّه، امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند و هزار ماه - یعنی نود سال! - در دولت بزرگ اسلامی، حاکمیت داشتند، آری! وقتی خواصِ طرفدارِ حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس

تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آن گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین‌بن‌علی علیه‌السّلام - با آن وضع - آغاز می‌شود. حکومت به بنی‌امیّه و شاخهٔ مروان» و بعد به بنی‌عبّاس و آخرش هم به سلسلهٔ سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد! ۷۵/۳/۲۰

۱ رمضان سال ۶۵ قمری

هلاکت توطئه‌گر قتل پیامبر
محارب مولا امیرمومنان
محرک عایشه، قاتل عثمان
والی معاویة بن ابی سفیان
معاند امامین حسنین علیهما السلام
موسس حکومت بنی مروان
وزغ بن وزغ، مروان بن حکم/۲

رهبرانقلاب

همهٔ مشکلاتی که در طول تاریخ دردبار و غمبار اسلامی - از صدر اوّل اسلام - به وجود آمده است این است که این حکومت که تا سال دهم هجرت، در دست پیغمبر بوده است. بعد از آن به دست یزید میافتد! چه موقع؟ سال شصتم هجرت. فقط پنجاه سال - نیم قرن - بعد، همان حکومت ببین از کجا تا کجا می‌رود! آیا واقعاً از این گریه آورتر در دنیا وجود دارد؟! این، گریه آورتر از کشته شدن امام حسین است! از همهٔ قضایای عاشورا گریه آورتر است که روزگاری و جامعه‌ای وجود داشته باشد که سابقهٔ آن جامعه به پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهماالسّلام برگردد، آن‌ها بر آن جامعه حکومت کرده باشند و بعد از چند ده سال، به کسی مثل یزید برسد! بعد هم به مروان و عبدالملک و بقیه؛ و تقریباً پانصد، ششصد سال - نزدیک به ششصد سال - چنین عناصری با نام دین، حکومت

کنند! البته بعد هم ناصرالدّین شاه‌ها، رضاخان‌ها و دیگران حکومت کردند. هر کدام از آنها برای خودشان یک یزید یا یک معاویه بودند؛ آن‌ها را نباید خیلی هم دست کم گرفت! آن‌ها هم همان‌طورند؛ منتها آنها به اسم دین حکومت می‌کردند. خلاصه کمتر مصیبتی در دنیا، این قدر بزرگ است! ۷۵/۹/۱۵

۱ رمضان سال ۶۵ قمری

هلاکت توطئه‌گر قتل پیامبر
محارب مولا امیرمومنان
محرک عایشه، قاتل عثمان
والی معاویة بن ابی سفیان
معاند امامین حسنین علیهما السلام
موسس حکومت بنی مروان
وزغ بن وزغ، مروان بن حکم/۳

استاد خامنه‌ای

الان مسئله قیام امام حسین شده یک عمل غیر قابل درس! یک عملی که باید در موزه گذاشت و تماشایش کرد و بر آن گریست. حسین بن علی اصلاً با اراده خود این عمل را انجام داد تا اینکه بنشینیم اینجا و اشک بریزیم و حاجتهایمان را بخواهیم، نمی‌گویم امام اگر دعا کند، از خدا بخواهد، پروردگار حاجت شما را برآورده نمی‌کند، این‌ها مطالبی است در جای خود مسلم معرفت ما در حقّ حسین بن علی و ائمه هدی بالاتر از این حرفها است اما به من و شما چه که حسین دارای این مقامات است! ما نباید از آن بزرگوار درس بگیریم؟ آیا واقع این قیام عظیم انجام گرفته که فقط گریه کنیم برایشان؟ وقتی ملتی از یک داستان آموزنده، آموزش نمی‌گیرد، فاجعه است. و آن کسانی که در طول تاریخ سعی کردند این درسها و سرمشق‌ها و این جملات برجسته آموزنده را بکلی پاک کنند، فاجعه

آفرینان واقعی هستند. اگر چنانچه یزید بن معاویه و بعد از او مروان بن حکم و بعد از او عبد الملک مروان و بعد از او چهار پسر جلادش و بعد از آنها دیگر خلفای بنی امیه و بنی عباس هر کدام به یک صورتی کوشش کردند، سعی کردند که نام حسین را از خاطرها محو کنند و نتوانستند، من میگویم از آنها استادتر، از آنها واردتر از آنها کاربلدتر آن کسانی هستند که این واقعه را از صورت آموزش‌دهی خارج کردند! ۵۲/۱۱/۱۳

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۱

رهبر انقلاب

من به شما که نگاه می‌کنم -عزیزان جوان دانشجو- مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها -شماهای سی و پنج سال قبل- می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج‌البلاغه و مبانی نهضت اسلامی مذاکره و بحث می‌شد؛ نوشته می‌شد و گفته می‌شد. چوبش را هم می‌خوریم؛ هم شما می‌خوردید، هم ما می‌خوردیم. دستگاه جبارِ طاغوت، آن روز تحمل نمی‌کرد که یک طلبه با جمعی دانشجو بنشینند و از دین حرف بزنند؛ بخصوص که محفل دانشجوئی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پُر جمعیت و متراکمی بود. البته این جمعیتهائی که امروز شما بعد از انقلاب می‌بینید، قبل از انقلاب در هیچ جا و به هیچ مناسبتی شکل پیدا نمی‌کرد؛ اما نسبت به جلسات و اجتماعات آن روز، هیچ اجتماعی شاید در کشور -اجتماع دانشجوئی- به یکپارچگی، یکدستی و تراکم اجتماع مسجد امام حسن یا مسجد کرامت که بنده آنجا درس تفسیر برای دانشجوها

می‌گفتم، وجود نداشت. شما حالا یادآور آن خاطره‌ها برای من هستید. ۸۶/۶/۲۵

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۵۴

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۲

رهبرانقلاب

در رژیم گذشته، آن وقتی که کار خیلی بر ما سخت می‌شد و من در مسجد کرامت یا مسجد امام حسن مشهد سخنرانی می‌کردم، مطلبی را که فکر می‌کردم دانستن آن برای نظام و رژیم به شدت مضر است، بدون اینکه اندک اشاره‌ای به دستگاه مطلقاً به دستگاه بکنم، مطرح می‌کردم. هیچگونه و کنایه‌ای هم به دستگاه نمی‌زدیم، مثلاً فرض کنید آن زمان می‌گفتیم حکومت علوی. اگر می‌گفتیم حکومت اسلامی، حساس می‌شدند. می‌گفتیم نظام علوی یا کأنه حکومت علوی. در بحثهای آن وقتِ من، از این گونه تعابیر پر بود. دیلم را می‌دادیم زیر ریشه دستگاه تا آن را با یک فشار بیرون بکشیم. ملتفت نبود؛ چون به تنه او، هیچ گونه برنمیخورد. ۷۱/۴/۸

درباره مسئله ولایت، در ماه رمضان صحبت کرده‌ام آن کسانیکه می‌توانند آن بحثها را بشنوند، حتماً بشنوند تا معنی ولایت را بدانند. ما ولایت را خلاصه کرده‌ایم در یک حال و سوز و گدازِ از روی بی‌توجهی و ناآگاهی بی‌ثمر

و بی‌حاصل، به این میگوییم ولایت، در حالیکه ولایت مهمترین اصل دین است، ولایت، پیوستگی بطور بارز و نمایان، و جدایی از باطل باز بطور بارز و نمایان است! کتاب شرح نهج البلاغه استاد خامنه‌ای، منشور حکومت علوی ص ۲۰۶ ۵۳/۹/۲۲

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۵۹

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح‌کلی‌اندیشه‌اسلامی‌درقرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استادمعظم، سیدعلی خامنه‌ای/۳

رهبرانقلاب

من در مشهد یک بحثی کردم در باب ولایت، یک برداشت جدیدی از کلمهٔ ولایت و مسألهٔ ولایت که ماه رمضان بود و بحث‌هایی برای جوان‌ها می‌کردیم آن وقت‌ها راجع به توحید و نبوت و چه و از جمله ولایت، یک بحث قرآنی خیلی خوب و کاملی بود بعد هم چاپ شد یعنی؛ خلاصه‌اش هم یک جایی چاپ شد، اصل سخنرانی‌ها هم بعد از انقلاب درآوردند چاپ کردند. یک عده‌ای در مشهد جنجال علیه من به راه انداختند که چرا در زیر کلمهٔ ولایت فلانی این حرف‌ها را زده در حالی که این منکر به معنای انکار آن ولایتی که آنها می‌گفتند که نبود، آن‌ها می‌گفتند ولایت یعنی محبت. خب ما محبت ائمه را که قبول داریم؛ ولایت یعنی اعتقاد به امامت علی. این را که ما قبول داشتیم یک چیزهایی علاوهٔ بر اینها ما از کلمهٔ ولایت پیدا کرده بودیم. من آیات ولایت را در قرآن جمع کردم؛ آیاتی که در آن کلمهٔ ولایت بکار رفته است «هنالک الولایة لله» مثلاً فرض کنید و آیات متعددی را، از این کلمات یک برداشت جدیدی از کلمهٔ ولایت را من عرضه کردم مطرح کردم. خب این باید

مغتنم شمرده بشود. در عالم پزشکی اگر یک نفری بیاید فرض بفرمائید دربارهٔ حصبه یک ایدهٔ جدیدی را مطرح کند که اضافهٔ بر معلومات قبلی باشد با او چه جوری رفتار می‌کنند؟ خب احترامش می‌کنند، تکریمش می‌کنند!
۶۷/۷/۱۳

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۶۰

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۴

رهبر انقلاب

من قبل از انقلاب مدتی در مشهد سخنرانی داشتم جوانان بسیاری برای گوش دادن به سخنرانی من می‌آمدند. این سخنرانیها بعد از نماز مغرب و عشاء بود. (درپی مبحث ولایت کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن) خبر می‌دادند که فلانی گرایش سنّی پیدا کرده است! بعد دیدند این کم است؛ گفتند این گرایش وهابی پیدا کرده است، این اخبار به گوش من می‌رسید. آدم‌های مغرضی نبودند، بلکه جاهل بودند. عده‌ای از من می‌خواستند که برخوردی داشته باشم. من در سخنرانی می‌گفتم: وقت ندارم و نمی‌خواهم به این منازعات بپردازم. پرداختن به منازعاتِ سخنانی از این قبیل که شما سنی شده‌ای؛ شیعه نیستی و من هم بخواهم شیعه بودن خود را اثبات کنم، بیهوده است؛ مهم نبود عده‌ای شیعه بودن مرا باور کنند یا نکنند. من کار دیگری داشتم؛ کاری که همه عشق و زندگی مرا تشکیل می‌داد. می‌خواستم معارف عمیق اسلامی را به نسلی که در اختیار و در دسترس من بود منتقل کنم و این کار مؤثر واقع شد. همین کارها بود که ذره ذره جمع شد

و در سراسر کشور، گفتمانی انقلابی به وجود آورد! کتاب مسجد رهبری ص ۲۵۶ دیدار با علمای اهل سنت ۸۱/۱۲/۶

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۶۸

پنجشنبه ۲ رمضان سال ۱۳۹۴ ق

آغاز سلسله جلسات نظام ساز
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
توسط متفکر نواندیش اسلامی
استاد معظم، سیدعلی خامنه‌ای/۵

رهبرانقلاب

من چند سال قبل به مشهد رفته بودم؛ یکی از رفقای قدیمی ما که پای بحثهای خصوصی و عمومی ما خیلی بوده است، نواری به من داد و گفت خواهش می‌کنم شما این نوار را همینطور که در ماشین نشسته‌اید، گوش کنید. گفتم خیلی خب. نوار را گذاشتم، دیدم او در سخنرانیهای دوره‌های طولانی من گشته است و از هر کدام تکه‌ای را انتخاب کرده که در آن، تصویر آینده و وعده به آینده و حکومت علوی وجود دارد و از من می‌خواهد بپرسد الآن هم همان تصویر را در ذهن دارید؟ البته اِشکال او وارد نبود. من، بعد خودش را دیدم و به او گفتم این اشکال وارد نیست. الآن هم اگر بخواهم در آن مقام حرف بزنم، همان حرفها را می‌زنم و حرفم عوض نشده است. بنده یک ماهِ رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمر سی جلسه‌ای داشتم، آن زمان به ضبط سخنرانیها خیلی اهمیت داده نمی‌شد؛ اما استثنائا همهٔ این سی سخنرانی ضبط شده است. این سخنرانیها منبع خوبی برای مچ‌گیری ماست! در آن سخنرانیها راجع به توحید،

امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الآن هم آنها را تأیید می‌کنم. این‌ها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگرچه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق شود. می‌گفتیم اگر ۵۰ سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه‌های فکریش این‌هاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود. ۸۱/۴/۴

طرح جلد کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ چاپ ۱۳۷۷

۴ رمضان سال ۵۳ قمری

هلاکت زیاد بن ابیه لعین
والی فارس، کوفه و بصره
هتاک به امامین حسنین
قاتل ۱۳ هزار نفر از شیعه
پدر آقازاده مفسد، عبیدالله/۱

استادخامنه‌ای

معاویةبن‌ابی‌سفیان، یک مرد زنـازاده معروف را که آوازهٔ زنـازادگـی‌اش در آفاق پیچیده بود و تشت رسوایی‌اش از بام بلند افتاده بود، یعنی زیادبن ابیه را - زیاد پسر پدرش؛ پـدرش کیست؟ خـدا مـی‌دانـد. بـرای اینکه دروغ نگفته باشیم، میگوییم زیـاد بـن ابـیـه؛ پسر بـابـاش! بعضی‌ها می‌گفتند زیادبن‌سمیه است، زیاد پسر سمیه خانم؛ که مسلَّم، از شکم سمیّه بیرون آمده بود، اما چه کسی آنجا کاشته بود، معلوم نبود - معاویه، زیاد بن سمیه را گفت که برادر من است؛ دلیل اینکه برادر من است، این است که پدر من ابوسفیان با مادر او زنا کرده! وقاحت را ببینید! بی‌شرمی را ببینید! از کجا میگویی زنا کرده؟ شاهد عادل داری؟ فلان بن فلان شـراب فـروش، خـودش دلال قضیه بوده، رفت بالای منبر شهادت داد که من خودم ابوسفیان را آوردم، چنین شـد، چنان شـد و چنین گفت؛ ایـن‌هـا را روی منبر گفت، خب یک قانون بـود. در حالی که اسلام می‌گوید فرزند زنـازاده متعلق به پدر طبیعی‌اش نیست؛

اگر آن زن شوهر دارد، فرزند زنازاده مال آن شوهر است، مال آن بستر است. کتاب منشور حکومت علوی، شرح نهج‌البلاغه توسط استاد خامنه‌ای ص ۹۰ ۵۳/۶/۲۲

۴ رمضان سال ۵۳ قمری

هلاکت زیاد بن ابیه لعین
والی فارس، کوفه و بصره
هتاک به امامین حسنین
قاتل ۱۳ هزار نفر از شیعه
پدرآقازاده مفسد، عبیدالله ۲/

رهبرانقلاب

آیا این درست است که تا در یک گوشه، مختصر نابسامانی‌ای به عقیده و سلیقه کسی پیدا شود، بنا کند اعتراض و اشکال کردن!؟ تا یک مشکل در اداره‌ای برایش پیدا شد، یا یک مأمور دولتی، چپ نگاهش کرد، یاوه بسراید که: حالا هم مثل زمان فلان است!؟ این، ناشی از عدم معرفت نعمت خدا نیست!؟ یا خدای ناکرده، ناشی از انکار نعمت خداست؟ این جفا نیست به این حرکتِ به این عظمت!؟ مگر وقتی حکومت درست شد، موازین حکومت موازین کاملی شد؛ در سراسر این حکومت همه کارها درست خواهد بود!؟ از کجا چنین چیزی ثابت شده است!؟ در زمان امیرالمؤمنین، که مثال عدل و تقواست - دیگر شما از امیرالمؤمنین که کسی را عادلتر و با تقواتر سراغ ندارید - مگر حُکّامی که بر ولایات مسلط بودند و خود حضرت فرستاده بود، همه ابوذر و سلمان بودند!؟ خیر! چهار نفر مثل ابوذر و سلمان و عمار و فلان داشت. مابقی، آدم‌های عوضی بودند. تاریخ را بردارید نگاه کنید!

یکی از استانداران امیرالمؤمنین «زیادابن ابیه» است که بر منطقه وسیعی حاکم بود. بسیاری از این قبیل، در اطراف و اکناف بلاد اسلامی بودند. این چه توقّع بی‌جایی است که اگر یک رئیس، یک قاضی، یا مسؤول بخش خاصی از کشور، از تشکیلات حکومت اسلامی، پایش را کج بگذارد، آن آقایی که با او مواجه می‌شود، فوراً شروع می‌کند به اصل نظام اسلامی، اصل جمهوری اسلامی، اهانت کردن! این ناشی از چیست؟ ناشی از نشناختن قدر جمهوری اسلامی است. ۷۲/۵/۵

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ ق از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی‌منازع را به چنگ آورد، یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیع بود. او برای این منظور، تجربه همهٔ خلفای سلف خود را پیش چشم داشت. تجربه‌ای که نمایشگر قدرت و وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاههای قدرت از ریشه‌کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود. او می‌دید که سطوت و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم در زندان هم نتوانست از شورشها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود. او اینک در حالی که از اقتدار پدر و پیشینیان خود نیز برخوردار نبود و بعلاوه بر اثر جنگهای داخلی میان بنی‌عباس، سلطنت عباسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده می‌کرد، بی‌شک لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی‌تری بنگرد. شاید مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع بینانه فکر می‌کرد. گمان زیاد بر این است که فاصله پانزده سالهٔ بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و بویژه فرصت پنج ساله جنگهای داخلی، جریان تشیع را از آمادگی بیشتری

برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود.

مأمون این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد و بدنباله همین ارزیابی و تشخیص بود که ماجرای دعوت امام هشتم از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولی عهدی به آن حضرت پیش آمد. و این حادثه که در همهٔ دوران طولانی امامت کم نظیر و یا در نوع خود بی نظیر بود تحقق یافت.۶۳/۵/۱۸

رئیس جمهور خامنه‌ای

آنچه در دوران ولایتعهدی حضرت رضا پیش آمد که حادثهٔ بسیار مهمّی است، نشان‌دهندهٔ این است که علاقه و محبّتهای مردم نسبت به اهل‌بیت در دوران امام رضا، خیلی بالا بوده؛ به‌هرحال، بعد هم که اختلاف امین و مأمون و جنگ و جدال بین خراسان و بغداد پنج سال طول کشید، همهٔ اینها موجب شد که علیّ‌بن‌موسی‌الرضا بتوانند کار خوبی بکنند که اوجش رسید به مسئلهٔ ولایتعهدی!
۶۵/۴/۲۸

هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد آن را نپذیرفتند. خود امام از هر فرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این و آن می‌رساند، همواره می‌گفت من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم. در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به دلیل آن‌که از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است به جنگی چند ساله دست می‌زند؛ کسی مثل حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنائی نگاه می‌کند و آن را جز با کراهت و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد. مقایسه‌ای که از این

رهگذر میان امام علی‌بن‌موسی‌الرضا و مأمون عباسی در ذهن‌ها نقش می‌بست درست عکس آن چیزی را نتیجه می‌داد که مأمون به خاطر آن این سرمایه‌گذاری را کرده بود.

۶۵/۴/۲۸

رئیس جمهور خامنه‌ای

در این حادثه امام هشتم در برابر یک تجربه تاریخی عظیم قرار گرفت و در معرض یک نبرد پنهانی سیاسی که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیع را رقم بزند، واقع شد.

در این نبرد رقیب که ابتکار عمل را بدست داشت و با همهٔ امکانات به میدان آمده بود مأمون بود. مأمون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی سابقه قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می‌شد و اگر می‌توانست آنچنانکه برنامه ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال چهل هجری یعنی از شهادت علی‌بن‌ابی‌طالب هیچ یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند، یعنی می‌توانست درخت تشیع را ریشه‌کن کند، و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافتهای طاغوتی فرو رفته بود، بکلی نابود سازد. اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ئی که خود به وجود آورده بود، بطور کامل شکست داد. و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد بلکه حتی سال دویست و یک هجری، یعنی سال ولایت

عهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سالهای تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوهٔ حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.۶۳/۵/۱۸

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهلم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است و آن برملا کردن داعیهٔ امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست. تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمی‌گرفت آن را به گوش همه رساند.

مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قویترین استدلال‌های امامت را بیان فرموده است، نامهٔ جوامع الشریعه که در آن همه رئوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل‌بن‌سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیزبن‌مسلم کرده است، قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایت عهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیدهٔ دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصائد

برجستۀ عربی به شمار رفته است، نمایشگر این موفقیت عظیم امام است. ۶۳/۵/۱۸

رئیس جمهور خامنه‌ای

مأمون زیرکترین خلیفه بنی‌عباس بود! ۶۰/۹/۲۶

حقاً باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی‌نظیری برخوردار بود، اما آن سوی دیگر این صحنهٔ نبرد، امام علی بن موسی‌الرضا است و همین است که حضرت رضا علیرغم زیرکی شیطنت آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه جانبهٔ او را به حرکتی بی‌اثر و بازیچه‌ای کودکانه بدل می‌کند. مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود سرمایه گذاری عظیمی که در این راه کرد از این عمل ولایتعهدی حضرت نه تنها طرفی بر نبست بلکه سیاست او به سیاستی بر ضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی بن موسی الرضا را هدف گرفته بود خود او را آماج قرار داد، بطوریکه بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همهٔ تدابیر گذشته خود را کأن لم یکن شمرده، بالاخره همان شیوه‌ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگانش در پیش گرفته بودند یعنی «قتل»، و مأمون که در آرزوی چهرهٔ قداست‌مآب خلیفه‌ای موجه و مقدس و خردمند، این همه تلاش کرده بود سرانجام در همان مزبله‌ای که همه خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر فرو غلتید. ۶۳/۵/۱۸

۸ ماه رمضان سال ۶۷۵ ق

رحلت حکیم، متکلم، منجم
نجم‌الدین، کاتبی قزوینی

رهبرانقلاب

جریان علمی در کشور ما، در دورانی که در غرب و در اروپا خبری نبوده شکوفایی‌هایی داشته. در قرن هفتم هجری یعنی قرن سیزده و چهارده میلادی، شما ببینید در اروپا چه خبر بوده؟ چه کسانی بودند؟ یعنی در اروپا، نور علم تابیده نشده بود؛ آن وقت شخصیّتهای برجسته‌ای در اینجا از قبیل خواجه نصیر و کاتبی -که یکی از اساتید او هم کاتبی است؛ کاتبی قزوینی، فیلسوف برجستهٔ بزرگ- و دیگران و همچنین امثال قطب شیرازی، در آن وقت هستند. ۹۱/۹/۱۳

علامه حلی (رضوان الله علیه)، که هم فقیه است، هم اصولی است، هم منطقی است، هم فیلسوف است، هم متکلم است، هم رجالی است و در همه اینها علامه کتاب دارد و در فلسفه هم شرح «حکمت‌العین» را نوشته است - که شرح کتاب «دبیران کاتبی قزوینی» است، که استاد علامه بوده و علامه پیش دبیران کاتبی فلسفه تحصیل کرده است! ۸۹/۸/۲

چهارشنبه ۱۰ رمضان سال ۳ قمری

رحلت اول بانوی مسلمان مجاهد
شهیده مظلومه تحریم اقتصادی
حامیة‌الرسول، خدیجه کبری علیهاالسلام ۱/

رهبر انقلاب

اگر کمک‌های اقتصادی حضرت خدیجه نبود، در حرکت پیشرفت اسلام یک اختلال عمده بوجود می‌آمد! ۶۵/۳/۲

جناب خدیجه حقیقتاً مظلوم است؛ به خاطر اینکه شَرف همسری پیغمبر در مورد ایشان دارای یک ارزش مضاعف است؛ دیگران مشرّف به شَرف همسری پیغمبر شدند لکن این رنجهایی را که پیغمبر در عمدهٔ دوران رسالت به آنها مبتلا بودند، ندیدند! ۹۵/۲/۲۰

پیامبر و درست کردار بود. در دوران تجارت می‌کرد؛ به شام و یمن می‌رفت؛ در کاروانهای تجارتی سهیم می‌شد و شرکایی داشت. یکی از شرکای دوران جاهلیتِ او بعدها می‌گفت که او بهترین شریکان بود؛ نه لجاجت می‌کرد، نه جدال می‌کرد، نه بار خود را بر دوش شریک می‌گذاشت، نه با مشتری بدرفتاری می‌کرد، نه به او زیادی می‌فروخت، نه به او دروغ می‌گفت؛ درست کردار بود. همین درست کرداری حضرت بود که جناب خدیجه را شیفته او کرد. خود خدیجه هم بانوی اوّل مکه و از لحاظ حسب و نسب و ثروت، شخصیت برجسته‌ای بود. ۷۹/۲/۲۳

چهارشنبه ۱۰ رمضان سال ۳ قمری

رحلت اول بانوی مسلمان مجاهد
شهیده مظلومه تحریم اقتصادی
حامیة‌الرسول، خدیجه کبری علیهاالسلام /۲

استاد خامنه‌ای

اسلام، با شمشیر علی و ثروت خدیجه پیش رفت؛

(سؤال یکی از حضار): فرمودید ثروت خدیجه و شمشیر علی بود که اسلام را به سوی پیشرفت سوق داد. آیا از این معنا تعبیر انحرافی نمی‌شود؟ مثلاً نقش ثروت و مادیات بود که باعث پیشرفت اسلام شد؟

(استادخامنه‌ای): ما نمی‌خواهیم بگوییم فقط نقش ثروت بود، امّا می‌خواهیم بگوییم ثروت هم نقش داشت و این قابل انکار نیست. در همین مبارزه مردم ایران، این جنبشی که در این انقلاب به پیروزی منتهی شد، شما فکر می‌کنید که مادیات بی نقش بود؟ خب اگر پول نبود، این اطلاعیه‌ها چه جوری پخش می‌شد؟ وقتی یک عده‌ای راه میافتند از طرف پیغمبر تا به فلان جا بروند یا یک عده‌ای در زمان پیغمبر از کار و کاسبی افتادند و اینها بایستی به خانه پیغمبر بیایند ناهار بخورند، شام بخورند، اگر پیغمبر کم پولِ بی‌پولِ گرسنه‌ای بود، نمی‌توانست از اینها پذیرایی کند، نمی‌توانست اینها را دُور خودش جمع کند؛ بنابراین مال، مؤثر بود اما این به معنای نفی تأثیر معنویت و

دینامیسم اندیشه و ایدئولوژی اسلام نیست؛ آن به جای خود محفوظ منتها همان دینامیسم در مقام عمل، در مقام تحرک خارجی، پیشرفت، توسعه، به چه احتیاج دارد؟ به یک مقدار مادیات! کتاب نبوتها در نهج‌البلاغه ص ۱۲۷
۵۹/۵/۸

۱۳ ماه رمضان سال ۹۵ ق

هلاکت حاکم ناقص الخلقه
قاتل ۱۲۰۰۰۰ نفر از خواص شیعه
مثل کمیل، قنبر، سعیدوغیره
خادم کعبه، حجاج بن یوسف

رهبرانقلاب

این حکومتهایی که تاریخ از ذکر جرائمشان به خود می‌لرزد مثل حکومت حجّاج را معاویه بنیانگذاری کرد لذا با شهادت امیرالمؤمنین پایه هدایت ویران شد و بعد از ایشان دنیای اسلام آن را کشید که تاریخ می‌داند. همین کوفه چه سختیهایی کشید! بر همین کوفه بود که حجّاج مسلط شد! ۷۷/۱۰/۱۸

باید امر معروف و نهی منکر را میان خودتان اقامه کنید و به آن پایبند باشید. اگر نکردید، خدا فاسدها را بر شما مسلط می‌کند و زمام امور سیاست کشور به دست امثال حَجاج بن یوسف خواهد افتاد! همان کوفه‌ای که امیرالمؤمنین در رأس آن قرار داشت و در آن‌جا امر و نهی می‌کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، به مرور به جایی رسید که حَجّاج بن یوسف آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند، حَجّاج کسی بود که خون یک انسان در نظر او، با خون یک پشه هیچ تفاوتی نداشت و به همان راحتی انسان می‌کشت! ۷۹/۹/۲۵

۱۴ رمضان سال ۶۷ ق

شهادت مختار ثقفی

رهبرانقلاب

بعد از ماجرای شهادت امام حسین، آن سازماندهی تشکیلات ۲۰ ساله امام حسن و امام حسین، قیام توابین و مختار و قیامهای فراوانی را در دنیای اسلام ایجاد کرد، که تا آخر هم نگذاشت آب خوش از گلوی خلفای بنی امیه پایین برود! ۶۵/۳/۴

حادثه کربلا یک تکان سختی در ارکان شیعه، بلکه در همه جای دنیای اسلام داد. قتل و تعقیب و شکنجه و ظلم سابقه داشت، اما کشتن پسر پیغمبر و اسارت خانواده پیغمبر و بردن اینها شهر به شهر و بر نیزه کردن سر عزیز زهرا چیزی بود که دنیای اسلام را مبهوت کرد. کسی باور نمی‌کرد که کار به اینجا برسد، لذا یک رعب شدیدی تمام دنیای اسلام را فرا گرفت؛ مگر کوفه را، و کوفه فقط به برکت توابین و بعد به برکت مختار، آن رعبی که در مدینه و در جاهای دیگر بود - حتی در مکه، با وجود اینکه عبدالله بن زبیر هم بعد از چندی قیام کرده بود - ناشی از حادثه کربلا، یک رعب بی سابقه در دنیای اسلام بود. در کوفه و عراق هم اگر چه حرکت توابین یک هوای تازه‌ای را در فضای گرفته عراق بوجود آورد، اما شهادت آنها جو رعب و اختناق را بیشتر کرد و بعد از آنیکه دشمنان دستگاه اموی، یعنی

مختار و مصعب بن زبیر به جان هم افتادند، و عبدالله زبیر از مکه، مختارِ طرفدار اهل بیت را هم نتوانست تحمّل کند و مختار به دست مصعب کشته شد، باز این رعب و وحشت بیشتر شد، و امیدها کمتر شد! ۶۵/۴/۲۸

۱۴ ماه رمضان سال ۳۵۹ ق

احداث دانشگاه الازهر مصر
توسط حاکم حکومت فاطمی
خلیفه شیعی، العزیز بالله فاطمی

رهبرانقلاب

عزیزان من! عظمت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، در سیره آن بزرگوار آشکار است. یک مسأله این است که ما چه شناختی از فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها داریم؟ این یک حرف است. بالأخره دوستان اهل بیت علیهمّ‌السلام، در طول زمان، تا آن‌جا که توانستند سعی کردند به حقّ دختر پیغمبر، فاطمه زهرا سلام‌الله علیها معرفت پیدا کنند. چنین هم نیست که کسی خیال کند همان‌طور که در زمان ما، این بزرگوار این‌قدر در دلها عزیز و در چشمها شیرین است، همیشه همین‌طور بوده است. امروز بحمدالله دورانِ اسلامی است، دورانِ حکومت قرآن است، دورانِ حکومت علوی و حکومت اهل بیت علیهم‌السّلام است و آنچه در دلهاست، بر زبانها جاری می‌شود. قدیمی‌ترین دانشگاه اسلامی در دنیای اسلام - مربوط به قرن سوم و چهارم - به نام فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیهاست. نام دانشگاه معروف «الازهر» در مصر از نام فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها گرفته شده است. در گذشته به‌نام فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها دانشگاه تأسیس می‌کردند. حتّی

خلفای فاطمی که بر مصر حکومت می‌کردند، شیعه بودند. قرن‌هاست که شیعه سعی کرده به حقّ این بزرگوار معرفت پیدا کند! ۷۳/۹/۳۰

تخریب پر عبرت مسجد ضرار
توسط پیامبر بعد از غزوه تبوک/۱

رهبرانقلاب

در سال نهم، سالی که پیامبر در رأس یک حکومت قرار دارد؛ آرامش داخلی حکومت پیامبر، زمینه‌ای شد برای درگیری با امپراتوری وسیع روم و جنگ تبوک. همچنین عدّه‌ای در داخل جامعهٔ اسلامی، و ازطرفی برخی از کفّار، حرکت‌هایی را علیه ایشان شروع کردند. پیامبر از جنگ تبوک پیروزمندانه برگشت: پایگاه منافقان و دشمنان داخلی را آتش زد و سورهٔ برائت را برای قلع‌وقمع نهایی دشمنان خارجی ابلاغ نمود! تفسیر برائت ص ۱۰۵

اسلام دربارهٔ معاشرت و اخلاق فردی پیامبر می‌فرماید: «فبما رحمة من اللّه لنت لهم ولو کنت فظّا غلیظ القلب لانفضوا من حولک». پیامبر را به خاطر نرمش او و به خاطر لینتش در برخورد با مردم، ستایش می‌کند و می‌گوید تو غلیظ و خشن نیستی. همین قرآن در جای دیگر به پیامبرمیگوید: «یا ایّها النّبی جاهد الکفّار والمنافقین و اغلظ علیهم»؛ با کفّار ومنافقان با خشونت رفتار کن. همان ماده غلظ که در آیه قبلی بود، در این‌جا هم هست؛ منتها آن‌جا با مؤمنین است، در معاشرت است، در رفتار فردی است؛ اما این‌جا در اجرای قانون و اداره جامعه و

ایجاد نظم است؛ آن‌جا غلظت بد است؛ این‌جا غلظت خوب است. آن‌جا خشونت بد است؛ این‌جا خشونت خوب است. ۷۹/۱/۲۶

تخریب پر عبرت مسجد ضرار
توسط پیامبر بعداز غزوه تبوک/۲

رهبرانقلاب

از دشمنان پیامبر، منافقین بودند. منافقین در داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، اما در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ‌نظر و آماده همکاری با دشمن، منتها سازمان‌نیافته. فرق اینها با یهود این بود. عبدالله‌بن‌ابی، یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر با او رفتار بدی نکرد. درعین‌حال که همه می‌دانستند او منافق است؛ ولی با او مماشات کرد؛ مثل بقیهٔ مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت‌المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد. با این‌که آنها این همه بدجنسی و خباثت می‌کردند؛ وقتی که جمعی از این منافقین کارهای سازمان‌یافته کردند، پیغمبر به سراغشان رفت. در قضیه مسجد ضرار، این‌ها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه روم بود؛ مثل ابوعامر راهب - ارتباط برقرار کردند و مقدّمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر لشکر بکشند. در این‌جا پیغمبر به سراغ آنها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود

این مسجد، مسجد نیست؛ این‌جا محلّ توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است. ۸۰/۲/۲۸

تخریب پر عبرت مسجد ضرار
توسط پیامبر بعداز غزوه تبوک/۳

رهبرانقلاب

در زمان حکومت نبی اکرم و امیر المؤمنین، با آن که این بزرگواران در داخل کشورشان اقتدار داشتند، ولی دشمنان اسلام حضور خود را نیز حفظ کرده بودند. مگر دشمنان و منافقان نمی‌خواستند مرکب پیامبر را در آن گردنه رم دهند که خدا آن حضرت را نجات داد؟ و حتی به صورت مسجد سازی (مسجد ضرار)، قصد ضربه به حکومت اسلامی را داشتند، آن‌ها منتظر بودند که دشمن خارجی بیاید و به او کمک برسانند، آن روز هم دشمنان اسلام بودند؛ امروز هم هستند. ما انتظار نداریم که دشمن در داخل کشور ما، جاسوس و منافق نداشته باشد. اماچه کسی در مقابل آنها می‌ایستد؟ طبیعی است که عناصر «بسیج»؛ یعنی همان نیروی عظیمِ خروشان و زبده ملت مؤمن، در مقابل دشمن و ایادی او می‌ایستد. ۷۴/۹/۸

بیان عقیده و اظهار عقیده در محیط سالم، آزاد است. آنجائی که مصالح کشور با شایعه پراکنی، تشنج، به هم زدن سلامت عمومی جامعه، تهدید می‌شود، این ممنوع است. مصالح عمومی آنقدر مهم است که اسلام برای خاطر مصالح عمومی یک جاهائی مسجدی را آتش میزند.

پیغمبر اکرم یک مسجد را آتش زد، چون این مسجد محلی شده بود که منافقین در آن جمع می‌شدند و علیه پیغمبر مطالبی را با همدیگر تفاهم کنند و خوراک برای تشنج‌آفرینی در جامعه به وجود بیاورند. پیغمبر از جنگ تبوک که برگشت، سر راه هنوز به مدینه نرفته، این مسجد را خراب کرد و آتش زد و صاف کرد و آمد وارد شهر شد؛ یک چنین برخورد قوی و قاطعی را اسلام با مصالح عمومی جامعه دارد. ۶۶/۲/۱۸

تخریب پر عبرت مسجد ضرار
توسط پیامبر بعد از غزوه تبوک/۴ الف

رهبرانقلاب

اگر ما در داخل متّحد و منسجم باشیم، عناصرخارجی تأثیر سوئی نخواهند گذاشت، امروز در کشور عبدالله‌بن‌اُبی‌های منافق هستند؛ کسانیکه حتی یک روز حکومت امام و حکومت نظام اسلامی را از بن دندان قبول نکردند! در زمان پیامبر، یکی از منافقان بسیار فعال، عبدالله‌بن‌ابی بود که با یهودیها و کفّار قریش و جاسوسهای امپراتوری روم می‌ساخت و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کرد، برای این‌که شاید بتواند حکومت پیامبر را از بین ببرد؛ چون قبل از آن که پیامبر به مدینه بیاید، او تصوّر می‌کرد که در آینده، حاکم مدینه خواهد شد! پیامبر در واقع مقام او را از او سلب کرده بود. امروز در این کشور عبدالله‌بن‌ابی‌هایی هستند؛ که خیال می‌کردند اگر انقلابی در این کشور رخ دهد، حکومت متعلّق به آنهاست. کسانی که نه فقاهت را قبول داشتند، نه امام را قبول داشتند، نه مردم را قبول داشتند، نه احساسات دینی را قبول داشتند. پیامبر با عبدالله‌بن‌ابی خوشرفتاری کرد و او را مجازات ننمود. نظام اسلامی هم با اینها خوشرفتاری کرد و به مجازاتشان نپرداخت. این‌ها امروز به برخی از پدیده‌هایی که دست

دشمن در آنهاست، می‌نگرند؛ خیال می‌کنند فرصتی پیدا کرده‌اند که به نظام اسلامی ضربه بزنند. فعّالیتهای منافقانه خودشان را می‌کنند، به این امید که بین مسؤولان اختلاف باشد؛ به این امید که بین مردم اختلاف باشد؛ به این امید که جوانان رابطه‌شان را با نظام اسلامی قطع کنند؛ به این امید که جوانان با دین قهر کنند، اما چنین نیست! ۷۹/۲/۱

تخریب پرعبرت مسجدضرار
توسط پیامبر بعد غزوه تبوک/۴ ب

رهبرانقلاب

دو نفر مثل عبدالله‌بن اُبیّ از سران منافقان، و ابوذر غفاری را تصوّر کنید که در جنگ تبوک نقش داشته‌اند. عبدالله‌بن اُبیّ از آنها است که نرفتن به میدان را به رفتن ترجیح داد؛ ولی ابوذر رفتن را ترجیح داد. منشأ هر دو تصمیم، ایمان و عدم ایمان است. خدا منافقان را از رسیدن به شهادت و درک فیض بزرگ آن ممنوع نکرد، بلکه آنان خود این راه را انتخاب کردند. حرکت ابوذر هم براثرِ ارادهٔ خاص خدا نسبت به او نبوده، به‌گونه‌ای که اختیار را از او سلب کرده باشد؛ بلکه عمل او اختیاری بوده و درعین‌حال می‌شود آن را به خدا هم نسبت داد!

آیه ۴۳ برائت درباره افراد به‌ظاهر مسلمانی است که در هنگام اعزام به جنگ تبوک خدمت پیغمبرآمدند و گفتند یا رسول‌الله! به ما اذن بده که در مدینه بمانیم. اذن برای ترک جهاد در موقعیّتی که حضور همه لازم بود، خودْ دلیلی آشکار بر بی‌ایمانی آنان بود. پیغمبر با اذن دادن به آنها کاری کرد که آنان بی‌ایمانی خود را در خارج هم عملاً ثابت نمایند؛ چراکه وقتی جامعه اسلامی برای به منزل رساندن بار امانت الهی نیاز به مجاهدت مسلمانان با مال و جان

دارد تا بتواند دستاوردهای خود را به نسل بعد تحویل دهد، همه باید بروند و مسئولیّتهای پرمخاطره را بپذیرند، و این مطلبی است که عقل خود آنها و نیز آیاتی از قرآن، که آن را از پیغمبر شنیده بودند، گواه آن است. در چنین موقعیّتی اجازه خواستن برای ترک این مسئولیّت عظیم نشان می‌دهد آنان مردِ عمل به مسئولیّتهای بزرگ نبوده‌اند! تفسیر برائت ص ۳۰۵

تخریب پر عبرت مسجد ضرار
توسط پیامبر بعداز غزوه تبوک/۵

رهبرانقلاب

چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر جامعهٔ اسلامی به آن حدّی رسید که کسی مثل امام حسین ناچار شد برای نجات جامعهٔ اسلامی، چنین فداکاری‌ای بکند؟ روزگاری رهبر و پیغمبر جامعهٔ اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچمها را می‌بست، به دست مسلمان‌ها می‌داد و آنها تا اقصی نقاط جزیرةالعرب و تا مرزهای شام می‌رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می‌کردند؛ آن‌ها از مقابلشان می‌گریختند و لشکریان اسلام پیروزمندانه برمیگشتند؛ که در این خصوص می‌توان به ماجرای «تبوک» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامعهٔ اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نَفَس، آیات خدا را بر مردم می‌خواند و مردم را موعظه می‌کرد و آنها را در جادهٔ هدایت با سرعت پیش می‌برد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسد و آن‌قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می‌کرد!؟ وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین‌بن‌علی دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد! این فداکاری، در تاریخ بی‌نظیر است. چه شد که به چنین

مرحله‌ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. ما باید این را امروز مورد توجّه دقیق قرار دهیم. باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم. ۷۱/۴/۲۲

رهبرانقلاب

امروز، روز پانزدهم ماه مبارک رمضان و روز ولادت امام مجتبی است. هر سال عادت بر این جاری شده که مثل امروزی، من راجع به امام مجتبی و غالباً راجع به مسألهٔ صلح، صحبت کنم. من هم مکرر دربارهٔ این مسأله، صحبت کرده‌ام و از ابعاد گوناگونی، این حادثه عجیب و عظیم را مورد بررسی قرار داده‌ام. دوران امام مجتبی و حادثهٔ صلح آن بزرگوار با معاویه، یا آن چیزی که به نام صلح نامیده شد، حادثه سرنوشت‌ساز و بی‌نظیری در کل روند انقلاب اسلامی صدر اول بود. دیگر ما نظیر این حادثه را نداشتیم. امیدواریم خداوند به همهٔ ما بصیرتی عنایت کند، تا بتوانیم این بزرگوار را بشناسیم و نگذاریم پردهٔ جهالت و غبار بدشناختی‌ای که تا مدتها بر چهرهٔ آن بزرگوار بوده، باقی بماند. یعنی حقیقت را باید همه بفهمند و بدانند که صلح امام مجتبی همان‌قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین ارزش داشت. و همان‌قدر که آن شهادت به اسلام خدمت کرد، آن صلح هم همان‌قدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد. ۶۹/۱/۲۲

۱۵ ماه رمضان سال ۹۶۵ ق

شهادت فقیه مجاهد بصیر
زین‌الدین‌بن‌علی، شهیدثانی/۱

رهبرانقلاب

ما در حوزه محققان و متفکران خوبی داریم که اگر هرکدام از مراکز تحقیقاتی دنیا این آدمها را در آن رشته خودشان تربیت کرده بودند، امروز نابغه‌هایی داشتند؛ این هم یکی از بدبختیهای ماست! امروز ذهنهایی در حوزه هستند که اگر در فلان مؤسسه تحقیقاتی دنیا در فن ریاضیات یا فیزیک یا علوم طبیعی یا نجوم مشغول بودند، امروز در دنیا مثل خورشیدی می‌درخشیدند و هر روز یکی از کارهاشان در دنیا به ثبت می‌رسید؛ اما این‌طور مغزهایی در حوزه ما آدمهای عادی هستند؛ نه اینکه کسی برایشان شأنی قائل نیست بلکه بهره لازم از اینها گرفته نمی‌شود. چرا؟ عللی دارد، مشکل معیشت یکی از علل است. من میدانم که وضع طلاب بد است. امروز شهریه‌های حوزه حداکثر ۸ هزار تومان است. چه کسی می‌تواند با ۸ هزار تومان شهریه، زندگی خود را با داشتن سه، چهار بچه اداره کند!؟ این درآمدِ بسیار کمی است. امروز واقعاً یک کارگر سادۀ کارخانه هم با ۸ هزار تومان کار نمی‌کند؛ اما در حال حاضر طلبه ما که انتظار داریم یک روز خورشید درخشانی بشود که کشور و دنیا را اشعاع کند، دارد با این مبلغ زندگی

می‌کند! واقعاً این تقریباً مثل همان زمان شهیدثانی است؛ امروز کسانی هستند که روزی ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارند! حالا در چنین جامعه‌یی که کسانی هم درآمدها حالا در چنین جامعه‌یی که کسانی هم درآمدهای خوب و زندگیهای راحتی دارند، طلبهٔ ما با ماهی هشت هزار تومان زندگی می‌کند! البته این چیز خیلی سختی است و می‌تواند عامل عمده هم باشد و بایستی به آن رسید! ۷۰/۱۱/۳۰

۱۵ ماه رمضان سال ۹۶۵ ق

شهادت فقیه مجاهد بصیر
زین‌الدین‌بن‌علی، شهیدثانی/۲

رهبرانقلاب

طلاب عزیز، درس را باید خواند. یقیناً مطوّل و شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه و درسهای خارجِ معمول سنتی ما لازم است. من قبلاً گفتم بیمایه فطیر است. علوم عقلی کلام و فلسفه حتماً لازم است؛ اما آیا اینها کافی هم هست؟ من به شما عرض می‌کنم: نه، کافی نیست. ما در برنامه‌های کاری خود باید جریان خلّاق فکری‌ای را که در حوزه‌های ما بحمدالله از دورهٔ قبل از ما شروع شده و تا حدودی اتساع هم پیدا کرده است، وسعت و عمق بیشتری بدهیم. ۸۳/۴/۱۵

امروز در دنیا تمرین می‌کنند که مشکلترین مطالب را به آسان‌ترین زبان‌ها بیان و فرموله کنند. رمز می‌گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد؛ اما ما بیاییم عبارتِ مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم. باید لَجنه‌ای از فضلای بزرگ حوزهٔ علمیه بنشیند و یک دوره فقه - از طهارت تا دیات - به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لُمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان دهد. «شرح لمعه»، کتاب نسبتاً مشکلی است. ما چرا برای این عبارت، طلبه را معطّل کنیم؟ کتاب‌های درسی دیگر نیز همین گونه‌اند. ۷۴/۹/۱۳

شهادت فقیه مجاهد بصیر
زین‌الدین‌بن‌علی، شهیدثانی/۳

رهبرانقلاب

کتاب‌های درسی، یکی دیگر از مشکلات حوزهٔ علمیهٔ قم و حوزه‌های علمیهٔ دیگر است. تا سخنی از کتابهای درسی میگوییم، میگویند فلان عالم بزرگ هم همین کتابها را خواند؛ حالا آنهایی که انقلابی‌ترند، میگویند امام هم همین درسها را خواند که امام شد! آیا امام چون همین درسها را خواند، امام شد!؟ امام جوهر مخصوصی بود. آنچه که شما در عظمت امام پیدا می‌کنید، ناشی از این نیست که این کتابهای درسی را خواند. وانگهی، از زمانی که امام راحل این کتابها را می‌خواندند، تا حالایی که من و شما می‌خواهیم این کتابها را بخوانیم، بین این دو مقطع، شصت سال، هفتاد سال فاصله شده است. کتاب درسی جدید تولید کنید. چه اشکالی دارد که عده‌یی بنشینند کتاب درسی جدید تولید کنند؟ میگویند ما شهید ثانی نمی‌شویم! خیلی خوب، شهید ثانی نمی‌شوید؛ اما بسیاری از فقهای امروز ما از فقهای گذشته واردترند. من نمی‌گویم رتبهٔ علمی و استعدادشان بیشتر از آنهاست - شاید اگر در زمان آنها بودند، مثل آن‌ها نمی‌توانستند باشند - اما بسیاری از آنها، سطح معرفت فقهیشان بالاتر از خیلی از

فقهای گذشتهٔ ماست؛ چرا نمی‌شود؟ کتاب اصول تولید کنید؛ کتاب فقه تولید کنید؛ برای مراتب مختلف تولید کنید؛ شکل درس را عوض کنید. ۷۰/۱۱/۳۰

جمعه ۱۵ ماه رمضان سال ۶۰

حرکت مسلم به طرف کوفه
بادعوت کوفیان از امام حسین
درپی‌ارسال ۲۰۰۰۰ نامه‌بحضرت

رهبرانقلاب

چه شد که ۲۰ سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین در کوفه، شهری که او حکومت می‌کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند!؟؛ کوفه یک شهر بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین تازیانه بر دوش در بازارهای آن راه می‌رفت امرمعروف و نهی منکر می‌کرد؛ همان شهری بود که پس از ۲۰ سال دختران امیرالمؤمنین را، با اسارت در بازار گرداندند. چه شد که بعد ۲۰ سال کوفه به آنجا رسید؟ اگر بیماری‌ای وجود دارد که می‌تواند جامعه‌ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم. عبرت، اینجاست! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم! ۷۱/۴/۲۲

رهبرانقلاب

جا دارد امت اسلام فکر کند که چرا ۵۰ سال بعد پیامبر کار بجایی رسید که یزید، نـوادهٔ مقتولینِ جنگ بدر، که به دست امیرالمؤمنین و حمزه و بقیهٔ سرداران اسلام به درک رفته بودند، تکیه بر جای پیغمبر زد، سرِ جگر گوشهٔ همان پیغمبر را در مقابل خود نهاد و با چوبِ خیزران به لب و دندانش زد و گفت: لیت اشیاخی ببدرٍ شهدوا، جزع الخزرج من وقع الاسل؛ یعنی کشته‌های ما در جنگ بدر، برخیزند و ببینند که با کشنده‌هایشان چه کار کردیم! قضیه، ایـن اسـت. ایـن‌جاسـت کـه قـرآن می‌گوید عبرت بگیرید! اینجاست که قرآن می‌گوید: «قُلْ سِيرُوا فِی الْأَرْضِ» در سرزمین تاریخ سیر کنید و ببینید چه اتّفاقی افتاده است؛ آن‌گاه خودتان را برحذر دارید! ۷۵/۳/۲۰

استاد خامنه‌ای

باید بگویم در نبوت دو تحول است. اول در وجود خود پیغمبر؛ بعد در امت، در سوره «والنجم» اشاره‌ای به همین تحول درونی پیغمبر است، «والنجم إذا هوی»؛ سوگند به اختر، آن وقت که فرود آید. «ما ضل صاحبکم وما تحوی» رفیقتان به باطل نگراییده است. مربوط به مسئله معراج است، آن چنانی که در بسیاری از تفاسیر هست. اگرچه که اشاره می‌کند به تحول درونی پیغمبر و حالت گیرندگی وحی، اما مناسبت سوره «والنجم» این است که پیغمبر آنچه که از ماجراهای سفر شبانه، سفر معراجی بیان می‌کرد، این‌ها گوش نمی‌کردند؛ آیه در این مقام دارد حرف میزند. «وما ینطق عن الهوی» از روی هوس سخن نمی‌گوید، «ان هو الا وحی یوحی» نیست مگر وحی از جانب پروردگار، «علمه شدید القوی» آموخته است به او آن فزون نیرو. «ذو مرة» آن فرزانه خردمند، که مفسرین گفته‌اند اشاره است به جبرئیل؛ که آنچه او نقل می‌کند. «فاستوی»، این وحی الهی به او شده است و او بر سر پای خود راست ایستاده است، «و هو بالأفق الأعلی» یعنی در سطح بالاتری قرار داشت پیغمبر که توانست پیغمبر بشود. همانی که عرض کردیم، پیغمبر قبل از نبوت با مایه‌های سرشارتری

از معمول، در میان مردم معمولی زندگی می‌کرد. «ثم دنا» پس نزدیک شد، «فتدلی» پس نزدیکتر شد. یعنی پیغمبر نزدیک شد بر اثر عبادتها، ریاضت‌ها، تفکرها و بر اثر لطفهایی که خدا به طور اختصاصی به او کرده بود، روحش به خدا نزدیکِ نزدیک شد پس به فاصله دو کمان رسید یا از آن کمتر. آن قدر نزدیک شد که دیگر از او نزدیک‌تر برای هیچ انسانی متصور نیست! ۵۳/۷/۱۱

۱۷ ماه رمضان سال ۵۸ ق

قتل عایشه توسط معاویه

رهبرانقلاب

اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام عایشه حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم می‌شود! ۸۹/۷/۱۲

شیطانِ امروز از راه اینترنت و ماهواره و روشهای ارتباطی مدرن سراغ شما می‌آید، حرفهای مدرنی هم دارد؛ شبهه‌آفرینی دارد، اخلال در عقیده دارد، ایجاد تشویش در ذهن دارد، تزریق ناامیدی دارد، ایجاد اختلاف دارد. الان دلارهای نفتی دارد یک جاهائی صرف می‌شود؛ بنده اطلاع دارم. این‌ها گزارشهایش غالباً گزارشهائی است که پخش نمی‌شود. در بعضی از کشورهای اسلامی مثل ریگ پول می‌ریزند برای اینکه در بین سنیها اجتماع ضد شیعه درست کنند. این از این طرف؛ از آن طرف هم به یک گویندۀ به اصطلاح شیعی پول می‌دهند که در تلویزیون، به نام شیعه، ام‌المؤمنین عایشه را متهم کند، قذف کند، اهانت کند. روش‌ها اینهاست. از کارهای این‌ها گول نخوریم. اختلاف برای آنها بیشترین و بزرگترین نعمت است! ۹۰/۷/۲۰

چهارشنبه ۱۷ ماه رمضان ۳۷۳ ق

احداث مسجد مقدس جمکران
به دستور مولانا صاحب الزمان

رهبرانقلاب

قوام حیات معنوی انسان به توسّل و ذکر است که این در مساجد الهی، برای انسان فراهم است، مخصوصاً آن مساجدی که اثری و نشانه‌ای از اولیاءالله در آنها باشد طبعاً معنویّت آن مکان بیشتر است و این مسجد معنوی و مبارک جمکران جزو این گونه مساجد است که توجّه و تضرع به خدای متعال در آن برای انسان فراهم‌تر است. در پیش از انقلاب اهل معنا، دلدادهٔ به این محل بودند لکن تودهٔ مردم، حتّی ما طلبه‌ها از مسجد جمکران غافل بودیم. یکی از عیوب حاکمیّت دستگاه‌های سیاسی غیر دینی غفلت است و مردم از ارزشهایی که دم دست آنها است و می‌توانند استفاده کنند غافل می‌مانند اما وقتی حاکمیّتِ مسلّط بر جامعه، یک حاکمیّت معنوی و الهی بود، خاصیّت طبیعی آن همین است که معنویّات رواج پیدا می‌کند و بحمدالله این چیزی است که امروز اتّفاق افتاده! ۸۹/۸/۶

هر دو «صدق‌الله» درست است!

گزیده کتاب میزبانی از بهشت؛

پدر شهید مشهدی، حمیدرضا سمرقندی از سال‌های قدیم، جلسات قرائت قرآن کریم داشته است و سعی می‌کرده از اساتید دعوت کند تا به جوان‌ها و کودکان قرآن بیاموزند. مدت زیادی در خانه وبعد که مأموران رژیم شاه اذیت می‌کنند، در مسجد محل این جلسات را برگزار می‌کرده. حمیدرضا هم در همین جلسات رشد کرده و این‌طور بار آمده است. او مدتی است که از رادیو گلایه‌ای دارد، حالا که آقا را دیده به یادش می‌آید و می‌گوید: حضرت آقا ما یک گلایه‌ای از رادیو داریم؛ یعنی اکثراً در موقع اذان، با آنکه ما قرای فارسی‌زبان بسیار خوبی داریم، قرائت قرای عرب را پخش می‌کنند و این‌ها «صدق الله العظیم» می‌گویند و این باعث رنجش خیلی‌هاست.

رهبر انقلاب: فرقی نمی‌کند؛ «صدق الله العلی العظیم» با «صدق الله العظیم» یکی است، هیچ فرقی نمی‌کند. آن علی که در «صدق الله العلی العظیم» هست، علی ما نیست، علی همه است! در قرآن هم هر دوی این‌ها هست. هیچ فرقی نمی‌کند، این مهم است. اصل قضیه این است که قرآن را مردم یاد بگیرند، گوش کنند، بفهمند. عمده این است. معنای قرآن را بفهمند، استفاده کنند. اگر این بشود، آن وقت دنیا، به معنای حقیقی کلمه، اصلاح خواهد شد. اگر قرآن، مفاهیم قرآن، حقیقتاً رایج بشود، همه‌چیز درست می‌شود! کتاب میزبانی از بهشت ص ۴۰

ضربت خوردن أمیرألمؤمنین/۱

رهبرانقلاب:

برجسته‌ترین صفت امیرمومنان قربانی کردن هوای نفس خود و خودیها بود! ۶۵/۳/۲

امیرالمؤمنین وصیت کرد «وکونا للظّالم خصماً و للمظلوم عوناً.» خصم ظالم باشید. بشریت بعد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تا امروز، به سبب نگرفتن گریبان ستمکاران، بدبخت و روسیاه شد. اگر دستهای با ایمان، گریبان ظالمان و ستمکاران را می‌گرفتند، ظلم دردنیا اینقدر پیش نمی‌رفت؛ بلکه از بن برمیافتاد. ببینید امروز، به خاطر عمل‌نکردن به همین یک کلمه وصیت امیرالمؤمنین در دنیا چه منجلابی ایجاد شده است و بشریت چه بدبختیهایی دارد! ببینید ملتها و بخصوص مسلمانان چه مظلومیتی دارند! اگر به همین یک وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل می‌شد، امروز بسیاری از ظلمها و مصیبتهای ناشی از ظلمها، وجود نمی‌داشت! ۷۲/۱۲/۱۳

رهبرانقلاب

امیرالمؤمنین، بعد از ضربت خوردن در شب نوزدهم، وصیت کوتاهی دارد، فرمود به شما دو پسرم و به همه فرزندانم و به همه اهل و کسانم و به هرکس که این نامه من به او برسد وصیت می‌کنم -با این حساب، شما که این‌جا نشسته‌اید و من که این وصیتنامه را برای شما می‌خوانم، همه مخاطب کلام امیرالمؤمنین هستیم- می‌فرماید: «اوصیکما بتقوی الله» اولین وآخرین کلمه امیرالمؤمنین، تقواست «و نظم امرکم.» نفرمود «نظم امورکم.» کارهایتان را منظم کنید. فرمود «نظم امرکم.» آن چیزی که باید منظم و محکوم نظم و انضباط باشد، یک چیز است. انسان می‌فهمد که این نظم امر، عبارت است از امری مشترک بین همه است. «نظم امرکم» عبارت از اقامه نظام و حکومت و ولایت اسلامی باشد. معنایش اینستکه منطبق با قوانین نظام اسلامی با نظم و انضباط رفتار کنید و بلبشو نباشد. دنیای اسلام بر اثر همان بلبشوها وبه خودخوانیها بود که به آن روزگار رسید. اگر آن روز که امیرالمؤمنین دنیای اسلام بر بیعت با ایشان می‌ماندند، کار به تلخکامیها نمی‌کشید، این بدبختی بزرگی است که حضرت ما را از آن نهی می‌کند! ۷۲/۱۲/۱۳

رهبرانقلاب

در این روزهاست که جامعه بشری به مصیبت فقدان امیرالمؤمنین مبتلا می‌شود. وقتی که آن بزرگوار را ضربت زده بودند و در خانه بود، اصبغ‌بن‌نباته روایت می‌کند و می‌گوید وارد شدم و خدمت امیرالمؤمنین رسیدم. دیدم حضرت دستمالی به سرشان پیچیده‌اند و رنگشان به‌شدّت پریده و زرد شده است و استراحت می‌کنند. حالِ حضرت خوب نبود؛ درعین‌حال به مردمی که پشت در نگران حال آن بزرگوار بودند، اجازه دادند و گفتند بیایید. می‌آمدند یکی یکی سلام می‌کردند و حضرت در همان حالِ ناتوانی که اثر زهر در همه بدن، حتی تا پاهای آن بزرگوار آشکار بود، خطاب به مردم می‌گفت: «سلونی قبلان تفقدونی»؛ از من بپرسید، از من بخواهید! حتی در لحظات آخر زندگی، از تلاش و مجاهدت باز نمی‌ماند. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد تو را سوگند می‌دهیم، ما را از پیروان حقیقی آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، رفتار و کردار ما را مایه وهن اسلام و وهن مسیر امیرالمؤمنین قرار نده؛ در همهٔ زندگی، به ما توفیق حرکت در همین راه را عنایت فرما؛ ما را در آن راه زنده بدار و در آن راه بمیران و به اسلام و مسلمانان نصرت کامل عنایت کن. ۷۹/۹/۲۵

رهبرانقلاب

درتاریخ اسلام دو نفر صاحب خونشان خداست، امیرمومنان و امام حسین، فقط امام حسین ثارالله نیست، امیرالمؤمنین «اول ثارالله» است بخاطر اینکه ارزشهای ممتاز امامان در وجود مبارک ایشان بود و با فاجعه بزرگ شهادتشان انسانها به ضلالت بیشتری رفتند و در عرش نداشد: تهدمت والله ارکان الهدی و لذا در زیارت عاشورا آمده یا ثارالله و ابن ثاره! ۷۷/۱۰/۱۸

در سحر نوزدهم رمضان فاجعهٔ عظیم اتفاق افتاد؛ یعنی امیرالمؤمنین، مظهر عدالت، به‌خاطر مبارزهٔ در راه عدل و داد و انصاف و حکم الهی، در محراب عبادت در خون خود غلتید و محاسن مبارکش به خون سرش رنگین شد. من یک عبارتِ وارد شدهٔ در روایت را می‌خوانم و برای شما معنا می‌کنم تا توسلی پیدا کرده باشیم. این‌طور وارد شده است که وقتی ضربت شمشیر بر فرق مبارک امیرالمؤمنین فرود آمد، هیچ آه و ناله‌یی از آن حضرت سر نزد. حضرت صبر کردند. امیرالمؤمنین با صورت روی زمین افتادند. «قائلا بسم‌الله و بالله و علی ملّة رسول الله»؛ درست مثل حضرت اباعبدالله که وقتی در گودال قتلگاه روی زمین افتادند، نقل شده است که عرض کردند: «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملّة رسول الله». ۸۴/۷/۲۹

رهبرانقلاب

یک جمله درنهج‌البلاغه هست. آن را بخوانم که اگر خواستید، چشم شما به یاد آن بزرگوار قطره اشکی بریزد. این جمله گویا حضرت خطاب به امام حسن فرمود: در شب نوزدهم، قبل از سحر، و قبل از آن‌که به مسجد روانه شوم، چشمم گرم شد. پیغمبر را در خواب دیدم. به پیغمبر، از دست امت، شکایت کردم. امیرالمؤمنین، در مقابل پیغمبر، مثل فرزندی در مقابل پدر است. او در آغوش پیغمبر بزرگ شده و پیغمبر، در همهٔ ادوار، پدر او بوده است. اکنون هم که پیرمرد ۶۳ ساله‌ای است، وقتی پیغمبر را در خواب می‌بیند، باز همان احساس کودکانه را در مقابل پیغمبر دارد. مثل کودکی است که نزد پدرش شکایت می‌کند. فرمود: عرض کردم یا رسول‌الله! از دست امت تو، چه مصیبتها کشیدم. چه دشمنیها با من کردند، چه لجاجتها با من ورزیدند و چه سختیها از دست آنان کشیدم. در یک عبارت دیگر، چنین آمده است که به پیغمبر عرض کردم: یا رسول‌الله! آن‌ها از من خسته شدند، من هم دیگر از دست آنها خسته شده‌ام. پیغمبر فرمود: علی جان! نفرینشان کن. امیرالمؤمنین، می‌خواهد امّتی را که این‌قدر اذیتش کردند، نفرین کند. ببینید نفرین علی

چیست، فرمود پروردگارا به جای آنها، بهتر از آنها را به من بدهد و به جای من، کسی بدتر از من را به آنها بده! معنای جمله این است که «خدایا؛ مرگ علی را برسان.» و این دعا مستجاب شد! ۷۲/۱۲/۱۳

یوم الله فتح مکه

امام خمینی

روز فتح مکه یوم الله است. یـومِ قـدرت نمایی خداست، پیامبر را که یک یتیم بود و همه از وطنش طردش کرده بودند را بعد از چندی به دست او فتح شد؛ و آن قُلْدُرها همه در تحت سیطرهٔ او واقع شدند! ۵۸/۶/۱۷

رهبرانقلاب

پیغمبر مکه را که فتح کردند، لازم بود حاکم یا فرمانداری آنجا بگذارند. این همه پیرمردها و بزرگان بودند، اما پیغمبر یک جوان ۱۹ ساله را منصوب کرد. بعضی‌ها اشکال کردند که آقا این سنش کم است، چرا او را گذاشتید؟ پیغمبر فرمود کسانی که با انتصاب این شخص بخاطر جوانیش برای فرمانداری مکه مخالفند، استدلالشان درست نیست، آن کسی بزرگتر است که برتر است. این شایسته سالاری است؛ این‌ها باید در همهٔ نظامات جمهوری اسلامی، در قوهٔ مجریه، در قوهٔ مقننه، در قوهٔ قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته‌سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیتها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام یک اصل است! ۹۰/۷/۲۴

شهادت مولانا أمیرألمؤمنین

امام خمینی

بالاترین مصیبتی که بر اسلام وارد شد، مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر بود، مصیبت ایشان از مصیبت سیدالشهدا بالاترست! اعظم مصیبتها اینستکه نگذاشتند مردم بفهمند اسلام چیست، این ۵ سال حکومت حضرت با آن همه گرفتاری که درآخر بشهادت ایشان منجر شد، یک عزای بزرگ است! ۵۰/۳/۶

رهبرانقلاب

ولایت یعنی ارتباط فکری و عملی آحاد امت با ولی، پس ولایت علی یعنی در افکار و افعالت پیرو علی باش و چنان پیوند نیرومند و مستحکم و خلل ناپذیر با او داشته باشی که از علی جدا نشوی و این معنی ولایت است، حدیث «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» یعنی اگر فکر و فعل مسلمین متصل به علی باشد از عذاب الهی محفوظند، اگر دقت کنید این معنی که بنده از ولایت گفتم، دقیق‌ترین و ظریفترین معنایی است که درباره ولایت می‌شد بیان کرد! ۵۳/۷/۲۰

امیدواریم خداوند ما را به معنای حقیقی کلمه، متمسک به ولایت امیرالمؤمنین که مایه خیر دنیا و آخرت است، قرار دهد ۷۷/۱/۲۷

یکشنبه ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ ق

شهادت امیرالمؤمنین و شب قدر
آغاز تقدیر امت بر حکومت اموی
بعلت کفرنعمت حکومت‌عدل‌علوی

رهبرانقلاب

لیلة‌القدر، شب ولایت است. شب نزول قرآن است، شب نزول ملائکه بر امام زمان است، شب قرآن و عترت است. لذا سوره مبارکه قدر هم، سوره ولایت است! ۷۵/۱۰/۱۹

در تفسیر سوره قدر از ائمّه نقل شده است که در حکومت بنی‌امیّه، مردم لیلة‌القدر نداشتند چون ۱۰۰۰ ماه حکومت بنی‌امیّه بود و مردم محروم بودند از درک لیلة‌القدر چون ذیل حکومت طاغوت بودند! ۹۴/۱۰/۱۴

مسلّما در هزار ماه متوالی حکومت اموی، دهها لیلة‌القدر است؛ اما آن لیلة‌القدر نیست. لیلة‌القدری که در آن امام نیست و «تنزّل الملائکة والروح» نیست، یا اگر تنزّل ملائکه هست، مردم از آن استفاده نمی‌کنند؛ این چه لیلة القدری است؟ لیلة القدر برای کسانی است که آن را دارند. در زمان حکومت بنی‌امیّه، لیلة القدری برای مردم وجود نداشت و کسی از آن استفاده نمی‌کرد. خود امام و خواصش، از آن استفاده می‌کردند. این، غیر از آن لیلة القدری است که امّت اسلام از آن استفاده کند، خداوند بما هم توفیق درک شب قدر دهد! ۷۵/۱/۱۵

رهبرانقلاب

ما لازم است بدانیم که علی‌ها چگونه کشته می‌شوند و به دست که‌ها کشته می‌شوند. امروز زمانی است که ما این را باید بیشتر و بهتر از همیشه بدانیم. علی یعنی اسلام مجسم، یعنی قرآن ناطق، یعنی بزرگ‌ترین شاگرد اسلام، به دست ابن ملجم کشته شد. ابن ملجم کیست؟ ابن ملجم یکی از خوارج است. چند تا ویژگی دارد: اولاً به ظاهر مسلمان است، آنهم مسلمان بسیار متعبد، مسلمانی که قرآن را هم از بر و به خوبی می‌خواند: خیلی هم در اسلام خود متعصب و پایبند است. ویژگی دومش این است که هیچ کس را قبول ندارد. حتی علی را! علی را هم مسلمان نمی‌دانست. او معتقد است که علی سازشکار است. او معتقد است که علی یک عنصر غیرانقلابی است. او به خاطر اینکه علی با معاویه، در لحظه‌ای بسیار حساس و خطیر و به خاطر ضرورتی بزرگ، جنگ را به آتش بس کشانید، مخالفت می‌کند. آیا انگیزه واقعی او هم دفاع از اسلام است؟ تردید باید داشت. ظاهراً به نام اسلام، بزرگ‌ترین مسلمان‌ها را متهم به سازشکاری و ارتجاع می‌کند. چون علی را مرتجع می‌داند، پس خود، مدعی ترقی خواهی و انقلابی‌گری است. با نام اسلام، با نام قرآن، با نام انقلابی

بودن، با نام پارسایی و پایبندی به اسلام و اخلاق اسلامی، با نام قاطعیت، مسلمان‌ترین، پارساترین، قاطع‌ترین، مفیدترین و ارزنده‌ترین و بزرگترین پیروان اسلام را به خاک و خون می‌کشد. خوارج نهروان یک چنین گره، مشکل و معضلی بودند در زمان علی، و این خط، همیشه باقی است، امروز هم هست. ۵۸/۵/۲۳

رهبر انقلاب

در زبان ما خوارج را به مقدّس‌های متحجّر تشبیه می‌کنند؛ اما این عبارت اشتباه است. مقدّس متحجّر گوشه گیری که به کسی کاری ندارد و حرف نو را هم قبول نمی‌کند، این کجا و خوارج کجا؟ خوارج سر راه می‌گرفتند، می‌کشتند، می‌دریدند و می‌زدند؛ اگر اینها آدم‌هایی بودند که یک گوشه نشسته بودند و عبا را بر سر کشیده بودند، امیرالمؤمنین که با اینها کاری نداشت، خوارج مقدس مآب نبودند؛ آن‌ها جهل مرکب داشتند؛ یعنی طبق یک بینش بسیار تنگ نظرانه و غلط، چیزی را برای خودشان دین اتخاذ کرده بودند و در راه آن دین، می‌زدند و می‌کشتند و مبارزه می‌کردند! البته رؤسای خوارج عقب می‌ایستادند. اشعث بن قیس‌ها و محمّد بن اشعث‌ها همیشه عقب جبهه‌اند و در جلو آدم‌های نادان و ظاهربین قرار دارند که مغز اینها را از مطالب غلط پُر کرده‌اند و شمشیر هم به دستشان داده‌اند و میگویند جلو بروید؛ این‌ها هم جلو می‌آیند، می‌زنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ مثل ابن‌ملجم که آدم احمقی بود که ذهنش را علیه امیرالمؤمنین پُر کرده بودند و کافر شده بود. او را برای قتل امیرالمؤمنین به کوفه فرستادند. اتفاقاً یک حادثهٔ عشقی هم مصادف شد و او را چند برابر

مصمم کرد و دست به این کار زد. خوارج اینگونه بودند و تا بعد هم همینطور ماندند. ۷۰/۱/۲۶

رهبرانقلاب

در تمام دوران‌های صدر اول اسلام تا قرن دوم و سوم - که رد پای خوارج پیداست - آن‌ها را با چهره ادعای اسلام، با متهم کردن فرزندان راستین اسلام، با دشمنی کردن با مغزها و لبهای اسلام و قرآن می‌بینیم. لذا امیرالمؤمنین شهید یک فاجعه است، شهید یک توطئه است، شهید یک غلط بزرگ در متن جامعه اسلامی آن روز است. آن غلط چیست؟ آن غلط این است که کسانی مانند ابن ملجم که بویی از اسلام نشنیده‌اند، هیچ از اسلام درک نکرده‌اند، با نام اسلام - آن هم اسلام انقلابی و اسلام تند و تیز - به جان بهترین خلق خدا بیفتند. این یک فاجعه است؛ خود این یک فاجعه است. اگر علی بن ابی طالب را هم نمی‌کشتند، خود وجود این چنین خبطی، یک فاجعه بزرگ است، فاجعه تأسف انگیز. امروز ما عمق این فاجعه را درک می‌کنیم. ۵۸/۵/۲۳

اگر شمشیر غدر و خیانت نمی‌بود و این جنایت بزرگ به وسیله ابن ملجم و عناصر پشت پرده این جنایت صورت نمی‌گرفت، امیرالمؤمنین این راه را ادامه می‌داد و باز دنیای اسلام شاید تا قرنها بیمه و تأمین می‌شد. لذا مصیبتی که آن روز وارد شد، برای دنیای اسلام و تاریخ اسلام پُرخسارت

بود. باز هم این منهل رَوی صافی زلالی را که می‌توانست دنیای اسلام را سیراب کند، از دسترس دنیای اسلام دور کردند؛ لذا مصیبتِ همیشه است! ۸۳/۸/۱۵

شب ۲۳ ماه مبارک رمضان

شب نزول حقیقت کلام‌الله
بر رسول‌الله و بقیةالله/۱

امام خمینی

ما نمی‌دانیم کیفیت نزول قرآن و روح الامین در قلب پیغمبر در لیلةالقدر چیست؟ غیر از خود رسول اکرم و آنهایی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنایت خاص خدای تبارک بودند، لکن برای دیگران مطلقاً در حجاب ابهام است. ۶۲/۳/۲۱

قرآن سرّ است، سرِ سرّ است، سرِ مستسرّ به سرّاست، سرّ مقنع به سرّ است، و باید تنزل کند، بیاید پایین، تا اینکه برسد به این مراتب نازله؛ حتی به قلب خود رسول الله که وارد می‌شد، باز تنزل بود، یک تنزلی کرده بود تا به قلب وارد می‌شد. بعد هم از آنجا باید نازل بشود تا برسد به آنجایی که دیگران هم بفهمند. تفسیر سوره حمد ص ۱۶۲

قرآن سرّی است بین حق و ولی‌الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می‌شود تا می‌رسد به اینجایی که به صورت حروف و کتاب در می‌آید که ما هم از آن استفاده ناقص می‌کنیم. و اگر سرّ «لیلةالقدر» و «نزول ملائکه» در شبهای قدر. که الآن هم برای ولی‌الله اعظم حضرت صاحب این معنا امتداد دارد. را بدانیم، همهٔ مشکلات ما آسان می‌شود. ۶۴/۳/۳۰

رهبرانقلاب

قرآن در یک سطح ربوبی است، بعد این را خدای متعال برای فهم پیغمبر و نازل می‌کند برقلب پیغمبر و لذا آن معارف بالاتر از پیغمبر است و شکی نیست. پیغمبر در راه چه چیزی مجاهدت می‌کرد؟ انبیاء عظام، یعنی عزیزترین حقایق عالم خلقت خدام این معارفند. ولذا مثل این است که شما فرضاً چیزی را نمی‌دانید و از او اطلاع ندارید بعد که به شما میگویند این نازل می‌شود به ذهن شما، و فرود می‌آید تا به ذهن شما می‌رسد. ۷۰/۵/۱۸

شب نزول حقیقت کلام‌الله
بر رسول‌الله و بقیةالله/۲

استاد خامنه‌ای

نبی آن کسی است که از خدا خبر را گرفته، الهام و وحی را گرفته؛ رسول آن کسی است که علاوه بر گرفتن این خبر، مأمور ابلاغ و پیام گزاری نیز شده. البته من این معنا تأیید نمی‌کنم؛ که بین این دو کلمه چنین فرقی هست، زیرا که پیام را گرفتن اگر نه برای پیام‌گزاری است، پس برای چیست؟ یک جور دیگر فرض می‌شود و آن اینکه ما بگوییم نبی پیام را گرفته ولی وقت پیام گزاری هنوز نرسیده؛ نه اینکه تکلیف پیام گزاری ندارد؛ بلکه پیام را گرفته اما هنوز وقتش نشده. کما اینکه به پیغمبر خود ما پیام نازل شد و پیام را گرفت اما پیام را نگزارده بود، مگر در طول ۲۳ سال که «ولاتعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه» و «انزلنه فی لیلةالقدر»، در شب قدر همه قرآن بر پیامبرنازل شد. و بد نیست این را هم بدانید که أنزلنا فقط به معنای نازل کردن نیست بلکه دفعتاً نازل کردن است. ما در شب قدر انزال کردیم بر توقرآن را؛ یعنی دفعتاً همه قرآن را نازل کردیم، بر خلاف کلمه «نزلنا» که یعنی تدریجاً نازل کردیم؛ «و نزله تنزیلا» بنابراین همه قرآن بر پیغمبر نازل شده بود و پیغمبر در طول زمان بتناسب،

آن آیات را بر مردم فرو می‌خواند. البته این تناسب را هم باز خود وحی برای او معین می‌کرد و مشخص کرد که چه باید الان خوانده بشود؛ و این همان وحی‌هایی بود که در طول زمان نازل می‌شد. بنابراین نبی‌مرسل، یعنی آن پیامبری که پیام گزار است؛ یعنی پیامش را بالفعل دارد به مردم می‌دهد! کتاب نبوتها در نهج‌البلاغه ص ۱۷۵ شرح خطبه اول ۵۹/۶/۵

شب نزول حقیقت کلام‌الله
بر رسول‌الله و بقیةالله ۳/

استاد خامنه‌ای

قرآن کتاب مُنزَل است؛ این نازل کردن کتاب یعنی چه؟ این را ما در بحثهای تفسیری بارها گفته‌ایم؛ نمی‌دانم حالا شماها این را شنفته‌اید یا نه. کتاب را که خدا نازل می‌کند، یعنی چه نازل می‌کند؟ آیا کتاب، آن بالا است و می‌آوردندش پایین؟ منظور این نزول مکانی است؟ این چیست؟ نازل کردن کتاب یعنی آن مفاهیم و حقایق را در مرحله الفاظ آوردن که این نوعی تنزل دادن مفاهیم و معارف عالی است، و مهم‌تر، در حد تفکر و درک و دریافت انسان قرار دادن؛ این معنای انزال است. وقتی که خدا این معارف عالیه را که ما در قرآن مجتمع و متراکم می‌بینیم، در زبانی قابل فهم مردم و در تعبیراتی قابل گنجانده شدن در ذهن مردم درآورد، آن را در حقیقت تنزل داده، پایین آورده؛ والا این معارف وجود داشته. قبل از آنکه این قرآن به این شکل و با این الفاظ گفته بشود، این‌ها یک حقایقی بود که به صورت معارفی در عالم واقع وجود داشت و چنین نبود که این معارف به وجود بیاید. معارف بود، این معارف را خدای متعال در قالب این الفاظ مندمج کرد و اینها را به قلب پیغمبر داد و پیغمبر با زبان، به مردم اینها را گفت؛ فاصله معارف الهی با

آن علو و تعالی، با قلب انسان‌معمولی، یک فاصله شگرفی است؛ برای این است که آن را به إنزال کردن، نازل کردن تعبیر می‌کنند. کتاب نبوتها در نهج‌البلاغه ص ۱۷۶ شرح خطبه اول ۵۹/۶/۵

شب نزول حقیقت کلام‌الله
بر رسول‌الله و بقیة‌الله/۴

رهبرانقلاب

در معنای انزال کتب یک نکته عرض کنم: انزال یعنی نازل شدن از بالا به پائین فرو فرستادن در زبان عربی که میگویند نزول باران، چون باران از بالا می‌آید پائین، در اعتبارت عربی گفته می‌شود که مثلاً: پیام فلان شخص امیر را از محل او نازل کردند فرو فرستادن ممکن است آن جایی که امیر در آن ساکن هست یک زیرزمینی باشد، امّا نمی‌گویند

پیام امیر از زیر زمین بالا آمد اینجا پائین و بالائی مادی مورد نظر نیست، بلکه چون مقام امیر را مقام والایی فرض کرده، می‌گوید: پیام او بر رعیتش که از او پائین‌تر بود نازل شد. این تعبیر، عربی است پس نزول قرآن و نزول وحی الهی به این خاطر تعبیر به نزول می‌شود که از ساحت الوهیت و از پیشگاه خداوند متعال که یک ساحت والا و بالایی است، به سمت انسان که در مرتبهٔ پائین و نازلی است فرود می‌آید. به یک اعتبار دیگر که دقیق‌تر است، از اعتبار اول: مفاهیم کلی در کلیت خودشان در حالی که به شکل حقیقت خودشان هستند در یک سطح دست نیافتنی‌اند و اگر بخواهند به مغزهای انسانها منتقل بشوند بایستی به سطح کلمات تنزل کنند سطح حقیقت از سطح کلمات

والاتر و بالاتر است. مثلاً: مسئلهٔ وجود یا وحدانیت خدا که در قرآن مکرر ذکر شده یک حقیقت والایی است، اگر این حقیقت بخواهد به ذهن انسانها منتقل بشوند، محتاج این است که در قالب کلمات قرار بگیرد، یعنی تنزل کند به شکل کلمات و به شکل امواج صوتی که متکی بر دهان و زبان و حنجرهٔ انسانهاست در بیابید و این را میگویند نزول. ۷۰/۸/۱۰

شب نزول حقیقت کلام‌الله
بر رسول‌الله و بقیة‌الله/۵

رهبرانقلاب

نزول کلام الله یعنی معارف الهی از سطح الوهیت خود که در حد اصل معارف است، تنزل می‌کند به شکل الفاظ و کلمات در می‌آید و از دل پیغمبر بر زبان پیغمبر جاری می‌شود و از زبان پیغمبر در فضا پخش می‌شود و مستمعین آنرا می‌شنوند و قبل از آنکه به ذهن پیغمبر بیاید، چون پیغمبر در مرحلهٔ مادی است و یک بشر است برای اینکه به سطح پیغمبر برسد، باز از سطح ربوبی تنزل پیدامیکند، این هم خودش یک تنزل است و از ساحت پروردگار این معرفت قرآنی فرود می‌آید تا می‌رسد به قلب پیغمبر، یعنی بر پیغمبر نازل می‌شود. پس وقتی معرفت قرآنی به شکل انسان فهم درمی‌آید این تنزلی است که آن معرفت از جایگاه خود پیدا کرده تا رسیده به سطح قابل دسترسی انسان، و به فرض محال اگر فرض می‌کردیم: بنابود این معرفت را به شکلی در بیاورند که حیوانات هم بفهمند، باز یک تنزل بیشتری لازم داشت، که البته چنین فرضی واقعیت خارجی ندارد، اما چون مرتبهٔ حیوان پائین‌تر از مرتبهٔ انسان است، اگر قرار بود این آیات به حیوان هم برسد باز باید از این سطحی که برای انسان

قابل فهم هست بیشتر تنزل پیدا می‌کرد، و اگر فرض کنیم که به جمادات هم برسد باز تنزل بیشتری لازم داشت که به این در قرآن اشاره شده می‌فرماید: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله» اگر ما این قرآن را برکوهی که یک جماد است، نازل می‌کردیم آن‌وقت می‌دیدی که کوه در مقابل خدا خاضع می‌شد و از خشیت الهی متلاشی می‌گشت، که این آیه جزو آن آیات قابل تدبّر قرآن است! ۷۰/۸/۱۰

رهبرانقلاب

تاریخچه فلسطین رابخوانید ببینید صهیونیستها این نقطه بسیار مهم خاورمیانه را با چه ترفندهایی بدست آوردند! اول رفتند زمینهای فلسطینی‌ها را خریدند البته عده‌ای یهودی آنجا بودند و انگلیسیها آنجا قیمومیت داشتند، هدف اینبودکه آنجا را بگیرند. هدف را اول در آن کنگره بزرگ صهیونیزم درسال ۱۸۹۷ مشخص کردند که باید فلسطین گرفته شود. برای انگلیسیها هم مهم بود که این نقطه را بگیرند. آنروز هنوز کشور عثمانی بود و انگلیسیها در این منطقه جای پایی نداشتند. بعداز جنگ جهانی اول عثمانی از هم پاشید و عراق و مصر و حجاز تحت قیمومت انگلیسی‌ها درآمد. لیکن آنروزیکه بحث گرفتن فلسطین و گذاشتن یهودیها و صهیونیستها در آن مطرح شد، هنوز این خبرها نبود. برای انگلیسیها خیلی مهم بود که اینجا یک جا پا داشته باشند. بعد آنکه جنگ جهانی اول تمام شد، تقریباً آغاز حکومت پهلوی در ایران است. آن‌ها در این مدت مقداری زمینهای فلسطینی‌ها را خریدند و تعدادی از صهیونیستها را وارد کردند. بین یهودیها و مسلمین اختلافاتی بوجود می‌آمد. سربازان انگلیسی برای یهودیها بطور قاچاق اسلحه وارد کردند و جنگهای داخلی

راه انداختند! نهضت‌هایی را که آگاهانه شروع شده بود را سرکوب کردند! بعدهم رسماً در قسمتی از کشور فلسطین درسال ۱۹۴۸ یک دولت صهیونیستی درست کردند بعدهم درپی جنگ‌های مختلف درسال ۱۹۵۶ و ۱۹۷۴ بخشهای دیگر را از فلسطین گرفتند و فلسطین کنونی را تبدیل به دولت اسرائیل کردند! یعنی دولتی که براساس زور و ظلم و بیرون کردن مسلمانان و صاحبان خانه، در درجه اول، تحت کمک مستقیم انگلیسیها بوجود آمد! ۷۷/۱۰/۲۴

۲۴ ماه رمضان سال ۲ ق

هلاکت مشرک ملعون
طراح قتل پیامبر ﷺ
عبدالعزی، ابولهب ملحد

رهبرانقلاب:

ما حرفمان کلمه توحید و توحیدِ کلمه است، ما میگوئیم فقط بنده خدا باشیم؛ بنده ابولهب‌های زمان، بنده آمریکا نباشیم! ۸۷/۵/۹

اگرفقط اعتراف به خدا شرط ایمان است پس اول مؤمن بخدا أبولهب است اما عملاً با خدا مخالفت می‌کرد بطوریکه ۷ روز بعداز شکست قریش در جنگ بدر، دق کرد! ۵۳/۶/۳۱

اسلامی که پیام پیامبر اسلام ﷺ را با خود همراه داشته باشد، حتماً دشمنی ابوجهل و ابولهب را برخواهد انگیخت. اگر شما در جایی دیدید ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها و بقیهٔ صنادید کفر جهانی، در مقابل پیام اسلام بیتفاوتند، بدانید این اسلام، اسلام صدر اسلام و پیامبر اکرم ﷺ نیست و روح و تپش حقیقی اسلام در آن مشاهده نمی‌شود. آن اسلامی که صنادید زر و زور و اقطاب قدرت جاهلی و طاغوتی را در دنیا می‌ترساند، اسلام ناب محمّدی ﷺ است و الا اسلام آمریکایی است! ۶۸/۴/۱۱

۲۴ ماه رمضان سال ۷۱۰ قمری

درگذشت علامه مغفول و مهجور
فقیه، فیلسوف، حکیم، ادیب، منجم
مرحوم علامه قطب الدین شیرازی/۱

رهبرانقلاب

شیراز مرکز مهمّی است، و بزرگانی در شیراز پرورش پیدا کرده‌اند که خود این هم در سرزمینهای گوناگون اسلامی ما یک نکته‌ای است؛ من این را در سفر شیراز هم -همین چند سال قبل از این- گفتم. واقعاً شیراز جزو سرزمینهایی از کشور ما است که یک ظرفیّت نامحدودی دارد؛ انسان در هر بخشی نگاه می‌کند، می‌بیند منطقهٔ فارس و شیراز -البتّه شیراز که میگوییم، منظورمان کلّ فارس است، کما اینکه قطب شیرازی هم کازرونی است- یک منطقهٔ بسیار حاصلخیز علمی است. بزرگداشت کسانی از قبیل قطب‌الدّین شیرازی کار بسیار مفیدی است. من در ذهنم بود که پزشکها زرنگی کردند و قطب شیرازی را برده‌اند به عالم پزشکی؛ چون ایشان در درجهٔ اوّل فیلسوف است، شاگرد خواجه نصیر و شارح شرح حکمت‌الاشراق و اینها است؛ و البتّه طبیب هم هست، طبیب برجسته‌ای است؛ و هم منجّم است، ایشان در ساخت رصدخانهٔ معروف مراغه سهیم بوده؛ یعنی یک انسان بزرگی است. یعنی همین که ما توجّه بکنیم که دانشمندان بزرگ ما

در دورانهای مختلف اسلامی، در رشته‌های مختلف تبحّر داشته‌اند؛ صِرف این نبود که یک لقمه از اینجا، یک لقمه از آنجا، یک لقمه از آنجا؛ نه، ایشان در عالم پزشکی هم یک آدم برجسته است! ۹۱/۹/۲۹

۲۴ ماه رمضان سال ۷۱۰ قمری

درگذشت علامه مغفول و مهجور
فقیه، فیلسوف، حکیم، ادیب، منجم
مرحوم علامه قطب‌الدین شیرازی/۲

رهبرانقلاب

مهم‌ترین شرح قانون بوعلی را قطب الدین شیرازی نوشته؛ در زمینهٔ فلسفه، یک فیلسوف است به معنای حقیقی کلمه؛ در زمینهٔ نجوم و هیئت، یک انسان وارد و متخصّص است؛ ادیب است، شاعر است: شعر عربی، شعر فارسی؛ و شاید علوم دیگری. یعنی این نکته مورد توجّه باشد که تخصّص‌گرایی به معنای محدود کردن ذهن و فکر انسان، یک نکتهٔ برجسته‌ای نیست -که همین‌طور تخصّصها پشت سر هم همدیگر را می‌شکافند، یک تخصّص کوچکتری، دائرهٔ محدودتری به‌وجود می‌آید؛ به یک معنا به‌خاطر رسیدگی به وضع زندگی انسان در آن تخصّص خاصّ چیز خوبی است، امّا به یک معنا محدود کردن انسان است- چون ظرفیّت ذهن انسان خیلی وسیع است و می‌تواند در همهٔ این امور صاحب‌نظر باشد. اینجور نباشد که کسی که پزشک است، مثلاً در زمینهٔ علوم دینی یا در زمینهٔ فلسفه، یک آدم عامی محسوب بشود؛ نه، چقدر خوب است که یک پزشک، در زمینهٔ علوم دیگر -در زمینهٔ علوم عقلی، در زمینهٔ علوم دقیقه، مسائل گوناگون

طبیعی- حدّاقل صاحبِ اطّلاع باشد و این کار را ما بتوانیم در کشورمان پیش ببریم. البتّه به معنای تعطیل کردن تخصّصها به‌هیچ‌وجه نیست، بلکه به معنای بهره‌مند کردن ذهن متخصّصین از محیطهای فراتر از حدّ تخصّص آنها است! ۹۱/۹/۲۹

۲۴ ماه رمضان سال ۷۱۰ قمری

درگذشت علامه مغفول و مهجور
فقیه، فیلسوف، حکیم، ادیب، منجم
مرحوم علامه قطب الدین شیرازی/۳

رهبرانقلاب

قطب الدین شیرازی، علّامهٔ شیرازی است، یعنی به‌عنوان علّامه شناخته می‌شود، به‌خاطر همین که در فنون مختلف متخصّص بوده؛ سعی کنید این شخصیّتهای برجسته را به‌عنوان الگوهایی برای نسل جوانِ امروزِ ما معرفی کنید که جوان امروز بداند که می‌تواند الگویش این باشد. هیچ لزومی ندارد که ما یک شخصیّت را از اعماق تاریکیهای قرون وسطای اروپا بکشیم بیرون، او را بعنوان یک شخصیّت معرّفی کنیم. این‌ها الگوهستند. ثانیاً توجّه کنند به اینکه جریان علمی در کشور ما، در دورانی که در غرب و در اروپا خبری نبوده شکوفاییهایی داشته. در قرن هفتم هجری -چون ایشان از دانشمندان قرن هفتم است، یعنی ایشان اوائل قرن هشتم ظاهراً از دنیا رفته، یعنی جزو علمای قرن هفتم محسوب می‌شود- یعنی قرن سیزده و چهارده میلادی، شما ببینید در اروپا چه خبر بوده؟ چه کسانی بودند؟ یعنی در اروپا، نور علم تابیده نشده بود؛ آن وقت اینجور شخصیّتهای برجسته‌ای در اینجا از قبیل خواجه نصیر و کاتبی -که یکی از اساتید او

هم کاتبی است؛ کاتبی قزوینی، فیلسوف برجستهٔ بزرگ- و دیگران و همچنین امثال قطب شیرازی، در آن وقت هستند. ۹۱/۹/۲۹

شرح رهبری
بر دعای وداع صحیفه

رهبرانقلاب

اولیای خدا از مژده رسیدن ماه رمضان خرسند می‌شدند و از فراق ماه رمضان اشکهایشان سرازیر می‌شد. بصورتیکه امام سجاد در دعای وداع ماه رمضان آن چنان از فراق ماه رمضان می‌نالد؛ بارها و بارها بر ماه رمضان درود می‌فرستد: «السّلام علیک». این جا سلام به معنای بدرود با ماه رمضان عزیز و با این روزها و شبهای نورانی است؛ خداحافظی با این قطعه بهشتی از زمان عمر ما و از طول دوران سال، ماه رمضان، است. ۸۳/۸/۲۴

دعای چهل‌وپنجم صحیفه سجادیه یک نمونه از دعاهایی است که ائمه به ما یاد داده‌اند که مضمون قابل توجهی درباره اهمیت ماه رمضان دارد. یکی از نقیصه‌های ما اینستکه دعاها را بدون توجه می‌خوانیم و معنایش را نمی‌فهمیم؛ از بعضی که قادریم معنایش را بفهمیم، تأمل و تدبر نمی‌کنیم؛ دعا می‌خوانیم، حواسمان هم جای دیگری است! در حالی که این دعاها همه دفترهای ارزشمند معرفت و نسخه‌های عشق و محبت است و خیلی چیزها در این دعاهاست که اگر ما به آن‌ها توجه کنیم، می‌توانیم آن‌ها را بیاموزیم. بعضی‌ها دعا را تفسیر

می‌کنند که البته خوب است، لکن وقتی بنده یک کلمه دعا را با بیست کلمه تفسیر می‌کنم، این دیگر کلام امام نیست؛ اگر بشود کلام امام را در یک کلمه زیبا، شکیل و خلاصه، بازگرداند، آن‌وقت یک مقداری از لطف کلام امام را به ما خواهد داد. آن تفسیرهای مفصل برای این‌که انسان معارف را یاد بگیرد خوب است؛ اما برای این‌که لذت سخن امام را که خیلی هم زیباست درک کند، نه؛ آن‌ها خوب نیست. ۶۶/۳/۷

۲۶ رمضان سال ۱۱۲۵ ق

درگذشت متکلم اصولی
آقا جمال‌الدین خوانساری

رهبرانقلاب

از وظایف روحانیت مبارزهٔ با خرافات است. کسانی دارند روزبه‌روز خرافات جدیدی را وارد جامعهٔ ما می‌کنند. مبارزهٔ با خرافات را باید جدی بگیرید. این روش علمای ما بوده. مرحوم آقا جمال خوانساری، عالم معروف، مُحشی شرح لمعه - که حاشیه‌های او را در حواشی شرح لمعه‌های قدیم دیده‌اید. سیصد سال پیش برای اینکه خرافات را برملا کند، کتابی به نام «کلثوم ننه» را نوشت، ایشان با زبان طنز، معروف‌ترین خرافات زمان خودش را به زبان فتوای فقهای زنان درآورده و می‌گوید زنان پنج فقیه بزرگ دارند! یکی‌اش، کلثوم ننه است! یکی، دده بزم‌آراست! یکی، بی‌بی‌شاه زینب است! یکی، فلان است. آن وقت از قول اینها مثلاً در باب محرم و نامحرم، در باب طهارت و نجاست و در باب انواع و اقسام چیزها، مطالبی را نقل می‌کند. یعنی عالم دینی به این چیزها می‌پردازد. ما خیال می‌کنیم اگر با یک مطلبی که مورد عقیدهٔ مردم است و خرافی و خلاف واقع است، مقاومت کردیم، بر خلاف شئون روحانی عمل کرده‌ایم؛ نه، شأن روحانیت همین است. ۸۵/۸/۱۷

۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ ق

رحلت علامه مجلسی/۱

رهبرانقلاب

مرحوم مجلسی یکی از علمای بزرگِ مظلومِ تاریخ ماست. عالم بزرگی است، برای خاطر این‌که از لحاظ علمی، مرد بسیار بلند پایه‌ای است. خبرهٔ فنِّ حدیث است. خبرهٔ فنِّ رجال است. فقیه است. حدیث فهم است. شما ملاحظه بفرمایید بیانهایی که ایشان در «بحار» دارد، جزو علمی‌ترین حرفهای دینی است که اگر کسی بخواهد روی «بحار» کار کند، ده کتاب زبدهٔ بزرگ، از آن بیرون می‌آید. یعنی اگر کسی بیانهای مجلسی را به‌عنوان حلّ مشکلات اخبار و بیان اخبار مشکله جمع کند، یک کتاب قطور چند جلدی، پر از مطالب بسیار دقیق علمی در همهٔ فنون و زمینه‌ها خواهد شد. یا همین دو شرح عظیمی که بر «تهذیب» و «کافی» دارد یعنی «مرآت العقول» و «ملاذ الاخیار» واقعاً دو کتاب فوق‌العاده است! اگر یک نفر آدم بخواهد یک «مرآت العقول» بنویسد، یک عمر، وقت می‌گیرد. و این مرد، همین‌طور روان، این همه کتاب نوشته است. بنابراین، بزرگی ایشان، یکی به خاطر این است که ملّای بزرگی است!

۷۲/۳/۲۴

مزارعلامه، جوارمسجدجامع اصفهان

رهبر انقلاب:

علّامهٔ مجلسی مرد خیلی بزرگی است، یعنی کسی نگاه کند به بیانهایی که ایشان در بحار - در ذیل روایات - دارد، می‌فهمد که این مرد هم فقیه است، هم متکلّم است، هم اهل عقلیّات است. مجلسی خیلی بزرگ است، منتها فقط به حدیث معروف شده؛ در حالی که این‌جور نیست. ایشان محدّث هم هست - خب کتاب حدیث ایشان، بحارالانوار، کتاب بزرگی است - لکن فقیه متکلّم صاحب‌نظر است، گاهی اوقات ایشان یک آراء بسیار برجسته‌ای در مسائل کلامی و عقلی - در ذیل روایات - دارد که اینها خیلی برجسته است. ۹۱/۱۲/۷

یک گوشه از زندگی مجلسی که برای ما روشن نیست، فقه مجلسی است. فقاهت مجلسی، برای ما چندان روشن نیست. بروند در «بحار» در آن مجلّداتی که مربوط به مباحث فقهی است آرای فقهی مجلسی را پیدا کنند و یک رسالهٔ فقهی از «بحار» در بیاورند. یا آن‌جاها که ایشان در ذیل روایات «کافی» و «تهذیب» نظراتی دارد که پیداست فتوای اوست اینها رااستخراج کنند و در بیاورند. به نظر من، این کارها، کشف گوشه‌های ناشناخته‌ای از زندگی مجلسی است، مجلسی یک محدّث است؛ اما در

چه ابعادی؟ ما خیلی محدّث داریم. اما او با چه کسی قابل مقایسه است؟ با صاحب «وسائل» یا «فیض»؟ این‌ها را آدم باید حساب کند! یک وقت دیدید اگر اینها را در میزان گذاشتیم، پی بردیم که چند نفر صاحب «وسائل» هم یک مجلسی نمی‌شوند! ممکن است به این نتیجه برسیم. باید وزن حدیث شناسیِ او را به‌دست بیاوریم!

۷۲/۳/۲۴

۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ ق

رحلت علامه مجلسی/۳

رهبرانقلاب:

این مرد بزرگ، چون به فکر عوام زمان خودش هم بوده، چند کتاب فارسی هم نوشته و لذا در سطح یک «فارسی‌نویس» تنزّل کرده است تا عوام‌النّاس هم از اینها یعنی «حیات القلوب» و «حقّ‌الیقین» و «حلیه المتقین» استفاده کنند. این‌ها واقعاً جزو ظلمهایی است که برخی از ما، نسبت به بعضی از بزرگان، مرتکب می‌شویم؛ از جمله، نسبت به این مرد با عظمت و ملّایی به این بزرگی، یعنی نویسندهٔ «بِحارالانوار». حالا فرضاً یک کتاب فارسی هم نوشته است؛ این‌که گناه نیست! ایشان مرد بزرگی است. شما ببینید این مرد، چه کارهایی انجام داده است! اوّلین تفسیر موضوعی «تفصیل الایات» را مجلسی نوشته است. شما در این ۲۵ جلد بحار که نگاه کنید، می‌بینید برحسب موضوعات مختلف، از موضوعات «ژول لابوم» (مستشرق فرانسوی)، به‌مراتب مفیدتر است. یعنی تفصیلی که ژول لابومِ فرانسوی کرده، تفصیلی نیست که یک مسلمان به آن احتیاج داشته باشد. برای تفصیل قرآن، دید و سبک نگرش غربی او، هادی او بوده است. اما مرحوم مجلسی تفصیلی کرده که یک عالم دینی می‌تواند از آن استفاده کند. همچنین، ایشان اوّل کسی است که

«نهج‌البلاغه» را تقسیم و فصل‌بندی کرده است. احادیث را ایشان فصل‌بندی کرده است؛ آن هم یک فصل‌بندی وسیع. کار مجلسی، واقعاً فوق‌العاده است و قابل بیان نیست. اصلاً عظمت کار مجلسی در «بحار» و در کارهای حاشیه‌ای‌اش، در کلمات نمی‌گنجد. این «مرآت العقول» و «ملاذ الاخیار» و غیره، کارهایِ حاشیه‌ایِ ایشان است که معلوم است آنها را در حاشیهٔ «بحار» انجام داده است.

۷۲/۳/۲۴

رهبرانقلاب:

از جنبهٔ دیگر، ایشان در زمان خودش، «شیخ‌الاسلام» بوده است. وقتی می‌خواهند زمان مجلسی را ترسیم کنند، فوراً حملهٔ افغانها و شاه سلطان حسین که افغانها او را تار و مار کردند، به نظر می‌آید. در حالی‌که همهٔ عمر مجلسی که در زمان حمله افغان و سلطنت شاه سلطان حسین نیست! مجلسی سالهای متمادی پنجاه، شصت سال حیات علمی داشته است و باید آن حیات علمی زنده شود. به صرف این‌که ایشان چهار کلمه نسبت به شاه سلطان حسین، در اوّل کتابهایشْ چیزی آورده است، این موجب نشود که مقام و عظمتِ علمی اجتماعی او و شیخ‌الاسلامی‌اش، که منشأ آثار و برکات بسیار بوده است، تحت‌الشعاع قرار گیرد! ۷۲/۳/۲۴

یک پادشاه بی‌عرضهٔ بی‌ارزشِ بی‌توانِ فاقدِ معنویت، فاقد علم و فاقد همه چیز مثل شاه سلطان حسین چون آن روز در مقابل دستگاه‌ها و دشمن‌ها قرار داشت، یک عالم با آن عظمت، مثل مجلسی دوم که فقط یک محدّث نیست، یک فقیه، یک مفسّر، یک محقق، یک متکلّم و یک شخصیت جامع الاطراف بود، در اوّل کتاب‌های حدیث و اخلاق و همه چیزش، یک فصل مشبعی از شاه سلطان

حسین تعریف می‌کند البته امثال مجلسی و بهایی و دیگر علما می‌خواستند سر به تن پادشاهان عالم نباشد، چون آن روز، آن دستگاه فسق و فجور، در مقابل دشمن ضد اسلام بود، مورد حمایت بود، امروز که حکومت اسلامی و دیگر فاسق و فاجر در رأس نیست، دستگاه روحانیتِ اسلام همه موظّفند با همهٔ وجود، از بُن دندان و محض رضای خدا، از این حکومت دفاع کنند! ۷۶/۴/۲۲

استاد خامنه‌ای

ما در اسلام وقتی دربارهٔ توحید بحث می‌کنیم، بخش مهمی از مباحثمان مربوط به شناسایی شرک و مشرک است. بت چیست و چه کسی بت‌پرست است؟ مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، جلد ۴۸، صفحه ۹۶، ۹۷ بیان جالبی دارد، می‌فرماید «ان آیات الشّرک ظاهرها فی الاصنام الظاهره و باطنها فی خلفاء الجور الّذین اشرکوا مع ائمه الحق و نصبوا مکانهم» یعنی آیات شرک در قرآن، ظاهرش دربارهٔ بت‌های ظاهری است، اما باطن آن‌ها خلفای جور است، آنان که به ناحق با امامان حق شریک شدند در ادعای حکومت اسلامی و حاکمیت بر جامعهٔ مسلمانان. خود این شرک با ائمهٔ حق، شرک با خدا است و چون خلفای جور، خود را در جای آن‌ها گذاشتند بنابراین این‌ها بت هستند و طاغوتند و هر کس که از آن‌ها اطاعت کند، او در حقیقت مشرک شده است. البته علامه مجلسی توضیح جالبی هم دنبال آن بیان دارد. پس از اینکه بیان می‌کنند که آیات قرآنی مخصوص دوران حضرت رسول نیست، بلکه در تمام اعصار و ادوار، جاری است. می‌فرماید: «فهو یجری فی اقوام ترک وا طاعه ائمه الحق و اتبعوا ائمه الجور» این تعبیر «شرک» دربارهٔ مردمی هم صدق می‌کند که اطاعت امامان

حق را ترک گفتند و از ائمهٔ جور پیروی کردند. «لعدولهم عن الادله العقلیه و النقلیه و اتباعهم الاهواء و عدولهم عن النصوص الجلیه» زیرا این‌ها از ادلهٔ عقلی و نقلی عدول کردند. از نصوص و دلایل روایات آشکار عدول کردند و به هوس‌ها و هواهای خودشان رو آوردند. و تبعیت از ائمهٔ جور کردند؛ بنابراین مشرک‌اند. ۶۱/۸/۱۸

رهبرانقلاب

آنچه برای ما روحانیون مهم است، این است که جایگاه خودمان را در روند انقلاب پیدا کنیم. به نظر من، هنر روحانیت در طول تاریخ این بوده که جای خودش را پیدا کرده است؛ هزار سال است که روحانیت شیعه به صورت یک صنف و یک قشر باقی است. از این هزار سال، حدود ۴۰۰ سالش دوران عدم تقیه است - که کشور، کشور شیعه؛ و روحانیت هم روحانیت شیعه بود - اما ۶۰۰ سال از این هزار سال، دورانی است که روحانیت در تقیه، در خفا، در فرار و در حبس زندگی کرده است. این تاریخ هزار ساله، دو دوران کاملاً متمایز از هم را گذرانده است، شما ملاحظه کنید، در میان علمای دوران صفویه، شیخ‌الاسلام هست، عالم معروف مورد توجه شاه هست؛ «مجلسی» که شیخ‌الاسلام بزرگ اصفهان بوده و آن دستگاه باعظمت را داشته، یک روحانی بوده که مردم به او مراجعه می‌کردند و مسأله می‌پرسیدند؛ همین کارهایی که امروز روحانیون در طول این مدت می‌کرده‌اند. بعد هم وقتی که دوران ارتباط با سلاطین پایان گرفت، علما سلسلهٔ جداگانه‌یی شدند که باز در خدمت دین، در خدمت معارف و در خدمت مردم بودند و هیچکس نتوانست از آنان سوء استفاده کند.

این را با روحانیت بقیهٔ فرق اسلامی - فرق گوناگون سنی، فرق اباضیه و زیدیه و امثال اینها، که به آن معنا سنی هم نیستند؛ بعضی خوارجند - مقایسه کنید؛ هیچکدام از آنها این خصوصیت شیعه و علمای امامیه را نداشتند. به نظر من، این موهبت الهی است؛ یعنی ناشی از یک عقل الهی است که خدای متعال به آنان الهام کرد و آنان جایگاه را پیدا کردند. ۷۰/۸/۲۰

رهبرانقلاب:

وظیفه ما تبلیغ است. تبلیغ، یعنی رساندن. ابزار رساندن، به حسب شرایط متفاوت است، تبلیغ انواع و اقسامی دارد. در هر شرایطی، نحوهٔ رساندن به گونه‌یی است. آن چیست که تشخیص می‌دهد ابزار و نحوهٔ رساندن کدام است؟ آن، ابتکار و ذوق و سلیقه و فهم و سرعت انتقال شماست. یک روز مرحوم مجلسی در کتاب «حق‌الیقین» و «عین‌الحیاة» و امثال اینها، اخلاق و عقاید دینی را با همان زبانِ خودش می‌گفت و دنیایی را به تفکر اعتقادی شیعی نزدیک می‌کرد. شما خیال نکنید که این کتب مجلسی بیهوده نوشته شده است؛ نخیر، پایه‌های تشیع را - در آن زمانی که تشیع در کشور ما تازه بود - همین کتابها قرص کرده است. به کتابهای «حیاةالقلوب» و «حق‌الیقین» و «عین‌الحیاة» مجلسی به چشم حقارت نگاه نکنید و نگویید اینها چه اثری دارد؛ نخیر، این‌ها یک روز خیلی اثر داشته است. مجلسی وقتی آمده است که در همان شهر، یک قرن و نیم قبل از آن، برای این‌که مردم را به عقاید شیعه وادار کنند، چه کارهای حتّی غیرانسانی کرده بودند؛ مجلسی و امثال او آمدند این عقاید را در دلهای مردم محکم کردند. آن روز آن مطالب به درد می‌خورد؛ اما

امروز من و شما نمی‌توانیم «حق‌الیقین» و «حیاة‌القلوب» را تجویز کنیم؛ اگر هنر داریم، آن مضمون را با زبانِ امروز بنویسیم. ۷۲/۳/۲۴

رهبرانقلاب

حدیث را نباید از حیز اعتبار در کنار قرآن انداخت. البته «حدیث» که می‌گوییم، هر حرفی که هر کسی نقل کرده، نیست. اهل فن، تعریف حدیث را می‌دانند. وقتی انسان بخواهد استناد کند، دنبال اعتبار حدیث می‌گردد. ارکان حدیث باید تام و تمام باشد تا این حدیث، اعتبار داشته باشد: از لحاظ سند، از لحاظ متن، از لحاظ عدم تناقض با قرآن، و از لحاظ نداشتن تعارض با محکمات احادیث و.... آنچه که محصَّل همه است، آن، حدیث است و خیلی ارزش والایی دارد. منبع عجیبی است. یکی از همین دوستانی که در عوالم قرآن - و فقط قرآن - سیر می‌کرد، سر یک قضایایی یک اختلاف‌نظرهایی بین ما بود که بحث‌هایی با هم می‌کردیم. بعد از چندی پیش من آمد و گفت: «آقا! من اخیراً با بحار آشنا شده‌ام. عجب مطالبی دارد!». درحالی‌که بحار، جامع احادیث شیعه است و واقعاً جزو منابع درجه یک شیعه است؛ یعنی بحار، واقعاً از لحاظ اهمیت در سطح بالا قرار دارد؛ اما این به آن معنا نیست که همه احادیثش احادیث معتبری است. بنای مجلسی هم بر این نبوده است. احادیث عجیب و غریب و غیر معتبر هم در بحار هست؛ امّا باز هم این کتاب، کتاب بسیار ارزنده‌ای

است. مجلسی بدون تردید در باب حدیث، جزو مؤلّفان درجه یکِ شیعه است؛ اما این به معنای آن نیست که مطالب او همه‌اش درجه یک باشد. آن آقا بحار را دیده بود. حالا همو اگر به کافی و من‌لایحضر و کتب معتبرتر مراجعه می‌کرد، طبعاً یک چیزهای بالاتری را هم پیدا می‌کرد؛ یعنی احادیث، گنجینه‌های عجیبی است. بی‌نهایت نکته در این احادیث وجود دارد. ۷۹/۷/۱۹

رحلت علامه مجلسی/۹

رهبرانقلاب

حدیث را باید زنده کرد. با حدیث باید آشنا شد. تعامل با حدیث را باید فهمید و دانست که چگونه می‌توان و در کجا می‌توان از حدیث برای فهم معارف اسلامی و تکمیل همین معارف و درک اسلامی استفاده کرد. بنابراین، کار بر روی حدیث، بسیار باارزش است؛ برای کار بر روی حدیث، هیچ سهل‌انگاری نباید کرد. باید حدیث را دانست. باید حدیث را حفظ کرد. باید گزینش و خلاصه‌سازی کرد. نباید شتاب‌زده با حدیث برخورد کرد. بعضی هم مثل همان مثالی که خودم زدم در مورد آن حدیث خصال، وقتی به یک حدیثی برخورد می‌کنند که آن را نمی‌فهمند، بلافاصله آن حدیث را رد می‌کنند و می‌گویند: نه! درحالی‌که ممکن است معنایی خاص داشته باشد. بزرگان ما وقتی با این‌گونه احادیث برخورد می‌کردند، می‌گفتند: «ما علمش را به اهلش واگذار می‌کنیم. ما نمی‌دانیم» و حدیث را کنار می‌گذاشتند. قاطعاً نمی‌گفتند: «این حدیث نیست»، مگر این که با قرآن، با یک نص صریحی و یا مثلاً با دلالت عقلی واضحی تعارض داشته باشد که آن، جای خود دارد و بحث دیگری است. کار بر روی حدیث، بسیار خوب است و من امیدوارم یک نهضت جدید تدوین حدیث به وجود بیاید که ما امروز به چنین نهضتی احتیاج داریم. ۷۹/۷/۱۹

۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ ق

رحلت علامه مجلسی/۱۰

رهبرانقلاب

حدیث، مثل تاریخ است. گاهی اوقات مطالعه یک حدیث، تأثیری را از لحاظ معارف اسلامی و معرفت اسلامی در دل می‌گذارد که یک استدلال عقلی، آن تأثیر را نمی‌گذارد؛ یعنی خود کلام معصوم، نورانیت دارد. البته ما تعبیر می‌کنیم به «نورانیت» و شک هم نیست که این کلمات، مظهر نورند؛ امّا کیفیت بیان و نحوهٔ ارائه و ادای مطلب هم به گونه‌ای است که اثرگذار است. بعد از ۱۴۰۰ سال از زمان صدور این حدیث گذشته، باز هم که حدیث را نگاه می‌کنید، می‌بینید در دل انسان، اثر می‌گذارد. حدیث اخلاقیش همین‌جور است. حدیث عقیدتی همین‌جور است. بیان مستحبّاتش همین‌جور است. انسان می‌بیند آن مستحب را در کلمات فقها مثلاً نوشته‌اند و تعبّداً هم انجام می‌دهد؛ ولی وقتی که حدیثش را می‌خواند، می‌بیند که اعتقاد انسان شد. اثر حدیث، این‌جوری است؛ خیلی اثرگذار است. گذشتگان ما، علمای بزرگی که در منبرها و در موعظه‌ها حدیث می‌خواندند، کلامشان بسیار مؤثر بود. این، بسیار کار خوبی بود که موعظه را با زبان حدیث برای مردم بیان کنند. ما یک عالَم حرف می‌زنیم، بعد می‌بینیم که یک حدیثی، با بهترین دلیل و وافی‌تر از آنچه که ما گفتیم، در دل مردم، اثر

می‌گذارد و البته تاریخ هم همین‌طور است. تاریخ هم در بالا بردن سطح معرفت و استحکام معرفت، خیلی مؤثر است که البته آن هم بحث جداگانه‌ای است که با تاریخیون باید در میان گذاشت. حدیث را قدر بدانید! کار حدیث را دنبال کنید! تدوین حدیث را حتماً جدی بگیرید و فهم حدیث و کلید فهم حدیث را یک نقطه‌ای بدانید که باید روی آن، کار کرد. ۷۹/۷/۱۹

۲۷ ماه رمضان المبارک سال ۱۱۱۱ ق

رحلت فقیه، متکلم، مفسر، رجالی
شیخ الاسلام، علامه مجلسی (رض)
بمناسبت عیدفطر

رهبرانقلاب

عیدفطر، عید بازگشت به فطرت است! ۷۶/۷/۲۱

اگرکسی با فطرت پاک وارد راه الهی شود، بی‌شک راه را روشن می‌بیند؛ اثر عمل منفی بر ایمان و فطرت نتیجه‌اش این می‌شود که ۵۰ سال بعداز وفات پیامبر، نوه‌اش با آن وضع فجیع به شهادت می‌رسد! ۸۳/۸/۲۰

جوانهای نسل معاصر ما و جوانهائی که در آینده خواهند آمد، بدانند راه انقلاب، راهی است که احتیاج دارد به عزم، به ایمان، به ثبات قدم. بعضی این ثبات قدم را دارند، بعضی در بین راه برمیگردند؛ البته اینها به ضرر خودشان عمل می‌کنند؛ «فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه». آن کسانی که از راه انقلاب برگردند، مثل کسانی هستند که در تابستان روزه گرفته‌اند و تا اواخر روز، روزه را حفظ می‌کنند، اما یک ساعت به غروب، دو ساعت به غروب طاقتشان تمام می‌شود؛ افطار می‌کنند. این مثل همان کسی است که از اولِ روز، روزه نگرفته است. باطل کردن روزه در هر زمانی از ساعات روز باشد، ابطال روزه است. در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود نداشت، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشت،

انسان رابطه‌اش با انقلاب قطع می‌شود. این بی‌وفائی به انقلاب است. همیشه بودند کسانی که به انقلاب بی‌وفائی کردند، به انقلاب دلبستگی خود را کم کردند، به انقلاب پشت کردند. وصیت امام این است که جوان ما، با چشم واقع‌بینانه نگاه کنند. اصل، انقلاب است؛ اشخاص، اصل نیستند. انقلابی بودن به حفظ رابطهٔ خود و عمل خود و پیوستگی خود با انقلاب است. ۸۷/۳/۱۴

رهبرانقلاب

باید از خدای متعال بخواهیم که عبادات مردم عزیز را در این ماه، با قبول خود و لطف ویژه و خاص خود، اعتبار ببخشد؛ همچنانکه در دعای (۴۶) صحیفه سجادیه آمده است: «یا من یجتبی صغیر ما یتحف به و یشکر یسیر ما یعمل له ... یا من یدنو الی من دنا منه و یا من یدعو الی نفسه من ادبر عنه» این دعائی است که امام سجاد (علیه‌السّلام) در مثل امروزی - روز عید فطر - آن را می‌خواندند و تعلیم دادند که بخوانند! ۹۱/۵/۲۹

در دعای (روز عید فطر) صحیفهٔ سجادیه می‌فرماید: «فالویل الدائم لمن اغترّ بک»، «ما اطول تردّده فی عقابک»، «ما ابعده عن الفرج». مغرور شدن به خدا یعنی نابحق از خدا توقع کردن؛ بدون اینکه انسان عمل صالحی را به میدان بیاورد، از خدا پاداش بخواهد؛ اینکه انسان بگوید، ما که بندهٔ خوب خدا هستیم و خدا حتماً به ما کمک خواهد کرد؛ اینکه انسان از حلم الهی سوء استفاده کند و به گناه ادامه بدهد؛ از عذاب خدا خود را ایمن بداند؛ این‌ها همه غرّه شدن به خداست. امام سجاد می‌فرماید: خدایا! مصیبت دائمی برای آن کسی است که به تو غرّه بشود. این غرّه شدن به خدا، همان بلایی است که بر سر بنی‌اسرائیل آمد. ۸۵/۳/۲۹

رهبرانقلاب

همه شما خواهران و برادران، هر روز قرآن بخوانید و سعی کنید با آن مأنوس شوید و آن را بیاموزید و دریابید. مهم، قطع رابطه نکردن با قرآن است. چه نیم صفحه و یک ورق بخوانید، چه یک «حزب» و یا «یک جزء»؛ رابطه نباید قطع شود. به هر حال همه هر چقدر وقت، همت و حوصله دارید، باید قرآن بخوانید. بعضی فقط در ماه رمضان قرآن می‌خوانند؛ این خطاست؛ هر روز باید قرآن بخوانید؛ بعد از نماز صبح یا آخر شب که می‌خواهید بخوابید و یا وسط روز خواندن مقداری از قرآن لازم است. البته خواندن قرآن به تنهایی کافی نیست؛ باید معنای آن را بفهمید. هرکس که می‌تواند بفهمد، چه بهتر؛ اما کسی که نمی‌فهمد، باید از ترجمه‌های قرآن استفاده کند و هر آیه‌ای را که می‌خواند به ترجمه آن نیز بنگرد. پرداختن به معنای قرآن در کنار الفاظ آن، انس با قرآن را بیشتر می‌کند. به ویژه کسیکه قرآن را حفظ باشد، این کار برای او آسانتر است. وقتی از این طریق معنای قرآن را فهمیدید، آنوقت می‌توانید در قرآن تدبر کنید و با همین فکر یک دنیا معرفت نصیبتان می‌شود. اگر در دنیا با قرآن مأنوس شوید، در آخرت هم با قرآن محشور می‌شوید! ۷۴/۴/۱۴(کتاب قرآن، حرفی برای تمام فصول ص ۱۸)

دوشنبه ۱ شوال ۴۱ ق

هلاکت عمروعاص

رهبرانقلاب

اگر فقط تصدیق و پذیرش در صدق کلمهٔ ایمان کافی بود، من میگویم اولْ مؤمنِ به پیغمبر ابولهب یا ولید بن مغیره بود آن هوشمندان عرب خوب می‌فهمیدند که رسول خدا راست می‌گوید. اما شما شیعیان بعد از ۱۴ قرن از آن تاریخ، او را شیعه نمی‌دانی یا عمروعاص خبیثی که درباره امیرالمؤمنین شعر می‌گوید و دم احتضار، اظهار ندامت می‌کند و می‌گوید دینم را به دنیای معاویه فروختم، با علی که می‌دانستم حق است جنگیدم؛ اگر فقط تشخیص و ایمان قلبی و باور کافی بود، عمروعاص باید اولْ شیعه عالم باشد. لذا قرآن صریحاً نفی می‌کند ایمان کسانی را که بطور مطلق پایبند تعهدات ایمانی خود نیستند. بنابراین ایمانی که در اسلام معتبر است ایمان متعهدانه است!

۵۳/۶/۳۱

۳ شوال سال ۲۴۷ ق

هلاکت متوکل عباسی
هتاک به حرم حسینی

رهبرانقلاب

یک روزِ مجاهدت امامان بزرگوار به قدر سالها اثر می‌گذاشت؛ این بزرگواران دین را با مجاهدت حفظ کردند، والّا دینی که در رأسش متوکل و معتز و معتصم و مأمون باشد و علمایش اشخاصی باشند مثل یحیی بن اکثم که با آنکه عالم دستگاه بودند، خودشان از فساق و فجار درجه یکِ علنی بودند، اصلاً نباید بماند؛ باید همان روزها کلکِ آن کنده می‌شد! ۸۳/۵/۳۰

اگر ملت ما هم رهبرانی فاسد و غافل از خدا و دل داده به دنیا، مثل خلفای بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس داشته باشد، پایه را سست خواهند کرد. خلفای بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس، بنای چند صد ساله‌ای را که پیغمبر اکرم در طول ده سال گذاشت، توانستند خراب کنند. این‌ها حرفهای بسیار قابل توجّهی است. کسی مثل یزید و متوکل و این همه حاکم فاسد مست لایعقل کافی است در طول ۴۰۰ سال بنایی را که پیغمبر در طول ده سال بر زمین چیده بود، از بین ببرند و تمدنی را نابود کنند! ۷۳/۶/۲۹

۴ شوال سال ۸ ق

وقوع غزوه حنین

رهبرانقلاب

متاسفانه مردم ما از زندگی و جنگهای پیامبر تقریباً چیزی نمی‌دانند؛ همین‌طور جسته و گریخته چیزی شنیده‌اند؛ مثلاً اگر یک منبری داشته دربارهٔ موضوعی صحبت می‌کرده، بعد به مناسبت، چیزی از جنگ خندق یا مثلاً جنگ حنین نقل کرده و مردم فهمیدند که جنگ حنینی هم بوده، جنگ حنینی که در قرآن از آن نام برده شده «و یوم حنین اذ أعجبتکم کثرتکم» چه جنگی بوده است، مردم از ابعاد گوناگون آن اطلاع چندانی ندارند؛ حتّی از جنگ احد - که به خاطر حساسیت آن خیلی تکرار شده است - هنوز شناخت کامل و درستی ندارند! مردم باید بدانند که پیامبر چند جنگ داشته است؛ در چند مورد از این جنگها خود پیامبر حضور داشته است؛ در چند مورد حضور نداشته است؛ با چه گروهها و چه عناوینی جنگیده است؛ شعارشان در جنگ چه بوده است. این وقایع را دنبال کنید! ۷۰/۱۲/۱۳

رهبرانقلاب

نیازلحظه را باید شناخت، کسانی در کوفه دلهاشان پر از ایمان به امام حسین بود اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، نکردند، اگر کاری که توابین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می‌دادند، اوضاع عوض می‌شد؛ شناخت لحظه و انجام کار در لحظه نیاز، خیلی چیز مهمی است! ۸۸/۱۰/۲۹

چرا خواص مؤمنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب بودند که بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما اینجا، اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفاره اشتباهشان داده شد. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. و بعد مجبور شدند جزو توابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین کشته شد و فاجعه اتّفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگرچه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده توابین، چند برابر عده شهدای کربلاست. اما اثری که توابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! بخاطر اینکه در وقت خود نیامدند.

کار را در لحظه خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. چرا مسلم بن عقیل را با اینکه می‌دانستید نماینده امام است، تنها گذاشتید؟! آمده بود و با او بیعت هم کرده بودید. قبولش هم داشتید. به عوام کاری ندارم. خواص را میگویم! ۷۵/۳/۲۰

تخریب حرم ائمه در بقیع

رهبرانقلاب

اینکه در میان مجموعه مسلمانان و امت اسلامی کسانی پیدا شوند که با افکار پلید و متحجر و عقب‌مانده و خرافی خود، تجلیل از بزرگان و برجستگان و چهره‌های نورانی صدر اسلام را شرک بدانند، کفر بدانند؛ واقعاً این مصیبتی است. این‌ها همان کسانی هستند که گذشتگانشان قبور ائمه (علیهم السلام) را در بقیع ویران کردند. آن روز که در دنیای اسلام، از شبه قارهٔ هند گرفته تا آفریقا، علیه اینها قیام کردند، اگر اینها جرات می‌کردند، قبر مطهر پیغمبر را هم ویران می‌کردند، با خاک یکسان می‌کردند. ببینید چه فکر باطلی، چه روحیهٔ پلیدی، چه انسانهای بداندیشی، احترام به بزرگان را اینجوری بخواهند نقض کنند و هتک کنند و این را جزو وظائف دینی بشمرند! در آن وقتی که اینها بقیع را ویران کردند، این را بدانید؛ سرتاسر دنیای اسلام علیهٔ این‌ها اعتراض کرد. از شرق جغرافیای اسلام - از هند - تا غرب جغرافیای اسلام، علیه اینها بسیج شدند. این‌ها به عنوان اینکه این کارها پرستش است، این اقدامهای خبیث را می‌کنند! رفتن سر قبر یک انسانی و طلب رحمت کردن برای او از خدای متعال، و طلب رحمت کردن برای خود در آن فضای معنوی و روحانی، شرک است؟

شرک این است که انسان بشود ابزار دست سیاستهای اینتلیجنس انگلیس و سی. آی. ای آمریکا و با این اعمال، دل مسلمانان را غمدار کند، آزرده کند. این‌ها اطاعت و عبودیت و خاکساری در مقابل طواغیت زنده را شرک نمی‌دانند، احترام به بزرگان را شرک می‌دانند! ۹۲/۲/۱۶

رهبرانقلاب

مرکز معرفتی دنیای اسلام، شهر قم است. امروز هم مثل همان دوران، قم قلب فعال و متحرکی است که می‌تواند و می‌باید خون معرفت و بصیرت و بیداری و آگاهی را در سرتاسر پیکر امت اسلامی پمپاژ کند. شخصیتهائی در اینجا پرورش یافتند که وقتی به اقطار عالم اسلامی سفر می‌کردند، محفل آنها محفل فیض بود. شیخ صدوق (رضوان الله علیه) که جزو نسل سومیها و چهارمیهای این حرکت عظیم است، وقتی به بغداد رفت - که مرکز شیعه و مرکز حدیث بود - در پای منبر او علما و فضلا و بزرگانی جمع شدند و از او استفاده کردند. لذا ملاحظه می‌کنید که شیخ صدوق، شیخ و استاد مفید (رضوان الله علیهما) است. امروز هم قم مرکز است. در اینجا در طول سالهای متمادی، ده‌ها هزار پروانهٔ عاشق، گرد شمع معارف اهل‌بیت حرکت می‌کنند، علم می‌آموزند، معرفت می‌آموزند، با مشکلاتِ بسیار دست و پنجه نرم می‌کنند، هدف‌های عالی و معنوی را در نظر می‌گیرند و بدون توجه به این مشکلات پیش می‌روند. شاید در دنیا کمتر شهری سراغ داریم، شاید هم سراغ نداریم که این تعداد عظیم، انسان‌های دنبال فراگیری دانش دین و معرفت و معنویت

و سلوک جمعی، از زن و مرد مشغول تلاش و کار باشند و شب و روز مجاهدت معنوی و علمی و فرهنگی کنند. این حوزهٔ امروز قم است، با این موقعیت ممتاز جهانی؛ آن هم سابقهٔ قم است، که اولین حوزهٔ اساسی مهم تشیع در این شهر تشکیل شده است و بزرگانی از قبیل شیخ کلینی و شیخ صدوق و دیگران بهره‌مندان از این چشمهٔ فیض بوده‌اند، که آثار آنها نگهدارندهٔ معارف اهل‌بیت در طول قرنهای متمادی بوده است! ۸۹/۷/۲۹

رهبرانقلاب

یک حدیث را یک موقع بنده در خصال صدوق، سال‌ها پیش دیدم -در زندان که بودم، اتفاقاً خصال را چون دوست می‌داشتم، گفتم که کتاب خصال را برای من بیاورید. به نظرم سال ۱۳۴۶ بود- رسیدم به یک حدیث. توی زندان، انسان، اعصابش هم یک قدری آرام نیست. به قدری اوقاتم تلخ شد از این حدیث، که گفتم: «این چه حدیثی است که شیخ صدوق نقل کرده است!». اندکی نگذشت که ناگهان نکته آن سخن برایم روشن شد. دیدم عجب بیان والایی است. می‌گوید: «کان علی الحسن و الحسین تعویذان، حشوهما زغب جناح جبرائیل»؛ حسن و حسین، دو تا تعویذه داشتند که در داخل این‌ها نرمه‌های پرِ جبرئیل بود. خب، یک وقت آدم این را با همین نگاه عامیانه نگاه می‌کند، این‌جور تصور می‌شود که جبرئیل که می‌آمده خانه پیامبر و می‌رفته، پر می‌زده مثل مرغ‌های هوا و پرهایش می‌ریخته است. حضرت هم برای این که این‌ها اسراف نشود، جمع کردند و دو تا بازوبند درست کردند. آدم، اول به ذهنش این می‌آید. حالا شما این حدیث را بگذارید در مقابل یک آدمی که اهل ذوق است. شما خودتان مگر نمی‌گویید انسان با دو بال پرواز می‌کند؟ خب، کو دو بال؟

در حرف‌های معمولی مگر دربارهٔ یک شخص نمی‌گویید دست خدا در آستین اوست؟ کو دست خدا در آستین او؟ می‌خواهد بگوید حسن و حسین، بازوبندشان از نوع پر جبرئیل است. این‌ها کسانی هستند که با پر جبرئیل در عوالم لایتناهی عالم غیب، همان‌جور که جبرئیل سیر می‌کند، سیر می‌کنند. معنای این سخن، چیزی نیست که اگر انسان بخواهد آن را درست بفهمد، خیلی احتیاج به مؤونه داشته باشد. ۷۹/۷/۱۹

رهبرانقلاب

قالْ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَغفَلُ النّاس مَن لَم یَتَّعِظ بِتَغَیُّرِ الدُّنیا مِن حالٍ إِلی حال؛ غافل‌ترین مردم آن کسی است که از این تغییرات و تبدّلاتی که در عالم وجود و در میان انسان‌ها بالخصوص به وجود می‌آید موعظه نگیرد، پند نگیرد، این شخص غافل است. چون پُر است این دنیا از موجبات پند. انسان باید از این تغییر مسیر تاریخ بشر، بالا رفتن‌ها و پایین آمدن‌ها در عالم پند بگیرد. پند هم انواع و اقسامی دارد؛ یعنی فقط این نیست که انسان احساس کند که این نعمت زوال‌پذیر است -این یکی از پندها است- اگر من و شما امروز نعمتی داریم، دیگرانی هم قبل از ما بودند که این نعمت را داشتند و از آنها گرفته شد. در سطح دنیا هم همین‌جور است؛ از من و شما هم این نعمت ممکن است گرفته بشود؛ تصور نکنیم این نعمت ابدی است، تصور نکنیم امضاشده و تضمین‌شده و قطعی است؛ این نعمت را بایستی با شکر الهی و ادای وظیفهٔ نعمت حفظ کرد! کتاب الامالی شیخ صدوق، صفحهٔ ۷۲ (بیانات در آغاز درس خارج ۹۴/۲/۱۸)

غزوه احد و شهادت حمزه

رهبرانقلاب

مردم ما از زندگی و جنگهای پیامبر تقریباً چیزی نمی‌دانند؛ همین‌طور جسته و گریخته چیزی شنیده‌اند؛ حتّی از جنگ احد که به خاطر حساسیت آن خیلی تکرار شده است هنوز شناخت کامل و درستی ندارند؛ این وقایع را دنبال کنید! ۷۰/۱۲/۱۳

در جنگ احد آن ۵۰ نفری که دچار نفرین مسلمین در طول این ۱۴ قرن شدند مردمان بدی نبودند اما دچار آفت شدند؛ یعنی بخاطر غنیمت گردنه را رها کرده و میدان را به دشمن دادند و موجب شدند پیامبر مجروح شود و خونهای پاکی مثل خون حمزه سیدالشهداء بر زمین ریخته شد و حکومت نوپای اسلامی دچار تزلزل شود؛ چرا؟! به خاطر کوتاهی این ۵۰ نفر! ۸۳/۸/۲

همه دوران زندگی ما، جنگ اُحد است. اگر خوب حرکت کردیم، دشمن شکست خواهد خورد؛ ولی به مجرّد این که چشممان به غنائم افتاد و دیدیم چهار نفر غنیمت جمع می‌کنند، ما هم حسودیمان شد، سنگر را رها کردیم و به سمت غنیمت رفتیم، ورق برمیگردد! ۷۶/۲/۱۷

هلاکت عبدالملک بن مروان

رهبرانقلاب

عبدالملک مروان اول کسی بود که روی منبر رسماً اعلام کرد کسی حق ندارد افکارش را آزادانه بیان کند. گفت هرکس بخواهد مثل زمان پیغمبر و خلفای اول پای منبر من بلند بشود و من را امر به تقوای خدا بکند، گردنش را می‌زنم! ۶۶/۲/۴

همه مشکلاتی که در طول تاریخ دردبار و غمبار صدر اسلام به وجود آمده است این است که حکومت اسلامی که تا سال دهم هجرت، در دست پیغمبر بوده است ۵۰ سال بعد از آن به دست یزید میافتد! آیا واقعاً از این گریه آورتر در دنیا وجود دارد؟! این از کشته شدن امام حسین و قضایای عاشورا گریه آورتر است؛ بعد هم به مروان و عبدالملک و بقیه ۶۰۰ سال چنین عناصری با نام دین، حکومت کنند! البته بعد هم ناصرالدّین شاه‌ها، رضاخان‌ها و دیگران حکومت کردند. هر کدام از آنها برای خودشان یک یزید یا یک معاویه بودند؛ آن‌ها را نباید خیلی هم دست کم گرفت! آن‌ها هم همان‌طورند؛ منتها آنها به اسم دین حکومت می‌کردند. خلاصه کمتر مصیبتی در دنیا، این قدر بزرگ است! ۷۵/۹/۱۵

۱۵ ماه شوال سال ۲۵۲ قمری

شهادت مجتهد محدث مجاهد
سیدالکریم، عبدالعظیم حسنی

رهبرانقلاب

شخصیت جناب عبدالعظیم برای اغلب مردم ناشناخته است، ایشان هم یک شخصیت علمی بود، هم یک شخصیت جهادی بوده و هم ابتکاراتی داشته است. مرحوم شیخ نجاشی می‌گوید ایشان خطب امیرالمؤمنین را جمع‌آوری کرد، با این حساب ایشان در حدود ۱۷۰ سال قبل از تألیف نهج‌البلاغه خطب امیرالمؤمنین را جمع‌آوری کرده است؛ این کارِ خیلی مهمی است، هیچ بعید نیست که سید رضی از نوشتهٔ ایشان استفاده کرده باشد.

از سوی دیگر ایشان به دلیل شخصیت جهادیشان با حال اختفا و فرار، به ری آمده بودند. شیخ نجاشی می‌گوید: «حاربا من السلطان» ایشان از دست خلیفهٔ عباسی از عراق و حجاز گریخت و به ری آمد. چون ری مرکز و محل تجمع شیعیان بود، ایشان این‌جا را مأمن خوبی برای خودشان یافتند. شیعه و محدّث زیاد بوده‌اند -هم در مدینه، هم در عراق- اما همهٔ این‌ها مجبور نبوده‌اند از دست خلیفه بگریزند، این مبارز بودن ایشان را نشان می‌دهد، بنابراین هم شخصیت جهادیست، هم شخصیت علمیست و هم محدّث است. علی‌ای‌حال جناب عبدالعظیم، مرد بسیار

بزرگی است. مردم مقامات علمی این بزرگوار را نمی‌دانند! تجلیل از جناب عبدالعظیم، تجلیل از علم و جهاد و زهد و تقوا است. ایشان صائم‌النهار و قائم‌اللّیل بوده‌اند. در حالات ایشان نوشته‌اند در مدتی که در ری زندگی می‌کردند همهٔ روزها را روزه می‌گرفتند و همهٔ شب‌ها را مشغول عبادت بوده‌اند. این‌ها حقّاً و انصافاً چیزهای خیلی مهمی است. ۸۲/۳/۱۲

۱۴ ماه شوال سال ۱۳۲۳ قمری

رحلت فقیه، حکیم، عارف بالله
آیت‌الله سید مرتضی کشمیری ۱/

رهبرانقلاب

مرحوم قاضی، ۱۲ سال شاگرد مرحوم سید مرتضی کشمیری بودند؛ البته در این کتابی که آقازادهٔ مرحوم آقای قاضی - مرحوم آسید محمدحسن - نوشتند، میگویند ایشان پیش مرحوم آسید مرتضای کشمیری تلمذ نمی‌کرده، از مصاحبت او استفاده می‌کرده؛ لکن در همان کتاب یا در نوشته‌های مرحوم آقای آسید محمدحسین طهرانی دیدم - یادم نیست الان کجا خواندم - مرحوم آقای قاضی می‌گوید من نماز خواندن را از آسید مرتضای کشمیری یاد گرفتم. شما ببینید معانی این کلمات چقدر عمیق است. ماها هم نماز می‌خوانیم و خیال هم می‌کنیم که نمازِ خوب می‌خوانیم. این مردِ عارفِ بزرگی که سالها پیشِ پدرش در تبریز تربیت شده بود و پیش رفته بود، وقتی می‌آید نجف و ده سال پیش مرحوم آسید مرتضای کشمیری می‌ماند، می‌گوید من نماز خواندن را از او یاد گرفتم. آن وقت شاگردهای مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی نقل می‌کنند که ایشان با همهٔ گرفتاری - خیلی گرفتار بوده در زندگی، عائلهٔ سنگین و فقر و مشکلات - وقتی وارد نماز می‌شد، از همهٔ دنیا غافل

می‌شد؛ یعنی آنچنان غرق در ذکر و خشوع و توسّل در حال نماز بود که از همهٔ عالم فارغ می‌شد. خب، این یک گذرگاه فوق‌العاده‌ای است؛ گذرگاه خاص‌الخاص است. برای ماها از این جهت حجّت است که ما بفهمیم این هم هست؛ این مقامات، این حرکت، این سلوک، این خلوص در راه خدا هست. ۹۱/۴/۲۶

۱۴ ماه شوال سال ۱۳۲۳ قمری

رحلت فقیه، حکیم، عارف بالله
آیت‌الله سید مرتضی کشمیری/۲

رهبرانقلاب

جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسئلهٔ تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همهٔ دنیا اینجور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بیحوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوانها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت اینکه می‌بینید عرفانهای کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزهٔ علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. ما قله‌های تهذیب داریم، شناخت زندگی اینها، حرفهای این‌ها، خودش یکی از شفابخش‌ترین چیزهائی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دل‌ها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسلهٔ شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ این‌ها برجستگانند. به نحله‌های فکری و عرفانی اینها هم کاری نداریم. در اینجا مسئله، مسئلهٔ نظری نیست. بعضی‌ها نحله‌های مختلفی

هم داشتند. مرحوم سید مرتضی کشمیری (رضوان اللّه تعالی علیه) یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحلهٔ فکری اینها بکلی از هم متفاوت است. ایشان از داشتن یک کتابی بشدت منع می‌کند، ایشان به آن کتاب عشق می‌ورزد؛ منافاتی ندارد. عمده این است که این دل زنگار گرفته را یک زبان معنوی، یک سخن برخاستهٔ از دل شفا ببخشد و این زنگار را برطرف کند! ۸۹/۷/۲۹

۱۵ ماه شوال سال ۲ ق

اولین غزوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
مقابل یهودیان بنی‌قینقاع

رهبرانقلاب

پیامبر اسلام همه دشمنان را یکسان نمی‌دانست. این از نکات مهم زندگی پیامبر است. بعضی از دشمنان، دشمنانی بودند که دشمنیشان عمیق بود؛ اما پیامبر اگر می‌دید خطر عمده‌ای ندارند، کاری به کارشان نداشت، بعضی دشمنان هم بودند که خطر داشتند، اما پیامبر آنها را زیر نظر داشت؛ مثل عبدالله بن ابیّ که یک منافق درجه یک بود و علیه پیامبر توطئه هم می‌کرد لیکن پیامبر فقط او را زیر نظر داشت، کاری به کار او نداشت اما همان آدم مهربان و دلرحم در مقابل دشمانی بشدت سختگیر بود دستور داد که خائنان بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه را بیرون راندند و خیبر را فتح کردند؛ چون دشمنان خطرناکی بودند. پیامبر از اول ورود به مکه کمال مهربانی را به‌خرج داد اما اینها در مقابل خیانت کردند و از پشت خنجر زدند کردند! ۷۹/۲/۲۳

توجه

پیامبر برای فتح بیت المقدس با ۷ مانع قبایل یهودی بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و خیبر و موته و تبوک

و فلسطین روبرو بود اما در حین عزم به مقابله با یـهودیان موته ایشان را ترور کردند!

۱۷ ماه شوال سال ۵ ق

غزوه احزاب (خندق) ۱/

رهبرانقلاب:

پیغمبر در جنگهای خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف میزند. سرتا پای نقشهٔ پیغمبر استحکام است؛ استوار، یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرفهای مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است. ۸۷/۵/۹

جنگ احزاب جنگ مهمی بود در مقام مقایسه با جبهه امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه سازی بکنیم، می‌شود جنگ احزاب! ۹۵/۴/۱۲

در جنگ خندق (احزاب) وقتیکه همه سرهای خود را برای مقابله نکردن با عبدود به زیر انداختند تنها علی بود که داوطلب مقابله شد، اگر امروز هم چنین کسی در میان بشریت باشد دنیا از ظلم و جور خالی می‌شود! ۷۰/۱۰/۲۹

رهبرانقلاب

هر وقت اسلام در هر دوره‌یی از دوره‌ها و در طول ۱۴۰۰ سال گذشته، با چهره واقعی خود در دنیا آشکار شد، دشمنی‌های شدید مقابل آن صف‌آرایی کردند و هر وقت اسلام از چهره واقعی خود خارج شد، دشمنی‌ها کم شد. شما ببینید که اسلام در مکه با چه دشمنیها روبه‌رو بود. همه حیوان‌صفتان مقابل پیامبر و اسلام صف کشیدند. وقتی آن بزرگوار به مدینه تشریف آورد، دشمنی‌های خونین و خباثت‌آمیز از سوی آدمهای پلید ادامه یافت. در قرآن سوره‌ای به نام «احزاب» است که شرح همین وقایع در آن منعکس می‌باشد. احزاب، جناح‌های مختلفی بودند که در مقابل اسلام و رهبر آن صف‌آرایی کردند. در میان آنها، مشرکان قریش و سقیف و اهل کتاب دورافتاده از کتاب و یهود و نصاری و منافقان بودند که همه برای کوبیدن اسلام، یکدست شده بودند، امروز هم در دنیا اسلامی که با ظلم درافتد وجود دارد. این اسلام باید در انتظار دشمنی امریکا و صهیونیستها باشد. روزیکه ما پشت سر امام عزیز، شعارهای اسلام واقعی را مطرح می‌کردیم، می‌دانستیم که دشمنها مقابل ما صف‌آرایی می‌کنند. در صدر اسلام هم همینگونه بود. آن روزیکه یهودی‌ها و منافقان و

مشرکان، جنگ احزاب و خندق را بوجود آوردند، مؤمنین واقعی گفتند: این، چیز تازه‌ای نیست. خدا و رسولش به ما گفته بودند که فاسدها علیه شما همدست خواهند شد. بنابراین، آن‌ها چون صدق وعده الهی را دیدند، ایمانشان قویتر شد ۶۸/۴/۲۱

هلاکت عمرو بن عبدود
توسط امیرالمؤمنین ۱/

استاد خامنه‌ای

اسلام، با شمشیر علی و ثروت خدیجه پیش رفت! ۵۹/۵/۸

در مورد امیر المؤمنین فقط یک جا این بزرگوار مثل یک آدم قهرمان، خودنمایی و جلوه فروشی شجاعانه کرده و آن وقتی است که به جنگ عَمرو بن عبدود می‌رود. سرش را بالا گرفته بود، شمشیرش را به دست گرفته بود و می‌رفت. پیغمبر نگاه کرد و گفت: هذه مشیة؛ این نوع راه رفتنی است که خدا در غیر چنین موردی که او راه مـی‌رود، در همه جا آن را مبغوض مـی‌دارد. ببینید، یک جا خودنمای هست؛ آن هم درست - به قول معروف - به خال میزند؛ همان نقطه‌ای که باید خودنمایی کرد. یعنی خودنمایی کردن در مقابل دشمن؛ جلوه فروشی در مقابل دشمنی که اساس شخصیت و هویت او اصلاً تکبر و غرور است. چراکه عمروبن عبدود اینگونه بوده؛ پیرمردی بوده که در همه عمر شمشیر زده، طرف مقابل را به خاک انداخته؛ اینطور مغرور بوده است! ۶۸/۲/۸

هلاکت عمروبن‌عبدود
توسط امیرالمؤمنین/۲

رهبرانقلاب

امیرالمؤمنین در هیچ میدان جنگی هرگز به هیچ دشمنی پشت نکرد، در جنگ خندق که همه به خود لرزیدند تنها علی جلو رفت، یک جوان بیست و چندساله با شجاعت خود در میدان جنگ اسلام را پیروز کرد و آن عظمتها را آفرید! ۷۴/۱۱/۲۰

در میدان جنگ خندق که به نام جنگ احزاب نیز معروف است -یعنی جنگی که همهٔ گروههای کافر در آن دست به دست هم دادند تا اسلام را به زانو درآورند- وقتی سرباز شجاع اسلام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) به میدان عمروبن‌عبدود وارد شد، پیغمبر فرمود: «قَد بَرَزَ الاِیمانُ کُلُّه إِلَی الکُفرِ کُلّه» کفار همهٔ نیروی خود را در عمروبن‌عبدود متمرکز کردند، او را به میدان اسلام فرستادند و او با غرورش می‌اندیشید که شکست حکومت اسلامی بدست اوست. اما نیروی رزمندهٔ مؤمنِ اسلام یعنی امیرالمؤمنین او را در خاک و خون غلتاند و همان‌جا بود که دروازه‌ای که نظام اسلامی را به سوی منطقهٔ نفوذ ابرقدرت‌ها می‌گشود، باز شد. همهٔ نیروهای دست‌به‌دستِ هم‌داده منهدم شدند. وقتی عمروبن‌عبدود به خاک و خون غلتید، در حقیقت

کفار همه به خاک و خون غلتیده بودند. فتوحات اسلام آغاز شد. ۵۹/۷/۴

۱۷ ماه شوال سال ۵ ق

هلاکت عمروبن‌عبدود
توسط امیرالمؤمنین/۳

رهبرانقلاب

در زمان پیامبر، به هنگام جنگ خندق، امیرالمؤمنین - که جوان نوخاستهٔ بیست و چند ساله‌ای بود - با عمرو بن عبدود مبارزه کرد و آن پهلوان معروف عرب را - که قریش و غیرقریش، بزرگش می‌شمردند و یقین داشتند که او دیگر کار پیامبر و مسلمانان را یکسره خواهد کرد - به درک واصل کرد و برگشت و در این مبارزه، پیشانی حضرت زخم برداشت و خون از پیشانی مبارک امیرالمؤمنین جاری شد. او خدمت پیامبر آمد. آن حضرت، نگاهی کرد. خونِ چهرهٔ امیرالمؤمنین، دل پیامبر را سوزاند. این جوان مبارز، این جوان فداکار، این جوان محبوب و عزیز، رفته این کار بزرگ را هم کرده و برگشته و حال پیشانیش خون‌آلود شده است. پیامبر فرمود: علی جان! بنشین. امیرالمؤمنین نشست. پیامبر دستمال خواست. خود آن حضرت شاید خونها را تمیز کرد و بعد هم به دو نفر از خانمهایی که مأمور بستن زخمها بودند، فرمود که زخم علی را خوب ببندید و مرتّب کنید. وقتی این سفارشها را کرد، ناگهان مثل این‌که چیزی به یاد پیامبر آمد و شاید چشمهای آن حضرت پر از اشک شد. نگاهی به امیرالمؤمنین کرد و فرمود: علی جان!

امروز زخم تو را بستیم؛ امّا آن روزی که محاسن تو از خون سرت خضاب خواهد شد، من کجا هستم؟ «این أکون اذا خضبت هذه من هذا». ۷۵/۱۱/۲۰

۱۸ ماه شوال سال ۵۹۸ ق

رحلت فقیه و محدث کبیر
فخرالدین، ابن ادریس (رض) ۱/

رهبرانقلاب

اساس حوزه برای علم است؛ حوزه علمیه است. ما می‌گوییم کام حوزه علمیه با علم برداشته شده است. پس علم، بافت حقیقی و پایه حقیقی و هویت حقیقی این حوزه را تشکیل می‌دهد - حوزه‌های علمیه همه جا اینجورند؛ مخصوص حوزه علمیه قم که نیست - یعنی حوزه علم محور است. علم محور بودن لوازمی دارد؛ باید به این لوازم ملتزم شد. یکی از چیزهایی که لازمهٔ علم محور بودن است، این است که مجموعه علم محور پرسش زاست، پرسش آفرین است. وقتی بحث علمی مطرح است، سؤال مطرح است، با سؤال باید با روی باز مواجه شد؛ همچنان که در سنت علمی سلف ارجمند ما هم این وجود داشته. شما ملاحظه می‌کنید؛ در فقه معارضات فقهی زیاد است؛ گاهی با لحن‌های تند هم همراه هست. فرض بفرمایید مرحوم علامه در موارد متعددی به ابن ادریس به شکل عجیبی می‌تازد و عکس‌العمل خیلی شدیدی نشان می‌دهد. البته باز ابن ادریس به نوبه خود با همان بیان، با شیخ طوسی برخورد کرده است. این کار رایج است، اشکالی هم ندارد؛ اما در میدان علم. اگر ابن ادریس زنده می‌شد،

می‌ایستاد، علامه پشت سرش نماز می‌خواند، دستش را هم می‌بوسید. این برخوردها معنایش این است که طرح سؤال، طرح اشکال، طرح شبهه، طرح مسئله جدید، طرح شیوه جدید، ایرادی ندارد. اگر آنچه که مطرح شده است، غلط است، آن وقت باید با شیوه علمی با آن غلط برخورد کرد؛ یعنی اغماض در مواجههٔ با غلط علمی جایز نیست.

۸۹/۸/۲

۱۸ ماه شوال سال ۵۹۸ ق

رحلت فقیه و محدث کبیر
فخرالدین، ابن ادریس (رض) ۲/

رهبرانقلاب

«سرائر» ابن‌ادریس، با این همه مطلب، با این همه لطافت، حقش است که واقعاً ما یک فهرست کامل و قوی از آن داشته باشیم، تا هر کلمه‌یی که بخواهیم، بتوانیم در آن‌جا پیدا کنیم! ۷۰/۷/۴

حوزه‌های علمیه، وقتی می‌توانند خود را ترمیم کنند و رشد و بالندگی یابند که زنده باشند. حوزهٔ مرده، قادر به چنین کاری نیست. واقعیت‌های بشری، مثل خود انسانند و حیات و مرگ و ضعف و قوّت و بیماری و صحّت دارند. حوزهٔ علمیه نیز همین‌طور است. حوزهٔ بیمار و سالم و ضعیف و قوی و زنده و مرده، وجود دارد. حوزه باید زنده و سالم و قوی باشد تا بتواند رشد کند و آفاق جدیدی را بگشاید و منطقهٔ جدیدی را در اختیار مستفیدین از فواید خود قرار دهد. وقتی سابقهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم را توضیح می‌دهیم، نمی‌خواهیم فقط بگوییم از لحاظ زمانی و تاریخی، آن‌ها سَلَف این حوزه‌اند؛ بلکه از لحاظ محتوایی نیز همین‌طور است. تحقیقاتِ «شیخ طوسی» و بعد ابداعات «ابن‌ادریس» و «محقّق حلّی» و آن فعّالیت فقهی وسیع «علاّمه» و دیگر کارهایی که دیگران کردند، امروز همه در

این حوزه متبلور است. هر کسی در طول این دوازده قرن، در فقه و اصول، فعّالیتی کرده و هنری را بروز داده است، امروز در درس و بحث و تألیف و کتابِ این حوزۀ علمیه متبلور است. حوزه‌ای که این، سابقه و ریشه و شجره و نسب علمی آن است، الان در چه وضعی است؟ این، آن چیزی است که ما باید دائماً به آن بپردازیم. واقعاً اگر کسی به سرنوشت اسلام و مسلمین علاقه‌مند است، باید به این قضیه بپردازد. ۷۴/۹/۱۳

۱۸ ماه شوال سال ۵۹۸ ق

رحلت فقیه و محدث کبیر
فخرالدین، ابن ادریس (رض)/۳

رهبرانقلاب

بعضی آقایان آمده بودند شکایت می‌کردند که برای خواجوی کرمانی سالگرد گرفته می‌شود و مبلغی هزینه می‌گردد، اما مثلاً برای شیخ مفید سالگرد گرفته نمی‌شود. این حرف درستی هم هست؛ یعنی شخصیت شیخ مفید، با شخصیت خواجوی کرمانی قابل مقایسه نیست. اگر شیخ مفید را محاسبه‌اش کنیم و اندازه‌اش مثلاً ۱۰۰ باشد، خواجوی کرمانی ۸/۵ است؛ نه از جهت این‌که شیخ مفید یک فرد دینی است و خواجوی کرمانی یک نفر غیر دینی؛ نه، اصلاً فی‌نفسه و در همان شأن خودش، شیخ مفید برجسته‌تر است. این اشکال، اشکال درستی است؛ اما به آقایان گفتم که به نظر شما این اشکال بر چه کسی وارد است؟ شما خیال می‌کنید که دولت جمهوری اسلامی نشسته سالگرد خواجو را تصویب کرده است؟ نه، آدم باهمتی در کرمان، چون همشهری خواجو بوده، به نظرش رسیده که چه‌طور است یک سالگرد برای خواجو بگیریم؛ بعد دوندگی کرده، این را دیده، آن را دیده، پولی جمع کرده، زحمتی کشیده، و این مراسم سالگرد درست شده است. شما که در حوزهٔ قم نشسته‌اید و شیخ مفید را می‌شناسید،

کدامتان دویده‌اید، سراغ این و سراغ آن رفته‌اید، ولی برای شیخ مفید سمینار گرفته نشد، که حالا اعتراض می‌کنید؟ آقایان ساکت شدند! بعد من گفتم هزار نفر هستند؛ شما از شیخ مفید بگیرید و همین‌طور جلو بیایید. بزرگان، علما، با رتبه‌های عظیم، از لحاظ علمی، از لحاظ ادبی، از لحاظ جایگاهشان در بنای عظیم معارف اسلامی - مثل خواجه نصیر، ابن‌ادریس و دیگران - هستند، اما همت نیست! به نظر من، این بی‌همتی در خیلی جاها هست. ۷۰/۷/۲۸

۲۲ ماه شوال سال ۱۱۱۲ قمری

رحلت استادالفقهاءوالمحدثین
فقیه، ادیب و محدث گمنام
شاگردبرجسته علامه مجلسی
علامه سیدنعمةالله جزایری ۱/

رهبرانقلاب

مرحوم سید نعمةالله جزایری یک شخصیت گمنام است، گمنام از این جهت که اگر چه مرحوم سیّد نعمت‌الله جزائری با دو کتاب معروف است: زهر الرّبیع و انوار نعمانیّه، لکن شأن مرحوم سیّد نعمت‌الله خیلی بالاتر از اینها است. ایشان، هم فقیه بودند ـ فقیه ماهری است مرحوم سیّد نعمت‌الله ـ و هم محدّث خبیر و متوسّعِ در کتابهای اخبار بودند، هم ادیب بودند. جالب اینجا است که خانوادهٔ اینها یک خانواده‌ای‌اند که علاوهٔ بر فقاهت و حدیث، اهل ادب و لغت و اینها هستند؛ مرحوم سیّد نورالدّین ـ پسر ایشان ـ کتاب معروف فروق اللّغات را نوشته که فقط یک کتاب لغت نیست، معنایش تسلّط کامل بر لغت عربی است؛ نوهٔ ایشان هم مرحوم سیّد عبدالله جزائری است؛ یعنی سه نسلْ پشت سرِ هم جزو علمای برجسته و معروفند، در حوزه‌های علمیّه شناخته شده هستند. البتّه هر سه بزرگوار اخباری‌اند؛ مرحوم سیّد عبدالله بیشتر، سیّد نعمت‌الله و سیّد نورالدّین کمتر؛ لکن مرحوم سیّد نعمت‌الله با اینکه اخباری است، به آراء و نظرات اصولیّین

توجّه دارد و کتابی هم ایشان دارد - من حالا اسم کتاب یادم نیست - (بنظرم کتاب «منبع الحیاه فی اعتبار قول المجتهدین من الاموات» باشد) در لزوم رجوع به کتب فقها؛ که مراد ایشان از فقها، طبعاً فقهای اصولی هستند. ایشان مرد بزرگی است! ۹۱/۱۲/۱۰

مزار مرحوم سیدنعمةالله جزایری، پل‌دختر لرستان

۲۲ ماه شوال سال ۱۱۱۲ قمری

رحلت استادالفقهاءوالمحدثین
فقیه، ادیب و محدث گمنام
شاگردبرجسته علامه مجلسی
علامه سیدنعمةالله جزایری/۲

رهبرانقلاب

آثار و تألیفات ایشان زیاد است. حالا جنابعالی فرمودید حدود شصت تألیف؛ من حالا آن طور که در ذهنم بود، می‌دانستم ایشان حدود سی چهل تألیف دارند؛ که در بین اینها شروح مهمّ کتب اربعهٔ ما هست - یعنی ایشان شرح تهذیب دارد، شرح استبصار دارد، به‌نظرم شرح کافی دارد - شرح بسیاری از کتابهای صدوق را دارد - مثل توحید صدوق و مانند اینها. یعنی یک شخصیّت بسیار برجسته‌ای است ایشان در تبحّر و احاطهٔ بر حدیث شیعه؛ و همراه با نگاه دقیق فقهی، نه فقط حدیث. ایشان شاگرد علّامهٔ مجلسی است. خب، علّامهٔ مجلسی مرد خیلی بزرگی است، یعنی کسی نگاه کند به بیانهایی که ایشان در بحار - در ذیل روایات - دارد، می‌فهمد که این مرد هم فقیه است، هم متکلّم است، هم اهل عقلیّات است. مجلسی خیلی بزرگ است، منتها فقط به حدیث معروف شده؛ در حالی که این‌جور نیست. ایشان محدّث هم هست - خب کتاب حدیث ایشان، بحارالانوار، کتاب بزرگی است - لکن فقیه متکلّم صاحب‌نظر است گاهی اوقات ایشان یک

آراء بسیار برجسته‌ای در مسائل کلامی و عقلی - در ذیل روایات - دارد که اینها خیلی برجسته است. مرحوم سیّد نعمت‌الله شاگرد یک چنین کسی است، شاگرد مرحوم علّامه مجلسی. شاگرد فیض ظاهراً، به نظرم ایشان شاگرد فیض هم بوده است. به هر حال شخصیّت برجسته‌ای است! ۹۱/۱۲/۱۰

۲۲ ماه شوال سال ۱۱۱۲ قمری

رحلت استادالف
قهاءوالمحدثین
فقیه، ادیب و محدث گمنام
شاگردبرجسته علامه مجلسی
علامه سیدنعمةالله جزایری/۳

رهبرانقلاب

کتاب زَهرُ الرّبیع ایشان با اینکه یک کتابی است که در حوزه‌های علمیّه به عنوان یک کتاب فکاهی معروف شده، لکن نشان‌دهندهٔ این است که فقهای ما، بزرگان ما، علمای ما، در عین کارهای عمیق علمی و فقهی به این جور مسائل هم توجّه داشتند. یعنی ایشان در اوّل زهر الرّبیع می‌گوید که دیدم طلبه‌ها احتیاج دارند به یک تفنّنی و تفکّهی، این کتاب را برای آنها نوشتم؛ این کتاب را برای آنها نوشتم؛ حالا ما اینجا خشک بنشینیم، تا یک کسی آن طرف یک شوخی‌ای کرد فوراً به ما بربخورد! این‌جوری نبودند علمای ما؛ آن هم عالمی مثل سیّد نعمت‌الله که اخباری و متصلّب است دیگر؛ امّا این چیزها را هم داشتند. به نظر من این تفنّن علمای گذشتهٔ ما خیلی مهم است؛ به هر حال به نظر ما شخصیّت برجسته‌ای است مرحوم سیّد نعمت‌الله. خاندان ایشان، خاندان علم‌اند، بحمدالله تا امروز هم این خاندان، خاندان علم بوده‌اند، و امیدواریم همیشه همین‌جور باشد. و تجلیل از ایشان تجلیل از علم

است و تجلیل از معارف الهیّه است؛ این بزرگواران معرفی بشوند خیلی خوب است. بخصوص اگر بتوانید، کتاب‌های ایشان را تحقیق بکنید، چاپ کنید. انوار نعمانیّه مکرّر چاپ شده البتّه، آن کتاب کتاب معروفی است، لکن کتابهای دیگر ایشان در دسترس نیست، یعنی کمتر توجّه شده به کتابهای حدیثی ایشان و شروحی که ایشان بر احادیث نوشتند که لازم است توجه شود! ۹۱/۱۲/۱۰

رهبرانقلاب

از تأسف انگیزترین وقایع تاریخی برای پژوهشگر زندگی امام صادق اینستکه جزئیات دوران امامت حضرت که مدت طولانی هم بود در هاله‌ای از ابهام است! کتاب پیشوای صادق ص ۶۵

عده‌ای هستند که تا از جهاد پیشوایان دین و ائمه هدی حرف می‌زنیم، میگویند آقا حرف آن بزرگواران را نزن آنها معصوم بودند، امام بودند؛ آخر قربان آن عقل مفقودت امام بود یعنی چه؟! اینکه امام هرکاری کرد فقط وظیفه خودش بوده یعنی چه؟! اصلاً معنای امام اینستکه چون او هرکاری کرد بر تو مأموم واجب است آنکار را انجام دهی، معنی ندارد در نماز جماعت امام در سجده باشد و مأموم هنوز در قیام مانده باشد، امام یعنی پیشوا و پیشرو اگر امام صادق و... برای ما درس و سرمشق نباشد پس امام بودنشان کجاست؟! پس مأموم بودن ما در چیست؟!
۵۲/۱۱/۱۳

رهبرانقلاب

دو هدف جهاد اصلی امام صادق یک تبیین و جلوگیری از تحریف اسلام و دیگری تشکیل حکومت اسلامی بود!
۶۷/۳/۱۹

بعضی خیال می‌کنند که امام صادق به سیاست کاری نداشت، علیه دستگاه فعالیتی نمی‌کرد، در صدد ایجاد حکومت الهی و علوی نبود، این خطاست؛ که متأسفانه مشاهده می‌شود که، با این‌که این قضیه بارها گفته شده، باز گوشه و کنار کسانی پیدا می‌شوند که در نوشته‌ها و گفته‌های خودشان، توجه به این نکته نمی‌کنند که امام صادق ماهیت مبارزه‌اش یک ماهیت سیاسی بود، کار فرهنگی او هم کار سیاسی بود، وقتی امام صادق می‌گوید من امامم، امام یعنی چه؟ امام یعنی حاکم جامعه، امام یعنی رئیس جامعه، یعنی من همان کسی هستم که این خلیفهٔ غاصب بی دین، جای مرا گرفته. خب این حرف آیا یک حرف سیاسی است یا یک حرف فرهنگی است!؟
۶۸/۳/۱۲

رهبرانقلاب

خطاست اگر کسی خیال کند که امام صادق علیه‌السلام فقط می‌نشست روی منبر و ۴۰۰۰ شاگردش را موعظه می‌کرد، نه امام صادق و نه جدش پیامبر و نه همه انبیا روششان این نبود انبیا و ائمه معتقد به کارهای اتوکشیده و نظیف و تربیت فردی نیستند بلکه انبیا و ائمه میاید برای ساختن انسان در قالب یک جامعه و نظام توحیدی تا در آن نظام میلیونها انسان بسازند البته اینکار هزینه دارد اما بازده‌اش بمراتب بیشتر است این حرفی است که باید پیروان انبیا و ائمه بفهمند! ۱۷/۷/۵۳

امام صادق از اختلاف اموی و عباسی استفاده کرد و بساط علمی را پهن کرد و ۴۰۰۰ شاگرد تربیت کرد، بعضی خیال می‌کنند حضرت پشت تریبون می‌نشست و به ۴۰۰۰ شاگردش تعلیم می‌داد، خیر، تربیت این شاگردان مخفی بود، وقتی حضرت در تبعید بود و یا در خانه مخفی بود شاگردی در قالب خیار فروش بمحضرشان می‌رسید؛ با این سختی حضرت این ۴۰۰۰ شاگرد را تربیت کرد! ۵۱/۱/۲۵

رهبرانقلاب

نمی‌شود عالم دینی خودش را کنار بکشد و بگوید حکومت اسلامی به من ربطی ندارد. چطور ربطی ندارد؟! اقامهٔ دین، وظیفه است. حاکمیت دین، هدف مهم همهٔ ادیان است؛ اصلاً امامان ما تمام زجر و مصیبتشان بخاطر تحقق حاکمیت الهی بود والّا اگر امام صادق و امام باقر یک گوشه می‌نشستند و چندنفر دور خودشان جمع می‌کردند و فقط یک مسألهٔ شرعی می‌گفتند، کسی به آنها کاری نداشت. پس درست توجه کنید، مسأله، مسألهٔ داعیهٔ خلافت و امامت بود. در راه این داعیه، ائمهٔ ما کشته شدند، یا به زندان رفتند. امامت یعنی چه؟ آیا یعنی همین که مسأله بگویی، و دنیا را دیگری اداره کند؟ آیا معنای امامت در نظر شیعه و در نظر مسلمین، این است؟ هیچ مسلمانی این را قائل نیست؛ چطور من و شمای شیعه می‌توانیم به این معنا قائل باشیم؟ امام صادق دنبال امامت یعنی ریاست دین و دنیا بود منتها شرایط جور نمی‌آمد؛ اما ادعا که بود. برای خاطر همین ادعا هم آن بزرگواران را کشتند! ۷۰/۵/۳۰

رهبرانقلاب

طلاب باید ارزشهایی را به عنوان ارزشهای ثابت و زوال ناپذیر همواره به یاد داشته باشند که از جملهٔ آنها، ارزش علم و ارزش جهاد است. ارزش جهاد را دست کم نگیرید. طلبهٔ جهادگر بسیجی که آماده است تا در میدانهای خطر حضور پیدا کند، این طلبه است که اگر با ابزار علم مجهز شد، آن وقت دنیایی در مقابل او دیگر تاب نمی‌آورد. این کتابی که درباره خاطرات بسیجیهای تیپ ۸۳ است و اخیراً چاپ شده، می‌خواندم؛ چقدر لذتبخش و زیباست. طلبهٔ امام صادق، در دفاع از حریم امام صادق یعنی نظام جمهوری اسلامی؛ چون جنگ ما دفاع از حریم امام صادق و دفاع از حریم اسلام و قرآن بود، در میدانهای خطر بی‌محابا پیش می‌رود و حماسه‌هایی خلق می‌کند که گویی افسانه است؛ نظام حوزه بایستی این ارزشها را رشد بدهد! ۷۰/۱۲/۱

۲۶ شوال ۱۳۸۲ ق/۲ فروردین ۱۳۴۲ ش

آغاز نهضت اسلامی امام خمینی
درپی کشتار طلاب مدرسه فیضیه
در سالروز شهادت امام صادق علیه‌السلام

رهبرانقلاب

دوم فروردین ۱۳۴۲ سالروز شهادت امام صادق بود و در این روز مراجع قم مجالس روضه برپا می‌کنند. مجلس حضرت امام در منزلشان، و مجلس آقای شریعتمداری در مدرسه «حجتیّه» بود. این هر دو مجلس پیش از ظهر و مجلس آقای گلپایگانی هم عصر در مدرسه «فیضیّه» برپا بود. رژیم شاه برای انتقامجویی از علمای قم، مخصوصاً در چنین روزی نقشه خود را طراحی کرد. گروهی از افراد گارد مخصوص شاه به قم آمدند. نقشه آنها این بود که در مجالس عزا که به مناسبت شهادت امام صادق برگزار می‌شد، آشوب برپا کنند و سپس قدرت خود را نشان دهند و طلّاب حوزه علمیّه را به خاک وخون بکشند. می‌خواستند در مجلس امام مشکل‌آفرینی کنند. امّا روضه در منزل ایشان برقرار بود و منزل ایشان هم داخل کوچه‌های تنگ و پیچ‌درپیچ قرار داشت. لذا نقشه آنها در آنجا نمی‌توانست موفِّق شود. علاوه بر این، یکی از معمّمین برخاست و با صدای بلند این نقشه را اعلام و آنان را تهدید کرد و فرصت را از دست توطئه گران گرفت. خواستند این مشکل را در

مجلس آقای شریعتمداری ایجاد کنند. ولی یکی از «جاهل مسلک‌ها» که معروف به طرفداری از آقای شریعتمداری بود، متوجّه موضوع شد و برخاست و خطاب به حاضران گفت: هرکه بخواهد در این مجلس مشکلی بیافریند، کمرش را می‌شکنم. البته آنها در مدرسه فیضیه موفق شدند. مجلس سوگواری مدرسه فیضیّه را به فاجعه‌ای بزرگ‌تر تبدیل کردند که لکه ننگ همیشگی بر پیشانی رژیم شاه گذاشت. خون دلی که لعل شد ص ۶۷

۲۷ شوال سال ۱۳۲۲ ق

درگذشت فقیه ربانی
استاد العرفاء و الفقهاء
آیةالله سیداحمدکربلایی

رهبرانقلاب

بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته می‌شود: «الانسان عدوّ لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمولهای ذهنی مثل بقیهٔ علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملأ حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلائی است؛ عرفان واقعی اینهاست! ۹۱/۱۱/۲۳

مرحوم حاج سید احمد کربلائی جوری بود که مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی احتیاطات خودش را به ایشان مراجعه می‌کرد و قطعاً ایشان در معرض مرجعیت بود؛ امّا خود ایشان امتناع کردند - گله کردند که چرا احتیاطات را به من مراجعه می‌کنید، اجتناب کردند - و در همین عالم معنویت بودند. مرحوم جدّ ما - مرحوم آقای آسید هاشم نجف‌آبادی - دیده بود، درک کرده بود مرحوم آسید احمد را؛ می‌گفت ما وقتی سحر یا شب می‌رفتیم طرف سهله یا از سهله برمیگشتیم، صدای گریهٔ این مرد - آسید احمد - از

داخل خانه‌اش که سر راه بود شنیده می‌شد. این‌ها یک حالات اینجوری‌ای داشتند. ۹۱/۴/۲۶

رحلت احیاگر مکتب اصول
علامه محمدباقر وحید بهبهانی/۱

رهبرانقلاب

از موضوعاتی که حتماً لازم است عرض بکنم، مسئله آزاداندیشی است، چرا این کرسیهای آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ حوزه‌های علمیه ما، همیشه مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزهٔ علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. این خیلی چیز مهمی است. در حوزه‌های علمیهٔ ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را می‌پیمودند، هم در برخی از مسائل اصولیتر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، با هم کار می‌کردند؛ اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده می‌کنید. مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطهٔ مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی می‌کردند؛ معاصر، مباحثه هم می‌کردند با هم. یک شب در حرم مطهر سیدالشهدا سر یک مسئله‌ای شروع کردند بحث کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده - حالا وحید بهبهانی آنوقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم بوده

- بحث کردند! مباحثه هم می‌کردند با هم، منازعه هم می‌کردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس می‌گفتند. من شنیدم که شاگردان وحید - که وحید تعصب شدیدی علیه اخباریها داشت - مثل صاحب ریاض و بعضی دیگر از شاگردان وحید، می‌رفتند درس صاحب حدائق هم شرکت می‌کردند! اینجوری بوده؛ ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. ۸۶/۹/۸

۲۷ شوال سال ۱۲۰۵ قمری

رحلت احیاگر مکتب اصول
علامه محمدباقر وحید بهبهانی/۲

رهبرانقلاب

یک مسئله این است که در حوزه ممکن است در مسائل گوناگون اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ در مسائل علمی و جهت‌گیری‌های فکری که اختلاف نظر هست، در زمینه‌های سیاسی هم اختلاف نظر ممکن است باشد؛ این اشکال ندارد؛ اختلافات را باید مدیریّت کرد. مواظب باشید اختلاف نظرها به درگیری و تشنّج و ناخن زدن به چهرهٔ یکدیگر نینجامد! ما در گذشته در سنّت حوزه‌های خودمان داشته‌ایم. در قدیم هم داشتیم؛ مرحوم صاحب حدائقِ اخباری -البتّه اخباریِ واقعاً ملّا؛ صاحب حدائق واقعاً ملّا است- و مرحوم آقا باقر بهبهانی، اصولیِ متمحّضِ قُحِّ اصول و در واقع زنده‌کنندهٔ اصول در یک برهه‌ای از تاریخ حوزه‌های علمیّهٔ ما؛ این دو نفر هر دو کربلا بودند، با هم مباحثات تند و زیادی داشتند. مرحوم صاحب حدائق وصیّت کرد که وقتی از دنیا رفتم، نماز من را آقا باقر بهبهانی بخواند و همین کار هم شد؛ ایشان از دنیا رفت، مرحوم آقا باقر بهبهانی نماز ایشان را خواند. یعنی این چیزها در حوزه وجود داشته. البتّه ضدّش و خلافش هم بوده؛ تزاحمات بیخودی، تعارض‌های بیجا، از اینها

هم داشته‌ایم؛ امّا برجستگان ما این جور بودند. در حوزه از یک طرف طلبه‌های جوان باید ادب را، اطاعت را نسبت به بزرگان حوزه، نسبت به مراجع تقلید حفظ کنند، همین طورکه در همین منشور روحانیّت امام همینها هست. آن بزرگان حوزه هم باید حلم را و تحمّل را نسبت به جوانها در نظر داشته باشند. از یک طرف حلم و تحمّل لازم است، از یک طرف هم ادب و اطاعت لازم است! ۹۸/۲/۱۸

رهبرانقلاب

باید غرور ملی را در دانشجو زنده کرد. ما از اول، درس‌هایمان این‌طور بوده که اسم دانشمند یونانی قدیم مثل طالس تا دانشمندان گوناگون غربی در قاعدهٔ هندسه یا در فرمول شیمی را می‌شناختیم اما به قدر یک تاریخ علم نویس مانند «جرج سارتُن» - من ۴۰ سال پیش، هم کتاب «پیر روسو» را که تاریخ علوم است، هم کتاب «جرج سارتن» را دیده بودم - که دوره‌های علمی اسلامی را تقسیم می‌کند به دورهٔ جابربن‌حیان، دورهٔ خوارزمی و دورهٔ فلان، دانشمندان خودمان را نمی‌شناسیم! دانشجوی ما آنها را نمی‌شناسد، ولی غربی‌ها می‌شناسند! خیام را به عنوان یک دانشمند و یک ریاضیدان بزرگ در دنیای غرب می‌شناسند؛ اما دانشجوی ما خیام را مثلاً با کوزهٔ گلی مِی می‌شناسد؛ اگر هم بشناسد. نمی‌داند خیام که بوده است. این‌ها موجب می‌شود که آن اعتماد به نفس ملی از دست برود و دانشجوی ما گذشتهٔ علمی و میراث عظیم علمی و افتخارات علمی خودش را نداند. این از جملهٔ کارهایی است که باید حتماً در محیط دانشگاه انجام بگیرد. درس می‌گذارید، رشته می‌گذارید، تبلیغات می‌کنید، هر کاری می‌کنید، من نمی‌دانم، این کار باید بشود! ۸۵/۵/۲۳

رهبرانقلاب

ماه ذی‌القعده است. مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی می‌فرمایند ماه ذی‌القعده ماه توبه است، ماه رجوع الی‌الله است، ماه مراقبت از خود برای اینکه مبادا خدای نکرده با عمل خودمان، محاربهٔ با خدای متعال و رسول خدا بکنیم. ایشان می‌فرمایند ذی‌القعده که ماه نشستن از جنگ با دشمنان خدا است، به طریق اولی بایستی ماهی باشد که انسان مراقب باشد که مبادا دچار محاربهٔ با خدای متعال بشود. و این عمل معروف یکشنبهٔ ذی‌القعده را ایشان ذکر می‌کنند و تأکید می‌کنند، اصرار می‌کنند که این عمل را انجام بدهیم. مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی در ورود ماه ذی‌القعده یک مکتوبی، نامه‌ای دارند به دوستانشان، به مریدانشان و شاگردانشان که در این کتابی که شرح حال ایشان است، درج شده است. مرحوم آقای قاضی به عربی اشعار برجسته‌ای دارند؛ به تعبیر مرحوم آقای طباطبایی شاعرٌمفلق بودند؛ ایشان طبق تشخیص مرحوم آقای طباطبایی شاعر برجسته‌ای بودند. یک قصیدهٔ خیلی شیوایی ایشان انشاء می‌کند که اول آن این است: «تنبه فقد وافتکم الاشهر الحرم». این قصیده را ایشان مفصل گفته‌اند؛ و توصیه‌هایی دارند نسبت به شاگردانشان.

فرصتی است برای ما، برای مردم که ان‌شاءالله از برکات این ماه - که آغاز سه ماه متوالی حرام است - بهره ببریم. و البته ماه ذی‌القعده، ماه حضرت ثامن‌الحجج هم هست که ولی‌نعمت همه - بخصوص ما ایرانی‌ها - هستند که از برکات مضجع ایشان و مرقد ایشان ان‌شاءالله بهره ببریم، استفاده کنیم و ان‌شاءالله خودمان را به ارزشهای رضوی نزدیک کنیم! ۹۳/۶/۱۳

اول ذیقعده آغاز وصایت هارون

و ارتداد بنی‌اسرائیل توسط سامری
بدنبال غیبت ۴۰ روز حضرت موسی
درپی عزمیت به طور و دریافت الواح/۱

رهبرانقلاب

بقای نظام اسلامی، تا وقتی است که ما پایبند اسلام باشیم. خدا باما قوم و خویشی ندارد. بارها گفتم بنی‌اسرائیل کسانی بودندکه خدا آنانرا بر عالمین تفضیل داد؛ اما بخاطر اینکه نعمت خدا را کفران کردند، تبدیل شدند به «قردة خاسئین»، تاوقتی رحمت الهی خواهد بود که مراقب خودمان باشیم! ۸۷/۸/۱۵

هرجا که شما نگاه کردید، چه در محیط خودتان، چه درکشورتان و چه در دنیا، فسادی از کسی دیدید، اگر دقت کنید منشأ آن انانیت و استکبار است. دعا باید این را بشکند. من یک وقت می‌خواستم بحثی قرآنی در این خصوص عرض کنم اما نشد، آن بحث قرآنی درباره ماجرای موسی است که از آن ماجراهای عبرت آمیز و عجیب تاریخ است. درباره این ماجرا هرچه بگوییم تمام نمی‌شود. واقعاً قرآن گنجینه عظیمی از تجربه موسوی برای ماست. از نقاط برجسته این ماجرای عجیب، فاسد شدن کسانی از همراهان موسی است که از همراهی او برگشتند. اینرا گفتم تا اهل تأمل در آیات قرآن، دنبالش بروند! ۷۳/۱۱/۲۸

اول ذیقعده آغاز وصایت هارون

و ارتداد بنی‌اسرائیل توسط سامری
بدنبال غیبت ۴۰ روز حضرت موسی
درپی عزمیت به طور و دریافت الواح/۲

رهبر انقلاب

دهـهٔ اول ذی‌حـجـه، دهـه خـاطـره‌هـای پُـرشـکـوه و مهم و آموزنده است و این خاطره‌ها از خاطرات مربوط به حضرت موسیٰ شروع می‌شود که مسئلهٔ «و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و أتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة» است که ۴۰ شب میعاد حضرت موسی با پروردگار عالم در کوه طور طول کشیده؛ که در تفسیر هست که این چهل شب از اوّلِ شبِ اوّل ذی‌قعده است تا شب عید قربان. و اوّل، قرار سی شب است، بعد ده شب اضافه می‌شود که همین ده شب ذی‌حجّه است؛ رنجهای حضرت موسیٰ در این خاطرات مشخّص است. خب زحمات فراوان حضرت موسیٰ در مصر، درگیری با فرعون و مشکلات عجیب و غریبی که بعد از برگشتن از مدیَن تا بیرون آمدن از مصر برای این بزرگوار پیش آمد -در رابطهٔ با فرعون، در رابطهٔ با بنی‌اسرائیل، در رابطهٔ با سَحَره و دیگران- و بعد از آن معجزهٔ عظیمی که اتفاق افتاد، که دریا شکافته شد و دشمن بنی‌اسرائیل با همهٔ نیروهایش جلوی چشم آنها غرق شد، خب این دیگر باید یک ایمان ثابت مستقری را در بنی‌اسرائیل به وجود

می‌آورد؛ ولی این جوری نشد. اوّل که گفتند «اجعل لنا إِلها کما لهم آلهة» که دنبال شرک و بت‌پرستی و مانند اینها بودند و دلشان پَر زد برای بت‌پرستی بعد هم که قضیهٔ گوساله بود که این ظاهراً مربوط به همین چهل روز است؛ که این بزرگوار وقتی که از میقات برگشت، دید که اوضاع دگرگون شده و ملّت برگشتند! ۹۹/۵/۱۰

۱ ماه ذی‌القعده سال ۴۰ ق

هلاکت پرعبرت منافق لعین
محرک و مبلغ تحمیل حکمیت
توطئه‌گر قتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام
پدر قاتلان حسنین، أشعث بن قیس

رهبرانقلاب:

رهبران خوارج و کسانی که در رأس این گروه قرار داشتند، افرادی دنیاطلب بودند که دنبال هوسها و هواهایشان بودند؛ منافقینی بودند که نه علی را قبول داشتند، نه پیامبر را قبول داشتند، و نه قرآن را قبول داشتند. در رأس آنها اشعث بن قیس بود که یکی از چهره‌های معروف منافقین هست. اما توده خوارج، مردمانی نادان، خام، داغ و بدون تعقل و تفکر بودند، غالباً افراد جوان و نوجوان بودند که امیرالمؤمنین را درست نمی‌شناختند و سابقه وی را نمی‌دانستند، یک چنین کسانی بدنهٔ عمومی خوارج را تشکیل می‌دادند. ۶۵/۳/۲

اشعث بن قیس که خوارج خودشان را بالاخره به او منتهی کردند و به او چسباندند، یکی از آن کسانی بود که مخالفتش با امیرالمؤمنین و نفاقش درمقابل جریان حق، بر همه آشکار و ثابت شد، و خودش و فرزندانش - یکی از آن پسرهایش همان محمدبن اشعث است که در کربلا جزو قتله امام حسین بود - و اصلاً خانواده، یک خانواده

خبیث و بدی هستند. در رأس که نگاه می‌کنید، ردپای این جاه طلبی ها را می‌بینند، امیرالمؤمنین در مقابل یک چنین جریانی قرار گرفت! ۶۵/۳/۱۲

همیشه اشعث بن قیس‌ها عقب جبهه‌اند؛ اما در جلو، یک عده آدمهای نادان و ظاهربین قرار دارند که مغز اینها را از مطالب غلط پُر کرده‌اند و شمشیر هم به دستشان داده‌اند و میگویند جلو بروید؛ این‌ها هم جلو می‌آیند، می‌زنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ مثل ابن‌ملجم. ۷۰/۱/۲۶

رهبرانقلاب

حقّ بزرگِ حضرت معصومه، این سرچشمه نور و هدایت که یکی از ثمرات آن، تشکیل حوزه علمیه عظیم الشأن قم در سایه این بقعه مبارک است، چنان عظیم است که زبان و قلمِ چون من حقیر و ناتوانی را رسایيِ بیان آن نیست. ۷۲/۷/۳

ما باید از حضرت معصومه، بیشتر استفاده کنیم. ایشان امامزاده بلافصل است. دختر امام، خواهر امام، عمه امام، خیلی عظمت دارد. در زیارت نامه ایشان آمده: «ای فاطمه معصومه! تو برای ورود من به بهشت شفاعت کن، چون نزد خدا دارای شأن و مقام بزرگی هستی» این نشانگر عظمت مقام حضرت معصومه است! ۷۱/۴/۲۸

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس وتعمیم فلسفه اسلامی ۱/

رهبرانقلاب

ملاصدرا، بزرگ‌ترین فیلسوف همه تاریخ فلسفه اسلامی است! ۷۲/۲۲/۲

باید جایگاه متفکران اسلامی، علما و فقها مثل شخصیت و محور اصلی هویت علمی ملاصدرا را تبیین کنیم! ۸۲/۱۲/۱۸

با وجود آن که ملاصدرا سردمدار یک مکتب فلسفی و به وجود آورنده یک جریان فکری و عقلانی است هنوز در محافل علمی دنیای غرب شناخته شده نیست و مدارس فلسفی غرب شخصیت با عظمت صدرالمتالهین را نمی‌شناسند! ۷۴/۱۱/۱۵

شما ببینید در داخل کشور ما مثلاً «صدرالمتالهین» و «فیاض لاهیجی» را که فیلسوف هستند، چه کسی می‌شناسد؟ اصلاً نمی‌خواهم او را با «کانت» و «دکارت» و امثال اینها مقایسه کنم اما «ملاصدرا» هم که معروف است، به قدر «کانت» نمی‌شناسند! ۷۰/۱۱/۸

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس وتعمیم فلسفه اسلامی/۲

رهبرانقلاب

صدرالمتالهین آراء بی‌نظیر فلسفی و دریای مواج افکار و اندیشه‌های خود را از استاد فرانگرفته است، بلکه این معلومات بی‌پایان از ریاضت، خلوت و عبادت و دل دادن به خدا و کسب فیض از عالم غیب سرچشمه می‌گیرد.
۷۴/۱۱/۱۵

مکتب فلسفی صدرالمتالهین همچون شخصیت و زندگی خود او، مجموعهٔ در هم تنیده و به وحدت رسیدهٔ چند عنصر گرانبها است. در فلسفهٔ او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی، و شهود عرفانی، و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده، و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی، و ذوق و مکاشفهٔ عرفانی، و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته، و در عمر علمی پنجاه‌سالهٔ او رحله‌های تحصیلی به مراکز علمی روزگار، با مهاجرت به کهک قم برای عزلت و انزوا، و با هفت نوبت پیاده احرامی حج شدن، همراه گردیده است! ۷۸/۳/۱

روز بزرگداشت فیلسوف متأله

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس وتعمیم فلسفه اسلامی/۳

رهبرانقلاب

فلسفه نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند و در انسان اخلاق به‌وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیّات مجرّد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفهٔ ملاّ صدراست؛ یعنی راهی که ملاّ صدرا آمده، راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار می‌کند هفت سفر پیاده به حج برود و به همهٔ زخارف دنیوی بی‌اعتنایی کند. البته نمی‌خواهیم بگوییم هرکس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد، اهل دنیاست؛ نه، اما این راه خوبی است. راه فلسفه باید راه تدیّن و افزایش ارتباط و اتّصال انسان به خدا باشد؛ این را باید در آموزش فلسفه، در تدوین کتاب فلسفی رعایت کرد! ۸۲/۱۰/۲۹

رهبرانقلاب

اسلام سعادت مردم را می‌خواهد، اسلام با فساد و ظلم و تبعیض مخالف است. اسلام خواهان رفاه مردم در کنار معنویت است. امام این را از آغاز شروع مبارزات تا تشکیل نظام اسلامی و تا آخر عمر، مکرر بیان کرد و عملاً نشان داد که فقه اسلامی در کنار فلسفه اسلامی چه معجزه بزرگی می‌تواند بیافریند! ۸۲/۳/۱۴

مکتب فلسفی صدرالمتالهین متعلق به همهٔ انسانها و جوامع است. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوانبندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند و هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایهٔ مستحکم و قابل قبولی نمی‌تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینهٔ روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد و چنین است که به گمان ما فلسفهٔ اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی جای خالی خویش را در اندیشهٔ انسان این روزگار می‌جوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت!
۷۸/۳/۱

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس وتعمیم فلسفه اسلامی/۵

رهبرانقلاب

ما ایرانیان بیش از همه به فلسفه الهی ملاصدرا وامدار و بیش از همه در برابر آن مکلفیم. دوران ما با دمیدن خورشیدی چون امام خمینی که یگانهٔ دین و فلسفه و سیاست و خود یکی از صاحبنظران برجسته در حکمت متعالیه بود و نیز با حوزهٔ درسی و تحقیقی پربرکت حکیم علامهٔ طباطبایی که استاد یگانه مبانی ملاصدرا بود بیشک امروز دورهٔ با برکتی برای فلسفه الهی است و باید عملاً شاکر آن بود! ۷۸/۳/۱

فلسفهٔ اسلامی در طول زمان امتداد عملی نداشته در حالی که فلسفه‌های غربی کانت و هگل و مارکس که از لحاظ نفْسِ فلسفه بودن خیلی کم محتواتر و ضعیف‌تر از فلسفهٔ اسلامی هستند، امتداد عملیاتی دارند اما فلسفهٔ ملّاصدرا یا فلسفهٔ ابن‌سینا یا دیگری در حکومت امتداد عملی نداشته، سفارش من به متفلسفین همیشه این بوده که این امتداد را پیدا کنند اما روی آن کار نشده! ۹۷/۱۲/۱۳

۵ ذی القعده سال ۶۶۴ ق

درگذشت سیدالعارفین
صاحب تشرفات متعدد
مجتهدمجاهد، فقیه بصیر
علامه‌سیدعلی‌بن‌طاووس/۱

رهبرانقلاب

علی‌بن‌طاووس، از علمای بزرگ شیعه در قرن ۶ هجری است؛ خانواده او همه اهل علم و دینند. همه آنها یا خیلی از آنها خوبند؛ بخصوص این دو برادر علی بن طاووس و احمد بن طاووس، این دو برادر از علمای بزرگ، مؤلّفین بزرگ و ثُقات بزرگند. کتاب معروف «لهوف» از سیّد علی بن طاووس است. در تعبیرات منبریهای ما عین عبارات این کتاب مثل روایت خوانده می‌شود، از بس متقن و مهم است! ۷۴/۳/۱۹

مقتل لهوف، مقتل بسیار معتبری است چراکه مولفش سید بن طاووس فقیه است، عارف است، بزرگ است، صدوق است، موثّق است، مورد احترام همه است، استاد فقهای بسیار بزرگی است؛ خودش ادیب و شاعر و شخصیت خیلی برجسته‌ای است. ایشان اوّلین مقتل بسیار معتبر و موجز را نوشت. البته قبل از ایشان مقاتل زیادی است اما وقتی «لهوف» آمد، تقریباً همه آن مقاتل، تحت‌الشعاع قرار گرفت. این مقتلِ بسیار خوبی است؛ چون عبارات، خیلی خوب و دقیق و خلاصه انتخاب شده است! ۷۷/۲/۱۸

۵ ذی القعده سال ۶۶۴ ق

درگذشت سیدالعارفین
صاحب تشرفات متعدد
مجتهدمجاهد، فقیه بصیر
مؤلف ۵۲ کتاب مهم شیعه
مثل لهوف، مهج‌الدعوات
علامه‌سیدعلی‌بن‌طاووس/۲

رهبرانقلاب

حکومت اسلامی مراتب دارد. یکوقت حاکم در حدّ معصوم یا دون معصوم است. یکوقت هم نوبت به روسیاهانی امثال بنده می‌رسد. به هر حال، نظام کلّی، همان است. کوچک و بزرگ دارند اما برای تشکیل نظام تلاش می‌کردند. بنده در حالات بعضی از علمای بزرگ دیده‌ام که آرزوی تشکیل حکومت درآنهابود ازجمله مرحوم سیدرضی و همچنین سید بن طاووس که من در کتاب «کشف المحجة، لثمرة المهجة» که از کتابهای نفیس اوست و برای پسرش نوشته دیدم که می‌گوید: «من از اخبار اهلبیت فهمیده‌ام که کسی از خاندان بنی‌هاشم در دوران غیبت به قدرت می‌رسد و تشکیل حکومت می‌دهد. من امیدوار بودم آن کس من باشم.» گویا آن بزرگوار، شرایطش را در خود جمع می‌دیده که طبعاً در کسی مثل ابن طاووس هم لابد جمع بوده است! ۷۲/۵/۵

۵ ذی القعده سال ۶۶۴ ق

درگذشت سیدالعارفین
صاحب تشرفات متعدد
مجتهدمجاهد، فقیه بصیر
علامه‌سیدعلی‌بن‌طاووس/۳

رهبرانقلاب

شایدازعلمای گذشته شیعه یکی دو نفر را بتوان پیدا کرد که در ذهنشان بوده است که شاید بشود حاکمیت مکتب اهل بیت در عالم خارج تحقق پیدا کند. یکی از آنها سیدرضی و دیگری سیدبن‌طاووس است که حکومت اسلامی بر مبنای تشیع فرض می‌کند و اینطور به ذهنشان می‌رسد که ایشان به این حاکمیت، در زمان خودش، اولی و احق از دیگران است اما بقیه، اصلاً به ذهنشان هم نمی‌آمد. امام، این رؤیای بی‌تعبیر را، محقق کرد. یعنی آنها نوشتند تا افراد در زندگی فردیشان مسلمان شوند اما امام کاری کرد تا انسانها در همه ابعاد در محیط اسلامی زندگی کنند، ببینید فرقش چقدر است، آن‌ها استنباط کردند تا یک فرد بتواند خود را مسلمان نگه دارد اما امام استنباط کرد تا یک جامعه بتواند با نظام اسلامی زندگی کند. آن‌ها همت گماشتند که همین اقلیت شیعه را حفظ کنند اما امام همت گماشت که پیام اسلام را به آفاق عالم بگستراند؛ هرچه بعد از این هم بشود، از برکات حرکت امام بزرگوار است! ۷۱/۷/۱۵

مزارسید، حله عراق

۵ ماه ذی‌القعده سال ۷۶۱ قمری

درگذشت مورخ و نحوی کبیر حنبلی
مؤلف کتاب جامع نحوی مغنی‌اللبیب
جمال‌الدین‌ابن‌هشام‌انصاری‌مصری ۱/

رهبرانقلاب

باید کتابهای درسی حوزه تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه‌جویی در وقت طلبه باشد. طلبهٔ ما «مُغنی» را می‌خواند؛ در حالی که همین مطالبی که در «مُغنی» است؛ مقدار لازمِ آن در کتاب کوچکتر دیگری وجود دارد که به زبان خیلی خوبی نوشته شده و یک نفر نویسندهٔ معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟ «مُغنی» درسِ خارجِ نحو است. می‌بینید که استدلال می‌کند آیا «واو» برای فلان معنا می‌آید یا خیر. فلان کس گفته است می‌آید، دلیلش این است. فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درسِ خارج است. مگر ما می‌خواهیم خارجِ نحو بخوانیم؟ ما می‌خواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال می‌شود. این نکته را در کتاب نوشته‌اند. چرا ما بیخود، در «مُغنی» یا «مطوّل» این همه وقت تلف کنیم!
۷۴/۹/۱۳

ما در حوزه‌های درسی مشهد - که مرکز ادبیات بود و همیشه ادبای بزرگی در آن بودند - کسانی را دیدیم که در

همین چند کتاب سیوطی و مغنی و مطول، ده سال معطل ماندند! این، تضییع عمر است دیگر. امروز این کار، حقاً و انصافاً جایز نیست. دو، سه ساله باید آنها را طی کرد. و به مراحل اصلی رسید. البته، باید اینها را درست یاد گرفت!

۶۳/۶/۲۷

۵ ماه ذی‌القعده سال ۷۶۱ قمری

درگذشت مورخ و نحوی کبیر حنفی
مؤلف کتاب جامع نحوی مغنی‌اللبیب
جمال‌الدین‌ابن‌هشام‌انصاری‌مصری/۲

رهبرانقلاب

طلاب عزیز، در مقدمات هم خیلی معطل نشوید. مطول سه سال، مغنی دو سال، دیگر جایز نیست. بله، کسی اشعار عرب را خوب بلد باشد، هر شعری از متنبی و ابوتمام آورده شد، تجزیه تحلیلش و شاید مثالش را بداند، بد نیست، چیز خوبی است، یک فصلی است. اما حالا وقتش است؟ اول کار فقاهت. ۶۲/۱/۹

نظام درسی در حوزه باید کوتاه و کارآمد و به‌روز شود. من قبلاً هم راجع به مسألهٔ برنامه‌های درسی حوزه عرض کرده‌ام که بنده به هیچ وجه طرفدار بی‌عمق کردن و بیسواد بارآوردن طلبه نیستم؛ اشتباه نشود. من میگویم این دوره‌ای را که ما طی می‌کنیم، می‌تواند با استفاده از شیوه‌های جدید، فشرده‌تر شود. مثلاً من ادبیات را عرض کنم. من نمی‌دانم اکنون ادبیات در چند سال خوانده می‌شود؛ اما ادبیاتی را که ما در کتاب «مغنی» یا «مختصر مغنی» یا «مطوّل» یا «مختصر مطوّل» می‌خوانیم، ادبیات استدلالی است؛ یعنی راهی برای مجتهد شدن در ادبیات است و طلبهٔ ما این را لازم ندارد. فقیه احتیاج نیست که در ادبیات مجتهد

باشد. این‌که گفته‌اند در همهٔ مقدمات اجتهاد، اجتهاد لازم است، حرف محکمی نیست. البته در بعضیهایش اجتهاد لازم است؛ اما در این چیزها اجتهاد لازم نیست. شما باید بدانید که این کلمه به چه معنا به کار می‌رود. طلاب باید در یک دوره کارآمد، کوتاه، به‌روز، در مدّت کوتاهی - یکی، دو سال - از دورهٔ ادبیات عبور کنند؛ از اول تا آخر. ۷۹/۷/۱۴

رهبرانقلاب

پایگاه معنوی و روحانی مرقد تابناک حضرت احمد بن موسی در شیراز همواره مایهٔ لطف و صفای معنوی در آن خطّهٔ فرزانه‌پرور و قبلهٔ امید و آرامش برای آن مردم عزیز و دیگر ارادتمندان اهل‌بیت علیهم‌السلام از سراسر کشور بوده و شایستهٔ اهتمام بیش از پیش است. ۹۲/۱۲/۱۴

استان فارس و شیراز مرکز ادب است دیگر؛ استان هنر و شعر و انواع و اقسام فنون هنری است، که نشان‌دهندهٔ روحیهٔ مردم آنجا هم هست؛ مردمی هنرشناس، هنرپرور، اهل ذوق و اهل دل. رژیم طاغوت خواست از این خصوصیت مردم استفاده کند، آنجا را مرکز گسترش فساد قرار دهد. همان روز هم مردم زدند تو دهن رژیم. بعد هم شما مقایسه کنید توجهات مردم به حرم حضرت احمد بن موسی و اخوانشان (علیهم السّلام) را با گذشته، ببینید چقدر توجه، ارادت و علاقهٔ مردم به این بزرگواران بیشتر است. یعنی مردم درست همان خطی را که نقطهٔ مقابل سیاست رژیم طاغوت بود، دنبال کردند، باز هم دارند می‌کنند؛ بعد از این هم همین جور خواهد بود ۹۰/۲/۳

رهبرانقلاب

شهر قزوین مرکز فقه و فلسفه معرفی می‌کند. نهصد سال قبل از این، شخصیت دانشمند معروفی مثل عبدالجلیل قزوینی از این شهر برخاسته است. کتاب شریف النقضِ عبدالجلیل قزوینی رازی امروز در دست متکلّمین و صاحبان فکر و اندیشه، یکی از کتابهای معتبر و جالب توجّه است ۸۹/۹/۲۵

اشکالی که حوزه ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد، اینستکه حوزهٔ دیروز از دنیای زمان خود عقبتر نبود؛ بلکه جلوتر هم بود. شما نگاه کنید در آن روز علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردمِ زمان خودشان دارند. همان عدّهٔ کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند، اگر فلان نویسندهٔ معاند اهل بیت، کتابی می‌نوشت و حقایق و اعمال شیعه رامسخره می‌کرد، بلافاصله عبدالجلیل رازی قزوینی حقّش را کف دستش می‌گذاشت و کتاب «النقض» را می‌نوشت. بنابراین، هرکسی که در زمینه‌های فقهی و کلامی بخصوص چیزی به شیعه می‌گفت، شیعه با قدرت و قوت، به زبان علمی به او جواب می‌داد و سخن تلخِ رقیب و حریف و معاند را به خانه نمی‌برد. ۷۴/۹/۱۳

رهبرانقلاب

مرحوم عبدالجلیل رازی قزوینی، این شخصیّت بزرگ، هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ ادبی، یک مرد برجسته‌ای بوده. کتاب النّقض ایشان، غیر از اینکه اعتقادات و معارف اهل‌بیت و شیعه را بیان کرده و جواب داده به آن ناصبیای که کتاب نوشته بوده، مملوّ است از استدلالهای منطقی و قابل فهم برای همه؛ این خیلی چیز مغتنمی است. علاوهٔ بر این، متن یک متن ادبی است، یعنی یک نثر قرن ششمی استوار، محکم و بسیار قوی. یک مشکل اساسی ما در کارهای اعتقادی و علمی اسلامی، برخوردار نبودن از آرایه‌های هنری و ادبی است. این کتاب کتابی است که از لحاظ ادبی نثر بسیار متین، قوی و محکمی دارد و خیلی زیبا نوشته شده. البتّه نثر قرن ششم است، لکن کسانی که با زبان فارسی، با ادب فارسی، با نثر فارسی آشنایی دارند، این کتاب را بسیار می‌پسندند، من این کتاب را و این مقدّمه را ده‌ها سال پیش و تقریباً در نوجوانی دیدم و این را خواندم؛ اینکه میگویم نقل از سالهای ۳۵ و ۳۶ است، آن وقتها من این کتاب را با شوق و عشق فراوان می‌خواندم؛ بعد از آن گاهی مراجعه داشته‌ام، امّا دیگر نشده آن‌جور و مثل آن وقت به این کتاب نگاه کنم؛ از آن وقت یادم است، ممکن

است بعضی از کلمه‌هایش در ذهنم دقیق نباشد؛ مراجعه کنید، به نظر من توجّه به این نکته خوب است - می‌گوید که وقتی کتابِ آن ناصبی نوشته شد - بعض فضائح الرّوافض - همه گفتند که کسی نیست به این جواب بدهد مگر عبدالجلیل این کار را بکند، و به من مراجعه کردند و من هم نشستم و این کار را کردم. ۹۱/۱/۲۸

۱۱ ذی‌القعده سال ۱۴۸ ق

ولادت مولانا الرضاء علیه‌السلام

رهبرانقلاب

یک جمله دربـاره امـام بـزرگـوار و عالِم آل محمّد حضرت علی‌بن‌موسی‌الرّضا (علیه آلاف التّحیّة و الثّـناء) عرض بکنیم. مقامات معنوی و روحانیّت این وجودات مقدّسه، حقیقتاً از درک عقلانی ما هم بیشتر اسـت، چه برسد به توصیف زبانی ما؛ لکن در مقابل چشم ما و چشم تاریخ، زندگی این بزرگواران یک درس عملی و جاودان و غیرقابل انکار است. اگر ما در مواردی به زندگی ائمّه (علیهم‌السّلام) می‌پردازیم، سیاست‌های آنها را، تدبیرهای آنها را، شرح حال آنها را مورد تکیه قرار می‌دهیم، نه به این معنا است که این بخش، اهمّ و اعظم بخشهای زندگی آن بزرگواران اسـت؛ نه، آن عالَم معنا و آن قرب الـی‌الله و آن معرفت و محبّتی که موج میزند در آن دلهای بی‌نظیر، یک داستان دیگری است. لکن آنچه جلوی چشم ما است، زندگی این بزرگواران است که باید از آنها درس گرفت! ۹۲/۶/۲۶

قیام خونین، مغفول و مظلومانه
نوه امام حسن، حسین شهید فخ/۱

رهبرانقلاب

روایتی از امام صادق است که خدای متعال، امر خلافت و ولایت الهی را برای سال ۷۰ معیّن کرده بود. «فلمّا قتل الحسین اشتدّ غضب الله علی اهل الارض.» بعد خدا در این تأخیر انداخت تا سال ۱۶۰؛ و ما به شما گفتیم و شما آن را افشا کردید و خدای متعال آن را به تأخیر انداخت. سال ۱۶۰، اگر بر همین روالی که عمر مبارک ائمّه طی شده، می‌شود دوران امام موسی‌بن‌جعفر. امام صادق در سال ۱۴۸ رحلت فرمود. لذا ائمه برای این، کار می‌کردند. حرکت برای تشکیل نظامی بود که براساس قرآن به وجود آید. از ائمّه علیهم‌السّلام که بگذرید، امامزاده‌ها، جناب زیدبن‌علی، جناب حسین‌بن‌علی «شهید فخّ»، جناب محمّدبن‌عبدالله «صاحب نفس زکیّه»، ابراهیم‌بن‌عبدالله و دیگران و دیگران، بزرگانی بودند که برای تشکیل یک حکومت عدل حکومت علوی تلاش می‌کردند. بعد از دوران آنها نیز همین‌طور. خلفای فاطمی، خلفای عبّاسی، سلاطین سلسله‌های مختلف در ایران و عراق و شامات و بقیه جاها، را نمی‌گویم. این‌ها دنبال دنیای خودشان بودند؛ ولو در دنیای اسلام زندگی می‌کردند. اما نهضتهای

صحیحی که به وجود آمد، برای این به وجود می‌آمد که بلکه بتوانند حکومتی تشکیل دهند که بر پایهٔ قرآن باشد. برپایهٔ قرآن، یعنی چه؟ یعنی قوانین و مقرّرات و عمل نظام عمومی و جمعی در آن جامعه، براساس حکم دینی باشد. این یک. کسی هم که در رأس حکومت قرار می‌گیرد، با معیارهای دینی برای حکومت منطبق باشد. ۷۲/۵/۵

قیام خونین، مغفول و مظلومانه
نوه امام حسن، حسین شهید فخ/۲

استاد خامنه‌ای

تأیید و حمایت از حرکات خونین، یکی از بحثهای زندگی ائمّه است که حاکی از همین جهت‌گیری مبارزه است، مانند اظهارات امام صادق علیه السلام درباره مُعلّی‌بن‌خُنَیس، وقتی کشته می‌شد: لا یَنالُ دَرَجَتَهُ اِلّا بِما یَنالُ مِن دَاوُدَ بنِ عَلی»؛ یا اظهارات در باب زید و در باب حسین‌بن‌علیِ شهید فخ! ۶۵/۴/۲۸

اگر صلح امام مجتبی نبود، واقعه کربلا هم نبود، واقعه «فخ» هم نبود، واقعه «زید» هم نبود، وقایع تاریخ پرافتخار دودمان هاشمی در طول حکومت بنی امیه و بنی عباس نبود، و این صفحات روشن تاریخ ـ که هرکدام یک نقشی دارند در روشنگری چهره واقعی اسلام ـ هیچکدام نبود؛ و امروز اسلام اگر بود، اسلام معاویه بود؛ قرآن اگر بود، قرآن معاویه بود و اسلام اگر پیغمبری داشت، آن پیغمبر به نام معاویه شناخته می‌شد و بقیه اسمها یک اسمهای منزوی بودند در گوشه و کنار تاریخ. ۵۱/۱/۲۴

توضیح؛

در ۱۴ ذی‌قعده سال ۱۶۹ قمری، حسین بن علی که از

نوادگان امام حسن علیه‌السلام بود، در زمان حکومت هادی عباسی قیام کرد و بر مدینه مسلط شد. او سپس به سمت مکه رهسپار گردید و در مکانی به نام «فخ» در یک فرسخی مکه، با سربازان عباسی درگیر شد و در نهایت به شهادت رسید!

۱۴ ماه ذی‌القعده سال ۱۶۹ قمری

قیام خونین، مغفول و مظلومانه
نوه امام حسن، حسین شهید فخ/۳

استاد خامنه‌ای

دوران خلافت منصور، مهدی و هادی عباسی، دوران شکوفایی امامت موسی بن جعفر است و دورانی است که موسی بن جعفر توانسته در عرض این چند سال موفقیتهایی به دست بیاورد و کسانی را دور خود جمع کند. دو سه انقلاب در این خلال انجام می‌گیرد؛ که یکی انقلاب حسین بن علی. شهید فخ. است؛ او کسی است به نام حسین فرزند کسی به نام علی و از دودمان امام حسن مجتبی و از سادات حسنی که در زمان موسی بن جعفر، به کمک موسی بن جعفر قیام می‌کند. البته کمکهای مالی و تبلیغی. و شهید می‌شود. سرکوب شدن انقلاب او، زمینه کار را باز عقب می‌اندازد. او هم از بزرگان اهل بیت و از همان امامزاده‌هایی است که امروز مردم اینها را نشناخته‌اند و کسانی به خودشان حق داده‌اند که اینها را از نظرها و چشمها بیندازند. اما پیغمبر درباره حسین بن علی، شهید فخ، می‌فرماید: که «از فرزندان من کسی به نام حسین بن علی در فخ - محلی نزدیک مدینه - شهید می‌شود.» و «یاران حسین بن علی در قیامت. آن کسانی که با او هستند. اجر دو شهید خواهند داشت.» پیغمبر

خبر از شهادت او داده بود. خب شهادت مطلبی نبود که برای اهل بیت یک چیز بزرگ و سنگینی باشد؛ همه آماده شهادت بودند. این مربوط به حسین بن علی. شهید فخ. است. درباره دیگر شهدا، این تعبیر از پیغمبر نقل نشده. یک چنین مرد بزرگوار عزیزالقدر و تابع امام هفتم و حرف شنو از امام هفتم و شورشگر بنی‌هاشم و بنی‌الحسن بود!

۵۱/۱۱/۲۴

رهبرانقلاب

روز بیست‌وپنجم این ماه روز دحـوالارض است که روز با برکتی است. ایّام در ماه ذی‌قعده که اوّل ماه‌های حرام است، ایّام و لیالی مبارک و متبرّکی است، پر از برکات است؛ باید از اینها استفاده کرد. ۹۴/۶/۱۸

پنجشنبه ۲۹ ذیقعده سال ۳۲۲ ق

اعدام پرعبرت مرجع منحرف ابوجعفر محمدبن‌علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر لعین با توقیع و حکم حضرت بقیة‌الله درپی ادعای نیابت و حلولیت وی

رهبرانقلاب

پس از آغاز دوران غیبت و به ویژه بعد از انتهاء دوره ۷۴ ساله غیبت صغری و انقطاع کامل شیعیان از امام غائب، یکی از خطراتی که کلیت مکتب اهل بیت را تهدید می‌کرد این بود که اشتباه و انحراف کسانی از منسوبین به این مکتب، چیزهایی را از آن کاسته یا به آن بیافزاید، و یا بر اثر کم رنگ شدن مرزبندی‌های اصولی مکتب، خطوط انحرافی با آن آمیخته و انحرافات مسلکهای اعتقادی یا مذهبهای جعلی با حقایق آن ممزوج گردد. در دوران حضور امام، هرگاه چنین چیزی پیش می‌آمد، شخص شخیص امام، مرکز مطمئنی بود که همه چیز با آن اندازه‌گیری و دربارهٔ آن قضاوت می‌شد. تا امام در میان مردم بود اشتباهات، دیری نمی‌پایید و آن پیشوای معصوم خطاهای عمده را در مقطع حساس تبیین می‌کرد. شعیه مطمئن بود که اگر در خط کلی مکتب، از سویی زاویهٔ انحرافی پدید آید بالاخره حجت آشکار خواهد شد. در تاریخ دوران زندگی ائمه به نام اشخاصی بر می‌خوریم که به خاطر احداث بدعتی یا ترویج

عقیدۀ باطلی، صریحاً از سوی ائمه مورد طعن و رد قرار گرفته‌اند، مانند ابن ابی العزافر معروف به شلمغانی، که این مورد در دوران غیبت صغری اتفاق افتاده است که به خاطر عقیده‌یی منحرف حضرت او را مورد طرد و لعن قرار داده‌اند تا از نفوذ عقیده انحرافی آنان در میان توده شیعه مانع می‌گردد. و از این قبیل موارد در تاریخ مناسبات ائمه علیهم‌السلام با اصحاب معاصرینشان بسیار است. ۷۲/۱/۲۸

۳۰ ذیقعده ۶ ق

صلح حدیبیه

رهبرانقلاب

ماجرای صلح حدیبیّه یکی از ماجراهای بسیار پُرمغز و پُرمعنا در تاریخ صدر اسلام است، اگر کسانی به مَراجع صحیح و محکم تاریخ، مراجعه کنند، خواهند دید که ماجرای حدیبیّه چقدر عجیب است! ۹۰/۲/۲۸

از آزمایشهای بسیار مهم و پُرمعنا و پُرمضمونِ دوران حیات مقدّس پیامبر است. بعد از آن که رسول اکرم و مسلمانان به قصد مکه به حدیبیّه رفتند و در حدیبیّه متوقّف شدند، دشمن می‌خواست جنگ را بر آنها تحمیل کند، اما تدبیر الهی نبی‌اکرم نگذاشت و بدون جنگ برگشتند و پیامبر به قراردادی با مشرکین رسید که این قرارداد آن قدر مهم بود که بنابر روایاتی، سوره «انّا فتحنا» درباره همین صلح حدیبیّه نازل شده و از آن به فتح تعبیر شده است! ۷۸/۱۰/۴

۳۰ ذیقعده سال ۲۲۰ ق

شهادت جواد ألأئمه

رهبرانقلاب

امام جواد مظهر مبارزهٔ با باطل بود، او کوششگر برای حکومت الله بود. او برای خدا و قرآن مبارزه می‌کرد، او از قدرت‌ها نمی‌ترسید، او در حقیقت امام و الگو و پیشاهنگ این حرکتی بود که امروز ملت ایران همگی دست به دست آن را تعقیب می‌کند. ۶۳/۷/۱۷

درس بزرگ امام جواد به ما این است که در مقابل قدرتهای منافق و ریاکار، باید همت کنیم که هوشیاری مردم را برای مقابلهٔ با این قدرتها برانگیزیم. امام جواد همت بر این کار گماشتند که ماسک تزویر و ریا را از چهرهٔ مأمون کنار بزنند و موفق شدند. ۵۹/۷/۱۸

او نمودار و نشانهٔ مقاومت است. انسان بزرگی که تمام دوران کوتاه زندگیش با قدرت مُزَور و ریاکار مأمون عباسی مقابله و معارضه کرد و هرگز قدمی عقب‌نشینی نکرد و تمام شرایط دشوار را تحمل کرد و با همهٔ شیوه‌های مبارزهٔ ممکن، مبارزه کرد! ۶۰/۲/۲۵

۳۰ ذی‌القعده ۲۲۰ ق

شهادت جواد الائمه

استاد خامنه‌ای

بنابرفرهنگ قرآنی عبادت از یک موجود غیر خدایی - می‌خواهد این موجود یک قدرت سیاسی باشد؛ می‌خواهد یک قدرت مذهبی باشد؛ می‌خواهد یک عامل درونی باشد، مثل هوای نفس انسان؛ می‌خواهد یک موجودی باشد خارج از وجود انسان، در مقابل زن، درمقابل یک دوست - یعنی اطاعت کردن. هرکسی اطاعت کند از کسی یا از چیزی، عبادت او را کرده است. یک روایت در اینجا بخوانم تا معلوم بشود که این فرهنگ قرآنی در همه جای منابع اسلامی و مخصوصاً منابع شیعی گسترده است، اعم از قرآن و حدیث. روایت از امام جواد است، که می‌فرماید «من أصغی إلی ناطق فقد عبَدَه» خیلی وسیعتر است دایره عبادت، نه فقط اطاعت کردن، بلکه حتی شش‌دانگ حواس را هم به یکی دادن، عبادت اوست. خب، شما خواهید گفت: پس ما حرفهای درست را هم گوش نکنیم؟ لذا دنبال حدیث می‌فرماید: «فـان کـان الناطِق عَـن الله عزوجـل فقد عبد الله» اگر آن کسی که سخن می‌گوید و شش دانگ حواس و مشاعر تو را به طرف خود جذب کرده است، از زبان خدا سخن می‌گوید، تو درحالیکه دل و ذهن و فکر و روحت را به او سپردی، داری عبادت خدا می‌کنی. «وَ اِن کان الناطق

ینطق عن لسان ابلیس فقد عبد اِبلیس» اما اگر چنانچه آن گوینده دارد از زبان شیطان سخن می‌گوید، از زبان ابلیس دارد حرف میزند، برخلاف منطق و فلسفهٔ فکر الهی دارد بحث می‌کند و حرف میزند، و تو مذعنانه و معترفانه داری گوش می‌کنی، در همان حال مشغول عبادت و اطاعت ابلیسی؛ یعنی خود او شیطان است! ۵۳/۷/۷ کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی ص ۳۰۴

رهبرانقلاب

دهه اول ذی‌حجّه، دهه خاطره‌ها است. از جمله خاطرات مربوط به حضرت موسی است که چهل شب میعاد حضرت موسی با پروردگار عالم در کوه طور یا همان میقاتی که بود طول کشیده؛ که در تفسیر هست که این چهل شب از اول شب اول ذی‌قعده است تا شب عید قربان. و اول، قرار سی شب است، بعد ده شب اضافه می‌شود که همین ده شب ذی‌حجه است؛ که این موضوع، اهمیت این شبها را نشان می‌دهد. خب زحمات فراوان حضرت موسی در مصر، درگیری با فرعون و مشکلات عجیب و غریبی که بعد از برگشتن از مدیَن تا بیرون آمدن از مصر برای این بزرگوار پیش آمد و بعد از آن معجزهٔ عظیمی که اتفاق افتاد، که دریا شکافته شد و دشمنِ بنی‌اسرائیل با همهٔ نیروهایش جلوی چشم آنها غرق شد، خب این دیگر باید یک ایمان ثابت مستقری را در بنی‌اسرائیل به وجود می‌آورد؛ ولی این جوری نشد. چرا که دنبال شرک و بت‌پرستی و مانند اینها بودند و دلشان پَر زد برای بت‌پرستی بعد هم که قضیهٔ گوساله که این ظاهراً مربوط به همین چهل روز است؛ که این بزرگوار وقتی که از میقات برگشت، دید که ملت برگشتند. بشدّت خشمگین شدند که در قرآن حدّاقل دو

جا به این موضوع اشاره شده است، این نشان‌دهندهٔ آن است که اذیّت و آزار بنی‌اسرائیل به حضرت موسیٰ خیلی بزرگ بوده؛ این دَه شب خاطرهٔ این واقعات مهمّ تاریخی است و به ما نشان می‌دهد که حرکت در راه حق با وجود معجزاتی مثل معجزات موسیٰ چقدر مشکلات دارد و چطور باید با این مشکلات مواجه شد و صبر کرد! ۹۹/۵/۱۰

رهبرانقلاب

امروز راه علی و فاطمه و تمام ائمه همان راه امام خمینی است! ۷۱/۹/۲۴

امام خمینی

اولاد فاطمه سلام‌الله علیها در طول تاریخ اسلام همیشه در برابر دستگاه‌های ظالم و جائر ایستادند و از اسلام دفاع کردند؛ زجرها کشیدند؛ ناسزاها شنیدند؛ لای جرز قرار گرفتند؛ دسته جمعی سر بریده شدند، قتل عام شدند، به شهادت رسیدند، معالوصف مقاومت کردند و نگذاشتند که بدخواهانْ اسلام را از بین ببرند و احکام خدا را محو و نابود کنند. اکنون نیز اولاد فاطمه زنده‌اند و نخواهتد گذاشت تا دولتها هر خیانتی که خواستند بکنند و احکام قرآن را پایمال کنند. تا اولاد فاطمه زنده‌اند، اجازه نمی‌دهند که دشمنان به مقدسات اسلام تجاوز کنند و مقدرات مسلمین رابه دست یهود واسرائیل بسپرند. ای فاطمیین! به داد اسلام برسید! ۴۱/۱۲/۲۹

دوشنبه ۱ ذیحجه سال ۱۰ ق

نزول سوره برائت بر پیامبر

رهبرانقلاب

از نشانه‌های منافق اینستکه در هر زمان و مکان حساس اسلام، خود را از جامعه اسلامی جدا می‌کند و خود را شریک شادی و غم مسلمانان نداند و نه تنها از پیشرفت آنان خشنود نشود، بلکه ناراحت هم بشود، و اگر ناراحتی و مصیبتی برای مسلمان پیش آید، خشنود شود و از اینکه این مصیبت بر او پیش نیامده، خوشحال باشد. چنانچه آحاد مسلمانان به گونه‌ای باشند که اگر در مشرق، بلایی سرشان آوردند، در مغرب، مردم نسبت به درد دیگر مسلمین بیتفاوت باشند، چنین کسانی جزء منافقان هستند؛ بی‌تفاوتی ویژگی منافقان است. مسلمانان باید به فکر علاج گرفتاریهای دیگران باشند. اگر در جامعه‌ای همه منافق باشند چنین جامعه‌ای، عذاب مقیم دارد و عذابشان اینستکه هرگز روی سعادت را نخواهند دید. جامعه‌ای که بظاهر ادعای اسلام دارند اما در باطن ایمان به اسلام ندارند، این جامعه منافق است؛ چنین اجتماعی گرچه خود نپذیرند که کافرند و در زبان هم مدعی ایمان باشند، ولی در عمل از اسلام بویی نبرده‌اند. لذا چنین جامعه‌ای در عذاب مقیم است! کتاب تفسیر سوره برائت استاد خامنه‌ای ص ۳۳۰ و ۴۴۹

چهارشنبه ۶ ذی‌الحجه سال ۱۵۸

هلاکت پرعبرت قاتل امام صادق و هزاران نفر مظلوم از هاشمیان بنیانگذار سلسله منحوس عباسیان فرعون زمان، منصور عباسی ملعون

رهبر انقلاب

این را بدانید، بسیاری از این جبارانی که تاریخ اینها را می‌شناسد، قبل از آنی که قدرت دستشان بیفتد، آدم‌های بدی نبودند، منصور عباسی که فرعون زمان خودش بود و یکی از بزرگترین طواغیت تاریخ اسلام است، قبل از آنکه به خلافت برسد، جزو مبارزین بود و در کنار امام صادق و بنی هاشم با دستگاه بنی امیه مبارزه می‌کردند. بعد که به خلافت رسید، آن همه فشار و اختناق و جباریت در جامعه به وجود آورد و یکی از بزرگترین طواغیت شد! ۶۳/۸/۱۸

منصور عباسی بسیاری از سران و گردن کشان بنی هاشم و بنی الحسن را کشت که وقتی بعد مرگش درِ آن مخزن و انبار اجساد باز شد، معلوم شد که بسیاری از آنان خویشاوندان و نزدیکان خودش بودند، همه آدمهای سرشناس و معروف را از بین برده بود که از خیل جسدهایشان یک انبار اسکلت درست شده بود! ۶۴/۱/۲۳

آیةالله بهجت

بنده خباثت منصور عباسی را کمتر از معاویه نمی‌دانم!

درمحضربهجت ۱۰۵/۲

رهبرانقلاب

از مهمترین عوامل احیای فرهنگ اسلامی اینستکه به منابع اصلی یعنی قرآن و سنت که احادیث و روایات هستند، بها داده شود و به آنها رجوع شود! ۱۳۶۴

حدیث مثل تاریخ است؛ گاهی اوقات مطالعه یک حدیث از لحاظ معرفت اسلامی تاثیری در دل انسان می‌گذارد که یک استدلال عقلی آن تأثیر را نمی‌گذارد! ۷۹/۷/۱۹

زندگی و سیره عملی ائمه مکمل کلام آنان است، در واقع کلام امامان، شرح عملشان و عملشان، تجسم کلامشان است! ۸۲/۲/۱۲

ما در زمان اختناق بارها این حدیث را می‌خواندیم که امام باقر از یک حدیث قدسی نقل می‌کنند پروردگار می‌فرماید: «لأعذبن کل رعیة فی الاسلام اطاعت اماما جائرا لیس من الله عز و جل و ان کانت الرعیة فی اعمالها برة تقیة» مضمون حدیث اینست: اگر سررشته نظام یک جامعه به دست انسانهای فاسد و ناباب و ستمگر و منحرف باشد، حرکات مؤمنانهٔ افرادی که در این جامعه هستند، به جائی نمی‌رسد؛ و اگر در آنچنان جامعه‌ای کسانی تسلیم باشند و از آن ستمگران اطاعت کنند، خدا آنها را هم عذاب

می‌کند. البته در همین حدیث، عکسش هم هست: «و لأعفونّ عن کلّ رعیّة فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من الله عزّ و جلّ و ان کانت الرّعیّة فی اعمالها ظالمة مسیئة» یعنی اگر در یک کشوری، نظام و حکومت الهی دایر باشد، نظام عادلانه است و مردمی که از این حاکمیت و امامت الهی اطاعت می‌کنند مورد عفو الهی هستند گرچه در اعماشان خطایی باشد! یعنی أثر رأس هرم حکومت و مجموعه مدیریت یک جامعه اینقدر فوق العاده است! (کتاب چهل حدیث از امامین صادقین به همراه ترجمه تفصیلی استاد خامنه‌ای ص ۹۳)

رهبر انقلاب

خیلی حرفها درباره این حادثه عظیم و عجیب و بی‌نظیر وجود دارد که ما باید درباره آن فکر کنیم و بگوییم. اگر این حادثه را دقیق در نظر بگیرید، شاید بشود گفت انسان می‌تواند در حرکت چند ماهه حضرت اباعبدالله از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد، تا آن روزی که در کربلا شربت گوارای شهادت نوشید بیش از صد درس مهم بشمارد. نخواستم بگویم هزارها درس؛ می‌شود گفت هزارها درس هست. ممکن است هر اشاره آن بزرگوار، یک درس باشد؛ اما این که میگویم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مداقّه قرار دهیم، از آن می‌شود صد عنوان و سرفصل به دست آورد که هر کدام برای یک امّت، برای یک تاریخ و یک کشور، برای تربیت خود و اداره جامعه و قرب به خدا، درس است. ۷۴/۳/۱۹

هدف از قیام سیدالشهداء نه حکومت بود و نه شهادت بلکه یکی از اینها نتیجه قیام حضرت بود، این بحث در دوران اختناق طاغوتی خیلی اوج گرفت؛ حتی کتاب «شهید جاوید» بر اثبات قیام برای حکومت بود و دکتر شریعتی هم ضد این موضوع یعنی قیام برای شهادت را گرفت و یک شعاری هم درست کرد که «وقتی نمی‌توانی خوب زندگی

کنی، خوب بمیر»؛ بنده همان وقت این تِز را ارائه کردم که این دو هدف قیام حضرت نبود نتیجه قهری قیام حضرت بود بلکه هدف حضرت انجام تکلیف اسلامی یعنی قیام علیه طاغوت بود و این قیام در هر زمانی و بر هر مسلمانی واجب که در مقابل ظلم بایستد! آفتاب درمصاف ص ۱۹۶

۶۶/۶/۱۰

رهبرانقلاب

نیازلحظه را باید شناخت، کسانی در کوفه دلهاشان پر از ایمان به امام حسین بود اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، نکردند، اگر کاری که توابین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می‌دادند، اوضاع عوض می‌شد؛ شناخت لحظه و انجام کار در لحظه نیاز، خیلی چیز مهمی است! ۸۸/۱۰/۲۹

امام صادق می‌فرماید در تقدیر الهی این بودکه ۳۰ سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین و ۱۰ سال بعد از شهادت امام حسین، امر حکومت به اهلبیت برگردد، منتها، نتیجه به این بزرگی وقتی حاصل می‌شود مردم مقدماتش را فراهم کنند. خدا که با کسی قوم و خویشی ندارد! کاری که به عهده مردم و خواص مثل عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس تا بقیه انجام نشد. حتی همانهایی که بعد به کربلا هم آمدند و همراه با امام حسین جنگیدند، در زمان جناب مسلم، کوتاهی کردند، والا مسلم آن طور نمی‌شد، نکردند و این نکردنها، موجب شد که حادثه کربلا پیش آید و بعد بنی عباس حکومت را بدست گرفتند! ۷۹/۳/۱۳

رهبرانقلاب

چرا خواص مؤمنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب بودند که بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما اینجا، اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفاره اشتباهشان داده شد. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. و بعد مجبور شدند جزو توابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین کشته شد و فاجعه اتّفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگرچه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده توابین، چند برابر عده شهدای کربلاست. اما اثری که توابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! بخاطر اینکه در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. چرا مسلم بن عقیل را با اینکه می‌دانستید نماینده امام است، تنها گذاشتید؟! آمده بود و با او بیعت هم کرده بودید. قبولش هم داشتید. به عوام کاری ندارم. خواص را میگویم! ۷۵/۳/۲۰

۹ ذی‌الحجه سال ۶۰ ق

شهادت یار مسلم، هانی

رهبرانقلاب

یکوقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه گمراهی می‌غلتاند. ای شریح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیت است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقصِ خواصِ ترجیح دهنده دنیا بر دین، همین است اگر شریح به مردم می‌گفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبیدالله قصد دارد او را بکشد، با توجه به اینکه عبیدالله هنوز قدرت نگرفته بود، آن‌ها می‌ریختند و هانی را نجات می‌دادند. با نجات هانی هم قدرت پیدا می‌کردند، روحیه می‌یافتند، دارالاماره را محاصره می‌کردند، عبیدالله را می‌گرفتند؛ یا می‌کشتند و یا می‌فرستادند می‌رفت. آنگاه کوفه از آنِ امام حسین می‌شد و دیگر واقعه کربلا اتفاق نمی‌افتاد! اگر واقعه کربلا اتفاق نمی‌افتاد؛ یعنی امام حسین به حکومت می‌رسید. حکومت حسینی، اگر ۶ ماه هم طول می‌کشید برای تاریخ، برکات زیادی داشت!

۷۵/۳/۲۰

مزار هانی

رهبرانقلاب

تاکنون خیلی از جوانب واقعه عاشورا موشکافی شده اما درباره نقش دعا کمتر صحبت شده، امام حسین از آغاز قیامشان در مدینه و روز عرفه تا لحظه آخر حیاتشان روی خاکهای کربلا همواره دعا می‌کردند پس ای شیعه حسین بن علی تو هم باید مثل مولایت همواره دست بسوی منبع لایزال قدرت الهی درازکنی، این درس حسین بن علی است! ۶۴/۷/۵

سیدالشهداء عليه‌السلام درتمام مقاطع قیام عظیم و تاریخ سازشان از مدینه تا لحظه‌ای که روی خاکهای گرم کربلا افتادند، همواره دعا می‌کردند! درآغاز قیام خود در مدینه اینگونه دعا کرد: خدایا تو خود میدانی که قیام ما برای رقابت بر سلطنت نیست بلکه برای آشکار ساختن علوم دینت و اصلاح زمینت و در امان قرار دادن بندگان ستم دیده‌ات و عمل به اوامرت است؛ ای شیعه حسین بن علی تو هم مثل مولایت باید در اوج قدرت احساس قدرت نکنی و بسوی منبع لایزال قدرت الهی دست درازکنی، این درس حسین بن علی است! ۶۴/۷/۵

رهبر انقلاب

سیدالشهدا در سال ۳ هجری یعنی سومین سال حکومت اسلامی متولد شد لذا حضرت در دعای عرفه، خدا را اول بخاطر نعمت ولادت در آن حکومت اسلامی، شکر می‌کند، برای اینکه حکومت اسلامی در تنفس انسان هم اثر می‌گذارد، ببینید این نعمت چقدر ارزشمند است، شما امروز همان نعمت را دارید! ۶۰/۱۱/۲۰

خدا بشما جوانان توفیق داده در محیط اسلامی پرورش یابید؛ این شبیه همان چیزی است که امام حسین در دعای عرفه خدا را بخاطر ولادت در حکومت اسلامی شکر می‌کند البته فاصله ما با آن حکومت خیلی زیاد است، اما در آن جهتیم! ۸۹/۷/۱۴

گرایش جوانها به اسلام ارزشمند است اما مثل موجی میاید و برمیگردد لذا باید پایه‌های فکری جوانها را محکم کنیم. ما این همه منبع داریم. همین صحیفه سجادیه، دعای امام حسین در روز عرفه، این‌ها را جوانان ما می‌خوانند اما معنایش را نمی‌فهمند. چقدر از اینگونه مبانی و از این حرفهای عمیق در دعاهایی مثل مناجات

شعبانیه و صحیفه سجادیه وجود دارد که احتیاج هست ما اینها را برای جوانها تبیین کنیم تا بفهمند! ۸۴/۶/۱۷

بمناسبت روز مبارک عرفه

توصیه مهم و مکرر رهبرانقلاب
برقرائت دعا عرفه سیدالساجدین
شامل دعای ۴۷ صحیفه سجادیه

رهبرانقلاب

روز عرفه هم نزدیک است؛ بعدازظهر این یک روز، یکی از ساعات بهشت است، بیخود نیست که شخصیتی مثل حسین‌بن‌علی با آن عظمت، آن نصفه‌روز را صرف می‌کند با آن دعا. حتماً سعی کنید به معانی این دعا توجه کنید؛ وقتی حرف می‌زنید، بدانید دارید با مخاطبی سخن میگویید، و معنای آن کلمه را بفهمید که چیست. و دعای امام سجّاد در روز عرفه، مثل شرح دعای امام حسین است؛ گویی کلمات پسر، تبیین و شرحی است بر کلمات پدر در ذیل دعا و با زبان دعا نوشته؛ هر کدام یک طعمی دارد! ۷۲/۳/۵

ما مثل دعای عرفه کمتر دعایی را داریم که سوز و گداز و نظم عجیب و توسل به ذیل عنایت حضرت حق بر فانی دیدن خود در مقابل ذات مقدّس ربوبی در آن باشد؛ دعای خیلی عجیبی است. دعای دیگری مربوط به روز عرفه در صحیفه سجادیه هست، که از فرزند این بزرگوار است. من یک وقت این دو دعا را با هم مقایسه می‌کردم؛ اوّل دعای امام حسین را می‌خواندم، بعد دعای صحیفه سجّادیه را. مکرّر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت

سجّاد، مثل شرح دعای عرفه است. آن، متن است؛ این، شرح است. آن، اصل است؛ این، فرع است. دعای عرفه، دعای عجیبی است. ۷۶/۹/۱۳

دعـای امـام حسین در روز عـرفـه را کـه شما نـگاه کنید، خواهید دید حقیقتاً مثل زبور اهل بیت، پر از نغمه‌های شیوا و عشق و شور معرفتی است. حتی بعضی از دعاهای امام سجاد را که انسان می‌بینند و مقایسه می‌کنند، گویا که دعای این پسر، شرح و توضیح متن دعای پدر است؛ یعنی آن اصل است و این فرع. ۷۴/۱۰/۵

رهبرانقلاب

از روز عید قربان تا روز عید غدیر، مقطعی است با محوریت مسئله امام، خدای متعال در قرآن یاد می‌فرماید: «و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتمّهنّ قال انّی جاعلک للنّاس اماما». ابراهیم از طرف پروردگار منصوب شد به امامت. چرا؟ چون از عهده امتحانهای دشوار برآمد. مبدأ این را می‌شود روز عید قربان به حساب آورد، تا روز عید غدیر که روز امامت امیرالمؤمنین است. که این هم به دنباله امتحانات سخت بود. امیرالمؤمنین طول حیات مبارکش را با امتحان - امتحانهائی که از آن سرافراز بیرون آمده است - گذرانده؛ از سیزده سالگی یا یازده سالگی و قبول نبوت تا لیلة‌المبیت، یک جوان فداکار و فانی در پیغمبر که آماده است جان خود را فدای پیغمبر بکند - عملاً این را در ماجرای هجرت پیغمبر به اثبات می‌رساند - و بعد هم آن امتحانهای بزرگ در بدر و احد و حنین و خیبر و بقیه جاها. این منصب والا، دنباله این امتحانهاست؛ بعضی هم این را «دهه امامت» نامیده‌اند و نام مناسبی است! ۸۸/۹/۴

۹ ذی‌الحجه سال ۵۴۸ ق

رحلت فقیه و مفسر کبیر
علامه شیخ طبرسی (رض)

رهبرانقلاب

طلاب عزیز، از مطالعه تفسیر، رها و جدا نشوید؛ حالا ممکن است تفسیر جزو برنامه درسی‌تان نباشد، شاید به اینکه برنامهٔ درسی باشد احتیاج هم نداشته باشید، امّا حتماً لازم است؛ مثلاً فرض کنید یک دوره تفسیر مجمع البیان؛ بسیار تفسیر خوبی است؛ مجمع البیان بسیار تفسیر عالمانه‌ای است، یعنی مرحوم طبرسی در یک جاهایی و در ذیل یک آیاتی، مُلّاییِ خودش را و تبحّر خودش را در استدلال و استنباط نشان داده است. اُنس با قرآن جداگانه و اُنس با تفسیر جداگانه، به نظر ما لازم است؛ و همین طور البتّه حدیث که شما احتیاج هم دارید؛ یعنی شما برای فقاهت چون به منابع حدیثی نیاز دارید، به رجال و به حدیث و علم حدیث و به این چیزها طبعاً احتیاج دارید؛ لابد در برنامه‌هایتان هم علی القاعده باید باشد، لابد در برنامه‌ها هست؛ و راه آن این است و باید انجام بگیرد! ۹۷/۱۲/۱۳

۹ ذی‌الحجه سال ۵۳۸ ق

درگذشت جارالله زمخشری
مفسر و ادیب بزرگ اهل سنت

رهبرانقلاب

ما اسلام را از اعراب گرفتیم؛ اما به اعتراف دوست و دشمنِ اهل فن و حتّی آنهایی که حاضر نیستند اسم ایران را بر زبان بیاورند از بس متعصّب و ضدّ ایرانی هستند گُلی که ایرانی بر سر فرهنگ و معارف اسلامی زده، هیچ ملت دیگری نزده است. فلسفهٔ اسلامی مالِ ایران است. عرب‌ها غیر از «ابن رشد» و یکی دو نفر دیگر، کسی را ندارند. تازه ابن رشد هم عرب نیست؛ اندلسی است. فلسفه مالِ ایران است، ادبیات عرب مالِ ایران است. شما نگاه کنید؛ این ادبای بزرگ مثل «زمخشری»، «تفتازانی» و امثال اینها، همه ایرانی‌اند! ۷۲/۵/۸

از جملهٔ چیزهایی که ما خزانهٔ عظیمی از آن را داریم، دعاهای مأثوره از اهل‌بیت است؛ مخصوصاً ادعیهٔ مأثوره از امام سجاد که دعاهای عالیةالمضامینی است. من واقعاً در بین این دعاهایی که در بین مسلمین رایج است، دعاهایی را با این علو لفظ و معنا ندیده‌ام. مرحوم زمخشری معروف - صاحب تفسیر کشاف - در بخشی از کتاب «ربیع الابرار»، ملتقطاتی از ادعیهٔ معاریف علما و زهاد و صحابه و اولیا - از صدر اسلام تا قرن دوم - را آورده است.

من آنها را نگاه کردم، بعد با ادعیه‌یی که از امام سجاد و امیرالمؤمنین یا امام حسین (علیهم‌السّلام) مأثور است، مقایسه کردم؛ دیدم که اینها اصلاً قابل مقایسه با آن ادعیه نیست! ۷۰/۱۱/۳

استاد خامنه‌ای

حقیقت قضیّه این است که ما شیعیان و همچنین عموم مسلمانان از تاریخ اسلام، مخصوصاً آن مقداری که مربوط به ماجراهای زمان پیغمبر است، اطّلاع درست و دقیقی نداریم؛ یعنی تاریخ و تاریخ اسلام در میان ما جدّی گرفته نشده. منظور از تاریخ زمان پیغمبر، مجموعهٔ حوادثی است که از پیش از بعثت تا بحبوحهٔ ماجراهای اوّل بعثت شروع می‌شود و تا ماجرای مهمّ هجرت پیغمبر در سال سیزدهم بعثت و سپس در لحظه‌لحظهٔ روزها و ساعات مهم و تعیین‌کنندهٔ ده سال اقامت مدینه ادامه پیدا می‌کند و با وفات پیغمبر، آن سلسله از مطالب تمام می‌شود؛ این بخش از تاریخ خیلی حائز اهمّیّت است. درست است که در ذهن مردم ما اعتقاد به همهٔ این خصوصیّات و بالاتر از این خصوصیّات نسبت به پیغمبر هست، امّا معتقد بودن به اینکه پیغمبر فوق‌العاده است و با وحی الهی سر و کار دارد و معجزه می‌کند یک حرف است، و ترسیم شخصیّت والای انسانی پیغمبر که می‌تواند برای ما اسوه باشد و درس باشد و از آن استفاده کنیم، یک مطلب دیگر است؛ این دوّمی در جامعهٔ ما انجام نشده و جا نیفتاده. لذا ما احتیاج داریم که تاریخ زندگی پیغمبر را یک قدری بیشتر، دقیق‌تر بدانیم و بفهمیم. ۶۵/۸/۱۰

۱۵ ذی‌الحجه سال ۷ ق

بخشیدن باغستان فدک
به فاطمه علیهاالسلام توسط پیامبر

استاد خامنه‌ای

یکوقتی هارون به موسی بن جعفر گفت که می‌خواهم فدک را به شما برگردانم، بگو حدود فدک چقدرست؟ خب معلوم است که این یک فریب است، حضرت هم بنا کرد حدود فدک را معین کردن بطوریکه تمام کشور اسلامی آن روز را در بر می‌گرفت؛ مسئله نخلستان فدک نبود، مسئله خلافت پیغمبر بود؛ مسئله حکومت اسلامی بود، حضرت می‌خواست به هارون بفهماند که حکومت مال ماست و تو آنرا گرفته‌ای، اینرا هارون فهمید اما اینرا امروز هم شیعه موسی بن جعفر بعداز ۱۴۰۰ سال نمی‌فهمد و باید به زور به او فهماند، لذا هارون این موضوع را فهمید و در همان مجلس تصمیم به قتل حضرت گرفت! ۵۱/۱۱/۲۴

۱۵ ذی‌الحجه ۲۱۵ ق

ولادت امام هادی علیه‌السلام

امام خمینی

از بدترین چیزی که اجانب در بین مردم و در بین روحانیت القا کردند، اینستکه اسلام گفته عبادت بکنیم و ظَلَمه را بگذارید به کار خودشان! این‌ها اسلام را در نظر جاهلین ما مسخ کردند و این از کیدهایی بود که با نقشه‌ها پیاده شده است؛ و ما خودمان هم باور کردیم که «آخوند را به سیاست چه» این حرفْ حرفِ استعمار است، در زیارت جامعه حضرت هادی امامان «ساسة العباد» هستند، این مطلبی بود که استعمار برای اینکه آخوند را جدا کند از دولت و ملت، القا کردند به او؛ آخوند هم باورش آمد! خود آخوند با ما مبارزه می‌کند که شما چکار دارید به سیاست، این چیزی بوده است که ما را به عقب رانده! ۵۷/۱۲/۱۱

رهبرانقلاب

زیارت جامعه کبیره و زیارت امیرالمؤمنین در روز غدیر که یکی از غُرَر تعبیرات و فرمایشات ائمه است، از امام هادی است، در مجموعه آثار و برکاتی که از ائمه هدیٰ رسیده است، ایشان این خصوصیت را دارد که در ضمن زیارت، مهم‌ترین فصول مربوط به مقامات ائمه را با بیان وافی و شافی، با زیباترین تعبیرات بیان کرده‌اند! ۹۷/۱/۱

امام خمینی

عیدغدیر، بالاترین عید است چراکه ادامهٔ نبوت است، ادامهٔ معنویت و حکومت الهی رسول الله است، از این جهت از همهٔ اعیاد بالاتر است. از چیزهایی که وارد شده در اینروز این است که بگوییم «الحمدلله الذی جعلنا من المتسکین بولایة امیرالمؤمنین» آیا تمسک به ولایت امیرالمؤمنین یعنی این جمله را بخوانیم و رد بشویم؟ تمسک به مقام ولایت آن بزرگوار به اینستکه، گرچه ما و بشر نمی‌تواند به تمام معنا آن عدالت اجتماعی و عدالت حقیقی را که حضرت امیر قدرت بر پیاده کردنش داشت، نمی‌توانیم ماها و هیچ کس، قدرت نداریم که پیاده کنیم، لکن اگر آن الگو پیدا شده بود و حالا هم ما باید به یک مقدار کمی که قدرت داریم تمسک کنیم. تمسک به مقام ولایت معنایش این است که ما ظِلّ آن مقام ولایت باشیم. مقام ولایت که مقام تولیت امور بر مسلمین و مقام حکومت بر مسلمین است، این است که چنانچه حکومت تشکیل شد، حکومت تمسکش به ولایت امیرالمؤمنین و این است که آن عدالتی که امیرالمؤمنین اجرا می‌کرد، این هم به اندازه قدرت خودش اجرا کند! ۶۲/۷/۴

امام خمینی

بمجرد اینکه ما بگوییم ما متمسک هستیم به ولایت امیرالمؤمنین، این کافی نیست، وقتی که حکومت امیرالمؤمنین در اجراء الگو قرار دادیم، تمسک کرده‌ایم به ولایت امیرالمؤمنین. چنانچه او الگو نباشد، هزار مرتبه هم روزی بگوییم «خدا را شکر که ما را از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین قرار داده است»، جز یک کذبی چیزی نیست، این امور، اموری نیست که لفظی باشد و با الفاظ و با عبارات بتوانیم ما بگوییم تحقق پیدا کرده است؛ این‌ها یک امور عملی است، باید کسانی که مدعی هستند که ما شیعهٔ امیرالمؤمنین هستیم، باید در قول و فعل و نوشتن و گفتن و همه چیز تبعیت از او داشته باشند. اگر این تبعیت نباشد و ما بگوییم که ما شیعه هستیم، یک گزافی گفته‌ایم، یک لاطائلاتی گفته‌ایم! ۶۲/۷/۴

رهبرانقلاب

اصلاً شیعه، مسأله غدیر را پایه و ریشه عقایدِ شیعی خود می‌داند. ما باید از این قضیه حداکثر استفاده را بکنیم. در دوران طاغوت، روز عید غدیر معمول بود، می‌خواندیم: «الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین» این تمسک به ولایت، آن روز در اعتقادات و عواطف بود؛ اما در عمل، ولایتِ طاغوت بود؛ آن روز دعا می‌کردند: «اللهم اجعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین» امروز این دعا مستجاب شده است. ملت ایران، امروز با نظام اسلامی که به تدبیر امام بزرگوار، از حاقِّ قرآن و دین استخراج شد و در این کشور به اجرا درآمد، به ولایت امیرالمؤمنین تمسک کرده است. این تمسک را باید هر چه بیشتر کنیم. اساس کارِ تمسّک به ولایت هم، تمسّک به ارزشهای اسلامی است. چه ارزشهای فردی مثل ارتباط عاطفی با خدا، توسّل به امیرالمؤمنین، چه ارزشهای اجتماعی مانند ارزشهای سیاسی، اقتصادی و بین المللی و چه ارزشهایی که مربوط به آداب و عادات عمومی است. این معنای تمسّکِ کامل به ولایت است! ۷۳/۳/۸

رهبر انقلاب

دنیای اسلام، ما را به عنوان محب و معتقد به امیرالمؤمنین شناخته‌اند. ما باید خودمان را شایسته این گمان قرار بدهیم. یک روز بود که اگر گفته می‌شد «الحمدلله الذی جعلنا من المتمسّکین بولایة امیرالمؤمنین و ائمه المعصومین»، خیلی‌ها شک می‌کردند که این حرف، راست است و حق هم داشتند که شک کنند. می‌گفتند ما خدا را حمد کنیم که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین هستیم؟! درحالیکه ذیل ولایت طاغوت و امریکا و صهیونیستها و اعداءالله بودیم ما چطور حق داشتیم بگوییم «الحمدلله الذی جعلنا من المتمسّکین بولایة امیرالمؤمنین» بله، بخش بزرگی از مردم در دلهای خود، به ولایت اعتقاد داشتند؛ اما ولایت بیش از این است. امروز ملت ما می‌تواند خدا را بر تمسک به ولایت امیرالمؤمنین حمد کند. راه انقلاب ما، راه ولایت امیرالمؤمنین، راه حکومت علوی است، باید کاری کنیم که نظام و کشور و جامعهٔ ما، یک جامعهٔ علوی باشد. اسم اسلام و اسم ولایت، کافی نیست. بخصوص کسانی که مسؤولیتی بر دوش دارند باید راه و سبک کارشان به سمت امیرالمؤمنین باشد.

۶۹/۱۱/۱۰

رهبرانقلاب

وقتی میگوییم «الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین» بله، یک بخشی از این تمسک به ولایت، قلبی است، خیلی هم خوب و لازم است و بلاشک مؤثّر هم هست اما همه تمسک، این نیست؛ تمسّک اینستکه ما از آن صفات حضرت یعنی ایثار و معنویت و معرفت و عبادت را در جهت اداره جامعه و حکومت استفاده بکنیم؛ آنوقت این شد تمسک به ولایت امیرالمؤمنین! ۹۵/۶/۳۰

ولایت یعنی ارتباط فکری و عملی آحاد امت با ولی، پس ولایت علی یعنی در افکار و افعالت پیرو علی باش و چنان پیوند نیرومند و مستحکم و خلل ناپذیر با او داشته باشی که از علی جدا نشوی و این معنی ولایت است، حدیث «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» یعنی اگر فکر و فعل مسلمین متصل به علی باشد از عذاب الهی محفوظند، اگر دقت کنید این معنی که بنده از ولایت گفتم، دقیق‌ترین و ظریفترین معنایی است که درباره ولایت می‌شد بیان کرد! ۵۳/۷/۲۰

امیدواریم خداوند ما را به معنای حقیقی کلمه، متمسک

به ولایت امیرالمؤمنین که مایه خیر دنیا و آخرت است،
قرار دهد ۷۷/۱/۲۷

رهبر انقلاب

هنوز خیلی مانده به «ولایة علی بن أبی طالب حصنی» برسیم بخاطر اینکه آنقدر مسائل سست و ضعیف و غیر منطقی درباره ولایت در ذهن عوام رسوخ کرده که اگر حرف منطقی منطبق با قرآن و حدیث گفته شود آنرا نمی‌پذیرند، ولایت علی ابی طالب یعنی به هم پیوستگی، یک عده‌ای خیال می‌کنند ولایت ائمه یعنی فقط ائمه را دوست بداریم و چقدر اشتباه می‌کنند، ولایت فقط دوست داشتن نیست مگر کسانیکه با ائمه می جنگیدند همه دشمن آنها بودند، خیلی‌هایشان آنها را دوست داشتند و می‌دانستند دارای چه مقاماتی هستند اما بخاطر دنیا حاضر بودند با آنها بجنگند، یک عده خوششان میاید سر خودشان کلاه بگذارند و خیال کنند که ولایت ائمه را دارند، ولایت به صرف محبت نیست، ولایت از این بالاتر است، همیشه در ایام غدیر معمول است که مردم میگویند « الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة علی بن ابی طالب» اما بنده غالباً به دوستان میگویم اینرا نگویید می‌ترسم که دروغ بگویید بلکه بگویید «اللهم اجعلنا من المتمسکین بولایة علی بن ابی طالب» خدایا ما را از متمسکین به ولایت قرار بده! ۵۳/۷/۱۹

رهبرانقلاب

پیامبر درغدیر قاعده امامت را به مسلمین آموخت لذا تا آخر دنیا هرجا مسلمین همّت کنند و هدایت شوند قاعده‌اش احیای امامت است، لذا امت اسلام باید امامت را احیا کنند. البته هرگز هیچکس به آن مصادیقی که پیغمبر معین کردند نمی‌رسد؛ بزرگ‌ترین شخصیتهای علمی و معنوی و عرفانی و بزرگان سلوکی و معرفتی ما نسبت به امیرالمؤمنین، مثل آن پرتو ضعیفی در ته چاهی هستند دربرابر خورشید؛ مثلاً یک شخصی مثل امام بزرگوار ما را که خب یک شخصیت انصافاً کامل، بزرگ، باعظمت، جامع الاطراف و از همه جهت یک شخصیّت برجسته و ممتاز بود، اگر بخواهیم با امیرالمؤمنین قیاس کنیم، قیاسش همین پرتو نور ته چاه است که از نور خورشید دیده می‌شود، فاصله‌ها امام ما با امیرالمؤمنین این‌جوری است! ۹۵/۶/۳۰

رهبرانقلاب

مسئولان محترم، تمسک به ولایت امیرالمؤمنین، تمسّک به ولایت و احیای نام امام راحل بزرگوار، است؛ باید یاد امام را در خودمان زنده کنیم، باید این خطوط اساسی را مجسّم کنیم. بیننا و بین الله در زمانی که ما امام بزرگوار را زیارت کردیم و ایشان امتحان دشوار حاکمیت را در سخت‌ترین دورانها داد ما ایشان را در مقایسه با آن الگوی اصل یعنی امیرالمؤمنین، انصافاً بهترین و نزدیکترین کس یافتیم. نمی‌خواهیم بگوییم که امام ما مثل امیرالمؤمنین بود؛ نه. امام ما خاک پای آن بزرگوار هم نمی‌شد. هزاران نفر نظیر آن بزرگوار، قابل مقایسه با آن حضرت نیستند! ولی با آن خصوصیات برجسته بشری و نداشتن عصمت، انصافاً ما امام بزرگوار خودمان را نزدیکترین آدم به آن الگو دیدیم!

۷۸/۱/۱۶

پنجشنبه ۱۸ ذی‌الحجه سال ۳۴ ه.ق

قتل فتنه‌خیز خلیفه‌سوم، عثمان
آغاز حکومت پرعبرت امیرمومنان/۹

رهبرانقلاب

ماجرای قتل عثمان از آن ماجراهای بسیار مهم تاریخ اسلام است و اینکه کی موجب قتل عثمان شد، این را انسان توی نهج‌البلاغه و و تاریخ اسلامی که نگاه کند کاملاً برایش روشن می‌شود، گرچه درمیان قاتلان عثمان آدمهای خوب هم بودند اما شاید تعجب کنید که محرک این قاتلان همان کسانی بودند که بعد در مقابل امیرمومنان ایستادند! ۹/۳/۶۵

حکومت امیرالمؤمنین یک حکومت انقلابی بود چراکه بنیانهای حکومت قبلی خود یعنی حکومت عثمان را تغییر داد لذا با روی کار آمدن حکومت انقلابی علوی مخالفان و ضدانقلابی حضرت هم از ایشان صدمه می‌خوردند این مخالفان مختلف بودند، از قدرتمندان بودند، از مقدس مآبان مثل ربیع بن خثیم و عبدالله بن عمر بودند که در حکومت عثمان خیلی ارزش داشتند اما در حکومت علی ارزشی نداشتند! ۵۱/۱۱/۲۲

پنجشنبه ۱۸ ذی‌الحجه سال ۳۴ ه‍.ق

قتل فتنه‌خیز خلیفه سوم، عثمان و
آغاز حکومت پرعبرت امیرمومنان/۱۰

رهبرانقلاب

نمونه کامل یک حکومت مردمی، حکومت علی بن ابی طالب است، امیرالمؤمنین آن حاکمی است در اسلام که برای اولین بار عامه مردم جمع شدند و از او تقاضا کردند، التماس کردند و خواستند که زمامداری آنها را بدست بگیرد، خود حضرت می‌فرماید من ناگهان دیدم انبوه مردم گرد آمده‌اند، اطراف مرا گرفته‌اند و می‌خواهند مرا به حکومت انتخاب بکنند. تا آن روز، چنین جمعیت عظیمی برای انتخاب خلیفه مسلمین در اول امر جمع نشده بود و یک چنین پیشنهاد عمومی به کسی نشده بود. علی علیه‌السلام اول کسی بود که جماعت عظیم مسلمانان گرد آمدند و از او درخواست کردند که حکومت را قبول کند. می‌فرماید: آنقدر مردم اطراف من جمع شدند که امام حسن و امام حسین کوبیده شدند. از بس مردم فشار آوردند، لباسم پاره شد. فشار مردم برای اینستکه امیرالمؤمنین را شایسته‌ترین کس می‌دانند که می‌تواند امور مردم را اداره کند. از اول در میان مردم و با مردم بود؛ دارای فکر الهی، دارای فضیلت سبقت به اسلام و فضایل فراوانی که دیگران آن فضایل را نداشتند. امیرالمؤمنین با یک چنین وضعی به حکومت می‌رسد و از اولین لحظاتی که این حکومت الهی آغاز می‌شود، همهٔ گفته‌ها، توصیه‌ها، فرمان‌ها، کردارها و رفتارها در جهت خیر عامهٔ مسلمانها است! ۶۲/۴/۱۰

۲۰ ذی‌الحجه ۱۲۸ ق

ولادت امام کاظم

رهبرانقلاب

حقیقت این است که علیرغم محبت وافری که مردم ما به ائمه دارند معرفتشان نسبت به زندگی ائمه و هدف جهاد آنها، بسیار کمتر از آن محبت است. امروز درباره تاریخ زندگی موسی بن جعفر حتی یک کتاب که بتوان گفت تشریح کننده زندگی سیاسی موسی بن جعفر است، نداریم و این واقعاً خسارت بزرگی است. حقاً و انصافاً زندگی ائمه و تلاش سیاسی آنها و حیات سیاسی آنها هنوز برای مردم ما روشن نیست و این خسارت است. امامت موسی بن جعفر در سخت‌ترین دوران‌ها بود، هیچ دورانی از دوران امام سجاد به سختی دوران موسی بن جعفر نبود! ما خیال می‌کنیم موسی بن جعفر، یک آقای مظلوم بی سر و صدای سر به زیری در مدینه بودیک آدمی که فقط مسأله می‌گوید، کاری به حکومت و مبارزهٔ سیاسی ندارد که زیر چنین فشارهایی قرار نمی‌گیرد بخاطر مساله گویی رفتند او را زندانی کردند و بعد مسموم کردند، از دنیا رفت، همین و بس، قضیه این نبود. قضیه یک مبارزهٔ طولانی تشکیلاتی، یک مبارزه‌ای با داشتن افراد زیاد در تمام آفاق اسلامی بود! ۶۴/۱/۲۳

۲۲ ذیحجه سال ۶۰

شهادت میثم تمار

امام خمینی

پیروان علی و فاطمه و اولاد روحانی و جسمانی آن بزرگواران همواره با حکام جائر مقابله کردند. عماریاسر، عمر مبارک خود را در مقابله گذراند تا سرانجام در سن نود سالگی به دست «فئهٔ باغیه» به شهادت رسید. میثم تمار، این زبان گویای اسلام تا آنجا گفت و گفت که جلادان معاویه علیه اللعنه زبانش را بریدند، دست‌هایش را قطع کردند و بدترین شکنجه‌ها را به او دادند. ۴۱/۱۲/۲۹

رهبرانقلاب

در صدر اسلام، آن کسانی که ممدوح واقع شدند، بیش از آنچه که بخاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شوند، بخاطر مواضع سیاسی و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما ابی ذر و عمار و مقداد و میثم تمار و مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن مواضع، تعیین کننده می‌شناسد؛ خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر و بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجائی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، اینجوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید!
۸۹/۱/۱۶

وقتی که به کارنامه معاویه مراجعه می‌کنیم، غیر از ظلمها، غیر از کشتن حجر بن عدی‌ها و جنایت به میثم تمارها، معاویه یک جنایت دارد که جز چشمهای دقیق، آن جنایت را نمی‌فهمند. آن جنایت این است که معاویه باید جامعه اسلامی را لااقل ۲۰ سال جلو می‌برد، اما ۲۰۰ سال هم عقب برد. از چه لحاظی عقب برد؟ پولشان کم شد؟

قلمروشان تجزیه شد؟ ای کاش این کارها می‌شد؛ از لحاظ فکر، از لحاظ بینش، از لحاظ اخلاق، مردم را عقب برد. این جنایتی بود که به هیچ صورت بخشودنی نبود و نیست.
۵۳/۷/۱

۲۴ ذیحجه ۱۰ ق

روز مباهله/۱

رهبرانقلاب:

ایام، ایام مهمی است؛ این دهه آخر ذیحجه روزهای مهمی در تاریخ اسلام اسلام است. روز نزول آیه ولایت در حق امیرالمؤمنین و روز «مباهله» است؛ روز مباهله، که یاد آن را باید گرامی داشت و بسیار مهم است، در واقع مظهر اطمینان و اقتدار ایمانی و تکیه بر حقانیت است و این، آن چیزی است که ما همیشه به آن احتیاج داریم. امروز هم ما به همین اقتدار ایمانی و همین تکیه بر حقانیت خودمان احتیاج داریم؛ چون در راه حق داریم حرکت می‌کنیم، باید در مقابل دشمنی دشمنان و دشمنی استکبار تکیه کنیم! ۹۷/۶/۱۵

این ایام هم ایام مهمی است؛ هم یادبود حادثه عجیب مباهله، هم نزدیکی ایام محرم، هم از لحاظ وضعیت منطقه و حساسیت حوادثی که در منطقه در جریان است، برهه مهمی است، همانطور که در مباهله همه ایمان در مقابل کفر قرار گرفت، امروز، همه ایمان در نظام جمهوری اسلامی در مقابل کفر قرار گرفته است؛ و همانطور که معنویت و صفا و اقتدار معنوی پیغمبر و اهلبیتش توانست دشمن را از میدان خارج کند، به فضل الهی ملت ایران هم با اقتدار و با معنویت خود دشمن را از میدان خارج خواهد کرد! ۹۴/۷/۱۵

۲۴ ذیحجه ۱۰ ق

روز مباهله/۲

رهبرانقلاب:

دهـهٔ سـوّم هـم بـاز دهـه‌ای اسـت کـه در آن هـم حـوادث مـهـمّـی وجـود دارد؛ از جـمـلـه و شـایـد مـهـم‌تریـنـش داستان مباهله است که آنجا هم مسئله، مسئلهٔ توحید است؛ یعنی بحث پیغمبر با مسیحیان آن روز، نصارای نـجـران کـه به مباهله منتهی شـد، بحث دربـارهٔ حضرت عیسیٰ بود که حضرت می‌فرمودند حضرت عیسیٰ بندهٔ خدا و پیغمبر خدا است، آن‌ها چیزهای دیگری می‌گفتند؛ قرار شد مباهله کنند که بعد در قضایای مباهله که معروف است و شنیده‌اید آنها مجبور شدند عقب‌نشینی کنند.
۹۹/۵/۱۰

روز مباهله، روزی است که پیامبر مکرم اسلام، عزیزترین عناصر انسانی خود را به صحنه مـی‌آورد. برای محاجه‌ای که در آن باید مایز بین حق و باطل و شاخص روشنگر در معرض دید همه قرار بگیرد. هیچ سابقه نداشته است که در راه تبلیغ دین و بیان حقیقت، پیغمبر دست عزیزان خـود، فرزنـدان خـود و دختر خـود و امیرالمؤمنین را - که برادر و جانشین خود هست - بگیرد و بیاورد وسط میدان؛ استثنائی بودن روزمباهله به این شکل است. یعنی نشان دهندهٔ این است که بیان حقیقت، ابلاغ حقیقت، چقدر

مهم است؛ می‌آورد به میدان با این داعیه که می‌گوید بیائیم مباهله کنیم؛ هر کدام بر حق بودیم، بماند، هر کدام بر خلاف حق بودیم، ریشه کن بشود با عذاب الهی!
۸۸/۹/۲۲

۲۴ ذیحجه ۱۰ ق

روز مباهله/۳

رهبرانقلاب:

روز مباهله روز بسیار مهمّی است؛ روز مباهله، هم روز نبوّت است، هم روز ولایت است؛ ماجرای مباهله، هم برهان بر نبوّت است، هم برهان بر ولایت و امامت است!

۱۴۰۱/۵/۵

قضیه مباهله در محرم سال ۶۱ به شکل عملی دوباره اتفاق افتاد؛ یعنی امام حسین هم برای بیان حقیقت، روشنگری در طول تاریخ، عزیزترین عزیزان خود را برمی‌دارد می‌آورد وسط میدان. امام حسین که می‌دانست حادثه چه جور تمام خواهد شد؛ زینب را آورد، همسران خود را آورد، فرزندان خود را آورد، برادران عزیز خود را آورد. اینجا هم مسئله، مسئله تبلیغ دین است؛ تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئلهُ تبلیغ را این جوری می‌شود فهمید که چقدر مهم است. در آن خطبه «من رأی سلطانا جائرا مستحلّا لحرم الله ناکثا لعهد الله و لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی اللهان یدخله مدخله»؛ یعنی وقتی او دارد فضا را به این شکل آلوده می‌کند، خراب می‌کند، باید یا با فعل یا با قول آمد روشنگری کرد. و امام حسین این کار را انجام می‌دهد، آن هم با این هزینه سنگین؛ عیالات خود، همسران خود،

عزیزان خود، فرزندان امیرالمؤمنین، زینب کبری، این‌ها را برمی‌دارد می‌آید وسط میدان. ۸۹/۹/۲۲

۲۴ ذیحجه ۱۰ ق

روز مباهله/۴

رهبرانقلاب

درباره عظمت شأن زهرای اطهر، زبان ماها خیلی قاصر است؛ قرآن و حدیث صحیح درباره این بزرگوار سخن دارد، در آیهٔ مباهله: وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم؛ در حالی که اطراف پیغمبر زنان زیادی بودند -همسران پیغمبر بودند، نزدیکان دیگر پیغمبر بودند، شاید آن وقت بعضی از دختران دیگر پیغمبر هم بودند- امّا «نِساءنا» فقط فاطمهٔ زهرا است؛ برای چه؟ برای مواجههٔ جبههٔ حق با جبههٔ باطل؛ این طور است. فاطمه زهرا مظهر این حقایق والا و فوق‌العاده است. پیغمبر اکرم در مورد حضرت زهرا تعبیر «سَیِّدَةُ نِسَاءِ العالَمین» دارد، و «سَیِّدَةُ نِساءِ اَهلِ الجَنَّة»؛ که این مهم‌تر است: سَیِّدَةُ نِساءِ اَهلِ الجَنَّة. همهٔ زنهای بهشتی: جناب ساره، جناب آسیه، جناب حوّا، جناب مریم، همهٔ این زنهای بزرگ تاریخ «نِساءِ اَهلِ الجَنَّة» هستند دیگر؛ زنهای بهشتند؛ این بزرگوار «سَیِّدَةُ نِساءِ اَهلِ الجَنَّة» است. این جور است. اصلاً زبان انسان چطور بچرخد تا بتواند اینها را بیان کند و حقّش را ادا کند! اصلاً ذهن ماها هم خیلی احتیاج به تأمّل و تدقیق دارد تا این حقایق را درک کند. خب اینجا ضمناً برجسته‌ترین خصوصیّات معلوم شد؛ در آن آیهٔ شریفه بحث طهارت و آیهٔ تطهیر است که یک مسئلهٔ

فراتر از این حرفها است؛ در آیهٔ «هل أتیٰ» مسئلهٔ خدمت بی‌منّت است؛ در آیهٔ مباهله مسئلهٔ مقابلهٔ جبههٔ حق و جبههٔ کفر و باطل است؛ این‌ها است؛ این‌ها نشانه‌های مهمّ فاطمهٔ زهرا است! ۱۴۰۰/۵/۱۲

امام باقرالعلوم

اگر مردم به اهمیت و بزرگی خواسته‌هایی که در این دعا آمده و سرعت اجابت آنها در حق خواننده‌اش، پی می‌بردند، برای دست یافتن آن با شمشیر با یکدیگر می‌جنگیدند، اگر می‌خواستم سوگند بخورم، قسم می‌خوردم که اسم اعظم خداوند در این دعا است. پس در هنگام خواندن خداوند با این دعا، جدیت و کوشش کنید؛ چون این دعا از علوم و حقایق پنهان و سر به مهر است. آن را از نااهلان؛ یعنی، منافقان و دروغ گویان و منکران کتمان کنید و تنها بر شایستگان آشکار سازید! اقبال الاعمال ص ۷۶

امام خمینی

دعاهایی که از خزائن وحی و شریعت و حاملان علم و حکمت به ما رسیده از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر بندگان و از جمله رحمت واسعه او بر شهرها و دیارها است؛ زیرا این دعاها پیوند معنوی میان خالق و مخلوق، رشته میان عاشق و معشوق، وسیله ورود به دژ محکم خداوند، و عامل تمسک به عروةالوثقی و حبل‌المتین‌اند.

اما روشن است که رسیدن به این غرض نهایی و مقصد والا جز به قدر توان آدمی در توجه به معنای ادعیه و قدرت او در فهم اسرار و حقیقت آنها ممکن نیست. در این میان، من دعای مشهور مباهله را . که از ائمه اطهار، به منظور توسل به حضرت نورالانوار در سحرگاهان به ما رسیده. از دعاهایی یافتم که قدرش بسی جلیل و منزلتش بسی رفیع است، زیرا مشتمل بر صفات حسنای الهی و امثال علیای ربوبی است و اسم اعظم و تجلی اتمّ اقدم پروردگار در آن آمده است! شرح دعای سحر ص ۷

نکته؛

دعای روز مباهله همان دعای سحر ماه رمضان است!

رهبرانقلاب

طبق آیه ولایت، «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاة و هم راکعون»، حاکم اسلامی باید مؤمن باشد، درادامه می‌گوید حاکم مؤمن کسی است اقامه نماز کند یعنی جهت جامعه را به سوی خدا و اهداف خداوند قرار دهد، لذا در این جامعه هیچ خیانت و جنایتی انجام نمی‌گیرد، نشانه دیگر حاکم مؤمن اینستکه انفاق کند، زکات دهد، ولو درحال رکوع نماز باشد، یعنی یک انسان، آن‌قدر دلبسته به مساوات و انفاق باشد و دیدن فقر برایش دردآور باشد که صبر نکند نمازش تمام بشود، سائل دیگری بیاید. بقدری این انسان جاذبه انفاق دارد، که امان ندارد صبر کند. جلوه‌ای دیده که خدا آن را نمی‌پسندد، لذا او هم نمی‌پسندد، چیزی هم جز انگشتر ندارد که آنرا هم در حال نماز انفاق می‌کند! ۵۳/۷/۲۲

رهبرانقلاب

محبّت اهل‌بیت ریشه قرآنی دارد، ریشه حدیثی دارد؛ یک امر جدید نیست. اینکه قرآن می‌فرماید: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، این پاکیزگی و طهارتی که خدای متعال اراده کرده است در اهل‌بیت وجود داشته باشد، مقتضی همین عشق و محبّتی است که مسلمانها به اهلبیت دارند؛ پس این محبت می‌شود وسیله وحدت مسلمین. دشمنان اسلام مصلحتشان در این است که جنگ را به درون دنیای اسلام بکشانند، و متأسّفانه کشانده‌اند. ما ایستاده‌ایم در مقابل این توطئهٔ دشمن و خواهیم ایستاد. و من به شما عرض بکنم، ما معتقدیم که به توفیق الهی و به اراده و مشیّت الهی و باذن الله تعالیٰ، ما در این مقابله بر دشمنمان پیروز خواهیم شد. ۹۶/۹/۲

رهبرانقلاب

سورهٔ هل‌اَتی مظهر برکت یک کار مخلصانه است؛ یک ایثار مخلصانه که خدای متعال به‌خاطر این ایثاری که اهل‌بیت (علیهم‌السّلام) انجام دادند، یک سوره نازل کرد در حقّ اینها، که این هم ضمن اینکه حالا یک حادثهٔ تاریخی بسیار مهم و عزیز و افتخارآفرین است، درس است؛ ایثار در نظر پروردگار وقتی با اخلاص همراه باشد پاداش دنیوی و اخروی دارد. ۹۷/۶/۱۵

در قضیّهٔ نزول سورهٔ هل‌اَتیٰ آمده است که «اِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ الله»؛ من این را به عنوان یک درس برای امّت اسلامی، برای جامعهٔ اسلامی، برای جمهوری اسلامی تلّقی می‌کنم که کار با اخلاص انجام بگیرد! ۹۹/۱۱/۱۵

اینکه در سورهٔ «هل أتیٰ» خدای متعال می‌پردازد به کار فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها) و خانواده‌اش، خیلی چیز مهمّی است؛ این یک پرچمی است که قرآن برمی‌افرازد، برافراشته می‌کند بر سر درِ خانهٔ فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها): اِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لا نُرِیدُ مِنکُم جَزاءً وَ لا شُکورا؛ کار برای خدا، اخلاص، خدمت بی‌منّت؛ به چه کسی؟ به یتیم و فقیر و اسیر؛ این اسیر، یعنی اسیر

مسلمان بوده؟ بعید است آن وقت اسیر مسلمان بوده باشد. خدمت بی‌منّت؛ این درس است، پرچم فاطمهٔ زهرا این است؛ یعنی قرآن این را بزرگ می‌کند! ۱۴۰۰/۱۱/۳

استاد خامنه‌ای

پس از واقعه کربلا با وجود اینکه تشکیلات شیعی با حادثه عاشورا دچار ضعف شده بود اما حرکت شیعی مشغول فعالیت بود که مجدداً تشکیلات خود را به شکل اول درآورد تا اینکه واقعه حره پیش آمد، به تصور من واقعه حره در تاریخ تشیع مقطع بسیار عظیمی است که ضربت بزرگی را وارد آورد. واقعه دقیقاً در سال شصت و سه هجری اتفاق افتاده است. جریان به طور خلاصه به این صورت است که در سال شصت و دو هجری جوان کم تجربه‌ای از بنی امیه والی مدینه شد. او فکر کرد برای به دست آوردن دل شیعیان مدینه خوب است عده‌ای از سران مسلمانان و بعضی از صحابه و بزرگان مدینه را.که غالباً از علاقه‌مندان به حضرت سجاد علیه‌السلام بودند. برای رفتن به شام دعوت کرد که بروند با یزید مأنوس شوند و این اختلافات کم شود. اینان به شام رفتند و با یزید ملاقات کردند و چند روزی مهمان او بودند و پذیرایی شدند. سپس یزید به هرکدام از آنها مبالغ زیادی پول. در حد پنجاه هزار درهم و صدهزار درهم. داد و اینها به مدینه برگشتند. همین که به مدینه رسیدند. چون فجایعی که در دستگاه یزید اتفاق می‌افتاد دیده بودند. زبان به انتقاد از یزید گشودند. مسئله

درست به عکس شد، این‌ها به جای تعریف از یزید مردم را به جنایات او آگاه کردند و به مردم گفتند: یزید چگونه می‌تواند خلیفه باشد در حالی که اهل شرب خمر، بازی با سگها و اهل انواع و اقسام فسق و فجور است، و ما او را از خلافت خلع کردیم. ۶۱/۴/۶

استاد خامنه‌ای

عبدالله بن حنظله یکی از مردمان با شخصیت و موجه مدینه بود و پیشاپیش مردم علیه یزید قیام کردند و یزید را خلع و مردم را به سوی خود دعوت نمودند. این حرکت موجب آن گردید که یزید از خود عکس العمل نشان دهد و در نتیجه یکی از سرداران پیر و فرتوت بنی‌امیه به نام مسلم بن عقبه را همراه با عده‌ای به مدینه فرستاد و از او خواست که مردم مدینه را خاموش کند. مسلم بن عقبه به مدینه آمد و چند روزی شهر را به منظور در هم شکستن مقاومت مردم محاصره کرد. سپس وارد شهر شد و آن قدر کشتار و ظلم کرد و فجایع به بار آورد که در تاریخ اسلام جزء نمونه‌های کم نظیر است. او چنان در کشتار و ظلم، زیاده روی کرد که پس از آن حادثه، او را مسرف نام گذاشتند و به او مسرف بن عقبه می‌گفتند. ماجراهای واقعه حره زیاد است و من نمی‌خواهم شرح تمام ماجراها را بدهم، همین اندازه باید بگویم که آن حادثه، بزرگ‌ترین وسیلهٔ ارعاب دوستان و پیروان اهلبیت شد، به خصوص در مدینه که عده‌ای گریختند، عده‌ای کشته شدند و گروهی از یاران خوب اهل‌بیت همچون عبدالله بن حنظله و دیگران به شهادت رسیدند و جایشان خالی ماند. این خبر به

تمام اقطار عالم رسید و معلوم شد که دستگاه حکومت قاطعانه در مقابل حرکات تشکیلات شیعی ایستاده و اجازه هیچگونه اقدامی نمی‌دهد. ۶۱/۴/۶

استاد خامنه‌ای

یزید برای اینکه مانع قیام احتمالی امام سجاد شود، مردم مدینه را در فاجعه حره ارعاب کرد، یکی از وسایل خیلی ساده‌اش ارعاب است. ارعاب یک روشی نیست که امروز در دنیا معمول شده باشد؛ از قدیم بوده. از وقتی که انسانهای ظالمی و مستبدی و خودخواهی در عالم به وجود آمده‌اند و مردمی در و مقابل آنها با شناخت حق خود و انسانیت خود در صدد مقابله برآمده‌اند، ارعاب هم به عنوان یک روش موفق ابتکار شد. و ارعابی که یزید به وجود آورد ارعاب جالبی است؛ ارعاب واقعاً جالب توجهی است. مثلاً مدینه که پایگاه شورش و انقلاب است و علی بن الحسین (علیه السلام) آنجا نشسته و قبر پیغمبر آنجا است و مسلمانان پیامبر دیده و جنگ بدر و اُحد دیده، آنجا زندگی می‌کنند، ناگهان فرستاد آنجا را درو کنند، واقعه حره پیش آمد؛ گفت ای سربازان من! بکشید مردم را، رحم نکنید، هر کاری ممکنتان است بکنید، و کردند. در واقعه حره بچه‌های کوچک شیرخواره را کشتند؛ جلوی مادرها بچه را گرفتند محکم زدند به دیوار که مغزش متلاشی شود؛ بچه را بلند کردند به آسمان انداختند، زیرش سرنیزه گرفتند که بچه روی این سرنیزه افتاد و متلاشی شد. بعد

از آنکه واقعه حره گذشته بود، تا مدتها هرکه دخترش را شوهر می‌داد،

می‌گفت من ضامن بکارتش نیستم؛ سربازان یزیدی که آمدند اینجا، خیلی کارها کردند، من نمی‌دانم با دختر من چه کردند، لذا ضامن بکارت این دختر نیستم! ۵۱/۱۱/۲۲

۳۰ ماه ذی‌الحجه سال ۳۲ قمری

شهادت مظلومانه مطیع ولایت
عدالتخواه‌ولایی؛ ابوذرغفاری/۱

رهبرانقلاب

ابـوذر چه کسی بـود؟ ابـوذر جز یک مرد خشن بیابان گرد بی اعتنا به انسانی بی خبر از انسانیت، چیز دیگری بود مگر؟ ابـوذر یک آدمـی بود که شما ۱۰ هـزار تایشان را اگر جلوی خودتان ببینید، برایتان اهمیت ندارد که هر ده هزار نفرشان با یک زلزله تلف بشوند و فنا بشوند. آدمی که نه می‌فهمد، نه می‌خواهد بفهمد، نه یک ذره نشانه لطف انسانی در او هست، نه یک ذره آثار علاقه مندی به خوب شدن در او هست، پابرهنه، کثیف، خشن، توی صحرا بزرگ شده: یک چنین آدمی در مقابل شما قرار بگیرد، نه شما، هر مصلح بزرگی، هر انسان باعظمتی، چقدر دل برای این گونه آدم می‌سوزاند!؟ اما پیغمبر همین موجود را، همین سنگ سیاه را، همین صخره نتراشیده، نخراشیده‌ای را، که اسمش ابی ذر است، این را می‌آورد زیر ساب وحی و دعوت، از او یک انسانی می‌سازد، که هیچ فضیلتی از فضایل انسانی نیست که در او نشانی از آن نباشد؛ معجزه بزرگ پیغمبر این است. از او انسانی می‌سازد که همه چیز خودش، همه چیز این من، این منی که برای مردم معمولی، محور تمام فعالیت‌هاست، ابی ذر تمام آنچه که به خودش برمیگردد،

فدا می‌کند برای خدا، برای هدف، برای آن جهتی که در راه آن جهت دارد حرکت می‌کند. انسانی آن جور، تبدیل می‌شود به انسانی این جور چه چیزی می‌کند این را؟ وحی نبوت، دعوت نبوت؛ از سنگهای سیاه و تیره، آیینه‌های صاف و روشن می‌سازد و این هدفی نبوت است، انسان درست کردن. ۵۳/۷/۱۳

۳۰ ماه ذی‌الحجه سال ۳۲ قمری

شهادت مظلومانه مطیع ولایت عدالتخواه‌ولایی؛ ابوذرغفاری/۲

رهبرانقلاب

آن مسألهٔ اساسی که در انقلاب اسلامی هدف اعلی بحساب می‌آید، عبارت از تزکیهٔ انسان است. همه چیز مقدمهٔ تزکیه و طهارت آدمی است. عدالت در جامعه و نیز حکومت اسلامی در میان اجتماعات بشری هم با این‌که هدف بزرگی محسوب می‌شود، ولی خود آن یک مقدمه برای تعالی و رشد انسان است که در تزکیهٔ آدمی نهفته است. شما روش نبی‌اکرم را در تمام لحظات دعوت اسلامی خود ملاحظه بفرمایید؛ از روزهای اول که در غربت محض بودند و با تنهایی خود با همهٔ دنیای جاهلیت و کفر مبارزه می‌کردند، تا اوج قدرت اسلامی، یعنی آن روزی که پیامبر مکه و طائف را فتح کرده بودند و حجاز را تماماً زیر سلطهٔ خود درآورده بودند، در هر مناسبتی پیامبر اکرم مردم را دعوت می‌کردند که نفس خود را تزکیه و تطهیر کنند. اگر بدبختیهای انسانیت را ریشه‌یابی کنید، به آلودگی نفسانی انسان‌ها برمی‌گردد. تا وقتی که نبی‌اکرم و رسالت اسلامی نبود، ابوذرها و مقدادها و عمارها انسانهای جاهل و گمراهی بودند؛ مثل حیوانات، مثل وحشیها و مثل بقیهٔ مردم زندگی می‌کردند؛ اما طلوع خورشید اسلام، از عمار

آن‌چنان شخصیت بزرگی ساخت که در طول عمر طولانی خود - حدود نود سال - پیوسته در خدمت اسلام بود و دائماً برای خدا کار کرد و زحمت کشید. اسلام از مقداد و ابوذر و از بقیهٔ انسانهای بزرگ، آن شخصیتها را ساخت. این‌ها چه کسانی بودند؟ این‌ها انسانهای بدوی و ابتدایی و جاهلی بودند، پیامبر و اسلام از آنان چنین بزرگانی تربیت کرد. ۷۰/۸/۱

رهبرانقلاب

از ابـی‌ذر روایـت اسـت کـه پیامبر به او فرمود من هر چه برای خودم دوست مـی‌دارم، برای تو هم دوست مـی‌دارم؛ یعنی آن چیزی که می‌خواهم به تو بگویم، از روی کمال محبّت است؛ خب حالا آن حرفی که حضرت می‌خواهد به ابی‌ذر بزند چیست؟ من جنابعالی را در مدیریّت، ضعیف می‌بینم. خیلی آدم خوبی هستی، مجاهد فی‌سبیل‌الله رُک‌گو، و آسمان بر راست‌گوتر از او سایه نیفکنده، زمین راست‌گوتر از او را بر خودش حمل نکرده؛ این‌ها همه به جای خود محفوظ، امّا شما آدم ضعیفی هستی. حالا که آدم ضعیفی هستی، مواظب باش بر دو نفر هم ریاست نکنی! یعنی پیدا است آن ضعفی هم که حضرت فرمودند، ضعف در مدیریّت است؛ یعنی تو آدمی هستی که مدیریّت نداری؛ اگر چنانچه بر دو نفر یا بیشتر ریاست پیدا کردی، نمی‌توانی کار آنها را به سامان برسانی. این، درس برای ماها است. ما -حالا همهٔ ما نه؛ بعضی‌مان این جوری هستیم- به مجرّد اینکه یک مسندی، یک جایی، یا خالی می‌شود یا ممکن است خالی بشود، فوراً چشم می‌دوزیم که برویم آنجا! خب شما اوّل نگاه کن ببین می‌توانی یا نمی‌توانی. همین طور بدون محابا می‌روند! خب شما که می‌خواهی

بروی آنجا، آنجا سؤال دارد؛ این توانایی‌ای که خدا به من و شما می‌دهد، کنارش مسئولیّت هست. این مطلب در مورد خود این حقیر از همه بیشتر است. شما هم همین جور؛ یعنی آن کسانی که مسئولیّتی دارند، همین جور. هر مسئولیّتی، هر سِمَتی، هرتوانایی‌ای، در کنارش یک مسئولیّتی دارد، یک تعهّدی وجود دارد. می‌توانید آن تعهّد را انجام بدهید یا نه؟ این خیلی درسِ بزرگی است. ۹۸/۹/۱۰

۳۰ ماه ذی‌الحجه سال ۳۲ قمری

شهادت مظلومانه مطیع ولایت
عدالتخواه‌ولایی؛ ابوذرغفاری/۴

رهبرانقلاب

درصدر اسلام، آن کسانیکه ممدوح واقع شدند، بیش از آنچه که بخاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شوند، بخاطر مواضع سیاسی و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما ابیذر و عمار و مقداد و میثم تمار و مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن مواضع، تعیین کننده می‌شناسد؛ خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر و بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجائی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، اینجوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید! ۸۹/۱/۱۶

جوانان امروز ما که در راه خدا مقاومت و مجاهدت و ایستادگی می‌کنند، مثل مسلمانی جوانی‌های ابی‌ذر غِفاری است، مثل مسلمانی حنظلهٔ غسیل‌الملائکه است، مثل مسلمانی مصعب‌بن‌عمیر است؛ نه مثل مسلمانی گذشتگان ما که یک عمری مسلمان هم بودند -خدای متعال اجرشان را هم یقیناً خواهد داد- نمازی می‌خواندند، عبادتی می‌کردند، کاسبی‌ای می‌کردند، دنبال کار خودشان بودند؛ نه امر به معروف و نهی از منکری بود،

نه جهادی بود، نه مواجههٔ با دشمنان خدایی بود. این کجا، آن کجا؟ با هم خیلی فرق دارد. ۶۸/۸/۲۴

رهبرانقلاب

آیا این درست است که تا در یک گوشه، مختصر نابسامانی‌ای به عقیده و سلیقه کسی پیدا شود، ریش بجنباند و بنا کند اعتراض و اشکال کردن!؟ تا یک مشکل در اداره‌ای برایش پیدا شد، یا یک مأمور دولتی، چپ نگاهش کرد، یاوه بسراید که: حالا هم مثل زمان فلان است!؟ این ناشی از نفهمیدن آنچه که واقع شده است نیست!؟ این، ناشی از عدم معرفتِ نعمتِ خدا نیست!؟ یا خدای ناکرده، ناشی از انکار نعمت خداست؟ این جفا نیست به این حرکتِ به این عظمت!؟ مگر وقتی حکومت درست شد، صحیح شد، موازین حکومت موازین کاملی شد؛ در سراسر این حکومت همهٔ کارها درست خواهد بود!؟ از کجا چنین چیزی ثابت شده است!؟ در زمان امیرالمؤمنین که مثال عدل و تقواست مگر حُکّامی که بر ولایات مسلّط بودند و خودِ امیرالمؤمنین فرستاده بود، همه «ابوذر» و «سلمان» بودند!؟ خیر! چهار نفر مثل ابوذر و سلمان و عمار و فلان داشت. مابقی، آدم‌های عوضی بودند. تاریخ را بردارید نگاه کنید! ۷۲/۵/۵

ما شما را دعوت نمی‌کنیم به زُهد سلمان و ابوذر. بین امثال من و شما با سلمان و ابوذر فاصله خیلی زیادی

است. ما هرگز. نه من و نه شما. طاقت آن چیزها را و آن علوّ و عروج و آن والایی را نداریم که بخواهیم خودمان را به آن چیزها برسانیم. یا مثلاً فرض کنید که آرزوی آن را حتی در دلمان بیاوریم. امّا من این را عرض می‌کنم که اگر بین ما و آنها، زندگی ما و زندگی آنها، هزار درجه فاصله است، می‌شود این هزار درجه را، ده درجه، بیست درجه، صد درجه کم کرد. خودمان را به زندگی آنها نزدیک کنیم! ۷۹/۱۱/۱۷

هلاکت هند جگرخوار

رهبرانقلاب

در روایت دارد که وقتی پیامبر مکه را فتح کردند و زنهای مشرک آمدند با پیغمبر یکی یکی بیعت کردند و مسلمان شدند، هند، زن ابوسفیان آمد آنجا و رویش را گرفت که پیغمبر او را نشناسد؛ خب، چون زن معروفی بود، در مکه همه او را می‌شناختند و چون با پیغمبر بدی کرده بود - غلامش، «وحشی» را فرستاده بود و جگر حمزه را بیرون آورده بود و جویده بود، و این کارهای بد را کرده بود. می‌خواست پیغمبر او را نشناسد که خجالت نکشد؛ بعد پیغمبر گفت باید قول بدهی شرک به خدا نورزی، گفت قبول دارم؛ سرقت نکنی؛ وقتی پیغمبر گفت سرقت نکنی، این یک خرده به خودش پیچید و گفت ابوسفیان آدم ممسکی است، خیلی از او سرقت کرده‌ام؛ ابوسفیان آنجا نشسته بود، گفت هرچه در گذشته سرقت کردی بخشیدم، پیغمبر آن وقت شناخت که این هند است و گفت تو هندی؟ گفت بله؛ پیغمبر البته هیچ به رو نیاورد که تو آن کسی هستی که غلامت را فرستادی و حمزه را شهید کردی؛ ببینید بزرگواری پیغمبر را! یک جمله دیگر هم بد نیست برای معرفت بحال هند بگویم، بعد پیغمبر فرمود که زنا نکنی. هند گفت که مگر زن آزاد هم زنا می‌کند؟ خب،

هند از آن کسانی بود که در مکه به این چیزها معروف بود؛ یکی از اصحاب پیغمبر خنده‌اش گرفت، چون بین این شخص و هند در دوران جاهلیت ارتباطاتی بوده، و بین هند و خیلی‌ها ارتباطاتی بوده، اما حالا که آمده بود عهد کند، همین جور سِوِر (جدی) می‌گفت که مگر زن آزاد هم زنا می‌کند؟! و این کاری بود که در میان زنهای جاهلی معمول بود چراکه ریشه و پایه جامعه اسلامی را می‌سوزاند. ۶۱/۸/۲۱
تفسیر سوره ممتحنه ص ۷۴

۳۰ ماه ذی‌الحجه سال ۱۴۸ ق

رحلت حکیم متألّه متفلسف
شاگرد خالص امامین صادقین
فقیه کلامی، زرارة بن أعین

رهبرانقلاب

آزاد فکری و عقلانیت شیعه، این دو عنصرِ در کنار هم، مایهٔ افتخار ماست. تفکرات شیعه، عقلانی است. ما از اول تشیع در تعالیم ائمه به سوی عقل، منطق و استدلال سوق داده شدیم و همین‌طور هم باید عمل بکنیم؛ حتّی در فقه. شما ببینید شاگردان برجستهٔ امام صادق و امام باقر در مواردی با حضرت طوری حرف می‌زدند که حضرت با آنها استدلالی حرف می‌زدند. «یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله، ما جعل علیکم فی الدّین من حرج»؛ یعنی حضرت به «زراره» یاد می‌داد که اینطوری باید از کتاب خدا استفاده کنی؛ یعنی امام روش اجتهاد و استنباط از قرآن را به او یاد می‌دهد. ما از اول این طوری رشد کردیم؛ شیعه عقلانی و با آزاد فکری رشد کرده است. این را باید قدر دانست و دنبال کرد. ۸۵/۸/۱۷